تذکرة العلاج

بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش بی قیاس تحفه بارگاه حکیمی که کلیات عالم اسباب از مفردات آفرینشش مختصر
نمونه ایست و بنایش حمد و سپاس تذکره دستگاه کریمی که افراد لیل و نهار از کتابخانه ارادتش
موجز نشانه ایست در عین وحدت بقانون حکمت مبدء جمیع کثرات اوست و در کمال خفا
بقواعد ترکیب ظهور جملهٔ اشیا به و و فی کل شیء له آیة تدل علی انه واحد شعر هزار چهره بگزیم تو
توپدیدار بوده ای نانموده رخ تو چه بسیار بوده مقدری که از جنس ارض و سما چندین
هزار نقش بدیع آراست مدبری که از ازواج آبا و امهات علوی و سفلی نتایج لا یعد و لا
یحصی است کلیه وجود پیراست طبیبی که صداع ظلمت شب را بطباشیر صبح صادق معالجه نماید
حاذقی که حمی یوم شمس را بصندلی شفق و فلق مداوا فرماید خالقی که از جمیع سلسله موجودات
نوع اشرف انسانی را بتشریف شریف ولقد کرمنا بنی آدم و بزینت انا خلقنا الانسان
فی احسن تقویم شرف و بزین ساخت و قامت قابلیتش بخلعت نفیس انی جاعل فی الارض
خلیفة بنواخت و درود بیحد و صلوات بیعد نثار مقدم منور مطهر مخاطب لولاک لما خلقت
الافلاک و صدر گزین قاب قوسین او ادنی و حسند لیش صفحه مفاخر دنی فتدلی سرور

دارالملک

دارالملک شفاعت و سالار شهرستان رسالت مظهر کریمهٔ ما ارسلناک الا رحمة للعالمین
مخصوص بطغرای غرای رحمت برای امت شفیع المذنبین اعنی النبی الامی العربی القرشی
المکی المدنی المحمود الاحمد حبیب اله العالمین ابا القاسم محمد صلی الله و جواهر زواهر آبدار
ولاء ثنیش را بهزار مدح و منقبت بیحد و شمار نثار او ار عطر خانهٔ عطار کثیر الاقتدار عالیمقدار
اعنی کرار غیر فرار مظهر قدرت کردگار و مقتدای اخیار و ابرار که برف آب سلسبیل و کوثر
که مزاج و یستون کان مزاجها کافورا و اروتشنه کامان بیابان غفلت و مستقبان زلال
رحمت را سیراب بنماید و تحیات زاکیات و صلوات با برکات برآل و اطهار او صلوات الله
علیهم اجمعین اما بعد چنین گوید اقل و احقر ناس و اضعف عباد محمد مؤمن بن محمد حسین الحکیمی التنکابنی
غفر الله ذنوبهما که چون غرض اصلی و مقصد کلی از ایجاد آبا علوی و امهات سفلی آفرینش نوع
انسان است که به پرستش و عبادت قیام و اقدام نمایند چنانچه فرموده و ما خلقت
الجن والانس الا لیعبدون و حصول این کمال و صعود در این احوال با وجود صحت بدن
متصور نمیشود پس بر هر فردی از افراد ناس واجب و لازم است که در محافظت صحت
حاصله و استرداد زائله آن کوشیده تا از سعادت دارین و کمال درجتین محروم نماند
کما قال رسول الله صلعم العلم علمان علم الابدان و علم الادیان و بدین سبب حکمای
سلف کتابهای شافی و کافی و مدون در این علم نوشته اند نهایت بجهت اختلاف
در هوا و بلدان و اقتضای زمان و تغیرات ارضی و سماوی و معالجات مسطوره
و مدونه سلف اکثری متروک شده و آنچه معمول حضرات اطبای این زمان میباشد خلاف

معالجات سابق است ولهذا این ذره بمقدار که چندی از عمر را صرف این علم نموده و در
خدمت استادان این فن بمباحثه و مذاکره قیام و اقدام نموده بود بر خود لازم دید که مختصری
در دستور قواعد معالجات متداوله این عصر و آنچه معمول اطبای حاذق این زمان است
با آنچه از اطبای سلف و استادان تجربه نموده است بنویسد و اشعاری هم بعلامات
و احوالات و فوائد و قوانین که علم با آنها در حین معالجه مرطبیب لازم و لابد منه است نماید
و او را مسمی بتذکرة العلاج نموده و دیباچه او را مزین گرداند بالقاب همایون
بندگان سکندرشان دارا دربان قیصر پاسبان عیوق شان اعلیحضرت قدر قدرت
کیوان رفعت برجیس سعادت بهرام صولت خورشید منزلت ناهید عشرت عطارد فطرت
قمر طلعت مهر سپهر عظمت و اجلال ماه فلک دولت و اقبال مؤسس اساس عدالت
و انصاف ماحی بنیان جور و اعتساف واسطه طلوع امن و امان ناسخ آثار ظلم و طغیان
شیر بیشه جلادت باشر ناحیه شجاعت المؤید بلطف الله الملک المنان السلطان ابن السلطان
البهیه حسنعلی میرزای قاجار دادور دوران ملک زاده حسن نهاد خسرو نژاد مستحق تاج
شاهی تجسم وارث ملک کیان تاکیقباد ادام الله تعالی ایام اقباله و دولته و رفعته
الی یوم القیمة که خورشید رافتش بر مشارق و مغارب عالم درخشان و سایه همای همتش
بر جنوب و شمال آفاق و انفس تابان و کوس شجاعتش را در کنگره قصر سماوات درخشش جهت
و هفت اقلیم نواخته و آوازه موابهت و صیت معدلتش را در اطراف ربع مسکون انداخته
و جناب سلطنت مآبش با شواغل جهانداری و دواعی کامکاری پیوسته اوقات شریف

ال

بتربیت اهل فضل و معرفت ارباب عقل و تمهید قواعد دین و احیای قوانین سید المرسلین
مصروف گردانیده این بنده شرمنده نیز دست در فتراک سعادت زده این رساله را که
رجل الجراد من النمل الضعیف برداشته روانه در بار معدلت مدار اشرف و الا شده
تا بنظر کیمیا اثر حضرت سلطنت پناه که صراف بازار دانش و نقاد ارباب بینش شرف
گشته بشرف قبول مقبول گردد معمول از کمال عاطفت آنکه هرگاه باز یافتگان حضور سعادت
دستور و خورده بینان دربار فیض گنجور بر سهو و نسیان و خلل آن مطلع شوند بزلال عفو
و قلم رحمت مزین فرمایند و بالله تعالی التوفیق الصداع الحار الساذج علامات آن با تقدم سبب
یا وجود اسباب مسخنه گرم بودن جلد سر و معتدل بودن بول و براز و خشکی آب دهن و خفت
سر و بینی سرخی آن و آواز گوش و عطش و تغیر حواس و افکار فاسده و تسکین یافتن باشیاء سرد
علاج [illegible] تقریبا بقدر ربع درم آب غوره یا کمتر یا بیشتر بقدر مزاج و سن
و شدت و ضعف مرض با چاشنی قلیل بنوشد و غذا [illegible] نان و چیزها یکلابی یا انار ترش
و امثال ذالک و تنها آش غوره و باید که سرکه را مکرر استشمام کنند و با گلاب بر سر طلا
نماید و هرگاه چنانچه آب غوره یافت نشود آب لیمو یا نارنگ یا انار بخورند و هرگاه فی الجمله
امتلاء هم باشد که علامت عدم اشتها و ثقل اعضا و تلاء و نفخ در معده و امعاء باشد یا آمدن
رطوبت از دهن صبح شیره تخم کشنیز دو مثقال ترنجبین پنج درم بنوشد و سه آب از [illegible]
[illegible] الملک [illegible] مثقال [illegible] بشکر سرخ هر یک ده مثقال اماله کنند یا آنکه
شبها طرف صبح [illegible] چهار [illegible] تقریبا هلیله سیاه را خورد نموده با آب گرم و نبات بخورند

وردزها که هلیله خورده اند صبح آب غوره باید خورد و غذا ای ظهر نخود آب و باقی روزها و
شبها بطریق مسطوره بعضی در آب غوره چاشنی دارد و مرکب کشنیز شیره کشیده و بعضی
بعلاوه دوم کل کشنیز یکسوم کل تخم خرفه نیز در آن شیره کشیده اند مثل ای حال قاعده
کلی در معالجه این مرض تعدیل هوا و سکون در مساکن بارده رطبه مثل قرص طباشیر و ماء
الشعیر و کاهو و امثال ذالک **الصداع البارد الساذج** علامات آن با تقدم اسباب
مبرده است یا وجود اسباب مبرده از قبیل خوردن اشیاء بارده یا مکث نمودن در مکانهای
بارده و بیاض لون و ثقل و بلادت حواس و میل وجع بعقب سر و استلذاذ و تسکین
بهوا و اشیاء حاره و سرد بودن جلد سر **علاج** هر بامداد چهار مثقال خطمی با نبات بجوشند
با قهوه دارچینی یا آب نبات و خاکشیر ازا میخوله بخورند یا انکه در هر بامداد چهل مثقال مغز
بنوشند و گل ارزانه جوشانیده بخورد و همان و عنا بکام روند در انجیل با گلاب طلا نمایند
واز اشیاء های حار از قبیل گل یاسمن و مشک و زعفران ببویند و تنطیل با آب بابونه و
اکلیل الملک و مرزنجوش و پودنه نمایند و تدهین بعطریات حاره نمایند و تقلیل در
غذا کنند و ظهرها نان و مزعفر گزنگبین یا نان شربت قند یا مربای بالنگ و یکجا بهشت
و امثال ذالک بخورند و شبها نخود آب ادویه دار یا طعام ادویه دار بخورند و هر گاه
امتلائی باشد عصاره آب از ماجریزی اکلیل الملک و خاکشیر و گاوزبان نمک طعام
مکه دوم [illegible] شکر سرخ گزنگبین هر یک دو مثقال آب [illegible] اماله کنند و ظهرهای اماله غذا
نخود آب و ایام دیگر بطریق مسطوره است و جالینوس ذکر نموده که هر الم و مرضی که سانح

لم یکن

بوده باشد اعم از انکه حار یا بارد باشد کفایت میکند در معالجه او اندک تبرید یا مثلا در صداع
بارد و ساذج دهنی بروغن سداب و مرزنجوش در اکثر کافی خواهد بود **الصداع الدموی**
علامات آن حمرت در وجه و عین و انتفاخ در صورت و ضربان در شرائین و حالت
مابین نوم و یقظه و عظم نبض و ثخن قاروره و اقتضای سن و فصل و بلد و حرارت لمس
و ثقل و تمدد و خشونت در حلق **علاج** هر بامداد ده عدد عناب با تخم کشنیز و تخم کاهو و تخم
خشخاش و خاکشیر یکدم ال شیرخشت با ترنجبین یا انکه طرفه جع المرلفیل کشنیزی چهار مثقال
با آب گرم بخورند و هر سه روز یکدفعه بعوض او چهار مثقال هلیله سیاه را خورد نموده بلع نمایند
و بعد از صرف هلیله اول از دست راست رگ قیفال گشوده چهل یا پنجاه مثقال بیشتر یا کمتر بقدر
سن و مزاج خون کم کنند و بعد از صرف هلیله دویم نیز از دست چپ بهمین منوال فصد
کنند و اگر رفع مرض نشد بعد از هلیله سیم حجامت کنند و باید که صندل سرخ با آب
کشنیز یا آب خیار یا آب کاهو بر سر طلا نمایند و اسپرزه با شیر دختر شیشه بر سر
بینداز و لعاب اسپرزه با شیر دختر بگوش و دماغ بچکانند و اگر مقتضیات تنقیه
مقتضی باشد تنقیه کامل کنند بدستوری که در صداع صفراوی ذکر میشود و در بین تنقیه
در ایام منضج بقدر حاجت خون کم کنند و غذا در ایام منضج با اطریفل نخود آب در اوایل
مرض اولی و بعد از آن آب انار بن کلا با مغز خیار نارنگ کاهو و در ایام مسهل و روزهای
هلیله نخود آب و شبها آش غوره و لیمو یا آش کدو و اسفناج و قرچلو و امثال ذالک
الصداع الصفراوی علامات آن صفرت وجه و عین و شدت حرارت و خشکی موجز

و بیاض قاروره با غلظت **علاج** هر بامداد اسطوخودوس و زوفای خشک هر یک ده مثقال ترنجبین پنج مثقال بجوشانند و هر سه روز یکمرتبه حب ایارج خورند یا آنکه پوست هلیله زرد سه مثقال صبر زرد یک مثقال مصطکی نیم مثقال کوبیده با آب نبات حب نموده بلع نمایند و صبر زرد و تریاک با شیر دختر سائیده بر سر طلا نمایند و سیاه دانه در آتش ریخته دود او را بخور نمایند و اگر وجع شدت کند یکه انگشت چند با دستره قرفیان با روغن لوس در بینی چکانند چنانچه نابت این غره ذکر نموده حقیر هم مکرر تجربه کرده است و اگر شروط عشره محقق باشد تنقیه کامل این نوع که در یوم اول منضج از ماجریزی بنفشه نیلوفر اسطوخودوس گاوزبان زوفای خشک رازیانه اصل السوس تخم کاسنی هر یک پنج مثقال تخم کشنیز دو مثقال ترنجبین ده مثقال بجوشانند و در یوم بعد منضج خفیفی از ماجریزی بنفشه نیلوفر زوفای خشک تخم کاسنی هر یک دو مثقال ترنجبین ده مثقال و از عقب نخ آب از دو ماند که پیش ذکر شد به علاوه دو مثقال سنا و یک حقنه نمایند و همین ضابطه را مرعی دارند تا آنکه چهار یوم پنج یوم بقدر استعداد مرض حقنه شود الکاه اگر حرارت باشد بعوض احتقان مسهل شروب بر نسخه که در آخر کتاب ذکر میشود صرف نمایند و غذا در ایام منضج نان در فرکه حقنه شده است نخود آب و بعد کلاپاچه آش شربت نارنج و تر طعام و اگر بجبر یه معالجه شود نان مربای با ملک نان و ترنجبین شربت قند و امثال ذالک بخورند **الصداع السوداوی** علامت سنگینی سر و بیخوابی و مکدر لون و خشکی بدن و رقت نبض و لاغری و رقت قاروره و این قسم صداع اغلب از اغذیه مولده سوداء چون بادنجان و گوشت قدید شده و کثرت کار و

دواوز

دماغ و خشکی و تلخی دهن و بیخوابی و سرعت نبض و صفای قاروره است و چون اشیاء بارده استعمال نمایند تسکین نماید **علاج** هر بامداد تخم خرفه تخم کشنیز هر یک ده مثقال در یک پیاله آب غوره شیره کشیده بنوشند یا آنکه بجهار چهار مثقال هلیله سیاه بلع نمایند یا آنکه مطبوخ هلیله بخورند و هرگاه شروط عشره محقق باشد تنقیه کامل کنند این نوع که در یوم اول از ماجریزی بنفشه نیلوفر خار خسک گاوزبان اسطوخودوس ریشه خطمی هر یک دو مثقال عناب سپستان هر یک ده عدد و تخم کشنیز تخم کاهو تخم خرفه تخم خیار هر یک یک مثقال ترنجبین پنج مثقال بجوشند و در یوم دویم منضج حقیقی از ماجریزی بنفشه نیلوفر تخم کشنیز هر یک دو مثقال ترنجبین پنج مثقال بجوشند و از عقب یکدفعه حقنه نمایند از ماجریزی خبازی گل بنفشه نیلوفر گل خطمی گل سرخ گاوزبان ریشه کاسنی اکلیل الملک یکه ده مثقال عناب سپستان هر یک ده دانه آب چغندر بیست مثقال برگ سلق پنج مثقال کافشه جو مقشر شکر سرخ ترنجبین یکه ده مثقال مغز فلوس دوازده مثقال پوست هلیله زرد سه مثقال ریوند نیم مثقال ترنجبین پنج مثقال روغن بادام سه مثقال و همین ضابطه یکروز منضج خورند و یکروز اماله کنند اگر تب نباشد والا مراعات ایام بحران را نموده در روز بحران استفراغ مطلقا نباید کرد و اگر حاجت افتد بعد آنکه چهار پنج روز اماله شده باشد بعوض روزهای اماله مسهل شروب میل کنند و ایضا اگر مقتضیات مقتضی باشد در ایام منضج بقدر حاجت از رگ قیفال خون کم کنند و طلا و ضماد بنفشه و کدو **الصداع البلغمی** علامات عدم اشتها و عدم حمره وجه است با ثقل در سر و سنگینی و زیادتی خواب و کدورت حواس و رطوبت منخرین و آب آمدن از دهن و بطوء نبض

ابهانی

وامثال اینها هم رسد علاج هر بامداد اسطوخودوس اصل السوس هریک دو مثقال نبات
پنج مثقال جوشانیده صاف نموده بنوشند و هر سه روز یکدفعه پوست هلیله زرد سه مثقال
گل سرخ یک مثقال کوبیده با آب نبات حب کنند بلع کنند و از آب جو بری اکلیل
الملک پوست هلیله زرد و صبر زرد و بجزر دهنه و زنجبیل و گلاب سائیده و طلا نمایند و فرفیون
با روغن گل سرخ طلا نمایند چنانکه جالینوس ذکر نموده انه اتخذت الفرفیون مرعا
بدهن لطیف وطلیت به فسکن الوجع من ساعته و از عطریات حاره چون نرجس و سوسن طلا
کنند و ببویند و اگر شره و طاعشره محقق باشد تنقیه کامل کنند باین نوع که چون ماده
عصبانه دارد دو روز منضج خفیف را خورده و اماله نمایند نهایت در مسهلات بعلاوه
سنا مکی که ذکر شده دو مثقال بسفایج هم علاوه کنند و همین ضابطه را مرعی دارند
اگر حاجت افتد بعوض مسهل احتقان مسهل مشروب صرف شود و در این مرض اگر دوا بعوض
آب با عرق کاسنی باشد تره یکروز نداد ناخوا بد بود و اگر مقتضیات فصد مقتضی باشد
در این تنقیه بقدر حاجت خون از رگ قیفال کم کنند و غذای روز های اماله و ادویه مسهل
مرغ نخود آب ادویه دار و بو است چون بلغمی است الصداع الریحی علامات آن عدم ثقل سر
بود و احساس صوت در گوش و انتقال وجع باطراف سر و ضربان شرایین و تمدد
بود و این بیشتر در غذاهای بخار بود چون حلیم و کله پاچه و گوشت گاو و شتر هم رسد یا از ومغلبطا
بادهای سرد علاج هر بامداد تخم گشنیز دو مثقال و پنج مثقال شربت اسطوخودوس مخلوط
نموده بنوشند و هر چهار پنج یوم یکدفعه حب ایارج بلع نمایند که اقلا سه یوم خورده شود

وسیاه دانه

وسیاه دانه را با روغن گل سرخ و پوست نارنج بر سر طلا نمایند و برگ سفید رازیانه
اکلیل الملک با لونه را جوشانیده بخور دهند و عطسات چون کندش استعمال نمایند و
مشمومات مثل برگ رازیانه و عطریات حاره لطیفه چون گل یاس سفید و میخک و مشک بر
بویند و غذا در ایام منضج نان مرغابی زرشک یا انار یا انارنگ بخورند و در ایام حب نخود آب
تره با ساده و شبها تر طعام با آش غوره با شربت نارنج و دو فصد قیفال هم غیر ایام حب
که یوم مسهل است باید بشود و اگر شره و طاعشره محقق شود باید تنقیه کامل نهج سابق نموده
و در هفتم و چهاردهم نیز دو فصد بکنند و صبحها غبا بحمام رفتن و در این مرض لیس معتدات
چنانچه اکابر این فن نیز تصریح بان نموده اند الصداع بشرکة المعدة علامات آن اگر از سوء مزاج
بلا ماده باشد این است که در خلاء معده صداع خفت بهم میرساند و در حین امتلا شدت
و اگر از امتلاء معده باشد از اخلاط علامات اشتداد آن خلط ظاهر است مثلا اگر
از کثرت صفرا باشد تلخی دهن و عطش و صفوت لون زبان و قس علی هذا علاج اگر
سوء مزاج بلا ماده باشد تبدیل مزاج معده باید نمود باین نوع که صبحها چهار مثقال قند
با بیست مثقال سکنجبین و بیست و پنج درم عرق کاسنی تخم گشنیز تخم خرفه یکدو مثقال بخورند
یا یکدانه آمله پرورده را در گلاب شسته و در بیست سی مثقال سکنجبین خورد نموده بخورند و آن
گلاب را عصر کرم نموده با چهار پنج مثقال نبات بنوشند و هر سه روز یکدفعه مطبوخ هلیله
زرد و هلیله سیاه یکدسته مثقال تخم کاسنی ریشه کاسنی سنا مکی گل سرخ گل بنفشه یکدو
مثقال آلو بخارا دوازده دانه تمر هندی ترنجبین یکدو دوازده مثقال بلع نمایند و اگر از امتلا

خلط باشد مقیئی در کار برند چون در صفرا آب گرم سکنجبین و در بلغم آب برگ ترب و
آب ریشهٔ خربزه و بعد از آنکه دو سه دفعه مقیئی صرف شد بر بوبات قابضه مانند برات
سابقه تقویت معده نماید یا آنکه معجون سفرجلی بلع نمایند و عصرها شربت کوکنار
خورند و غذا ظهرها نان ترای زرشک یا مرای بالنگ و شبها آش آلیمو و امثال
ذالک بخورند **البرسام الدموی** و ورمی بود که در نفس دماغ یا در حجابهاست او بهرسد
علامت آن تب مطبقه و صداع و عظم نبض و حمرة و غلظت قاروره و حمرة شدید
در وجه و عین و خشونت و کمودت لسان و هذیان گفتن و خنده نمودن و از
روشنائی متاذی شده است و شاید که خون از دماغ بسیار آید **علاج** هرگاه مرض
استعدادی نداشته باشد صبحها عناب ده عدد خاکشیر دو مثقال شیرخشت یکمثقال
بنوشند و در روزی دو سه احتقان جزئیه چنانکه در صداع ساذج حار ذکر شد نمایند
و در یوم فصد قیفال نموده بقدر حاجت خون کم کنند و غذا روزها انار رنگا با مغز خیار اول
با کاهو سکنجبین و شربت نارنج خورند و اگر مرض مستعد باشد تنقیه کامل کنند این
که در یوم اول منضج از ناجریزی بنفشه نیلوفر تخم کشنیز هر یک دو مثقال ترنجبین پنج مثقال
بنوشند و از عقب منضج دفعهٔ بعضی که در صداع حار ذکر شد احتقان نمایند و یوم
بعد منضج از ناجریزی بنفشه نیلوفر خارخسک ریشهٔ خطمی تخم کشنیز تخم خیار هر یک پنج
مثقال عناب سپستان هر یک ده عدد ترنجبین پنج مثقال بنوشند و بهمین ضابطه
تنقیه نمایند و در یازدهم مرض اگر تب تخفیفی بهم رسانیده باشد بعوض حقنه

مسهل شروب میل نمایند و در این تنقیه دو فصد قیفال کنند و اگر باز هم حاجت
باشد حجامت ساقین کنند و بعد از آن پشت گوش را زالو چسبانند و هم چنین رگ
پیشانی زنند و از آب به و سیب و کشنیز و شیرهٔ تخم کشنیز بو داده و صندل سرخ و کافور
لخلخه نمایند و صندل سرخ و آب خیار یا آب کشنیز یا آب کاهو و سرکه بر سر طلا نمایند
و اسپرزه با شیرهٔ خرفه زده بر سر بینه از اندوجل و روغن با کرم خوار طینی دارد جو تراشیده
که و مخلوط نمایند و بر سر بینه ازنند و غذا ابو عبیت که بعد از این ذکر میشود **البرسام الصفراوی**
علامات آن سرعت نبض و ناریت قاروره و حمی محرقه و بخوابی و خفت راس و خشکی
منخرین و سفوت عورة و زبان و گفتن هذیان و اضطراب و سوء خلق و غضب است
و هرگاه ورم در مقدم دماغ باشد باعث فساد خیال میشود و اگر در میان دماغ است
باعث فساد حرف میشود و در مجموع باعث فساد مجموع است **علاج** معالجه این قسم
قریب به برسام است سوای اینکه در بعضی تدابیر جزئیه اختلافی بهم برسانند خلاصه در
خفت و قلت مرض هر با مداد عناب ده عدد خاکشیر دو مثقال شیرخشت پنج مثقال
بنوشند و روزی دو سه آب جزئی از دواهای مذکوره حقنه نمایند و هرگاه
تب بسیار خفیف باشد ظهرها انار رنگا یا انارین یا کاهو سکنجبین بخورند و شبها آش
آلوچه و آب غوره و آب لیمو و اگر تب خفیف نباشد و مرض مستعد باشد بدستور
مذکور قبل تنقیه کامل نموده و سایر تدابیر دیگر از طلائیت و ضمادات و نطولات
بمنهاج مذکوره است لیکن اگر مقتضی باشد از رگ باسلیق یک فصد کنند و هرگاه

شبها مریض را خواب نبرد و هر شب ناف و مقعد و کف پا و دماغ او را بروغن بنفشه
و کدو چرب کنند و غذا تا روز چهارم در شبانه روزی یک دفعه آش کدو با اسفاناج و بعد
الا روز یازدهم یا چهاردهم بحسب استعداد مرض روزها ماء الشعیر و شبها آش مذکور
و بعد ذالک روزها نان با مغز خیار و انارین و کاهو و سکنجبین یا آش شربت نارنج
یا آش لیمو چاشنی دار و تر طعام و امثال ذالک بخورند و باید مراقب احوال مریض
بشوند و این مرض بسیار خطرات چنانچه حکیم بقراط فرموده البرسام قتال فی جمیع
اضافه و محمد ذکریا در این مرض گفته من اصابه ورم حار فی دماغه و لم یمت فی ثلثة ایام
تخلص و العلم عند الله **البرسام البلغمی** و علامات آن سبات و جمود و خشکی و تب لازم
و اختلاط عقل و کسالت در تکلم و سستی در جمیع حواس و خمیازه و تمدد و سفیدی زبان
و تعسر حرکت پلک چشم و متفاوت و موجی بودن نبض است و این قسم اخف
از دموی است **علاج** آن اگر مرض چند آن استعدادی نداشته باشد صبحها
اسطوخودوس اصل السوس پنج رازیانه هر یک دو مثقال جوشانیده صاف نموده
با ترنجبین یا نبات پنج مثقال بخورند و هر سه روز یکدفعه حب قوقایا که مشتمل است بر صبر
زرد و افسنتین مصطکی غاریقون تخم حنظل هر یک یک مثقال سقمونیا نیم مثقال کوبیده با شیرخشت (?)
حب نموده بلع نمایند و الا بدستوری که در صداع بلغمی ذکر شد منضج و مسهل بلغم
پرداخته تنقیه خلط نمایند و اگر مقتضیات فصد مقتضی باشد در هفتم تا نوزدهم (?) طرف
عصر از دست راست از رگ قیفال چهل پنجاه (?) مثقال خون کم کنند بحسب بنیه و سن

و عصرها ماء الشعیر و شبها آش سکنجبین ر

و مزاج و در بین تنقیه باید که اکلیل الملک گل خطمی خبازی بابونه شنبلیله آورده با باقلا جوشانیده
صاف نموده آب او را نطول نمایند و ثفل او را ضماد کنند و شیر دختر بگوش و
دماغ بسیار بچکانند خلاصه در برسام بلغمی و سوداوی باید طبیب تدبیری کند که مریض
بخواب نرود زیرا که خواب بسیار مفید است ولی او ظاهرات (?) و مدرات هم
بسیار باید استعمال کنند و غذا در ایام منضج نخود آب و بعد از چهاردهم روزها
کلاپاچه و آش سکنجبین و شربت نارنج و امثال ذالک **البرسام السوداوی** علامات آن
صغر و صلب و متفاوت بودن نبض و حمی لینه و تغیر دور ربع و هذیان گفتن و فزع
نمودن و مخوف بودن و کثرت هم و غم و گریه کردن و بیخوابی و زوال عقل و خشکی
منخرین و لوزتین و تواتر نفس و مفتوح و مبهوت بودن چشم است **علاج** در یوم
اول منضجی از ناجریزی گل بنفشه گل گاوزبان اسطوخودوس برسیاوشان اصل
السوس تخم کاسنی هر یک دو مثقال سپستان ده عدد ترنجبین ده مثقال بنوشند و
اگر آب کاسنی و شاهتره اضافه کنند اولی خواهد بود و الا بعوض آب منضج ترا از
عرق شاهتره بجوشانند و در یوم بعد منضج حقیقی از ناجریزی بنفشه گل گاوزبان تخم
کاسنی هر یک دو مثقال ترنجبین ده مثقال بنوشند و از عقب پنج آب حقنه لینه از
خشخاش و غیره که ذکر شد بعلاوه پوست هلیله زرد و اسفاناج کنند و همین ضابطه تا
پنج یوم مسهل احتقانی ~~بجوهر افسهل~~ صرف نموده و بعد از آن روزها احتقان بعوض
او مسهل مشروب بکار نمایند صفت مسهل مشروب در این مرض ناجریزی بنفشه

کاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس بسفایج بلسفنج هریک دو مثقال پوست هلیله زرد
سه مثقال سغمونیا ... دوازده مثقال ریوند چینی نیم مثقال ترنجبین یازده مثقال روغن
بادام پنج مثقال بنوشند و بعد از آنکه دو سه مسهل صرف شد اگر حاجت باشد چند روزی
ماء الجبن و شربت اسطوخودوس و بعد از آن چوب چینی بطریقی که مذکور میشود بیاشامند
و نطول و ضماد و معطرات و غذا بنوع سابق است مگر آنکه مفاصل را بروغن حار طلا نمایند
و در روغن ها فلفل و عاقرقرحا و نطرون اگر داخل کنند اولیست و دالک بسیار دهند و
اگر حاجت باشد دو فصد قیفال هم چنین تنقیه باید کرد **عاشرا** ورمی بود که اگر در گوشت ها
و دماغ ظاهر شود و گاه بود که تمام سر را فرو گیرد و سبب آن غلبان خون باشد و علامت
آن مبتج و سرخی و ضربان صورت و حمی و عطش و کرب و لهیب بود **علاج** اگر از معده
خاطر جمع باشند چند روز صبحها عناب ده دانه تخم کشنیز تخم کاهو تخم خرفه تخم خشخاش
خاکشیر هریک دو مثقال ترنجبین پنج مثقال بنوشند و عشا از مسهلات خفیفه دوسه آب
احتقان نمایند و در روزها الوچه آب انارین کاهو سکنجبین آلوی زرد نان سرهای زر تک
بخورند و بعد از سه یوم از رگ باسلیق از دست راست بجهل بنجاه مثقال خون کم کنند
و هرگاه امتلا باشد یا تخفیف از اینها حاصل نشود بنوعی که در صداع حار ذکر شد بمنضج و
مسهل پرداخته و طرف عصرها بعد از اماله لعاب اسفرزه یک پیاله خاکشیر دو مثقال
ترنجبین پنج مثقال بنوشند و در چهارم مرض یا هشتم بقدر حاجت از رگ مذکور خون کم کنند
و رب لیمو آب قنطوریون سرد از رگ آب کشنیز سبز طلا نمایند و جل و زنج و آرد جو

وریم

و اگر حاجت باشد در نهم یا یازدهم صورت را
تیغ بزنند و هم چنین اگر حاجت باشد
در چهاردهم خون کم کنند از رگ قیفال

ببندند

ببندند و تر اشیده کدو و غیره ببندند و غذا در ایام مسهل و اوایل مرض شوربای
اسفاناج با شش بره یا گوشت بزغاله و بعد ذالک هم میوه ترشی و چیزها که ذکر شد میل
نمایند **الثا دار** مرضی بود که چنان پندارد که چیزها میگردد و سبب آن بخاری که از
اخلاط خام بهر سبب خواه در دماغ خواه در معده صعود نماید و متموج گردد و روح حیوانی
نیز با او متموج گردد و ماده او از هر خلطی که باشد علامات آن علامات غلبه آن خلط باشد
علاج هر شب چهار مثقال اطریفل کشنیزی بخورند و هر سه روز یک دفعه چهار مثقال هلیله سیاه
خورد نموده بلع نماید و از عقب آب گرم و نبات غذا و روزها آب انارین کلاب با مغز
خیار و سکنجبین بخورند و شبها شوربای سکنجبین و سرکه دوشاب بخورند و دو فصد
بکنند و هرگاه امتلا هم باشد باید منضج خفیف بنوشند و از عقب یک دفعه احتقان
نمایند و در یوم بعد منضج بنوشند و بهمین قاعده غب مسهل بخورند و بعد از صرف چهار
پنج مسهل اگر رفع مرض نشود بمسهل مشروب بپردازند و در هفتم و چهاردهم فصد
نموده چهل پنجاه مثقال خون کم کنند بحسب بنیه و سن و استعداد و فصل کم نمایند و در
ایام مسهل عصرها ترنجبین پنج مثقال خاکشیر دو مثقال با یک پیاله آب گرم بنوشند و غذا
در چند یوم اول که از معده خاطر جمع باشد نخود آب و شوربای کدو با اسفاناج
بخورند **الکابوس** مرضی است که چون در خواب روند چنان تصور کنند که چیز ثقیل و بزرگ
بر روی وی افتاده یا کسی او را میفشارد و نفس تنگ میشود و زبان سنگینی میکند
و سبب آن ارتفاع بخارات اخلاط خامست که در حین تیقظ تحلیل میرود و در وقت

اول

لونم میل میکند بسوی مقدم دماغ علاج صاحب این مرض باید که هرگز بر قفا نخوابد و اگر
در مزاج دم با صفرا ظاهر باشد اول تقریباً یک کاسه آب زرشک بقدر مزاج و سن بنوشند
یا آنکه آب غوره چاشنی دار یا آب انار بنوشند وغذا نان مربای زرشک یا کاهو
سکنجبین از این مقوله بخورند اگر رفع شد فبها والا مشغول تنقیه بشود به نهج مذکوره در منضجات
تخم کشنیز تخم کاسنی تخم خرفه بکنند و در فصد باسلیق در هفتم و چهاردهم بکنند و هرگاه
از غلبه بلغم یا سودا باشد صبحها اسطوخودوس زوفا خشک یکدوم ل ترنجبین ۵ م ل
بنوشند و هر سه روز یکدفعه دوم ل حب ایارج بخورند یا آنکه حب پوست هلیله زرد
بخورند یا آنکه تنقیه کامل بکنند این قسم که منضج خفیف ان اجزای بنفشه زوفا خشک
تخم کاسنی یکه ۲ م ل ترنجبین ۵ م ل باشد و در مسهل ان علاوه دوا مانده که مکرر
نوشته شده است بسفایج ۲ م ل پوست هلیله زرد ۳ م ل بکنند و در منضج اسطوخودوس
گاوزبان اصل السوس تخم رازیانه یکه ۲ م ل علاوه بر نسخهای مسطور سابق کنند وغذا
در اوایل که از معده خاطر جمع نشده نخود آب و شوربای جات ادویه دار و بعد
روزها آلوچه و نارنگ و شبها نخود آب یا آش سکنجبین و سرکه دوشاب الصرع القرع
الحار رطوبت که مانع میگردد اعضای لطیفه را از افعال خود بسبب سده که در بعض
بطون دماغ یا در مجاری اعصاب است که مانع میشود از نفوذ روح لطیفه در اعضا و جمیع
اعصاب را تشنج گرداند و اسباب او بسیار است اما سببی که در دماغ باشد علامات
تقدم وجع در راس و ثقل در راس و رداءت حواس و دوار و حرکت بر غیر نظام

طبعی

طبیعی شود و از ازدیاد و اشتداد هر خلطی که باشد علامات علامات اشتداد آن خلط است
مثلاً از خون حمرت وجه یا سایر علامات علاج باید که تنقیه کامل کنند باین نهج که در منضج
اصل السوس بادرنجبویه اسطوخودوس عود صلیب تخم کاسنی یکه ۲ م ل کنند و عصرها قهوه
دارچینی بخورند و در مسهلات احتقان افسنتین بسفایج پوست هلیله زرد بکنند و در هر سه
روز و چهار روز که منضج صرف شود یک مسهل بکار برند و فسخ غذا تا ع ایام و هرگاه مسهل
با ایارج شود بهتر است و پس از آنکه بدین منوال مشغول تنقیه شدند اگر سبب ماده خون باشد
در بین تنقیه دو فصد قیفال بشود و اگر احتیاج افتد فصد صافن و حجامت ساق نیز
نمایند تا آنکه ایام تنقیه بسر آید و آنگاه شروع بخوردن چوب چینی نمایند بنهج که
مذکور میشود و مناسب که در ایام مرض کندش مکرر استشمام نمایند تا عطسه آورد و عود
صلیب را در گردن بیاویزد و غذا در ایام مرض کشکش نخود آب از گوشت کبوتر یا آهو
بره ادویه دار و در ایام شاول غذاء روزها نان و مربای بالنگ و شربت قند و امثال
ذالک شبها طعام شیرین و نخود آب از این مقوله چیزها بخورند و احتراز کنند از
بسیاری جماع و شراب و طعام بسیار چرب و اصوات قویه مثل صوت رعد و برق
و جمیع بقول فواکه مگر بودنه و ثبت و کرفس بالخاصیه محرک صرع است چنانچه حکیم احمد تنکابنی
در شرح ایلاقی ذکر کرده الصرع البارد علامت آن بطوء و اختلاف نبض و بیاض قاروره
و آب آمدن از دماغ و کثرت رنبه در حین صرع و کدورت و بلادت حواس و بلغیدی
لون و ترهل بدن و اگر از سودا بوده کمودت لون و خشکی بدن و سنگینی سر و بیخوابی علاج

در این نوع باید هر روز صبح و عصر چهل مثقال مغیر بنوشند و یکدانه بلادر را بقدری که چند بر روی
آن بریزند که او را بپوشاند و آن بلادر را بگذارند تا کوبیده و حب نمایند و هر روز صبح بقدر
یکماش بخورند و به دفعات یعنی بیست سی روز یکدفعه بقدر یکماش زیاد کنند تا بقدر سه
چهار نخود هم برسد ضرری نخواهد داشت یعنی استعداد مرض و سن و فصل و غیره را مراعات
باید نمود و این معالجه بسیار مجرب است و بارها در خدمت استاد محقق بتجربه رسیده عرق
حلیب را نیز بیاویزند و کندش را هم بپوشند تا آنکه تنقیه کامل شود و علاوه آنچه در
منضج قبل مذکور شد گل گاوزبان بر سیاوشان شاهتره رازیانه زوفای خشک یکدرم
اضافه نمایند و در مسهل بعلاوه مذکورات سنا مکی بسفایج تربد اسطوخودوس یکدرم
بکنند و بعد از اتمام تنقیه بنوع مسطور مشغول خوردن چوب چینی شوند بشرایط مذکوره و غذا
و ایام تنقیه نخود آب ادویه دار و در ایام چینی همان نوع مسطور سابق **الماخولیا الحار**
علامت آن اگر از احتراق دم باشد خنده و فرح و اختلاط ذهن و حمرت صورت
و چشم و وسیع بودن عروق و عظم نبض است و اگر از صفرا بود جنون و هذیان و کج و غضب
و نحو اینها **علاج** باید که ابتدا تنقیه کامل شود در این نوع که دو روز منضج بخورند و یک روز مسهل
صرف شود و در منضجات بر سیاوشان شاهتره اسطوخودوس ریشه کاسنی تخم کشنیز
یکدرم اضافه نمایند و در مسهلات پوست هلیله زرد سه مثقال سنا مکی هر یک سه مثقال افتیمون
یکمثقال کنند و بعد از صرف مسهل دوم از دست چپ رگ قیفال گشوده چهل پنجاه مثقال
خون بقدر استعداد مرض و قوه طبیعت و فصد کم نمایند و یکنصفه دیگر از دست

الت

راست از رگ باسلیق همین منوال خون کم کنند و هرگاه باز هم احتیاج به تقلیل خون
باشد رگ صافن بزنند و بعد از اتمام تنقیه شروع بخوردن شیر خر که مذکور میشود نمایند
در این نوع که رسید اول را با سکنجبین بیست مثقال دوم را با شربت افتیمون ده مثقال و سیم را
با ترنجبین ده مثقال بنوشند و روغن بنفشه بادام و روغن تخم کدو و شیر دختر بکر بدماغ
بچکانند و شیر و مغز را نطول نمایند و غذا در ایام مسهل و ابتدای تنقیه نخود آب
ساده و بعد از آن ماش با مغز و لیمو و انار و آلوچه و شبهات آن طعام و آش سکنجبین خلاصه طبیب
باید که غفلت از تقویه دماغ و تعدیل مزاج دماغ نکند **مالیخولیا البارد** علامت آن
اگر از احتراق بلغم باشد رطوبت متحیرن و سیلان لعاب از دهن و کسالت و سکون
و اگر از سودا بود کثرت فکر و غم و غصه و گریه و فزع و خیالات فاسده و مایل بودن
بمکانهای خلوت و شاید ترک مزاق باشد علامات او انتفاخ و لین البطن و ضیق صدر
و کثرت ریق و جشا بود **علاج** اگر مرض چندان استعدادی نداشته باشد صبحها و
عصرها چهل مثقال مغیر بخورند و غذا نان و مربای بالنگ با شربت قند و تر طعام است اگر
مستعد باشد بطریق قسم قبل تنقیه نمایند یعنی باز هم دو روز منضج خورده و یکروز مسهل
بکار برند و در منضجات علاوه برد و امای مرگوبه ادریخبویه زوفا خشک رازیانه اصل السوس
یکدرم نمایند و در مسهلات بسفایج و تربد اضافه کنند و بعد از فراغ از تنقیه با
شروع بخوردن چوب چینی نمایند بطریقی که مذکور میشود در آخر کتاب یا آنکه صبح و عصر
چهل مثقال مغیر بخورند و روغن بابونه و روغن بادام تلخ و سایر روغنها در دماغ بچکانند

وشیر دختر نیز در حمام برده بر سر نطول نمایند و غبار گاو تمام نموده و دلک نمایند در
ایام و ابتدای تنقیه نخود آب ساده بعد بنوعی که مذکور شد و صرف کردن معجون
نجاح مفید است جمیع اقسام مالیخولیا را بتخصیص و سوبرا سکته شده باشد که در
دماغ بهم رسد و مجموع اعضا را از حس و حرکت باز دارد بواسطهٔ سده حایل شده
مانع کرد از نفوذ روح حیوانی از قلب بدماغ و از روح نفسانی از دماغ بسایر بدن
و علامات ان تمرکل بدن و بیاض لون و کثرت آب دهن و آب بینی است
علاج هرگاه نفس ظاهر نباشد ابتدا باید فهمید که حیات باقیست یا خیر بان
نوع که قدری پشم محلوج شده بر دماغ او بگذارند اگر ان پشم متحرک شود دلیل حیات
و یا انکه ظرفی پر آب را بر سینهٔ او بگذارند اگر آب حرکت کند دلیل حیاتست
یا انکه ابهام و دو ید را لمس کنند شریانی که در انجاست اگر متحرک است دلیل حیاتست
یا انکه چشم او را باز کنند اگر عکس نما این است دلیل حیاتست خلاصه در صورتی که
حیات باقی باشد و سبب غلبهٔ خون باشد باید از رگ قیفال چهار م ل خون کم گیرند
اگر بهوش آید فبها والا مفاصل دست و پای او را بریسمان زنند که صدمه بیاد واقع
شود اگر بهوش آید فبها والا موهای سر او را از منقاش بکنند اگر بهوش آید
فبها والا چند نفر ایستاده و هر یک او را اینقدر بزنند که خسته شوند مبادا
جهال از اطبا و یا عوام کالانعام استهزا باین کلام کنند زیرا که شیخ الرئیس
چندین نفر را همین نوع معالجه فرموده بردند لیکن این معالجات را هر کس نکند

که اورا بوغ کنند مگر از قبیل حکیم باشی یا شخص متقدری بهر حال بعد از انکه بهوش آمد
عطوسات بکار برند و تریاق فاروق اگر یافت بشود بقدری نخودی باو بدهند
و تنقیه کامل بکنند که در منضجات پرسیاوشان زوفا اصل السوس رازیانه شاهتره
اسطوخودوس تخم کشنیز تخم کاسنی یکد ٢ م ل کنند و در مسهلات سنا مکی پوست
هلیلهٔ زرد ٢ م ل بسفایج افتیمون تربد یکد ٢ م ل نمایند و منضجات را بعوض آب
با عرق گاوزبان بجوشانند غرض تنقیهٔ دماغ است بهر نحوی که باشد باید تنقیه
کرد و شنیده ام از حکیم نخجانی که در دار الخلافه یکی از اکابر سکته کرده بود اجزای آب
ندیده را گرم کردند و بسر او گذاشتند بحدی گرم شده بود که موی سر او را سوزانید
و بهوش آمد تشنج آن است که اعصاب هر یک بمبدء خود میل نمایند و عضو
نیز تابع او شود و بدین جهة از حرکت باز ماند و سبب ان یا رطوبتی بود که عضلات
و اعصاب را ممتلی نماید و در طول و عرض ان زیاده و نقصانی بهم رسد و این را
تشنج رطب و امتلائی گویند علامت ان علامت امتلاء بغتةً بهم رسیدن
مرض و علامات زیادتی بلغم بود یا یبوست که عارض اعصاب میشود و علامت
ان تقدم اسباب است چون شدت استفراغات و شدت تعب و شدت
تب و این نوع بتدریج حاصل میشود علاج اگر یابس باشد باید مریض را
غبا بحمام برند و در انجا شیره گاو یا روغن کدو یا روغن بنفشه او را دلک بسیار
نموده و غذاهای بارد و رطب از قبیل مغز خیار و کاهو سکنجبین و آلوچه و تر طعام

وترغلیه کدو با اسفناج بخورند و اگر از نوع رطب امتلائی باشد باید تنقیه کامل بشود
باین قسم که در منضجات پرسیاوشان شاهتره زوفا خشک رازیانه ریشه کاسنی
مکه ۲ م ل داشته باشد و در مسهلات سنا مکی افتیمون لسفایج تربد اسطوخودوس
مکه ۲ م ل پوست هلیله زرد ۳ م ل اضافه کنند و بعد از آن هم نُنج مسهل معجون و دو منضج خورده
شروع بخوردن مسهل شروب نوبه یا سه مسهل شروب صرف شود و اگر احتیاج افتد
شروع بخوردن چوب چینی بنوعی که مسطور بشود و غذا در ایام تنقیه و مسهل نخود آب
ادویه دار از گوشت کبک و آهو و بعد از اتمام تنقیه مربای سیب یا بالنگ و
شنیده‌ام از بعضی اطبا که تشنج امتلائیرا الغرور رفتن در آب سرد ا [illegible] بردن
در ننگ معالجه فرموده بودند الحق خوب معالجه است و سراو طاهر است نهایت
رعشه باید مریض جوان و فربه باشد رعشه علتی بود که حاصل شود از عجز قوه محرکه از تحریک
عضو برنهج طبیعی و حرکت ارادی بلکه ثبات ارادی بتحریک عند ارادی و حرکت ارادی
بحرکات غیر ارادی مختلف شود و سبب کلی ضعف قوه محرکه باشد خواه به سبب
اعراض نفسانی باشد یا چیز دیگر یا از سوء مزاج بارد و امتلا آمیزش باشد علامت آن
غلبه بلغم است و یا از یبوست بدن باشد بواسطه استفراغات شدیده و تحلل بسیار و
کثرت جماع و یا از کثرت شرب شراب و خوردن آب بسیار سرد و نیز حادث شود
علاج قوی که نفع بکند جمیع اقسام رعشه را اکثر [illegible] و تشنج و ریاضت بسیار است
و باید تنقیه کامل بکند بطریقیکه منضجات و مسهلات بلغم که در تشنج مذکور شد بکار برند

وغذا

وغذا نخود آب ادویه دار و طعام شکر و بابونه و پوست نارنج و زنجبیل و روغن گل
سرخ طلا نمایند و روغن بخک نیز طلا نمایند و هر روز طرف عصر در ایام منضج
قهوه دارچینی بخورند و بعد از اتمام تنقیه بمداومت باید بخوردن چوب چینی و یا اگر
صبحها قهوه چوب چینی یک کاسه با پنج م ل نبات بخورند و اگر از اعراض نفسانی بود
صبحها آب سیب یک پیاله با دو م ل تخم ریحان و چهل م ل عرق بید مشک و پنج م ل
نبات بخورند و غذای روز نان با مربای سیب یا نان شربت قند و عرق بید
مشک بخورند شبها طعام زعفران دار و ادویه دار با شربت به و لیمو و هوا که
بخورند هرگاه از یبوست باشد غبا بحمام روند و از شیر گاو و روغن کدو و بنفشه
دالک نمایند و غذای روز نان مغز خیار و کاهو سکنجبین با آلوچه و یا نارنگ و لیموی
شیرین بخورند و شبها تر طعام با برغلیه کدو و اسفناج و امثال ذالک لقوه
کشش یک نیمه از صورت باشد چنانچه اثر او در ابرو و پلک چشم و دهن ظاهر
باشد و اتفاق پلک چشم و شقین متعذر و متغیر باشد و سبب آن یا تشنج یکی از
دو جانب وجه باشد و علاج آن علاج تشنج امتلائیست و مذکور شد و یا استرخا
بود و علامت آن استرخاء و ضعف حرکت دهن و کدورت حواس و انحدار
جفن اسفل است علاج باید صبحها ایارج ریزی با دو بخویه گاوزبان عود صلیب اسطوخودوس
مکه ۲ م ل تربت اسطوخودوس ۵ م ل بنوشد و هر سه روز یکدفعه حب ایارج خورده
و طرف عصر قهوه دارچینی بنوشد و کمی آب دادیانه [illegible] عسل بجوشانند تا به نصف

رسد وبعوض برنج چند روز وغذای روزها و شبها نخود آب ادویه دار از گوشت آهو یا کبوتر
یا اینکه تنقیه کامل بکنند و بنوعی که در تشنج مذکور شد و بعد از اتمام تنقیه با شروع بخوردن
چوب چینی نمایند یا صبحها قهوه او را یک کاسه با نیم مثقال نبات بخورند و غذا در
ایام تنقیه نخود آب مذکور در سایر هم بطریق سطور خلاصه [illegible] پوست نارنج و زنجبیل و
روغن کرده و در روغن قسط گرم کرده طلا نمایند و سیاه دانه را در آتش ریخته و دود
او را بخور دهند و همچنین بخور جوشانیده با بابونه و پوست سیر بسیار نافع است و
او را در ظرفی نموده مکرر ببویند و جوز بوا را دایم در دهن نگاهدارند از مجربات
متداوله و احمد ابن ذکریا در حاوی ذکر نموده که البته باید شخص لقوه دار در خانه تاریک
بسیار تاریک شب و روز نشیند و همچنین اکل لحوم رطبه و فواکه را منع کرده است

فالج استرخائی بود که در نصف بدن از اطراف طول حادث شود و سبب
آن عدم نفوذ روح نفسانی است باعضا حساسه و محرکه یا عدم قبول اعضا باشد
و اکثر از سده بود و از قطع عضو هم که در عرض عصب واقع شود نیز بهم رسد
و علاج پذیر نباشد **علاج** بنهجی که در لقوه مذکور شد مسهلان و دواها را خورده و هر
سه روز یکدفعه بعوض آنها حب ایارج بخورند و طرف عصر قهوه دارچینی با چای
خطائی یا زنجبیل بخورند و طلا نمودنها و بخور دادنها بنوع سطور سابق و چند یوم
اول را بسیار تقلیل در غذا کنند بلکه اقتصار بماء العسل نمایند و هرگاه فصل عادت
مانع نباشد بنوعی که در تشنج رطب امتلائی ذکر شد تنقیه کامل کنند نهایت

مغز فلوس

مغز فلوس در مسهلات نیم مثقال بیشتر نکنند و بعد از اتمام پنج مسهل احتقانا عوض
او چند یوم بر همان ضابطه حب ایارج بخورد و بعد از اتمام تنقیه مثرودیطوس
یا تریاق کبیر بخورانند و بدن بروغن بلسان و روغن قسط و فرفیون نمایند و اگر
در مزاج برودت مستولی باشد نشستن در آب گوگرد یا خرگوش که همان قسم درست
بجوش شده نافع است و رفتن در آبهای گرم کرتیه نافع است و از خوردن
آب خالص احتیاط نماید بلکه باید آب عسل بخورد و غذا نخود آب لحوم صیدهای
بری چون و پازن و کبوتر و امثال ذالک نافع است و جوع و صبر بر عطش هم
بسیار نافع است شنیدم طبیب تنکابنی در دار الخلافه شخص جوانی استرخا
حاصل داشت او را در گلیم گذاشته بدوش او آورده اند وسه سال بود باین مرض
مبتلا شده بود معالجه شرب عرق شراب لفت سقیه نمود و طلا هم همین کرد
در مدت چهل روز رفع ناخوشی شده بالمره **زکام و نزله** تفرقه مابین زکام
و نزله آن است که ماده نزله از راه حلق منصب شود و زکام از مناخر دماغ
دفع شود و نزله باسم عام عبارت از فضولی باشد که در راس جمع کرده
و این فضله یا از خلط حار باشد و علامت حدت و حرارت و لذع و رقت ماده
شده فهو است با حمرت چشم و صورت و یا از خلط بارد و علامت آن
برودت و غلظت و عدم حدت و لذع ماده سائله است **علاج** چنانچه
قرشی فرموده است معالجه آن منحصر در شش امر است اول تقلیل ماده بفصد

اگر حار باشد و استفراغ خلط موجب اگر بلغم باشد دوم تعدیل مزاج مثلا در حار
تبرید نمودن بحمام فاتر و اغذیه بارده رطبه مثل کدو و اسفناج و اشمام کافور
با سرکه و خوردن ماء الشعیر و در بارد بخور از آب گرم و اغذیه حاره چون عسل
و اشمام سخنات چون نرگس و مشک سیم منع سیلان و نزول کردن بشربت
کوکنار و به تبخیر و مضمضه نمودن جوشانیده عدس جو عشر کوکنار گلنار فارسی پوست
هلیله زرد گل خطمی گل ابیشا چهارم تعدیل قوام ماده مثلا در حار تغلیظ بمثل شربت
کوکنار و در بارد ترقیق بشربت زوفا پنجم میل دادن یا بسته کردن ماده
سائله است بجهة مخالف مثلا میل دادن ماده نزله را از حلق بسوی انف بمعطسات
ششم تدبیر چیزی که مانع نزله را با عضا حلد کنند مثلا العوقات و شربت بنفشه
و زوفا و حب سعال و شوربا جاب کدو و اسفناج و ماش و عدس و
حریره و نشاسته و شکر خام در نزله حار مطلق نافع است و در بارد و در او اخر
مرض نخود است و خوردن آب سرد و اغذیه چرب مطلق مضر است و ترشی در
حار المزاج در ابتدا و در بارد المزاج مطلق مضر است عشق مخفی نماند که
عشق مشتق از عشقه است و عشقه گیاه است که مانند عرق از جمیع شاخ برگ و
درخت بپیچد و در اصطلاح کیفیتی است که در مزاج انسان ساری گشته بواسطه
شدت قرب طالب مطلوب گردد اعم از آنکه قرب روحانی بود یا جسمانی
و این بر دو نوع است حقیقی و مجازی اما اگر خواهیم شمه از عشق حقیقی بیان نماییم

این مختصر گنجایش ندارد لهذا باید دانست که عشق مجاز را جمعی از عرفا سبب ادراج
مدارج حقیقت و صعود معارج قرب حق دانسته گویند المجاز قنطرة الحقیقة و بعضی
گفته اند العشق نار موصدة تطلع علی الافئدة و برخی دیگر گویند العشق نار تقع
فی القلب بحرق ما سوی المحبوب و ارسطو گوید العشق اعمی الحواس عن ادراک
العیوب و اطبا گویند العشق مرض وسواسی شبیه بالمالیخولیا الانسان المالف
بتسلط فکره علی استحسان بعض اسود الشمائل اذ للمعشوق قد تغلبه علی ذالک
شهوته و قد لا بعین و بنا براین مقدمه باید که اکثر حدوث این مرض در اکثر جوانان
و نوجوانان و بیکاران بود بجهة بسیاری قوة شهوة و حرکت منی در بدن
ایشان و محبوس و متعفن شدن آن در مجاری و صعود بخارات ردی از آن
بدماغ خصوصا که غلبه فکر معشوق و اندیشه وصال جذب مواد و بخار بیشتر نماید
و در احتراق و یبس بیافزاید علاج اولی و اتم و اکمل وصال معشوق و مجامعت
نمودن با او و الا بعد از آن معالجه اصوب از سفر بعیده نیست که در ضمن آن
اخبارات قبیحه از جانب معشوق بیان کنند و هم چنین مشکلان مرغوب
و صاحب زلفین مرغوله و اصوات حسنه را نزد او جلوه دادن و با او بشرکت
نمودن و کمرک بودن و به شکار رفتن باز یکران جنگل او را فریفته نمودن و امر به
بسیاری جماع نمودن و غذاها و دواهای مقلل منی چون قهوه تلخ و تریاک دادن
و تقویت و ترطیب دماغ نمودن و او را لکارها و امورات باز داشتن و

طبیعت او را مشغول داشتن و بکار بگذاشتن است **رمد و قرحه حار** در بیست که در ملتحمه
بهم برسد و ملتحمه عبارت از سفیدی چشم است و این ورم از اخلاط اربعه باشد و
اگر از دم و صفرا بهم رسد علامات آن علامات اورام حار است از انتفاخ و تمدد و
سرخی چشم و ضربان و قیح اما قرحه سبب حدت دم و کثرت آن است و علامت آن
شدت وجع و سوزش و ضربان و آب بسیار از چشم آمدن و اگر قرحه در ملتحمه باشد
در سفیدی چشم موضعی نمایان است که سرخ شده است و اگر در قرنیه باشد در
سیاهی چشم موضع را ببینند که سفید شده است **علاج** هر شب طرف صبح ۳م ل اطریفل
کشنیزی بخورند و هر سه روز یکدفعه چهار م ل هلیله سیاه را مربع نموده آب گرم و نبات
از عقب بخورند و یا آنکه هر بامداد عناب ده دانه تخم کشنیز تخم خرفه تخم کاهو تخم خشخاش
ریشه خطمی هر یک دو م ل بخورند و هر سه روز یکدفعه حب ایارج بخورند و یا آنکه
در صورتی که شروط عشره محقق باشد تنقیه کامل بکنند و شیاف ابیض با لعاب
اسفرزه و در چشم طلا نمایند با لعاب اسفرزه نیز در چشم طلا نمایند و شیر دختر
برگ کاهو طلا نمایند و رب خصوصا رب محرق با سفیداب قلعی آب کشنیز سبز
بر دور چشم طلا نمایند و حضض یا اقاقیا با شیر دختر نیز طلا نمایند و هرگاه دفع
مرض نشود آنگاه شیاف ابیض و سفیدی تخم و لعاب اسپرزه و شیر دختر را در
چشم قطور نمایند و فصد قیفال و اگر کفایت نکند دو دفعه قیفال نموده چهل شاه
م ل خون کم کنند و هرگاه افاقه نشود حجامت پشت نمایند یا آنکه پشت گوش را

ذلو

ذلو بسته ازند و هم چنین رگ پیشانی و نخرین بزنند و غذا در ایام اطریفل با
منضج کلاپه و انارین و در ایام حلیه و مسهل نخود آب و شیر و شبها تر طعام و برغلیه
کدو و اسفناج بخورند **رمد و قرحه بارد** این ورم چنانچه مذکور شد در ملتحمه بهم برسد
و اگر بارد باشد اغلب از کثرت بلغم خواهد بود و اتفاق است که از سودا بهم
رسد و علامات آن علامات اورام بارد است **علاج** هر بامداد اسطوخودوس
اصل السوس یکدو م ل جوشانیده صاف نموده دو م ل گشنیز در آن شیره
کشیده با پنج م ل شربت اسطوخودوس بخورند و هر سه روز یکدفعه حب ایارج
بخورند و شیاف ابیض ابتدا در شیر دختر حل نموده در چشم طلا نمایند و لعاب
بزرکتان در اواسط قطور نمایند گل بنفشه گل خطمی بزرک سفید اکلیل الملک
جوشانیده آب آن را بخور دهند و ثقل او را به بندند و رب مذکور و
سفیداب قلعی کشنیز سبز طلا نمایند و شیاف ابیض را هم قطور نمایند و اگر
شروط عشره موجود باشد تنقیه کامل بکنند باین نوع که در منضج اسطوخودوس
پرسیاوشان زوفا خشک گاوزبان تخم کشنیز تخم کاسنی اصل السوس یکدو م ل
داشته باشد و در مسهل سنا مکی سفایج تربد اسطوخودوس اصل السوس یکدو م ل
داشته باشد پوست هلیله زرد ۳م ل غذا در ایام تنقیه نان و چیزهای نمک با کلاپه
و ترحلوا و امثال ذالک بخورند **وجع اذن** سبب آن یا سوء مزاج ساذج باشد یا
مادی و مادی از غلبه هر خلطی که بود سبب ورم گردد و هرگاه ورم غایر بود دمل هر

نباشد قاتل بود واگر ورم بلغمی باشد اسلم است واز ضربه وسقطه ورياح غليظ نيز هم
رسد **علاج** هرگاه از اخلاط حاره باشد هر شب طرف صبح اطريفل کشنيزی بخورند
و هر سه روز يکدفعه چهار مثقال هليله سياه خورد نموده بلع نمايند و يکدفعه قيفال يا دو
فصد قيفال هم در ايام اطريفل بايد بکنند و شياف ماميثا و شياف ابيض با شير
دختر با روغن بنفشه و اندک کافور قطور نمايند و معالجه ورم باين نوع که در ابتدا
رب السوس يا اب قلع سنگ مرده سنگ آب کشنيز سبز طلا نمايند شايد که رفع مادهٔ
ورم کند والا عدس را با کشنيز پخته ببندند واگر کفايت نکرد نشاسته انزروت
بزرگ سفيد عرق نيلوفر پخته ببندند تا منفتح شود الکاه بر جسم لعاب معالجه تقرح
ورم کنند و غذا در ايام اطريفل کلابه يا انارين و در ايام هليله نخود آب ساده
و شبها ترحلوا يا برغليه کدو يا اسفناج واگر از اخلاط بارده باشد صبحها رازيانه
تخم کشنيز تخم کدو بوداده يکدو ٢ مثقال با نبات بخورند و سه روز يکدفعه حب ايارج
با فوقيا بخورند و يا آنکه در صورت تحقق شروط عشره تنقيه کامل بکنند و شياف
ماميثا را با روغن بابونه يا بلسان قطور نمايند و روغن گل سرخ را با سرکه
بجوشانند تا سرکه تحليل رود آن روغن را قطور نمايند بسيار مجربست ايضاً
افيون در روغن گل سرخ زعفران قطور نمايند ايضاً آرد جو باقلا تاجريزی گل بنفشه
گل خطمی اکليل الملک بابونه شيرازی کوبيده و پخته ضماد نمايند **صمم** وقر
يا بن طرش و صمم آن است که طرش آوازهای بلند را می‌شنود و صمم

اواز

آواز بلند را هم نمی‌شنود خلاصه گوشش اگر ذاتاً مولودی باشد يا در پيری بهم رسد
يا بسبب ضربه و سقطه که باعث هتک عصبه موثره شده باشد علاج پذير نباشد و
هرگاه از قبيل صفرا باشد يا بنا بر اخلاط ديگر چنانچه در حميات حادث شود علاج پذير بود
علاج اگر از قسم حار است بايد که تبريد و ترطيب شود و اين قسم که هر بامداد
هشت مثقال تربت بنفشه بخورند و غبا بحمام روند و شير دختر با روغن بنفشه قطور نمايند
ايضاً آب انار را اگر فته در پوست خود کرده قدری سرکه و کندر و روغن گل سرخ
داخل نموده بجوشانند تا قوام آيد قطور نمايند ايضاً آب کاهو تاجريزی قطور نمايند
ايضاً تاجريزی را با شير گاو جوشانيده قطور نمايند و غذا مغز خيار بافراط و کاهو
سکنجبين با آب هندوانه بخورند واگر از قسم بارده است صبحها قهوه زنجبيل يا قهوه
دارچينی پرورده بخورند يا آنکه صبحها تاجريزی گل بنفشه اسطوخودوس گاوزبان پر
سياوشان اصل السوس زوفا خشک تخم کاسنی يکدو ٢ مثقال و نبات
پنج مثقال و هر سه روز يکدفعه حب ايارج با فوقيا بخورند و کاربنک را گرم نموده ضماد
نمايند و روغن سرکه قطور نمايند ايضاً ابهل را در روغن سرکه جوشانيده
تا ابهل سياه شود بعد از آن قطور نمايند ايضاً روغن گل سرخ و بلسان و نفط
و روغن بادام تلخ و زهره گاو و عصاره افسنتين و تخم خطمی قطور نمايند ايضاً
مرزنجوش سداب قطور نمايند يا آنکه تنقيه کامل نمايند که مسهل منضج سودا
و بلغم باشد **رعاف** يا بسبب بحران طبيعت است چنانچه در حميات حاره

و در ایام بحران بهم رسد و یا بجهة انفتاح عروق و شریان بحت دماغ است که
بعلت امتلاء عروق منفجر شده و علامات ان در اکثر حمرت در روی و عینی و
ثقل در دست و توعش از صداع است و یا بسبب ضربه یا سقطه است که درید
یا شریان قطع شده باشد علاج اگر بسبب بحران یا انفتاح عروق باشد قطع
جایز نیست از سقوط قوه بهم رسد یا اگر علامات امتلا که از ان جمله حمرت صورت
وجع است بر طرف شده باشد در این صورت الف را با ب کشنیز تر و سه که
و کلاب آب بسیار سرد شده باشد بشویند و پاهای او را با آب بسیار سرد بکنند از بدن الکاه
کهربا و بریشم گلنار فارسی سائیده و با قلم در دماغ بپاشند و سرکین ماده الاغ را
در آب برگ بارهنگ شیره کشیده قطور نمایند و گچ کاشان خمیر نموده بر سر
بگیرند و ایضا پوست تخم مرغ خاکه را بسیار نرم سائیده با قلم در الف بپاشند
ایضا مواخرا مزون و غبار آسیا گلنار فارسی مازو ریز کوفته بشیره سرکین ماده الاغ
رشته تار عنکبوت غلط سیده در الف پر کنند ایضا مقدم مازو در خون
سیاوشن زاج آهک بپاشند و پشانی را بگلاب و کافور اقاقیا گلنار
فارسی افیون صندل طلا نمایند ایضا شاسته و گل ارمنی را که بالند و جالینوس
میفرماید که هرگاه رعاف نه ایستد و قوه قریب بسقوط باد ریت باشد نه فصد
قیفال از جانب مقابل بسی الکاه از کتف تا کتف و از ران قریب بخصیتین
تا قدم را بریسمان محکم ببندند دیگر از حجامت را بر اف تا قطع کنند خون را بغا

وغذا را

وغذا انار ترش و شربت ریباس و فوره ورم استرخاء لسان ورم زبان یا بجهة امتلاء
هر خلطی که باشد علامات غلبه ان خلط ظاهر باشد مثلا اگر ورم دموی باشد رنگ
ورم سرخ و آب دهن کم آید و اگر بلغمی باشد رنگ ان سفید باشد و آب از دهن
بسیار آید اما استرخاء لسان اگر بود دمی بود لا علاج در ورم لسان اگر حار باشد باید
تنقیه کامل بلین شود یا هر روزه سر آب جزئا تحقیق بعمل آید و هر گاه که تشنه اسپرزه
بزرگ سفید را با عرق نیلوفر جوشانیده مضمضه کنند یا آنکه گلنار فارسی پوست کوکنار
ماش عدس با جو بری گل خطمی مغز فلوس آب کشنیز سبز نیز مضمضه نمایند و این
هر دو را از زبان بگذارند و یک فصد قیفال از دست راست و اگر کفایت نکند دیگری
از دست چپ نمایند وغذا روز ما ارین یا کلاب آلوده با ب هندوانه یا کاهو و اگر
بارد باشد منضجات و مسهلات بلغم و سودا پرداخته از ماجرزی خاکشیر لنا کا قرنان
الحبیل نمک شکر سرخ کزنگبین سر آب اماله نمایند و ولک لعل و صفو نمایند
و غرغره با ب سنبله بذر کتان انجیر فلوس نمایند و بخیهای سابق بر زبان بگذارند
و در استرخاء از عسل و دار فلفل سفید عسل تنباکو متصل مضمضه کنند و عصر با جهل مغیر
بنوشند و غذا در ایام تنقیه نخود آب ادویه دار بعد ان مزکزکمیس و امثال ذلک
اورام الثغاف شفه این ورم هم از غلبه هر خلطی باشد علامات ان خلط ظاهر باشد
و انشقاق شفه یا بعلت خلط حار حریف است یا بجهة خلط سوداوی باشد علاج
در ورم آب حجها تخم کشنیز تخم کاهو ملح ل عناب ده دانه تمر خشت سه ل یا آنکه

ترنجبین هم اول بنوشند و سرب سفید اب قلع ننک مردار سنک اب کشنیز نیز طلا نمایند
و هر کاه لثه استرخا پذیرد و بزرک سفید عرق نیلوفر ریخته بکذارند ایضا عدس کشنیز سبز کوفته
بر بندد و یک فصد قیفال بکنند و غذا اینجا که در ورم لسان مذکور شد بخورند
و در انشقاق لب نیز همینها همین دوا ها را بدان دستور بخورند و فصد چهار رک
کنند و اگر غلبه خون در بدن باشد دو فصد قیفال اسلم بکنند و سپیداب با موم کافوری
بالسویه در اب اسبغول و لعاب به دانه عرق بید مشک بجوشانند تا انها تکلیل
شود موم روغن بمانند ازان قیروطی نطول نماید ایضا اسفیداب قلع بازو صلایه شده
نشاسته کتیرای صلایه شده مجموع ساوی با قدری موم کافوری و روغن کل سرخ
سرشته و طلا کنند و پرده لوزی تر را بر روی ان بچسبانند ایضا همین پوست را
بچسبانند و غذا یا چه بره و ازین قبیل چیزهای ملین بخورند و حمام غب نیز نافع است
و بعضی از اکابر سپیداب و موم کافوری و سفیده تخم مرغ خانکی و آب بستان
در روغن کل سرخ قیروطی ساخته طلا میکنند و نطیفه دم میکنند و رفع مرض میشود

وجع الاسنان درد دندان را اول باید تجربه کرد که از حرارتست یا برودت باین
نوع که مریض را امر نمایند که آب بسیار سرد در دهن نکاه دارند هر کاه درد ساکن
شد از حرارت خواهد بود و الا آب کرم هر کاه در دهن نکاه داشت ولکین
حاصل از برودت خواهد بود علاج اگر از حرارت یا مواد نزله حادث باشد ابتدا
بخوردن تریاک و شربت کوکنار و برشعثا منع نزول نمایند و بعد ازات

کذارد

و مخدرات چون بخور تریاک و بخور پوست چوب چنار و بخور قهوه تلخ معالجه
کنند و قهوه را مضمضه نمایند و بخورند و بهترین قسم بخورات ان است که قیفی بر روی بخوریکه
بخور و در اتش ریخته اند بکذارند و سر باریک قیف را بر موضع وجع نزدیک
کنند که کما ینبغی بخور برسد ایضا از آب جوشانیده اجزای عدس کلنار
فارسی تخم کل بابونه پوست هلیله زرد و کوکنار بخورد و مضمضه کنند و فصد قیفال
و چهار رک و حجامت کنند و اگر از برودت باشد از دار فلفل و عسل مضمضه کنند
ایضا شبت بابونه اکلیل الملک و زبان ترنجبین مضمضه نمایند و فلونیا بخورند و محمد ذکریا
در رساله میکوید که مویزج را در پنبه کهنه پیچیده و تر نموده کوبیده در موضع
وجع کذارند فی الحال ساکن شود و ثابت میکوید که در معالجه دندان هیچ بهتر از
مضمضه سرکه و نمک نیست و در بارد و حار نافع است و اگر کرم خورده باشد
معالجه اسهل و اتم قلع است و الا تخم پیاز کندنا در روی اتش بکذارند و بخور
بطور سابق بخورد دهند یا اگر جوال دوز را سرخ نموده ماسوره بر دندان وجع
کذارد و جوال دوز را از ان نی یا ماسوره داخل نموده بر موضع وجع کذارند و اورا
داغ کنند و این عمل ماسوره و نی بجهت ان است که جوالدوز سرخ بجای دکر
نرسد و یا اینکه مفتول این نوع کج نموده سر اورا اندکی پنبه پیچیده بتیزاب
زده لیسی تام که بموضع وجع کذارده قدری نکاه دارد فی الحال ساکن شود
و ان وقتی عجیب المنفعه باشد که در ان موضع کرم خورده که سوراخی باشد

نهایت در بعضی دندان ریزش نموده کم کم خواهد افتاد **خناق الحار** معجمه امتناع
نفوذ نفس باشد بریه و قلب و سبب ان ورم لوزتین باشد اگر دموی باشد علامت
ان سرخی ورم و چشم و صورت و امتلاء عروق راس و شیرینی دهن و اگر
صفراوی باشد شدت احتناق و مرارت و خشکی دهن است **علاج** صبحها تخم کشنیز
تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه مکه ل عناب ده دانه بالعاب ریشه خطمی بخورند و روزی
دو دسته آب جزئی اماله کنند و بقدر حاجت فصد قیفال کنند و هرگاه مقتضیات
تنقیه موجود باشد تنقیه کامل کنند و بعد از اماله دویم در یوم چهارم فصد قیفال کنند
و بعد از فصد ماء الشعیر بدهند و هر روزه تا طرف عصر لعاب اسپرزه بدهند و در
هفتم و چهاردهم نیز فصد قیفال کنند و اگر حاجت افتد رگ زیر زبان و حجامت
ساقین هم کنند و شرب لغید اب مردارسنگ و آب … جزئی آب کشنیز
نیز طلا نمایند ایضا عدس و کشنیز سبز را پخته ببندند و بعد از نرم شدن ورم
نشتر زنند و از لعاب اسپرزه گل ارمنی نشاسته عرق گاوزبان غرغره
کنند ایضا جزئی عدس جو مقشر گل خطمی گلنار مایشا پوست هلیله زرد پوست
کوکنار مغز فلوس آب کشنیز سبز غرغره نمایند و اگر تری گلو زخم نشود و
چرک بهم رساند اگر از این غرغره چرک برداشته میشود فبها والا تخته بر روی
زبان گذارده و همراه انگشت از مغز فلوس آب کشنیز چرک را بملایمت پاک
کنند الگاه طباشیر گل ارمنی دشادانج مسحوق پاشند و سرکه لیت در

کل

در دهن نگاه دارند و غذا آب انار شیرین و آب جند وانه لیموی شیرین و در
صفراوی تعجیل در فصد در ابتدا انگند **خناق البارد** اگر سبب بلغم باشد علامت
ان تهبیج صورت و چشم و سفیدی و سوداوی باشد و علامتان صلابت ورم و تیرگی
رنگ و خشکی و ترشی دهن است **علاج** صبحها جزئی گاوزبان زوفا خشک
پرسیاوشان اصل السوس مکه ال ترنجبین ۵ م ل و بنوشند و روزی دو دسته آب
از جزئی اکلیل الملک گاوزبان گلسرخ بابونه سنا مکی خاکشیر نمک مکه دوم ل
شکر سرخ گزنگبین مکه ده م ل اماله کنند و آرد شلیه بزرگ سفید گل خطمی اکلیل الملک
پخته بگذارند و شرب لغید اب قلع سنگ مردارسنگ آب کشنیز طلا نمایند
و گچهای سطور در قبل را ببندد ایضا جو و در و روغن گل سرنگون کنند
و هرگاه مقتضیات تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل کنند که منضج و مسهل بلغم و
سودا باشد و غذا او روزها مسهل نخود آب و شبها تر طعام و در سایر
روزها حریره با فالوده یا زرده تخم مرغ را نیم رو کرده بخورند و در سوداوی فصد
باسلیق نمایند و سایر تدابیرات که در علاج خناق دموی ذکر شد **ذبحه و ذبوحی**
ذبحه ورم حار دموی است که در عضلات در جانب حلقوم مبقت بهم رسد و علامت
او ان است که مریض قادر بر بلع غذا نباشد و اگر بمبالغه در بلع کنند از دماغ
بیرون آید و بسیار آب از دهن آید و قادر بر تکلم نباشد و ثبور در ممر اکل غالبا
بهم رسد و باعث وجع و حرقت تام شود خصوصا در وقت اکل غذا **علاج**

تنقیه کامل بدستوری که سابق نوشته شد نمایند و در چهارم تنقیه فصد قیفال کنند
و دیگری در هفتم دیگری در چهاردهم و غذای روزهای اول یکدفعه در شب و روز
بخورد آب و در چهارم بعد از فصد روزها ماء الشعیر دهند و از ماء الشعیر نیز غرغره کنند
و عصرها در ایام تنقیه لعاب اسپغول با ترنجبین بدهند و حجامات چون بورق قطع
چند کبریت از خارج ضماد کنند و اکثر تدابیری که در خناق مسطور شد بکار برند زیرا
که خناق عرق نفس بود و این عسر البلع است و لهذا هم بنوع مسطور قبل و در شهور نیز اهالی
قسم معالجه کنند و حریره نشاسته و روغن بادام و شکر تیغال و غیره و طلی موم
کافور یا بر مرغ آلوده ان برا الحلق فرو برده بموضع شور مند کنند و محمد زکریا
ذکر کرده که اگر عارض شود بحة الصوت از دخان یا غبار یا صیاح نفع میکند با
روغن بنفشه بادام هرگاه بیاشامند در حمام **بحة الصوت** بحهة پولک و کوفت
یا رسیدن لسع بلوغ یا بسبب نزول مواد نزله است از دماغ بسوی حلق یا قصبه
ریه و علامت او آن است که مریض احساس خشونت و گزندگی و خارش در آن
موضع میکند و یا بسبب غبار و دخان بحلق بهم میرسد و یا بسبب سوء مزاج است
علاج اگر بواسطه پولک و کوفت باشد ان شاء الله تعالی مفصلاً مذکور خواهد شد
نهایت علی الاجمال گرفتن ماء از بالایکه شربت عناب که در آخر کتاب مذکور
خواهد شد بدهند و اگر بجهت مواد نزله باشد بدو است منع نزول نمایند چون
تریاک و شربت کوکنار و در جمیع ات حاره ماء الشعیر با بزورات بارده بخورند

اگر بجهت غبار و دخان یا سوء مزاج یابس باشد باید بحمام روند و استعمال اشیاء الیه نمایند
و حریره نشاسته با روغن بنفشه بادام یا با روغن بادام تنها بخورند و هرگاه بجهت بلغم
بود که در قصبه ریه بهم رسیده باشد که از سوء مزاج بارد است باید صمغ ده عدد انجیر را
در شیر گاو خیسانیده بخورند و دواء حلبیت و زعفران در زیر زبان نگاه دارند و از
آب با بونه و زیره و اکلیل عسل غرغره کنند و حبوب سخنه زیر زبان نگاه دارند و
و غذاهای ملینات نیز در همه حال با چهره حریره و شوربای کدو و انار شیرین و امثال
ذالک بخورند **سعال الرطب** سرفه حرکتیت از ریه و صدر که بسبب ان حرکت طبیعت
دفع موذی خواهد کند و ان خلط موذی اگر رطوبتی باشد که در شش مجتمع شده است
علامات ان بسیار خلط آمدن از سینه است بسبب ان خلط موذی و کمی عطش و مزه
نمودن تخصیص در خواب **علاج** باید نضج بلغم داده بعد تنقیه کنند و یا بمسهلات
خاصه ایارج روفس یا اگر صبحها زوفا و خشک را با تاریخ یک دو مثقال جوشانیده صاف
نموده با سه مثقال نبات بخورند یا اگر از کندر متبعه سائیده تیز یک دو مثقال افیون ربع
مثقال جهار سازند بقدر یک مثقال و مطبوخ نمایند یا اگر شیرینی سازند از مویز منقی
عناب سپستان یک دست عدد اصل السوس نیم زرازیانه نیم کرفس پرسیاوشان
زوفا خشک یک ده مثقال بهدانه انیسون تخم رازیانه یک ده مثقال جو مقشر مغز تخم ریشی
تخم کدو تخم خربزه ازلک سنبل الطیب تخم خطمی بذر کتان یک دو مثقال نیم کوب کرده
خیسانیده و جوشانیده با چهار رطل شکر بقوام آورند تا شربت شود و صبحها

مثقال از این شربت بخورند و غذا انار شیرین و لیمو و نارنگی و تر طعام و در سرفه
اطفال که عوام سرفه سیاه گویند و بواسطه مواد نزله و رطوبت در ریه بهم رسد
و مجرب است شربت کوکنار و شربت افورا بخورند و عصاره تریاک یا آنکه بقدر یک نخود کوکرد
سائیده بر روی زرده تخم مرغ خاگینه پاشیده بخورند یا آنکه پوست نخود را با تخم
برگ کدو ۲ مثقال جوشانیده با ۲ مثقال نبات بخورند یا آنکه سپستان گل بنفشه گل نیلوفر
کدو گل خشخاش یکدو مثقال جوشانیده با ۲ مثقال نبات بخورند و غذا انار ترش و لیموی
شیرین و آب هندوانه و خربزه و خشخاش **سعال یابس** با بواسطه سوء مزاج یابس بود
یا بسبب نزله حاره باشد که همیشه فرود آید و بقصبه ریه داخل شود و سرفه
خشک بدید و در شب اشتداد نماید خاصه در خواب و این بد بود و اگر
طول کشد منجر بسل خواهد شدن **ابتدا** ابتدا منع نزول تریاک و شربت
کوکنار و شربت و یا فوراً نمایند و ماء الشعیر بخورند باین نوع که پنج مثقال جو را با
پنج دانه کوکنار در یکصد و شصت مثقال آب بجوشانند تا ثلث شود و آنگاه با چهار پنج
مثقال نبات بخورند یا آنکه حلیه کدو بخورند یعنی کدو را گل گرفته و در زیر آتش نموده
تا پخته شود بعد بیرون آورند و سر او را سوراخ نموده نگاه دارند تا آب بتمام
آید و بنوشند و این حب را نیز در زیر زبان نگاه دارند بادام شیرین تخم کتان
بریان کرده کتیرا حب صنوبر صمغ عربی ایرسا اصل السوس رب السوس شکر سفید
بالسویه دواها را خوب صلایه نموده با آب رازیانه خمیر نموده حبها سازند و در

زیر زبان یا آنکه هرگاه مرض مزمن باشد شیر دختر بخورند باین قسم که در یوم اول یازده
مثقال و دویم بیست مثقال سیم بیست و پنج مثقال بهمین قاعده پنج مثقال پنج مثقال علاوه نمایند
تا چهل مثقال خلاصه بعد ۵ مثقال ۵ مثقال کم کنند تا به پانزده مثقال رسد دو سه روز همان
پانزده مثقال را بخورد و باز هم زیاد کنند تا چهل مثقال بهمین ضابطه الحاصل ترک کنند و غذا آب
هندوانه و لیموی شیرین و نارنگی ترطعام یا بزغاله کدو و اسفناج **ذات الصدر**
ورمی گرم باشد که در حجاب که فاصل صدر است از جانب قفس حادث شود و علامت
آن تب لازم و شدت عطش و قلق و اضطراب مریض گویا زیر فم معده ورمی را
حس است احساس کنند و گاه باشد که نظر به بالا و زیر نتواند نمود **علاج** باید که
در یوم اول و دویم منضج خفیفی خورده آب جزئی اماله شود و در سیم نیز منضج
خفیفی که مذکور شده و میشود با شیره تخم کدو بنوشند و اگر مرض صفراویت نداشته
باشد سه چهار مثقال روغن بادام علاوه منضج نمایند و بعد از سه عتی پنج آب کامل
بامولس اماله نمایند و طرف عصر پنج مثقال ترنجبین با یک پیاله آب گرم و روغن بادام
بخورند و در یوم چهارم منضجی که اسطخودوس پرسیاوشان زوفا خشک تخم کدو
یکدو مثقال بهدانه نیم مثقال داشته باشد بنوشند اگر ذات الصدر بواسطه بلغم باشد
و اگر صفراوی باشد منضجی که نوشته شد در امراض حاره بنوشند و بعد از اماله
اول یا دویم که از معده خاطر جمع شد پیش از خوردن غذا اگر تشنه شوند لعاب
اسپرزه بعوض آب بدهند و این روزها غذاء روز و شب یک دفعه نخود آب

کردن یا بره یا خروس بچه با قدری برنج بخورند و در هفتم ماء الشعیر را با شیره تخم خیار
شیر خشت و ترنجبین بعوض دوای عصر با غذای ظهر بنوشند و اگر مقتضی باشد
از دست راست رگ قیفال کشوده چهل یا پنجاه مثقال خون کم کنند و اگر باز هم
حاجت افتد در چهارم و دهم هم یا بیست یکم رگ باسلیق و اصلیه زنند و در
نهم یا یازدهم بعوض غذای ظهر سیب را گل گرفته در آتش پخته سه چهار دانه
بخورند و شبها آش کدو با گوشت مذکور و بعد از آنکه فی الجمله تسکین یافت
روزها آب هندوانه و شبها آش شربت نارنج یا آلوچه بخورند و قیروطی
از موم و روغن بر سینه و پهلو طلا کنند **ذات الجنب** ورمی باشد که در غشاء مستبطن
الضلاع یا در حجابی که حاجز است میان قلب و معده حادث شود و این ورم
میتواند که هم در طرف ایمن و هم در طرف ایسر واقع شود و علامت آن تب لازم
و ضیق النفس و وجع طرف راست یا چپ و سرعت نبض و منشاری بودن
النبض است **علاج** باید بقسمی که در ذات الصدر مرقوم شد عمل نموده همان
منضجات و مسهلات را بکار برند و در این مرض هم اگر بواسطه حرارت
باشد بعد از اماله اول و دویم که از معده فی الجمله خاطر جمع شدند لعاب اسپرزه را
پیش از غذا بدهند و در هشتم نیز ماء الشعیر و ضابطه در پختن ماء الشعیر آنکه هفت مثقال
جو پوست کنده را با یک چهار یک آب بجوشانند تا بنصف برسد الحاصل آن آب را
با تخم خیار و دو مثقال شیر خشت با ترنجبین ده مثقال بخورند و بعد از تسکین مرض فی الحال کل

گرفته

گرفته سیب پخته بدهند و در یازدهم و چهاردهم آب هندوانه و ترشی بدهند
از قبیل شربت نارنج و آش آلوچه و امثال ذلک و قیروطی که مذکور میشود در سینه
و پهلو ضماد نمایند و سایر تدابیر مثل ذات الصدر و اگر بواسطه بلغم باشد دوائی
که نوشته شد در ذات الصدر و لعاب اسپرزه و ماء الشعیر غرغره کنند تا بیست
داده عصرها ترنجبین آب گرم بدهند **ذات الریه** ورمی باشد که در ریه بهم رسد
علامت آن تب لازم و سرفه و ضیق النفس شدید و عطش و خشکی زبان و ثقل
در مقدم سینه و سرخی وجنتین و چشم و اشتیاق باستنشاق هوای بارد و موجیت
نبض است **علاج** باید در این مرض هم بدستور ذات الصدر و ذات الجنب
دو روز اول را منضج حقیقی خورده و سه چهار آب جزئی اماله نموده و در سیم بعد از
صرف منضج خفیف اماله با فلوس خیار چنبر مسطوره قبل نموده و لعاب اسپرزه
و ماء الشعیر را بهمان ضابطه بدهند و در هفتم یا یازدهم احتیاج افتد از رگ
باسلیق و هم چنین اصلیه خون کم کنند تا ایام تنقیه تمام شود آنگاه چند روزی
صبحها از قبیل شربت بنفشه بخورند و پرهیز کنند و غذای او دادن میوه و ترشی
بنوع مسطور قبل است و قیروطی از موم کافوری بهدانه عرق کاسنی روغن بادام
درست نموده بسینه و پهلو ضماد نمایند و رازی میگوید که ذات الریه در اکثر
بلغمی است و گاهی دموی هم میشود و صفراوی نادر است **سل** قرحه بود که در
ریه حادث شود بسبب نزله که از دماغ فرود آید یا بعقب ذات الجنب

وذات الریه وسعال وزمن حاصل شود علامت ان علامت حمی دق وسعال وآب
شدن اعضا وحمرت صورت است **علاج** هر بامداد تا جزوی بنفشه نیلوفر زوفا
خشک تخم خشخاش تخم کدو بکه ۲ م ال شیر خشت ستم ان خشیخ م ال بخورند وظهرها به
عوض غذا اخرچینک را دست وپا بریده وشلم اورا خاکستر چوب دمو ولک شسته بعد
ازان باآب کرم خوب بشویند وبعد خشک نموده در ماء الشعیر انداخته که با ماء الشعیر
جوشیده شود وپخته کردد وبعد ازانکه اب ماء الشعیر بنصف رسیده باید از روی اتش
برداشته خرچنک را شیره کشیده بدهند بخورد وغذای انها شوربای کدو وخرچنک
دارد که بهمان ضابطه در شوربا انداخته در وقت خوردن بیرون آورند وبعد ازانکه
تب تخفیفی بهم رساند ظهرها سیب گل کرفته بخته شده بخورند وشب اتش کدو
وبعد از چهار روز هم شربت عنت بیوه بدهند **خفقان** حرکت اختلاجی بود که بسبب
وضع موزی که عارض قلب شده است بجهة امتلاء اوعیه قلب از اخلاط زاید حاصل
کردد وعلامت اشتداد هر خلطی وجود علامات ان خلط است وکاه باشد که این مرض
بشرکت معده حادث شود بسبب ضعف معده وکثرت الخروج به از معده بسوی
قلب باشد **علاج** هر بامداد تخم کشنیز بوداده تخم خرفه بکه ۲ م ال در القوره بقدر استداد
مرض تره کشیده بنوشند یا انکه بعوض القوره شربت ریواس یا شربت فواکه
خامه که ورق طلا یا نقره داشته باشد یا شربت به لیمو بخورند واکر مقتضیات فصد
مقتضی باشد فصد قیفال کنند یا انکه تنقیه کامل بکنند که در منضجات ادتخم خیار

تخم کشنیز تخم خرفه باشد ودر مسهلات پوست هلیله زرد وبحسب استعداد مرض
در حین تنقیه از رک قیفال خون کم کنند وغذا در اوایل تنقیه نخود آب وبعد انار کاولیمو
وانار وشبها پلو یا بز غلیه ریواس یا سبز غلیه کشنیز وافشوره از شربتهای مذکوره و
وبعد از اتمام تنقیه شیر الاغ یا بز هر یک علت داشند بنوع که ذکر میشود بخورند ومفرح
یارو یا نوش دارو هم اوقات مداومت نمایند واکر بجهة برودت باشد
سبجها جوارش که مذکور میشود بخورند یا انکه شربت به بخورند ومفرحات حاره نیز بخورند
یا انکه صبحها وعصرها معجون بنوشند ایضا نوش داروی لولوی بخورند یا انکه تنقیه
کامل نموده که منضجات ومسهلات بلغم که مکرر ذکر شده داشته باشد در رکت
معده آمله پرورده در کلاب شسته باشد در طباشیر غلطانیده بخورند وکلاب
اورا کرم نموده عصرها بنبات بنوشند **غشی** حالتی را نامند که مجموع حواس
فرومانده ومعطل باشند واین بواسطه ضعف قلب باشد واجتماع روح
در انجا بجهة زیاد یا غم بسیار وعلامت او برودت اطراف وضعف
نفس بود ونبض صغیر ولون صورت زرد باشد ویا بجهة امتلاء عروق از اخلاط
یا امتلاء معده در وقت تخمه ووجع البقری حاصل شود **علاج** ابتدا باید در حین غشی
بادکش نمایند باین دستور که اول کف دستها را بعد کرده پاها را وبعد کف
پاها را وهر عضوی را کبصد بادکش نموده که مجموع شش صد باشد وآب سیب و
خیار صندلین ونوفل وآب کشنیز بدهند ویا با ورو می قلب نمایند ونزدیک

دماغ بدارند ایضاً گاهی که از گلاب تر کرده باشند نزدیک دماغ بدارند آب سرد
وگلاب بر رو بزنند و دستها و پاها را مالش بسیار بدهند تا بهوش آید بعد از آن
تخم گشنیز بو داده دو مثقال عرق بیدمشک هشت مثقال گاوزبان هر بر دارید تا سفته یک
نیم مثقال سنگ صلایه نموده با پنج مثقال نبات بنوشند و بعد ملاحظه نموده اگر سبب
آن خلط سوداوی بوده مسهلات و منضجات ضروریه استفراغ و دفع آن خلط
نمایند و پس از تنقیه چوب چینی با شیر بز بدهند و اگر بواسطه بخارات و
ضعف قلب باشد شربت به یا مفرحات یا تقویه یا حب نشاط بخورند و غذای
ظهر ماکباکه در شیره تخم گشنیز بو داده آب لیمو ترتیب داده باشند بخورند و شبها
طعام لیمو یا آش لیمو و امثال ذالک و اگر بجهة تخمه و امتلاء معده باشد قی و
استهال و بالجمله تنقیه معده و جوعی را بعلفات چون هریسه گوشت گاو و شتر
و امثال ذالک **سوء مزاج حار مادی و ساذج معده** سوء مزاج حاری که عارض میگردد
و اگر ساذج بود علامت آن هزال و شدت عطش و خشکی زبان و جنس طبیعت
و اگر مادی باشد علامت آن کرب و تشنگی و صفرت زبان و صورت و تلخی
دهان **علاج** در قسم ساذج صباحها پنج مثقال شربت غوره یا ریواس یا سکنجبین را
با عرق کاسنی هشت مثقال و خاکشیر دو مثقال بنوشند و عصرها گلاب و غذا او
مقویات معده چون نان و مربای زرشک یا آش سماق یا امثال ذالک بخورند
و در قسم مادی جوارش بخورند و چند روز یک دفعه چهار مثقال گلقندی که ده مثقال برنجبه

گل سرخ

گل سرخ باشد و در چهل مثقال شکر یا قند جوشیده و بقوام آمده باشد یا پنج
مثقال سکنجبین بخورند و غذای روز گل قند بخورد و آب ساده روزهای دیگر نان و مربای
سیب یا رب بارده بخورند و ایضاً این سفوف را مداومت نمایند مفید است
ورق گل سرخ ده درم طباشیر پنج درم هلیله زرد و سماق یکدرم مثقال با قندر او تیره
قند سفید صلایه نموده با عرق بیدمشک یا گلاب تناول نمایند یا آنکه تنقیه کامل
نموده بعد از فراق از تنقیه شیر بز یا شربت بزوری و سکنجبین بخورند **سوء مزاج
بارد و ساذج و مادی معده** سوء مزاج باردی که عارض معده میشود اگر ساذج باشد علامت
آن ضعف هضم و لینت طبع و انتفاخ شکم و ترش شدن غذا و کثرت آب
دهن و آروغ ترش است و اگر از ماده بلغم باشد دوغ ترش و تخمه و انتفاخ شکم
و قلت اشتها و قیشان و قی و قلت عطش و کثرت آب دهن و سفیدی صورت
و رنگینی قاروره و مایل بودن باشیاء حامضه حریفه مالحه و بطوء و لین نبض است
علاج اگر ساذج بود صبحها قهوه دارچینی بخورند یا زنجبیل پرورده یا جوارشات
حاره و غذای روز نان و مربای بالنگ یا مربای سیب و شبها نخود آب
ادویه دار یا طعام شکر یا طعام سکنجبین و اگر بواسطه بلغم بوده باشد ابتداء
تنقیه معده بقی نمایند خاصه آب ترب سکنجبین اعلی و کنگر زو که بجوشانند و
اسهال با ایارج فیقرا و حبوبات منقیه که ذکر خواهد شد نمایند پس از آن
تنقیه بجوارشات حاره چون جوارش عود و شهریاران و مانند آن

نمایند یا اگر گل قند بدهند و مداومت سی مل کرب ترب با بیست مل سکنجبین که
مخلوط نمایند که جوشیده نشود که باعث قی گردد و در این قسم سوء مزاج اینست
که اگر مرض استعدادی داشته باشد و مقتضیات تنقیه موجود باشد تنقیه کامل
نموده که از منضجات افسنتین و دو نافخ خشک باد رنجبویه تخم کاسنی داشته باشد و در
مسهلات سنا مکی تربد بسفایج ایارج فیقرا هلیله زرد کنند و غذا در ایام مسهل
و اوایل تنقیه نخود آب و بعد از تنقیه شش ساذج است **سوء مزاج یابس ساذج و مادی معده**
سوء مزاج یابس ساذج علامت آن قلت عطش و کثرت اشتها و ارتفاع ترشح
و تخمه است و اگر از خلط سودا بود علامت آن حرقت معده و کثرت اشتها و قلت
عطش و ضعف هضم و قی و ترشی و خشکی دهن و غلظ و سوداوی قاروره و بطلان
و صغر نبض است **علاج** اگر ساذج بود جوارشات حاره را با عرق گاوزبان
بنات بخورند چغندر که عبارت از کمین باشد بسیار ریزه نموده جوشانیده آب
او را با هشتاد مل شکر سفید و چهل مل عسل که جوشانیده بقوام آورده
باشند روزی با جزیری ز دو نافخ خشک گاوزبان گل گاوزبان پرسیاوشان
تخم کاسنی یکی ۲ مل عناب پستان هر یک ده دانه ترنجبین ۵ مل با عرق
شاهتره بخورند و هر پنج روز یک دفعه مطبوخ افتیمون بخورند یا اگر گل قند
بچهار مل با آب رازیانه سکنجبین بیست مل بخورند و بعد از صرف چند دفعه مطبوخ
شیر خشت با چوب چینی بخورند و اگر شرط عشره محقق باشد تنقیه کامل کنند که

دراو منضج است و مسهلات سوداء باشد الکاه مغیر یا آب جبن بخورند و غذا در
ایام مسهل و اوایل تنقیه نخود آب و شبها طعام شکر یا سکنجبین با آش سکنجبین چغندر
دار بخورند و ابوسهل مسیحی ذکر نموده که در سوء مزاج مادی معده میل بعروق داشته
باشد مسهلات مناسبه باید تنقیه معده شود الکاه در حار بربوبات قابضه و
در بارد بشراب ریحانی تبدیل مزاج نمایند **وجع معده** سبب آن در اکثر غلبه
و اکثر سوء مزاج مادی صفراوی باشد یا سوداوی و یا قلیه مقدار طعوم و یا ذکاوت
حس معده که از او ناکیفیتی منفعل گردد و متألم شود یا بر آمدن فضلات از اخلاط
رویه باشد بفم معده از عضو دیگر بمشارکت یا لمجاورت چون کبد و رحم و یا
بادی غلیظ بود که در جوف معده یا میان دو طبقه معده بهم رسد و سبب ایلام گردد
و بسیار باشد که از این اسباب وجع الم با معاء بالائین رسیده قولنج حاصل گردد
پس اگر بسبب وجع ماده صفرا باشد علامات که سابقا ذکر شد بدان گواهی
دهد الکاه باید دانست که صفرا در فم معده است یا در قعر معده و اجزای معده
او را اشراب نموده است یا خیر و صفرا از عضو دیگر بواسطه سده یا ضعف معده
در فم معده میریزد یا بسبب حرارت نفس معده به آنجا میل نموده است و یا اگر در
اول خلقت منفذ عرق از مراره بقعر معده وی زیاده از منفذ معتاد است و صفرا
از این منفذ بیشتر از مقرری آمد و بعد از این هم ملاحظه باید دانست که این
صفرا رقیق است یا غلیظ پس بنا بر این اقسام وجع معده صفراوی بنا بر این

تقسیمات کشش است **وجع معده صفراوی** اگر صفرا لحم معده باشد و رقیق بود علامت
آن حدوث وجع در خلو معده و طرف صبح و شام باشد و رفع و تسکین آن بعد از
اکل طعام بود و احساس الم در فم معده کنند و خلط قی کردن زود برآید و وجع
هم ساکن گردد **علاج** اگر روزها در خلاء معده آب گرم و سکنجبین قی باید کرد و صبحها
زودتر غذای لایق بحال خورد یا آنکه صبحها شربت به لیمو یا فواکه خورد و خلاصه باید
معده را از سکنات صفرا خالی نگذارد و اگرچه متصلا نگذارند آن گوشت را در دهن نگاه داشته
گاه گاهی آب او را برند و ترشی های مقوی معده مانند چون آش انار دان و سماق
و شربت زرشک و شربت غوره و ربوبات بارده و ادویهای مقویه بکار دارند
و اگر صفرا اندک غلیظ باشد که علامت آن تمام واقع نشده و خلد و تسکین تمام
نیافتن از قی باید اعتماد در امر قی نموده و اگر حاجت افتد مستفرغ صفرای غلیظ چون
ایارج فیقرا بکار برند و اگر صفرا از عضو دیگر بجهة سده یا ضعفی بمعده بریزد به
دستور معالجه آن عضو باید نمود **وجع معده صفراوی** اگر صفرای رقیق اندر قعر معده
باشد علامت آن احساس در خلاء معده یا استهای بسیار و غثیان و تکرع و
افاقه و تسکین حاصل نشدن مریض از قیست و در حین قی چیزی دیر برآید **علاج**
باید در اینجا امر قی کردن بیشتر از نوع سابق باشد بلکه غبا امر نماید و دواها و
غذاها بدهند که رقیق دی خشک و مرخی معده باشد بجهة آنکه بسبب ارخاء دفع
آن فزوده تر آن باشد و اگر رفع مرض باینها نشود معلوم است که جرم معده مادها

از

شرب کرده پس قلیلا ایارج فیقرا با سکنجبین و آب گرم باید خورانیده تا قی
نشود و بقصها های مناسب تسکین طبع نمایند و روز دیگر مسهل صفرا چون مطبوخ
که انشاء الله ذکر می شود و حقنهها که ذکر شده است بکار برند و غذا مثل مرض
سابق است و بعضی اطبای این بلده مطلق وجع معده صفراوی صبحها گویند که آمله
آمله پرورده را در یک پیاله گلاب شسته و آمله را در نیم مثقال طباشیر غلطانیده
بخورند یا آنکه در شربتی مثقال سکنجبین خورد نموده بخورند و آن گلاب را عصر پنج مثقال
نبات گرم نموده بخورند و هرگاه رفع نشود تنقیه کامل که در منضجات آب کاسنی آب
شاهتره داشته باشند بکار برند و غذا گوشت را در سرکه پخته میدهند و اگر
بجهة حرارت مزاج جرم معده باشد علاج سرد و حار باید نمود **وجع معده سوداوی**
هرگاه سبب وجع سودا باشد علامت سودا چنانچه سابق ذکر شد بدان گواهی
دهد نهایت باید دانست که این سودا از مراق میآید یا از طحال اگر از مراق
باشد علامت آن وجع را اغلب طرف شب و بعد از خوردن غذای سرد الم
رسد و میل وجع و سنگینی مراق باشد و در فصول سرد اشتداد نماید و اگر طحال
باشد آفت طحال را دلیل بیّن است **علاج** باید ابتدا بنا گذارد در تنقیه
باین نهج که بعد از هر دو منضج یک مسهل صرف بکنند و در منضجات باید افسنتین
اسطوخودوس پرسیاوشان هر یک ۲ درم داخل نمایند و در مسهل بسفایج
افتیمون پوست هلیله زرد ضرور است و بعد از آن هم تنقیه بنا گذارند بماء الجبن

بنحوی که مذکور خواهد شد اما باید قسم اول و دویم را با شربت افتیمون افسنتین ازارباروت
کوشت خورند و عصرها یک مثقال از این لقوف البته گلاب و نبات جوش نداده میل نمایند
و صفت سفوف این است انیسون تخم کرفس هریک سه مثقال افسنتین ده مثقال اسلیخه بیست مثقال
مرکی چند بید ستر فلفل افتیمون هر یک پنج مثقال قند دو وزن ادویه و بعضی این قسم وجع
معده را بشراب کهنه معالجه میکنند و میکویند مفید است لیکن بنظر حقیر نخواهد بود و چند بن
جهة نهایت این حقیر مکرر وجع معده سوداوی را با نمک طعام معالجه کردم باین قسم
که روز اول نیم مثقال روز دویم یک مثقال بهمین منوال تا سه مثقال برسد و بعد نیم مثقال کم
نمایند تا نیم مثقال برسد و این در صورتیست که سودا بشرکت بلغم باشد و الا اسوداوی
صرف را نمک مشکل است نفع بکند و غذاهای ملطف باید بخورند وجع معده ریحی
هرگاه سودا چنانچه سابقا ذکر شد اگر به سبب ریاح غلیظ باشد علامت ان غلبه
اروغ و صداوش در بعد از صرف طعام و سبکی معده و قراقر و نفخ و حرکت نفخ
در معده و شکم و علامات خلط سولم است و هرگاه این ریح در میان طبقه معده باشد
و سبب تفرق اتصال شده باشد علامت ان غلبه تمدد و میل به آروغ هم رسانیده
و نیامدن آروغ و عدم علامات دیگر نیست علاج ابتدا باید فهمید که سبب ان
ریح چیست اگر ضعف هاضمه باشد بنوعی که مذکور میشود تقویه هاضمه باید نمود و اگر خلطی
باعث تولید ریح است استفراغ ان خلط بنوعی که مذکور میشود و شده است باید نمود
و مبتدا اول این حقیر آن است که مجهامقت مثقال نخارخشک دسته اکو بالو و بادیان

مکه دو مثقال در یک پیاله عرق کاسنی شیره کشیده با پنج مثقال نبات با ترنجبین بخورند و خوردن
و مداومت کردن معجون کمونی در این باب اولی است و تنقیه و تکمید بجزهای محلل
ریاح چون ریشه ارپه و گل سرخ کمون و روغن گل سرخ و روغن بادام تلخ و امثال
ذالک بکار برند و از طعامهای نفاخ و پاترشیب و هر ساعت غذا خوردن احتراز
باید کرد بلکه غذا الخود و آب زیره دار بخورند و هرگاه ریح در میان طبقه معده باشد ازا
بلاد ات و مداومت بادشکن بهمین قسم معالجه فرمایند و گفته است بختیشوع طبیب
محمد یرنافه ساکن میکند وجع معده را که از ریح باشد و هم چنین مضغ یک مثقال کرماد
یک فنجان آب داغ باشراب گرم کرده دفعة ساکن میکند تحقیق
بنابر مصداق حدیث شریف المعدة بیت کل داء و سایر احادیث دیگر در اخبارات
و اسانیدی که از انبیا بر اطباء سلف رسیده است بباید دانست اغلب و اکثر
مرضی که در بدن بهم میرسد بجهة آفت معده میباشد زیرا که معده چون حوضیست
که جداول و انهار ان حوض آورده ماساریقا و امعاست و هر کیفیتی که در آب
انحوض بهم برسد بواسطه اینکه اول و انهار تمام بدن منکشف بدان کیفیت خواهد
شد بلکه عضو اشرف در بدن انسان معده است و منبع و چشمه ارواح است
بل روح حیوانی اگرچه این سخنان بگوش اطبا کم تتبع خالی از غرابتی نیست و این
مختصر هم گنجایش دلیل و برهان ندارد و علاوه حال چون آفت معده لازم دارد
آفت تمام بدن را لهذا بر طبیب لازم و واجبیست که در هر باب سوء مزاجی که عارض

معده میشود و تفصیلات و اقسامات او بمبالغه تمام نوشته‌اند نهایت این مختصر گنجایش
آن تفاصیل ندارد و بمضمون ما لا یدرک کله لا یترک کله ذکر باره سوء مزاجها را که
ضرورة تمام داشته باشد نموده و سایر سوء مزاجات را حواله بکتب مدونه
مفصله اطبا و سلف نموده خاصه کتابها که حکیم بقراط در امراض معده نوشته است
و باید دانست که اکثر مردم که ضعف معده گویند غرض ایشان ضعف قوه
ماضمه معده باشد اما در حقیقت ضعف معده موقوف است بضعف هر قوه از قوای
اربعه که آن جاذبه و ماسکه و دافعه باشد و کیفیات اربع که حرارت و برودت
و رطوبت و یبوست باشد چنانچه در کتب مدونه ثبت است خادم این قوا اما
میباشد پس هر گاه اینها که در کیفیات اربعه قریب اعتدال است جمله قوای اربعه
معده بل کل بدن را انفع و اسلم خواهد بود و یا بعکس اما ضعف قوه جاذبه آن است
که از فم معده در گذارد و سنگینی کند و باشد که اختلاجی در فم معده بهم رسد
و این ضعف اگر بسبب غلبه صفرا باشد که بمعده میریزد و بفم معده میآید علامت
آن وقوع غشیان و قی و کرب و التهاب و دوار و سهر و خفقان است و اگر
سوء مزاج بارد باشد علامت او مذکور شد اما ضعف قوه ماسکه آن است
که مریض چنان احساس نماید که هر گاه حرکت کند آنچه خورده است قی خواهد نمود
و یا آنکه غذا ای که خورده رود از معده با معارفه و به برار دفع شود و نیکو هضم نگردد
و این هم از جهت خلطهای حار باشد یا بارده علامت ضعف قوه دافعه آن است

که طعام

که طعام با وجود لطافت دیر از معده بگذرد و تفخ کند و رایحه غذا از جشا معلوم شود و تحقیق
این آن است که غذا هر چند ثقیل باشد بیش از دوازده ساعت الی یازده ساعت
در معده امی نماند و بیشتر از هشت ساعت نگذرد و غذای لطیف از چهار ساعت زودتر
و از هشت ساعت دیرتر نماند و الا با قوه دافعه یا ماسکه ضعیف خواهد بود چنانچه بر
ارباب بصیرت مخفی نخواهد بود **ضعف قوه ماضمه** ضعف قوه ماضمه با منوط و مربوط بر ضعف
هر یک از این قوی ثلثه مذکوره خواهد بود و یا بسبب قلت یا ضعف حرارت غریزی
در بدن حاصل خواهد شد **علاج** ابتدا سوء مزاج معده بنوعیکه در سوء مزاجات
مذکور شد نمایند و تقویه معده بربوب و ثمرها و چیزهای مقویه نمایند مثلا یکدانه
آمله پرورده در یک پیاله گلاب شسته آمله را با بیست مثقال سکنجبین بخورند و گلاب را
با نبات عطر گرم نموده بخورند یا آنکه آمله را بعوض سکنجبین بخورند با نیم مثقال طباشیر
بخورند و یا آنکه در صورت تحقق شروط عشره تنقیه کامل نمایند که در منضجات
افستین مغز پسته آلو بالو ریشه کاسنی یکدو مثقال داشته باشد و در مسهلات
ثنا مکی با لبونه یکدو مثقال نمایند و بعد از اتمام تنقیه شیر بز با سکنجبین و شربت
بزوری و ترنجبین بقاعده که مذکور خواهد شد بخورند و تقویه معده بجوارشات
دیگر نمایند و غذا او را ایام تنقیه و ایام مسهل نخود آب و من بعد از این ذات کی
و لیمو و از مربای سیب و به و زرشک و آش غوره و سماق و شربت ریواس
و امثال ذالک بخورند **هیضه و تخمه** هیضه و تخمه آن است که اطعمه در معده بماند و

هضم نشود و فاسد گردد و آنچه صافی و لطیف بوده بقی و غلیظ او باسهال دفع شود و اشتهای بسیار و وجع معده و امعاء کرده و لب لود که غشی آورد و نجه یکه نبض ساقط کرده و فرق او با تخمه آن است که در تخمه معده در غذا اصلا تصرف نکرده و این مرا تب هم شدت نمیکند **علاج** در یوم اول با جزری خار خسک ترنجبین یکه ده مثقال خاکشیر ۲ مثقال بجوشانند و آب از ماجرزی خاکشیر اکلیل کلسنج نمک یکه ۲ مثقال شکر سنج گزنگبین یکه ده مثقال با چه کمی رکه اماله نمایند و بعوض غذای ظهر ماء ترنجبین دیل باب گرم بنوشند و هرگاه امتلا بحد افراط باشد دو روز غذا ندهند و بهمین قسم معالجه کنند و بعد از دو سه یوم غذا نخود آب بخورند و صبحها ۲ مثقال مغز هسته آلو بالو در بیست مثقال سکنجبین شیره کشیده و ده مثقال خاکشیر مخلوط نموده بخورند یا آنکه خار خسک هفت مثقال سکنجبین شیره کشیده مغز هسته آلو بالو ده مثقال در یک پیاله عرق کاسنی شیره کشیده بروی آتش گذارند تا بریده شود و آنگاه زلال او را مخلوط سکنجبین نموده بخورند پس تقویه معده بربوب قابضه و چیزهای منفع نمایند و اگر معده بارد باشد جوارش سفرجل بخورند و غذا نان و مربای پوست پسته و شبها آتش آب لیمو و سکنجبین و امثال ذالک بخورند **نقصان الهضم** اگر بجهة بطوء انحدار غذا است از معده سبب او ضعف هضم است و مذکور شد و هرگاه بجهة تغیر طعام بسوی کیفیات رویه است او را فساد هضم و تخمه گویند او نیز مذکور شد و یا از اجتماع اخلاط رویه است و یا از ضعف جرم معده است **علاج** هرگاه از اجتماع اخلاط باشد تنقیه کامل بنوعی که در سوء

اما اگر

مزاجات معده مذکور شد نمایند و شیر برهم به آن منوال با سکنجبین و شربت بزوری و ترنجبین بخورند و بعد ذالک تقویه معده کنند بجوارشات و سایر مقویات معده و غذا او در ایام تنقیه که معلوم است در بعد آن و مربای به و سیب و زرشک و آتش آب لیمو و سکنجبین و شربت غوره و شربت ریواس بخورند و هرگاه از ضعف جرم معده باشد یکه اناری پرورده را در گلاب شسته و در سکنجبین خورد نموده یا در طباشیر غلطانیده بخورند و عصری گلاب به با نبات گرم نموده بخورند و جوارشات مقویه بتخصیص جوارش عود و جوارشی که مشتمل است بر گلاب و عرق کاسنی و عرق گاوزبان و عرق بید مشک یکه ده مثقال ادویه پنج مثقال جوش نیده صاف نموده با قند بقدر حاجت بقوام آورده از آتش برداشته مصطکی مغز هیل طباشیر یکه ۲ مثقال داخل نموده در وقت حاجت بکار برند **اورام معده** اگر ورم حار باشد علامت آن تب و التهاب و وجع و حرقت معده و عطش و قی و سقوط اشتها باشد و ورم نیز ظاهر باشد و اگر ورم بارد باشد علامت آن حمی شقه و پا فی لسان و کثرت لعاب و انتفاخ معده و تهیج رو ولیکن در بلغمی ورم اخو باشد و در سوداوی صلب با ظهار فاسد **علاج** اگر ورم حار باشد تنقیه کامل کنند باین نهج که در منضج آب کاسنی بیست مثقال آب شاه تره دوازده مثقال علاوه نمایند و بهتر و اولی آن است که بعوض مسهل شروب مطبوخ هلیله بخورند و در بین تنقیه یعنی در هشتم یا چهارم هم یک فصد باسلیق و دیگر احیلا باید نمود و در ب لیفداب قلع سنگ مردار سنگ آب گشنیز سبز چند روزی طلا نمایند هرگاه تحلیل

۳۰ زفت عدس گشنیز سبز را پخته بگذارند اگر منفجر شده و به تحلیل رفت هرگاه ان نشده
اسپرزه بزرگ لعقیه با عرق نیلوفر پخته ببندند تا منفجر شود بعد از انفجار اگر حاجت
افتد چند روزی مرهمی از گل خطمی بقدر سه مثقال کتیرا سه مثقال گل ارمنی دو مثقال با عرق
نیلوفر ساخته بگذارند و صندل سرخ آب حل کرده بهار آب کاسنی را بر اطراف ان طلا
نمایند و در بار دوم آب کاسنی را بنوعی که مذکور شده بدهند و اخل منضج کنند و بعد از
تنقیه تقویت معده بجوارشن چهار عرق که مذکور شد نمایند و اگر مزاج حرارت
داشته باشد بگفصه اصلیه نمایند **شهوت کلبی** حریص بودن بر طعام و ماکولات
زیاده بر قدر حاجت و این بجهة انصباب سوداء باشد بفم معده علامت ان حرقت
فم معده و قلت عطش و اروغ ترش باشد یا بسبب سوء مزاج بارد باشد که فم معده را
کثیف کرداند علامت ان نفخ و قلت عطش و ثقل معده و کثرت لعاب و لین طبیعت باشد
یا بسبب حیات و کرم باشد علامت ان احساس حرکت انها با سایر علامات دیگر
علاج در نوع اول تنقیه معده بقی نمایند خاصه سکنجبین آب گرم خاکشی و روز ما کل
قند ۵ مثقال سکنجبین بیست مثقال بخورند و هر سه روز یکدفعه مطبوخ هلیله بخورند و در مطبوخ تربد افتیمون
نمایند و در قسم دوم گلقند سکنجبین خاکشی بخورند و عصر با گلاب نبات با قهوه دار
چینی بنوشند و هر پنج روز یکدفعه ۳ مثقال حب ایارج بخورند و مقویات معده از جوارشات
و معجون ها زرشک بکار برند و مصطکی و دارچینی مکرر بخایند و رطوبت او را بیرون کنند
و در این قسم بل درهم دو خوردن مغز ۲ مثقال حب ۲ مثقال عصر مفید است و هم چنین خوردن

ما

ماء الجبن اگر مزاج حرارت داشته باشد مفید است و اگر حاجت افتد تنقیه کامل نمایند
و فصد کنند الغذاء ماء الجبن دهند و غذا نخود آب چوب ادویه و از جزهای چوب
و شیرین و کوشت طیور بری مفید است و اگر بجهة وجود و بدان باشد باید جهار
سه مثقال فاریج با دو مثقال نبات بخورند و آب برگ شفتالو و ترس و فارج
بر شکم طلا نمایند و هم چنین ورنه ترکا و سرکه و وشاب خوردن بر ناشتا
بسیار خوبست **فواق** حرکت طبقه داخل معده باشد بجهة دفع موذی و این
بر دو قسم است امتلائی و بی امتلائی یا از اجتماع اخلاط حار حریف است یا
از کثرت اطعمه حریفه بهم رسد یا به سبب ریح و این اغلب بعد از تخمه حادث شود
و بی امتلائی بعقب اسهال و قی مفرط که سبب تشنج بشود حاصل گردد **علاج** در قسم
اول ابتدا با آب گرم و سکنجبین خاکشی تخم چندین دفعه قی کنند و بعد بر شرب
و شربتهای قابضه چون شربت ریباس و شربت غوره و رب سیب
و انار و امثال ذالک تقویه معده کنند و غذای روز با آب انار یا شبها اش
لیمو و اینگونه غذا ها مداومت نمایند و در نوع ثانی صبحها پنج مثقال گلقند ی که در آتش
بنوعی که مذکور شد پخته باشد در یک پیاله آب را زیانه حل نموده بخورند و مصطکی
بخایند و طلا نمودن روغن مصطکی نیز بر معده مفید است ایضا روغن سنبل الطیب سعد
کوفی گل سرخ نکون طلا نمایند و بعد از انکه دو سه روز غب گلقند را خورده باشد و
تقویت معده کنند بجوارشات و اگر بجهت ریح بهم رسیده باشد دواها و غذاهای

کاسه الرباح بخورند و غذا دراین دو نوع نخود آب زیره دار مفید است و در نوع سیمی
اگر رفع مرض امتلائی شده باشد عسر العلاج خواهد بود و بجهة تسکین حمیها ماء الشعیر اسبرزه
و روغن بادام شیرخشت سه چهار مثقال بخورند و گل بنفشه آرد جو لعاب اسبرزه روغن
بنفشه بادام بر شکم طلا نمایند و پارچه کتان در آب همیشه بهار آب کاسنی آب
صندل انداخته ضماد نمایند و غذاهای مرطبه صرف نمایند ذرب و خلفه در اغلب
یا بسبب سوء مزاج بارد رطب است یا بسبب کثرت بلغم در معده است یا بسبب انصباب
مرة الصفراء است بلغم معده علامتش وقوع بعد از حمیات محرقه و اغذیه و ادویه حاره
و خروج صفرا با براز یا انصباب مرة السوداء است علامتش اروغ ترش معده و حموضت
در معده و دهنت و هیجان آمدن اشتها و یا بجهة سواد ثفل است یا کثرت امتلا یا
ضعف کبد علاج اگر بواسطه بلغم باشد باید تنقیه معده کنند و منضج و مسهل
که در امراض معده بارد مذکور شد و بعد از اتمام تنقیه تقویه معده بجوارش سفرجل
یا جالینوسی کنند و در بین تنقیه عصرها مقدار سه مثقال گلاب و سه مثقال نبات
بخورند و بعد از تنقیه هم چند روزی مداومت نمایند و غذا در روز شب نخود
آب ادویه دار و چهار پنج روز از تنقیه گذشته شب آش برگ شبره نعناع دار خورند
و اگر بسبب مرة الصفرا باشد یکدانه آمله پرورده شیره او را با گلاب شسته مثقال
طباشیر بخورند و عصرها یکمثقال تخم کشنیز پرورده شیره کشیده با عرق بید بخورند و غذا
روز شب انار بن با طباشیر آش غوره یا آش سماق با زرشک و میتوان معالجه

ادرا آب غوره تخم کشنیز نوداده کرد و اگر مرة السوداء باشد آمله پرورده با سکنجبین بدهند
و عصرها گلاب و غذای روز شب آش برگ شبره و در دار السلطنه اصفهان ضعیفه پیش
این حقیر آمد و اظهار رطوبت از این مرض کرد و گفت دو سال هم بود که مبتلا بود گفتم او را عرق کاسنی
خارخسک نیم مثقال رازیانه دو مثقال آلو بالو دو مثقال تخم کاسنی دو مثقال شیره کشیده
بدهند با بیست مثقال سکنجبین چند روز خورد و رفع شد غذای روزها خربزه و شب آش
که و شیره میدادم و اگر بواسطه مواد نزله باشد دو دفعه سر تراشیدن و
کیسه زیر کشیدن نافع است و تریاک هم نفع میکند و اگر امتلا باشد یا ضعف کبد
معالجه آنها بطریق مذکور شد باید کرد اورام حار کبد علامات آن تب و تشنگی و
التهاب و غثیان و ثقل و حرکت موضع وجع کبد و سعال و فواق و احتباس طبیعت
و برد اطراف و ورم نادر اظاهر باشد و شاید که غشی نیز حادث گردد خاصه که
ورم در مقعر کبد باشد و در محدب کبد هم احتباس بول باشد علاج تنقیه
کامل بکنند و بعد از آنکه اول یا دویم که از امتلا خاطر جمع شدند بیست مثقال آب کاسنی
علاوه منضج نمایند و در هفتم یک فصد باسلیق از دست راست نموده چهار پنج مثقال تخمیناً
خون بحسب قوه کم نموده عصرها ماء الشعیر با شیرخشت و تخم کشنیز نوداده و هرگاه باز هم
حاجت به تقلیل خون باشد در یازدهم یا چهاردهم مرض یکفصد باسلیق دیگر نموده
و همچنین الحیله و غذا در اوایل مرض شوربای اسفناج یا کدو بدهند و بعد از
تخفیف حمی آب انار دانه و طباشیر و آب انار بن و لیمو و آن مرّای زرشک

باشربت نارنج یا غوره و اتش آب لیمو و تر طعام و امثال ذالک بخورند و بعد از
اتمام چند روزی شربت برددی با سکنجبین یا بزورات بارده بخورند و آرد باقلا
و آرد جو و گل خطمی گل بنفشه لعاب اسپغول و روغن گل سرخ بروی کبد طلا نمایند و پارچه
کتان در آب هندبا بهار آب کاسنی آب صندل سرخ بروی کبد میند ازند و اسپغول را
باب خوب زده بروی کبد ضماد نمایند و اکابر این فن گفته اند که اگر ورم در محدب
کبد باشد مسهلات قویه بکار برند بل بمدرات معالجه کنند و در مقعر کبد امر بالعکس
اورام بارد کبد علامات ان قلت عطش و قلت وجع و تب و بیاض قاروره و صلابت
براز و احساس ورم ولیکن التهاب و حرکت موضع وجع نباشد و هرگاه سوداوی باشد
ورم اصلب باشد و حساوت و ثقل در ورم بسیار باشد علاج تنقیه کامل کنند
باین نوع که ستم ال کلقند ۲ م ل با درنجو به داخل منضج نمایند و بعد از اتمام تنقیه
قرص لک با سکنجبین بخورند یا انکه قرص را خورده از عقب جام کل مغیر بخورند و یا انکه
ماء الجبن و شربت بزوری حار و زنجبین بدستوری که مذکور میشود بخورند و غذا
در ایام منضج و مسهل نخود آب ادویه دار خاصه دار چینی دار بخورند و در ایام شیر
نان برنج بالنک و سیب و اتش سکنجبین جقندر دار بخورند و هرگاه شربت جقندر را
با قرص لک یا قرص افسنتین بهم بخورند بسیار مفید است و ضمادات محلله چون
سنبل و زعفران و سلیخه و روغن گل سرخ و ماننده انها بکار برند صفت ضمادی
در غنا منا ذکر نموده است بجهة بارد کبد سبعه مصطکی حاما مکه ده درهم اشق جاوشیر

ملکه هفت درهم علک الانباط صبر سه درهم مرنه درهم مقل ده درهم تخم البحل و مغز
ساق بقر مکه بیست درهم شمع نصف رطل دواها را کوبیده و انچه منمنع است
خیسانیده و شحوم را آب نموده و دواها را با صمغ اضافه نموده و مخلوط کرده ضماد
نمایند لیکن نافع خواهد بود سوء مزاج حار کبد علامات ان شدت تشنگی و تلخی دهن و خشکی
زبان و قلت اشتها و احتباس طبیعت و سرعت نبض و حرارت لمس و نارية ر
قاروره بود و شاید با ویز قی صفراوی یا اسهال صفراوی بهم رسد علاج هر بامداد
یک کاسه آب زرشک یا شربت زرشک بخورند و غذای ظهر نان سکنجبین یا مربای
زرشک یا آب انارین بخورند و شبها اتش آلیمو و شربت نارنج یا اتش زرشک
بخورند و در صورت مقتضیات تنقیه و وجود شروط عشره تنقیه کامل بمنهاج مسطوره
نمایند و ماء الجبن بدستوری که در سابق مذکور شد با شربت بزوری و سکنجبین
بخورند و غذا در ایام تنقیه که مکرر ذکر شده و احتیاج به بیان نیست نهایت
بعد از ایام تنقیه نان مربای زرشک و شربت زرشک و شربت ریواس و غوره
و مغز خیار و آب هندوانه و امثال ذالک بخورند و باید پارچه کتان را در آب
هندبا بهار آب کاسنی آب صندل سرخ انداخته در روی کبد میند ازند و بعضی در این
سوء مزاج صبحها ۳۰ جام ال آب کاسنی ۲.۰ م ال سکنجبین داده بسیار مفید است و غذا
روزها آب هندوانه و کاهو و سکنجبین و اتش تمر و امثال ذالک داده اند و مادامی
که تنقیه کنند آب کاسنی هر روز بیست م ال داخل منضجات نمایند و روزها نخود آب

تردکوشت خروس بچه وامثال ذالک بخورند سوء مزاج بارد کبد علامات ان اسهال وقلت
عطش وسفیدی رنگ زبان وانتفاخ وتهیج صورت واجفان وبطوء نبض وسفیدی
وغلظت قاروره وضیق عروق وقلت دم است علاج صبحها گلقند ۵ م ل سکنجبین
۳۰ م ل بخورند وعصرها گلاب نبات یا آنکه صبحها قرص ورد وسکنجبین بنوشند وغذا ظهرها
نان مربای سیب وشبها ترطعام یا آنکه پست کرفس نخ رازیانه اذخر فقاح هریک پنج
م ل مصطکی سنبل الطیب قوه الصبغ لک پاک کرده عود بلسان هریک ۳۰ م ل شکاع
بادآورده غافث پوست بیخ کرفس دریوس کبابه فیطوس افسنتین کاسنی هریک ۳ م ل
انجیر مویز بیدانه دوازده دانه در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع رسد روزی
۳۰ م ل اورا با و داوه الکرکم بنوشند واگر حاجت افتد صبر باریوند ملین طبیعت کنند
وهمچنین در صورت تحقق شرو ما عشره تنقیه کامل نموده بمنضجات ومسهلات
سوداء وبلغم بپردازند وباید که سنبل واسارون ومرزنجوش را جوشانیده پارچه را
درآب او تر نموده بر موضع کبد بند ازند وایضا سنبل الطیب سعد کوفته گل
سرخ گون روغن گل سرخ را طلا نمایند وغذا النخود آب ادویه دار بخورند واحتراز
از لبنیات وفواکه وگوشتهای نایند بل از کل اغذیه غلیظ بارده خصوصا اگر اطلاق
طبیعت نیز با او باشد ضعف کبد اگر بجهة سوء مزاج کبد باشد واگر بواسطه جرم
کبد باشد علامت ان اسهال شبیه باب گوشت وفساد رنگ وکمی اشتها و
لاغری بدن ووجع ضلع آخرین از اضلاع یمین است واگر بسبب سده باشد که یکبد

عارض شود علامت ان ثقل موضع کبد بدون وجع وحمی است وهرگاه سده در جانب
محدب باشد علامتش وقت بول است در مقعر رطوبت براز علاج هرگاه بواسطه
سوء مزاجات باشد که معالجات او مذکور شد واگر بواسطه سده یا ضعف جرم
کبد باشد هر بامداد ۵ م ل شربت بزوری با ۳۰ م ل آب کاسنی بنوشند با شربت
دینار یا گل قند مطبوخ با آتش که مذکور شده هریک ۵ م ل بخورند وغذای ظهر آب
هندوانه وشیرخشت وشبها آش سکنجبین وچغندر دار بخورند واگر اسهال با فراط باشد
۳۰ م ل آب کاسنی که بریده باشد باین نوع که چند دانه ریگ را در آتش سرخ
نموده درآب کاسنی بیندازند تا بریده شود الکاه صافی وزلال اورا با شش مثقال
م ل شربت بزوری بخورند وخوردن شیر شتر دراین مرض نافع است وغذا آب
هندوانه وطباشیر وآش زرشک یا انار بخورند صبحها شربت زرشک وقرص
لک بنوشند وطرف عصر تخم ریحان ۳۰ م ل فادزهر طباشیر یک نیم ل با یک پیاله
لعاب اسپرزه بنوشند واز بابونه واکلیل برنجاسف تخم کرفس ناخواه مصطکی سنبل
الطیب اسارون بادرنجبویه با آب او ضماد بر موضع کبد ضماد نمایند قیام الکبد
یعنی اسهال کبد واگر چرک دفع شود معلوم است بجهة دبیله است که در کبد بوده
باشد ویا غسالة اللحم است وبیان ان ضعف کبد است ومذکور شد ویا آنکه
خون دفع میشود اورا بلغة یونانی دوسنطاریا گویند وسبب ان امتلاء کبد است
از خون بواسطه احتباس که معتاد بوده است مثل حیض وامثال ذالک یا آنکه اسهال

صفراویست یا صدیدیست واز هم بواسطهٔ امتلاء صفراست یا احتراق دم در صدید و علامت صفراوی و صدیدی عدم علامات سحج و مغص و اختلاط خلط یا براز و شدت سهال در خلو معده علاج باید تا عاج بکنند به چند اگر به سبب ورم و ورم و سده باشد قوابض و سده خطات باید به تحلیل ورم تفتیح سده کوشند چنانکه قبل مذکور شد نهایت در اماله اندک احتیاط بکنند و دواهای قویه استعمال نمایند و اگر اسهال صار باشد باید منضج نزلق خفیف با تخم حماض صبح بنوشند وعصر عرق سپند ۲ م ل طباشیر یک م ل و آب اسپرزه یکپیاله بنوشند و غذاء ظهرها الشعیر و شبها در اوایل حریره خشخاش و بادام و بعد ده روز شبها آش زرشک یا سماق یا انارین و گفته است شیخ الرئیس موبز منقا رفع میکند اسهال عسالها را و این حقیر مکرر دو سه م ل مویز داخل منضج نزلق میکردم نفع کلی میکرد و اگر اسهال صفراوی باشد باید علاوه نموده بر منضج نزلق تخم حماض تخم خرفه هر یک ۲ م ل آب کاسنی ۲ م ل و دواهای عصر با بطریق غسالی است و غذای ظهر آب هندوانه طباشیر آب انارین طباشیر و شبها مثل سابق و اگر اسهال دموی است علاوه بر منضج نزلق سفوف مغزی یک م ل باید کرد و هرگاه علاوه دواهای عصر گل مختوم گل ارمنی از هر یک یک دوم آل بکنند بدنیست و آب کاسنی بعد از چند روز لازم است و غذای او مثل صفراویست و طباشیر قابض بسیار مفید است خصوص اگر تب هم داشته باشد و گفته است

شخص از اجله که در اسهال دموی آب سرد کرده با یخ بقدر ۵ م ل شربت خشخاش سه روز صبح بخورد بسیار مفید است ظاهر این است بد نباشد استسقاء تبع اعضات و این سه قسم است اول لحمی است که اسلم انواع است و مادهٔ آن کیلوس و کیموس فاسده و ضعف کبد و معده و طحال باشد و چون موضع ورم را انگشت زنند مدتی فرو رفته باشد و قسم دویم زقی است و این آنست که در ما بین صفاق و شرب باشد و ما مجتمع شود و صاحب این مرض چون به پهلو غلطد آوازی مثل آواز جنبش مشک شنود و بدین سبب زقی نامند و قسم سیم طبلیست و این ریاح مجتمعه در مکان مذکوره بهم رسد و چون دست بر شکم مریض زنند آواز طبل دهد علاج در جمیع اقسام مسهلها جرزی بنفشه نیلوفر گاوزبان خارخسک ریشه کاسنی تخم خیار تخم خربزه کرفس تخم کاسنی بکده ۲ م ل ترنجبین شربت منضج بکدهفت م ل با روغن بادام ۲ م ل بنوشند و هر پنج روز یک دفعه این دواها را با استعمال بزوری است و شربت و اضافه گل سرخ ۳ م ل ریوند چینی م ل و مغز فلوس دوازده م ل ترنجبین ۱۸ م ل بخورند و بعضی از اطبای اجله اصفهان در بعضی از حبه فلوس مشرک را جایز نمیدانند بلکه بهتر آن است که بجای فلوس حب عصاره ریوند باشد بخصوص اگر به سبب برودت کبد یا سده باشد و باید بوره ارمنی صدف آبیمو یا آنکه بوره ارمنی آب برگ چغندر صندل سرخ گل ارمنی گلاب طلا نمایند و غذا قبل از صرف مسهل زورنب نخود آب و بعد از آن آب هندوانه در صورت حرارت مزاج و یا خربزه

بسیار لطیف نارنک خوب یا مغز خیار سکنجبین یا کاهو سکنجبین یا آب انارین و شبها
نخود آب سکنجبین یا شربت انارین بخورند و عصرها بقدر یک نخود تریاق اربعه بخورند
و حکیم بقراط در یرقان و طبلی فصد باسلیق جایز دانسته و محمد ابن زکریا در من لا یحضر گفته
که هر بامداد ریاضت کشیده و بعد از آن معجون ورد سکری یا انیسون و مصطکی بخواه
بخورند و حکیم بقراط میگوید احتیاط کنید در استسقای لحمی از اغذیه مبرده ... از
آشامیدن آب سرد بسیار و در طبخها از حبوبات چون نخود آب و عدس ماش
لوبیا و اغذیه نفاخ **یرقان اصفر** زردی فاحش بود که در بشره و چشم بل تمام
بدن حادث شود به سبب انتشار صفرا در زیر پوست و حدوث آن اگر به سبب
بحران طبیعت باشد علامات آن پس طبیعت و تلخی دهن و وقوع در ایام با
حرارت و اگر به سبب سوء مزاج حار کبد باشد علامت او شدت عطش و
سرعت نبض و صبغ قاروره و تلخی دهان و زردی رخسار و وجود زبد اصفر در
قاروره است **علاج** هرگاه در ایام بحران بهم رسد ردی نخواهد بود بلکه نیکو است
چنانچه بقراط گفته و یونس گفته الیرقان الباحوری لا یحتاج الی علاج اکثر من
الحمام و کذالک التیسیر و هرگاه قبل از هفتم یرقان بهم رسد ردیست شراب
عناب حال جمیع اقسام تنقیه کامل کنند منضجات و مسهلات صفرا و آب
کاسنی چهل م ل در منضجات نمایند و هرگاه التهاب حرارت و عطش بسیار
باشد ماء الشعیر دهند و بعد از اتمام ماء الجبن یا شربت بزوری و سکنجبین بخورند و غذا

بعد از دو سه اماله روزها کاهو سکنجبین مغز خیار سکنجبین و آب هندوانه سکنجبین بجهة
افراط و لیمو دارنگی و شبها آتش لیمو یا آب غوره یا ثمر با سکنجبین و بعضی از شبها
پلو با گوشت ماهی بخورند و بلع ماهی بحری نیز با لخاصیه مفید است و جالینوس میگوید یرقان
اگر تب نباشد بمدرات معالجه نمایند و نظر کردن در چیزهای زرد نافع است بجهة
میل ماده بظاهر بدن و محمد ابن زکریا در من لا یحضر گفته که هر بامداد از آب کاسنی
آب ... رازیانج از هر یک سی م ل سکنجبین ۲۰ م ل بنوشند و اگر تب و عطش باشد آب
رازیانج نکرده و عوض آن یکدانگ ریوند چینی اضافه نمایند و بنظر حقیر اسهال
صفرا به ۳ م ل پوست هلیله زرد که در یک چهار یک بوزن تبریز آب غوره شب خیسانیده
صبح صاف نموده خورده و ریزه ریزه نبات بدهن گذارده که طبیعت آرام گیرد و بسیار
نافع خواهد بود **یرقان اسود** سیاهی بود که در بشره چشم بل سایر بدن عارض شود
و سبب آن سده بود که در مجرای و سپرز یا در مجرای سپرز و فم معده بهم رسد و
بدین سبب سودا یا دم در تمام بدن منتشر گردد و علامات آن خبث نفس و کمی
اشتها و بطوء نبض و سیاهی رنگ البشره و حدوث آن قلیل باشد **علاج**
باید تنقیه کامل نمود که در منضجات بر سیاوشان ریشه کاسنی تخم کاسنی بکد
۲ م ل افتیمون نیم ل آب کاسنی سه جزو هر یک ۲۰ م ل داشته باشد و در مسهلات
نیز مسهل صفرا بکار برند و بعد از تمام تنقیه ماء الجبن یا شربت افتیمون سکنجبین
بدستوری که مذکور میشود بنوشند یا آنکه یک خوراک از شیر را ابن سفوف

بنوشند صفت ان هلیله سیاه هلیله زرد هر یک سه م ل بخورند و بعضی گفته اند که در ایام تنقیه فصد اسلیم و باسلیق باید نمود اگر رنگ خون سیاه و غلیظ است پس ۸ یا ۹ م ل خون کم نمایند و الا فی الحال رگ را ببندند و ایضاً بعضی گفته اند که بعد از اتمام تنقیه برسیاوشان را بقدر کفایت در آب جوش بدهد و هر روز از ان آب نوشند و غسل نمودن بسیار نافع است ایضاً برگ پرسیاوشان و ورد مانیس و نعناع مساوی وطبخ نموده و پر از آب انها نصف طل و نشستن در آفتاب هر قدر تشنه شوی از ان بخور تا عرق بسیار آید و رنگ بر حال طبیعی بر گردد و غذا در اول تنقیه نخود آب و بعد ذالک آب انارین فرنگا و هند وانه و امثال ذالک بخورند و نیچ کرمقل گل سرخ اشق در سرکه حل شده را سائیده بر برگ چنار گذارده بر موضع طحال ضماد نمایند سوء مزاج حار طحال علامت ان تشنگی والتهاب و حرقة طحال و صفره و کموده بشره و مایل بسواد قاروره و اختلاف نبض و سوء خلق است علاج صبحها ۱۰ م ل سکنجبین با شربت بزوری هفت م ل بنوشند یا انکه عرق شاهتره عرق کاسنی از هر یک ۲۰ م ل با سکنجبین ۲۰ م ل و خاکشیر ۲ م ل بنوشند و فصد باسلیق و اسلیم از دست چپ نمایند و هر گاه شروط محقق باشد تنقیه کامل کنند بمطبوخ فواکه که با فلوس و پوست هلیله زرد و بعد از تنقیه چند روزی قرص طباشیر با سکنجبین ساده یا بزوری بنوشند صفت قرص گل سرخ طباشیر تخم هندوانه تخم خرفه تخم خیار اسپرزه از هر یک سه م ل ریوند چینی اسقولوقندریون هر یک یکم ل زعفران نیم ل کافور نیم ل با عرق بید

ادق

و عرق کاسنی قرص سازند و بعد از اتمام تنقیه ما الجبن با شربت بزوری و این صفوف بنوشند صفت ان پوست هلیله زرد ۵ م ل گل سرخ ۳ م ل طباشیر زرنگ ۲ م ل گل سرخ تمر کز و چوب گز و صندل را سائیده ضماد نمایند ایضاً اجزیری گاوزبان اسپرزه عصی الراعی ضماد نمایند ایضاً آرد جو برگ گز و سرکه ضماد نمایند ایضاً للبلاب را با سرکه پخته با آرد جو طلا نمایند و غذا آب انارین و هندوانه و مغز خیار سکنجبین و شبها آش سرکه دوشاب چغندر و ار نخود آب خاصه از گوشت خروس بچه سوء مزاج بارد طحال علاماتش تمام شدن اشتها و کثرت قراقر و ترش شدن غذا و در بلغمی آب بسیار آمدن از دهن علاج صبحها چهار م ل گل قند با ۲۰ م ل سکنجبین بخورند یا انکه تنقیه کامل کنند بمنضجات و مسهلات بلغم یا سودا و به سبب هر یک که بوده باشد یا انکه تخم رازیانه اصل السوس تخم کاسنی تخم کرفس از هر یک ۲ م ل با شربت بزوری حار پنج م ل بخورند و اگر تنقیه نمایند بعد از اتمام تنقیه این قرص را با ۲۰ م ل سکنجبین بخورند صفت ان پوست بیخ کرز راوند اسقولوقندریون اشق بزر میمنک است و فلفل قطاسداب ریش ارب وج سنبل کوبیده با برگ گز و کرز و سرکه قرص سازند و در نوع سوداوی اگر از احتراق دم باشد فصد باسلیق و اسلیم جایز است اشنه سداب پوست بیخ کبر ثمر درخت گز روغن بادام ضماد نمایند و غذا روزهای اماله نخود آب ادویه دار و غیر از ان و بعضی از حکمای سلف نقل کرده اند شراب بسیار نافع است بخصوص عتیق ان

ورم حار طحال اگر دموی باشد علامات آن تب و سرعت نبض و عطش و التهاب
و وجع سپرز و غلظ و سواد قاروره بود و اگر صفراوی باشد علامات آن غلبه تب و شدت
التهاب و صفره بشره باشد و شاید که یرقان نیز با او بهم رسد علاج تنقیه کامل
کنند باین نوع که در منضجات تخم کاسنی مغز هسته آلو یا تخم خیار نمایند و در قسم اول
ریشه لبلاب کبر که طلا نمایند و در صورت دوم صندل آب کاسنی آب همیشه بهار طلا
نمایند ایضا پارچه کتان را دران خیسانیده و در موضع ورم بندند از ضماد آرد
جو گل خطمی اکلیل الملک آب کاسنی و سرکه ضماد نمایند و در قسم اول در ایام منضج
فصد باسلیق از دست چپ نمایند و در قسم ثانی ماءالشعیر با لعاب اسپغول و شیرخشت
عصر با بدهند و این ماسویه و اکثر اطبای سلف گفته اند که در ورم حار طحال باید فصد باسلیق
و اسلیم از دست چپ نموده و هر بامداد آب کاسنی آب رازیانج با شکر سفید داده
و صاحب مغنی میگوید که کبر ۵ م ل افسنتین ۳ م ل اصل السوس ازرق ۲ م ل لب انیسون را
در آب رازیانج و سداب بخیسانند و سایر را کوبیده و قلیل عسل قوام ساخته هر بامداد
۲ م با ۳ م ل سکنجبین بخورند و جالینوس میگوید انفع دوا ما بجهة حلل طحال قشور کبر است
خواه ضماد و خواه با سکنجبین بشربا و از غذاهای مولد صفرا احتراز نمایند ورم
بارد طحال هرگاه بلغمی باشد علامات آن زیادتی حجم ورم و رخاوت و قلت وجع
و سفیدی چشم و زبان و بول و هرگاه سوداوی باشد علامات آن صلابت ورم و انتفاخ
شکم و [illegible] و هضم و لاغری و خروج طحال از موضعش بحدی که محسوس گردد و از است

بعد از صرف طعام کنند علاج در بلغمی بمنضجات و مسهلات بلغم پرداخته باین
که در منضجات افتیمون افسنتین ریشه کاسنی بیخ رازیانج نموده و در مسهلات پوست
بیخ کرفس بیخ کبر بیخ رازیانه انیسون تربد لسفایج سنا مکی از هر یک ۳ م ل نموده
و یا آنکه بعوض احتقان این حب را بخورند صفت آن افتیمون اسطوخودوس ریوند تربد
غاریقون و ایارج و انیسون دواها را کوبیده و بخته با عسل حب نمایند و بعد از اتمام تنقیه
مداومت بقرص کبر یا قرص محلکت یا قرص قوه نمایند و خاکستر چوب سوسر کرده و
روغن بادام تلخ با گل سرخ ضماد نمایند و در نوع سوداوی تنقیه کامل نموده بمسهلات سودا
و اگر مقتضیات فصد مقتضی باشد فصد باسلیق و اسلیم از دست چپ نموده و بعضی گفته اند
که در اسلیم اینقدر خون باید که خود بخود بسته و بعد از تنقیه مداومت بشربت بزوری
حار نمایند و سداب و فودنج با سرکه طلا نمایند و اغذیه از گوشت کبک و تیهو و
امثال ذالک بخورند و در هر نوع بل کل امراض طحال اکثر که شیره برگ چغندر
دار و نعناع دار نافع است زلق و سحج معوی زلق آن است که طعام در امعاء
درنگ نکند و زود بلغزد و یا در امعاء بثوری باشد که لزج امعاء کند و طعام
غیر منهضم برآید و چون رقیق با براز بود و مریض احساس وجع در وقت مرور طعام
در امعاء نماید و بیخ تراشش روده یا خون یا معده و خراطه باشد که با براز آید و فرق
با ذوسنطاریا عدم علامات سابق است و فرق با بواسیر نیز واضح است علاج
صمغ آب زرشک با چاشنی قلیلی بنوشند یا آنکه آب لسان و انه طبا شیر بخورند

یا آنکه لعاب اسپرزه لعاب ریشهٔ خطمی بارهنگ طباشیر هر یک نیم ل تخم خرفه دو ل
بنوشند و غذا او روزها آب انار ترش و شب آش لیمو یا زرشک یا انار بخورند و یا آنکه
صبحها یکدانه آمله پرورده را در گلاب شسته با نیم ل طباشیر بخورند و گلاب را
عصری گرم کرده با نبات بخورند و اگر بجهة قروح امعاء باشد ادویه مغریه بکار
برند مثل صمغ نشاسته کثیرا تخم ریحان بهدانه و آنچه از اغذیهای برزخ چون طحلب
برانشیده کدو و آب برگ بید و اسپرزه آرد جو ضماد نمایند ایضاً صندل سرخ گل
فارسی گل ارمنی اقاقیا حضض پوست خشخاش با گلاب یا آب برگ مورد ضماد نمایند
و در اسهال این مالویه یکویه(?) لعاب ریشهٔ خطمی لعاب بهدانه با روغن بادام بنوشند
پس بعد از آن سفوف طین با لعاب بهدانه و روغن بادام بنوشند یا آنکه قرص
طباشیر قابض با شیره تخم خرفه بخورند و غذا او برنج با شش بره یا آنکه آش بادام
بخورند زحیر حرکت امعاء مستقیم باشد به برزاز روی اضطرار روشنی(?) کلیه(?) دم
هم برزور کند و خون با او باشد و این بجهة ریختن صفرا یا بلغم مالح بود بامعاء و علامت
آن تقدم اسهال صفراوی یا بلغمی و ظهور وجع و لحس و لذع در حال صفراوی است و در بلغمی
قلة عطش و قراقر طبیعت و یا به سبب ورم حار باشد که در امعاء مستقیم بهم رسیده
و قوت دافعه سبب گرانی و الم در دفع اذیت او را از عضو طلبد و یا بجهة شدت
سرما بود و یا بجهة نشسته که واقع میشود در امعاء این مرض حادث گردد علاج
صبحها تا جریزی نیلوفر خارخسک ریشهٔ خطمی تخم خاخش(?) از هر یک دو ل پستان ده عدد

بارهنگ ۳ ل بهدانه نیم ل ترنجبین ۲ ل روغن بادام ۳ ل بنوشند و اگر خون داشته
سفوف مقری ۲ ل اضافه کنند و عصرها لعاب اسپرزه عرق بید فادزهر نیم ل طباشیر
نیم ل بنوشند و روزی یک آب یا دو آب از لعاب اسپرزه مرغ قبا اقاقیا روغن بادام
اماله کنند و اگر خون داشته باشد والا از لعاب اسپرزه لعاب ریشهٔ خطمی روغن
بادام احتقان نمایند و هم چنین اگر خون داشته باشد از شیره تخم زرده تخم مرغ خاکا کثیرا
کافور آب عطاری احتقان نمایند روزی یک دفعه و بعد از دو سه روز هر قدر عطش بهم رسد
لعاب اسپرزه لعاب ریشهٔ خطمی با قلیلی روغن بادام بنوشند و هر پنج روز یکدفعه منضج مذکور را
بعلاوه مغز فلوس روزها و شبها آش انار و آب انار بخورد و اگر زحیر کاذب باشد
در اوایل استعمال قوابض جایز نیست و بعد از تنقیح نسته(?) در دفع ورم حبی ندارد و دیدم
که استاد المتاخرین میرزا محمد اصفهانی در زحیر کاذب رومی را فصد باسلیق کرد در همان
روز افاقه کلی کرد در دفع ناخوشی شد قولنج مرضی بود که مانع خروج براز بود
و آن وجعی عظیم بود و گاهی باشد چنان اشتداد نماید که بیم هلاکت بود و بیشتر
حدوث او در روده قولون بود و گاهی در امعاء دقاق حادث شود اگر سبب آن
بلغم لزج بود علامات آن تقدم سقوط اشتهات و تخمه و شدت احتباس
و خروج بلغم در ثفل پیش از حدوث مرض و قلة خروج براز و اگر به سبب آن
ریح غلیظ بود علامات آن انتقال وجع و گاهی ساکن گردد و در روغ(?) رشش(?) آرد و سقوط
اشتها و تخمه و قراقر و نفخ در شکم علاج صبحها خارخسک تا جریزی ترنجبین هر یک

هفت م ل مغز پسته اگو بالو با دبان هر یک ۲ م آن بنوشند و اماله کامل نموده که سنا
تکاسیوس گندم تربد بابونه مکه ۲ م ل ریوند چینی حب النیل هر یک م ل پوست هلیله
زرد و سه م ل روغن کافشه با پیه الحنظل م ل آب با چه یک چارک بوزن شاه داشته باشد
و مکرر ترنجبین آب گرم در روغن بادام بنوشند و بعد رسیدن اریا کل مرزنگون زهره گاو
نخود آب مغز فلوس تا جرزی روغن بادام تلخ گل سرخ بر شکم طلا نمایند و اگر رغبت
نکند بیاید از ترنجبین ده م ل نبات ۵ م گزنگبین ۵ م ل روغن کافشه با پیه الحنظل
پنج م ل اماله کنند و اگر از آن هم ساکن نشود از چهل م ل شراب و ده م ل
نبات با ترنجبین اماله کنند و اگر باز هم ساکن نشد چهل م ل مغیرا باده م ل نبات
گرم نموده بنوشند و شیافی از گزنگبین شکر سرخ تخم حنظل ریوند نمک سرخته
عمل نمایند و محمد ذکریا گوید که نیست چیزی بهتر از این حقنه مکر نطرون اسکندرانی ثلث
اوقیه حقنه بکن با آب گرم و زیت که بوده باشد مجموع آن ثلث رطل پس بتعجب
خواهی کرد از اخراج ما فی الجوف اعم از بلغم فرج باثقل بازیس و اثبات میدان سرگین کرگدن را
و در این باب آیتی است خاصه دوائی که محمد ذکریا ترتیب داده صفت آن تخم کرفس
انیسون مکه ۲ م ل تربد ۲ م ل سرگین کرگ ۳ م ل کوبیده در وقت حاجت
دو درهم بخورند جالینوس گفته که دیدم قومی را که اثبات میدان سرگین کرگ را در
قولنج که بدو درم باشد و رفع مرض نموده دیگر عود ع ای حال خوردن جوارش سفرجل
مسهل و جوارش شهریاران ۵ م ل با آب گرم در قولنج بلغمی و معجون کمونی در قولنج

بلی نفع عظیم دارد و در حین اشتداد وجع فلونیا ما رومی بسیار نافع و مجرب است
دکی و خاکستر چوب مو و نمک و موی بز خاصه در ریحی نافع است ایضا سرگین جهار
پا را گرم نموده کماد نمایند ایضا اکلیل الملک بابونه زیره عرق کاسنی جوشانیده صاف
نموده در روغن کلسرخ یا روغن بید انجیر جوشانیده تا روغن ماند و بر شکم طلا نمایند
و جالینوس گفته که نافع ترین ترین اشیا در قولنج ریحی ترک طعام و شراب است بقدری
که ممکن باشد در این معالجه اصوب استعمال ادویه حاره است و غذای قولنجی
نخود آب خروس بسیار بر است خواصه که او را بسیار دوانیده خسته شده الکاه
او را بکشند و محمد زکریا تعریف بسیار از گوشت جوجه نموده بشرطی که در وقت
حاجت یافت کرده و شیخ الرئیس میفرماید در قولنج ریحی سداب را با عسل سابیده
بقدر نصف او زیره و ربع او نطرون اضافه نموده و شیاف بقدر عرض شش انگشت
درست نموده در وقت حاجت حمول نمایند ایضا حمول از زرد سداب و چند
بیدستر و عسل و زهره گاو و بورق از هر یک نیم م ل درست نموده بکار برند و کماد
و ضماد بنوع مسطور و ترک غذا نمایند اگر چه سه شبانه روز باشد و در بلغمی شیاف
بقدر شش انگشت از نمک ترکی و خاکشیر و جرزی و تربد و تخم حنظل و زهره گاو
و فضله موش و چند بیدستر و نطرون و بزر الانجره و ریوند چینی و شکر سرخ
و نمک هندی و عسل ساخته در حین ضرورت بکار برند **قولنج صفراوی داودی**
علامت آن التهاب و وجع و عطش و حدت بول و التهاب مقدم و سن و بلد

و فصل و شدت مرض در کلیه و در استعمال اشیاء سنه و انقطاع بعد ادرات بارده
استفراغ مرار است و شاید بواسطه کرم باشد علامتش عطش ان بسیار است و شدت
وجع در خلاء معده و سایر علامات که ذکر میشود **علاج** ابتدا آب کرم نمک و سکنجبین
باب کرم نمک ترکیه نموده بعد از ان ناجری بنفشه خارخسک هر یک ه م ل تخم کاهی
مغز هسته آلو بالو هر یک ۲ م ل بجوشند و از عقب آن خشایش و چیزهای که مکرر ذکر
شده بعلاوه بابونه سبوس کندم با اسفغول زرد آب با پنج آب اماله کنند و تماما
بنوع مسطور سابق است و حقنه که این حقیر در قولنج صفراوی تجربه نموده و الحق نفع عظیم دارد
اسپرزه ۲ م ل اکلیل الملک کلسرخ بابونه سنا و رسکا هر یک ۲ م ل بابسبعه و ۲ م ل
عرق کاسنی جوشانیده صاف نموده شکر سرخ کزنکبین ترنجبین هر یک ده م ل زرنیخ چینی
یک م ل خاکشیر ۲ م ل علاوه نموده و سه قسم کرده سه آب اماله کنند ایضا حقنه مجرب
حقیر که باعث تسکین درد میشود از جام ل سکنجبین اماله نمایند شیخ الرئیس میفرماید که اگر
بکند علاج در قولنج صفراوی تعدیل مزاج و اخلاط و استعمال اغذیه بارده رطبه و
اسهال مثل خوردن آب آلو و آب انارین و شربت بنفشه و هم چنین تناول
نمودن آب چغندر با ذیت والکامه و هم چنین خوردن فضلکرک با در حقنه‌ها
داخل کردن و استعمال مخدرات هم در اینجا نافع است و هرگاه بواسطه کرم باشد
علامت و علاج او دود مخفی نماند که کرمی که در امعاء متولد میشود سه قسم است یکی طولانی
مجمه کرم خراطین و این نوع در امعاء فاق بهم رسد دوم عریض کوتاه و حیه ش بهت

حب القرع گویند سیم ریزه و طولانی و صغیف چون کرم سرکه و این در امعاء
مستقیم بهم رسد علامت آنچه مشترک است میان جمله نرمی براز است و در آب غلب
دکم رنگ آن و آب آن و آب رفتن از دهن خاصه در شب و جستن در خواب
و هذیان گفتن و دندان بهم فشردن **علاج** صبحها قاریح ۲ م ل تخم کشنیز یک م ل
نبات ۳ م ل کوبیده بلع نمایند و در چهار روز یکدفعه نیم ل و اگر مزاج قوی باشد
یک م ل حب النیل بلع نمایند **ایضا** خوردن سرکه دوشاب برنا ستالیه
نافع است **ایضا** سه شب یک کاسه شیر گاو نوشیدن و در شب چهارم شیخ برنج کابلی
تخم هندی اضافه نموده بخورند رافع دیدان است **ایضا** چند روز شیر گاو داده بعد
یک کاسه آب ریشه انار بگیرند و یک م ل ترمس و پنج م ل شکر سفید داخل نموده
بخورند زهره گاو برگ کاسنی با ریوند ریشه اریا آب کاهو آب کشنیز سبز بر شکم
طلا نمایند **ایضا** برگ شفتالو را کوبیده بر شکم طلا نمایند و هرگاه چنانچه
در این مرض مقتضای تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل بکنند باین نوع که قبل از
منضج قاریح و نبات بخورند و بعد منضج را صرف نمایند و در منضجات تخم کشنیز
تخم خرفه پوست بیخ خولنجان یک ۲ م ل نمایند و در مسهلات ترمس برنگ کابلی
قاریح یک ۲ م ل حب النیل م ل نمایند و روزهای منضج یک آب از آب برگ
شفتالو کزنکبین خاکشی اماله کنند و غذای روزهای مسهل نخود آب ساده
یا سرکه دوشاب و شبها آش سکنجبین و سرکه دوشاب و **امثال ذالک** بخورند

ودواهای حار کشنده وکرم درمنه ترکه فرو مانا قسط افتیمون رازیانه صعتر افسنتین
تخم کرفس برنک کابا تخم کنکر تخم تره تیزه سیاه تخم ترس است ودواهای بارد
کشنیز تخم خرفه سماق کبر برک شفتالو فوفل پوست بیخ خرنوب است **بواسیر**
بواسیر جمع باسور است وان لحم زایده ایست که از خون سوداوی غلیظ در افواه
عروق مقعده بهم رسد واین بجهت مشابهت بر سه قسم است ثولولیه که شبیه
بثالیل است وعنبیه شبیه بدانه انکور وتوتیه شبیه بر توته وهر یک از اینها یا
بیرون آید که محسوس شود یا در اندرون بود که محسوس نشود وشاید که خون آید و
کاه باشد که خون نیاید علامات جمیع خلیدن وسوزش در موضع وجع وضعف قوة
جماع وقلة اشتها ولوء هضم وزردی رنک وخسار وکاه باشد به سبب زیادتی
صعود بخار بر زکنذان سوی بر زیرد با لقلب ودماغ وغشی وحادث کند ولصداع
علاج سهها مغز هسته آلو بالو خاکشی هر یک ۲ م ل سکنجبین ۲۰ م ل عرق کاسنی
۴۰ م ل بنوشند وشیر کاو کرم نموده وران بنشیند وار شیر کاو اماله کنند ودانه آب
تره بخورد دهند وثفل او را نیز بر بندند وکلنار فارسی وکل خطمی زرده تخم [illegible] ازند
وروغن نارجیل هسته شفتالو طلا نمایند **ایضاً** روغن مغز قلم کاو وروغن کوهان
شتر طلا نمایند وهر کاه خون بند آمده خواهند انفتاح عروق کنند پس از انکه
غذا بکه لوبا بکام رفته وترطیب وتلین طبیعت بنوع مذکور نموده باشند آب پیاز
زهره کاو وقدری عولتیث حمول سازند وفصد صافن نیز نافع است وهر کاه خواهند

که خون

که خون بجهت سقوط قوة باز ایستد باید قرص کهربا یا انکه حب مقل ممسک دهند واکر مزاج
حار باشد تخم خرفه بو داده قرص طباشیر دهند یا انکه قرص کافوری **ایضاً** شیاف
مجرب کنجیه مغز چشم کهربا یا شمع دم الاخوین کلنار فارسی روغن کوهان شتر شیاف
سازند بقدر دو انکشت فی الفور خون بند آید وبجهت سقوط بواسیر اکر ظاهر باشد از
قلع بادنجان وبیخ کبر ومقل وخور السر دبرک معده ترکی تخم حنظل مکرر بخور دهند وداخل
نمودن پوست انار هم نافع است خواص در شو لوله دباید مریض را اکر حاجت باشد دو
فصد باسلیق نمایند وهم چنین ذلو بر دور مقعده بنشانند وهر کاه حرارت غالب
باشد شربت زرشک بخورند وغذا کوشت خروس بچه ورزده تخم مرغ وچلو وشوربای
خروس بچه وامثال **ذالک** در یکی استعمال کار الرباح ومدرات ومسهلات
سوداء نمایند واستنجا با آب کرم کنند وهر کاه بواسیر غایر باشد لشمن را با مجه بر
کردانند ومعالجات مذکوره را بکار برند **نواصیر** قروح غایره باشند که در قرب
مقعده نزد امعاء مستقیم بهم رسد ورطوبت سیاله غساله از انموضع سیلان کند
واکثر بعد از اخراج خون مقعده بهم رسد که در بطان تاخیر رود وان بر دو قسم است
نافذ وغیر نافذ نافذ آن است که ریح باید از بی اراده خارج شود وغیر نافذ آن است
که نه چنین باشد **علاج** در نوع اول ابتداء موضع را بالغش ر تا جرک باشد
بیرون آید بعد روزی دو دفعه صبح وشام شیاف غرب بکیانند وهر دفعه سه قطره
صفة ان کندر انزروت ودم الاخوین وشب وکلنار فارسی صبر با قدری

نجار نهایت باید مریض بر پشت بخوابد و پاهایش را ملبه کرده بر دیوار بگذارند و
هرگاه ممکن باشد پنبه را بمیلی پیچیده و قدری صمغ بدان مالیده و بدو آلوده
داخل مقعده نموده اولی خواهد بود و محمد ذکریا گفته است علاج ناصور غیر نافذ آنست
که خرقه درشتی بر چند میلی داخل ناصور نموده بهمواری و ملایمت حک نماید تا خون جاری
شود و غبا تا سه دفعه این عمل نماید و هر قدر ناصور کهنه تر است احتیاج باین عمل
بیشتر است و در نوع دویم که نافذ است بعد از آنکه بمجمر کرده تقلیب مقعده کرده
باشند با خیاطه یا موی محکم مستحکم تا پیده به بندند تا بیفتد یا دوای حار بگذارند
چون مرهم زنجار **وامثال ذالک** دوائی که نافع است کبریت حجر القیشور هر یک
نیم ال پوست مار یکدرم ال زفت روغن کرده و هر یک پنج درم ال زفت را با روغن
آب نموده ادویه را بعد ریخته تا مرهم شود و غذا اشل بواسیر است **خروج مقعده**
یا بسبب وری باشد که بجهة عظیم و بزرگ تقلب مقعده نموده باشد و یا بجهة استرخاء
مقعده است بجهة شدت رطوبه بر عضله ممسکه مقعده و علامتش آن است که بسهولة
بموضع برگردد **علاج** در قسم اول فصد باسلیق یا صافن بقدر حاجت نموده رب
لعقد آب قلع لوکش در بندی آب کشنیز سبز طلا نمایند و مرهم اسفیداب بگذارند
و غبا بحمام روند و آشتیا کنند که آب بزد **ایضا** گل خطمی بزرگ لعد گل بنفشه
خبازی گلنار فارسی پوست کوکنار باشیه کاو بجهة بجیند ازند و در قسم دویم روغن
گل سرخ خام که عبارت از بر درآندن گل سرخ تازه است در روغن بادام

طلا

طلا نمایند و بعد از آن اسفیداب قلع گلنار فارسی اقاقیا مازو و بسیار نرم سائیده
بپاشند و مقعده را بموضع خودش رو نموده به کهنه مستحکم به بندند و بنشیند و آب مازو و
و گلنار فارسی طرط و مورد و گل سرخ و پوست انار که جوشانیده باشد و صاحب خلاصه
التجارب میفرماید که جام غربال کهنه را بر روی آتش نهند تا سوخته شود بعد نرم سائیده بدان
موضع بپاشند و در دو سه چند دفعه تکرار این عمل کنند نافع آید **ایضا** بخور
حور لوب پوست نیج گز نافع آید **ایضا** سوخته شاخ گاو کوهی نافع است و
غذا اشل بواسیر است **سوء مزاج کلیه** اگر حار باشد علامت آن سوزش موضع کلیه
و قوه شهوة جماع و زیادتی عطش و سرعت نبض و لون قاروره و کمی قوه جماع و
ضعف کم است و شاید که منجر شود در اغلب **علاج** در قسم اول صبحها آب
غوره یا آب زرشک با چاشنی قلیلی بنوشند یا شربت زرشک بخورند و غذا و
روزها آب انارین و نارنگ و لیمو و نان شربت غوره یا زرشک **وامثال ذالک**
بخورند و شبها آش لیمو و غوره و بز غلیه اسفناج و ریواس و آش سرکه و دوغ و
چغندر دار بخورند و اقاقیا عصاره لحیة التیس که در اصفهان قندرون گویند صندل
سرخ گلنار فارسی با آب برگ مورد و طلا نمایند **ایضا** صندل سرخ گل بنفشه
آب کاسنی طلا نمایند و هرگاه مقتضای تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل کنند باین
نوع که در منضجات تخم خیار تخم خربزه کرنب تخم کدو داشته باشند و طرف عصر با
لعاب اسپرزه ترنجبین ۵ درم بدهند یا آنکه ماء الشعیر بدهند و غذا در ایام تنقیه

که واضح است و در قسم دویم صبحها سکنجبین بزوری پنج م ال بخورند الا بعد م ال بخورند
یا آنکه معجون کمونی بخورند یا آنکه سکنجبین عسل یا آب رازیانج بخورند و ظهرها از قبیل آن
مربای سیب و شقاقل و زردک بخورند یا آنکه تنقیه کامل بکنند که در منقیات تخم
خربزه کرفس تخم کاسنی هر یک دو م ال داشته باشد و در مسهلات لبلاب
سنا و تاکپوست هلیله زرد بکنند و غذا نخود آب کبک و تیهو و لحوم بری مطلقا خوب است
قروح کلیه ورم حار علامات آن حمی باشد شدت عطش و التهاب و صداع و بخوابها
و احداث نمودن وجع و ثقل در کلیه خصوصاً هرگاه مریض بر پشت بخوابد و عسر البول
یا حرقت باشد و هرگاه ورم بارد باشد علامت آن سنگینی موضع کلیه
و حمی و رقت بول و کمی او و عدم التهاب و شدت در وجع است علاج در قسم
اول هر بامداد تا جریزی خارخسک کاکنج گل حلوا تخم خیار تخم خرفه هر یک ۲ م ال بعوض
آب عرق کاسنی و شاه تره صاف نموده شیره چهار م ال شیرخشت علاوه نموده
بنوشند و در هر سه چهار یوم یکدفعه از آب گرم سکنجبین قی نمایند و اگر طبیعت
ملایم باشد نفعی از این اقوی بکار برند و بعد از دو استفراغ فصد باسلیق
و صافن از طرف موافق وجع بکنند و هر دو روز یکدفعه بعد از آنکه یکروز از زمان
قی گذشته باشد آب از دواهای ملین مزلق بارد اماله کنند و شاید که مسهل
مشروب حاجت افتد نهایت ادویه حاره قویه نداشته و غذا قبل از
فصد نخود آب از گوشت خروس بچه و کدو و بعد آب هندوانه یا آب انار

یا مغز

یا مغز خیار یا کاهو سکنجبین بخورند و خوردن ماء الشعیر نیز مفید است و آرد جو صندل
سرخ شیاف با مثل آب کاسنی طلا نمایند و در اوایل و اگر مسهل بعد نضج نموده حلبه
بذر کتان بابونه اضافه نمایند و در قسم بارد صبحها تا جریزی خارخسک گل حلوا
تخم خربزه کرفس مغز هسته آلوبالو تخم کاسنی هر یک دو م ال جوشانیده صاف
نموده پنج م ترنجبین یا شیرخشت بنوشند و به دستور سابق قی نموده و اماله نیز
کنند و غذا قبل از فصد نخود آب با قلیه برنج و بعد نخود آب سکنجبین و هم چنین گل
خطمی بابونه برگ اکلیل الملک با شیر گاو پخته ضماد نمایند و محمد ذکریا گفته است که
شاخ مورا بریده و جوشانیده با قلیا نمک بخورند هم کلیه را نافع است و مالویه
ذکر نموده که صاحب این مرض بحمام نرود مگر بعد از انضجار ذیابیطس لغت یونانی است
بمعنی دولاب و این مرضی بود که مریض دایم آب طلبد و رفع عطش نشود و هر
وقت آب خورد بدون تغیر از مجری بول دفع شود و سبب آن سوء مزاج کلیه و
قوه حاریه و حرارت او که جذب رطوبات از کبد کند و کبد از ماساریقا
و ماساریقا از معده و در این مرض تب نباشد علاج صبحها بقدر یک نخود
کافور با یک کاسه دوغ گاو بخورد و به دفعات کافور را زیاد نموده تا به پنج م ال
برسد یا آنکه قرص طباشیر کافوری با دوغ بخورد یا آنکه شیره تخم گشنیز هر یک
۲ م ال طباشیر یک م ال لعاب اسپرزه عرق نیلوفر یک کاسه شیرخشت
۲ م ال بنوشند یا آنکه ماء الشعیر بخورند و غذای روزها آب هندوانه شیرخشت

طباشیر و شورباهای لیمو و غوره و اسفناج و کدو و نهایت با گوشت باشند یا قدری گوشت بره یا گوشت خروس بچه داخل نمایند لیکن گوشت را بخورند یا آنکه تنقیه جزئی از جلیله حاجت نموده شروع بخوردن شیر او لاغ و قرص کافور نمایند و خوردن گوشت ماهی بحری در این مرض مفید است و ثابت کفته قرص بسیار از مامیثا ۳ م ل گل سرخ ۳ م ل گل ارمنی ۳ م ل صمغ ۳ م ل کتیرا ۳ م ل ادویه را کوبیده با لعاب اسپغول قرص سازند و با لعاب بخورند و خرفه را در گلاب و سرکه بسیار سرد شده ترکرده میده ازند بموضع وجع **البعث** خلال کافور ضماد نمایند و بعضی گفته اند که شاید این مرض بجهت استیلاء برودت بر تمام بدن بالکلیه بتنها ئی حاصل شود بسبب ضعف قوه ماسکه که ضبط مائیت نمیکند و علامت آن عدم علامت مسطوره است سوای عطش علاجش از آب ترب سکنجبین کنند و شربت دیطوس و معاجین حاره بدهند و از ادهان حاره ضماد نمایند **ورم مثانه** اگر ورم مثانه حار باشد علامت آن وجع شدید و تخس در عانه و احساس بول و تب حاد محرق و هذیان دلمودا و امتلان و انتفاع در عانه است و شاید که از خارج حمرت ظاهر شود و گاه بود که براز حبس کرده **علاج** بجهات جرجزی بنفشه خارخسک کاکنج تخم خرفه هر یک ۳ م ل ترنجبین شت یا ترنجبین پنج م ل بجوشند و هر دو سه روز یکدفعه شیر آب انار شیرین و شکر سرخ اماله کنند و بعد از سکون حمی بفصد باسلیق از دست راست و دیگری از دست چپ نموده بجهت تخم ال خون کم کنند و آب زنان از گل خطمی خارخسک خبازی بزرگ لعید گل بنفشه

ازلت

درست نموده در آنجا نشینند و گل بنفشه آرد باقلا اردک ضماد کنند و خوردن آب کاسنی و سکنجبین با خوردن شربت بزوری بعد از رفع حمی بجهت تبدل مزاج مفید است و گاه میسر شود چند روزی شیر او لاغ بدستوری که ذکر میشود با قرص کاکنج بخورند نافع است و این سه امور سزاوار نیست تا یکه معالجه کنند اورام کلیه و مثانه را باد و یه لزاعه و محو ذکر یا گفته است ورم حار مثانه محتاج است مارها متواول بخلاف سایر اعضاء و در ورم صلب باید مدرات استعمال نموده و در ابزنات مثل چون خارخسک بابونه سلبرکی کتان حلبه گل خطمی پرسیاوشان بنشسته و از همین آبها نیز نطول نمایند و روغنهای محلل مثل مغز مرغ و اوردک و بابونه بذر کتان مغز قلم گاو و روغن زیتون یا قسطا نمایند **حصاة مثانه** حصاة در سنگ در کلیه و مثانه هم میرسد بیان شدت حرارت باشد در ماده غلیظ که لشف رطوبات او را نموده است و منجمد شده است علامت وجع شدید مواظب حاضره و اصل قضیب و حرقه و رقه بول و رسوب ریگ و تحاکالعید باشد و خارشی در قضیب بهم رسد و تقطیر نیز بهم رسد **علاج** باید تنقیه کامل نموده بدین قسم که بجهات جرجزی گل بنفشه گل نیلوفر خارخسک کاکنج گل جلوار بنفشه کاسنی مغز شسته آلو بالو هر یک ۲ م ل ترنجبین ۵ م ل بجوشند و در اماله سنا و مکا پوست هلیله زرد نمایند و هرگاه مقتضیات مقتضی باشد فصد باسلیق نمایند و ابزنها از جوشانیده پرسیاوشان شبت تخم خطمی گل خطمی خارخسک شنبلیله درست نموده در آن نشینند و ثفل آن را بزیر شکم ببندند و روغن بنفشه یا روغن شبت

بزیر شکم و کمر طلا نمایند و بعد از تنقیه چند روز مغز هسته آلو با تخم کاسنی تخم خیار ٤٦
راز یانه در عرق کاسنی شیره کشیده و با سکنجبین بزوری بنوشند و روز ما غذا نخود
آب انار دانه خربزه کرمک مغز خیار شنبه اش سکنجبین صاحب دستور علاج ذکر
کرده است که روغن نرگس و قسط بر موضع مثانه و قضیب طلا باید نمود و حجر الیهود با آب
گرم باید خورانید دواء عجیب در تفتیت حصاة تخم انار دانه ناخواه بذر الکرفس بذر
الفجل زیره سعد بادام تلخ بالسویه قدر شربت از این دو درهم با طبیخ پرسیاوشان
و عجیب تر از اینها نقل کرده حکیم شکابی الحزه را با شاخهای کوچک جوشانیده
در ظرفی کرده در آن نشینند و ثفل او را به پشت ظهار طلا نمایند و بقدر چهل م ل
آب تازه او را با پنج م ل شکر سفید پنج شش روز بخورند تفتیح غریبی میکند و طلای نیلان
روغن عقرب را در احلیل نیز منفعت است معجون سنعت که شیخ الرئیس در کتاب
پنجم قانون ذکر نموده است بذر الکرفس فلفل سفید تخم خربزه حزا نیون سنبل الطیب
سلیخه هر یک دو م ل میعه کندر اسارون مغز بادام تلخ هر یک سه م ل برنک
خشخاش سفید هر یک ؟ م ل سعد کوفی و عسل مقدار کفایت شربت از یک درم
تا یک م ل و از مجربات شیخ است خرگوش را بسوزانند چنانکه بهت و از
سوخته آن روزی یک م ل با دو م ل قند صلایه کرده بنوشند بول الدم سبب
انفتاح عروق کلیه است اگر خون اندک اندک برآید و از انشقاق است
اگر بول کثیر آید و یا بسبب ضربه بر موضع کلیه است و یا بسبب انصباب خلط

الحال

الحال حار است و یا بجهت ضعف کبد است الیف گلنار فارسی گل جلوا گل بنفشه
هر یک دو م ل صمغ عربی کهربا شمع هر یک نیم م ل عرق کاسنی نبات پنج م ل بنوشند
و در وقت فصد باسلیق یکطرف صاف نمایند و شیره تخم خیار تخم خرفه هر یک ۲ م ل نشاسته
کتیرا صمغ عربی هر یک ربع م ل با عرق گاوزبان بنوشند یا آنکه شیره خرفه ۳ م ل
طین قرمی طباشیر هر یک نیم م ل با رهکسال با عرق کاسنی بنوشند و هرگاه بول بطن
جز به باشد بر موضع ضربه گل ارمنی اقاقیا و صبر و حضض با آب و سرکه طلا نمایند و هرگاه
بول بطه انصباب خلط باشد الحال باید تنقیه کامل بمدرات نموده و فصد باسلیق
کنند و شربت بنفشه با شیره تخم خیار کدو عرق بید با نیلوفر آشامند یا آنکه قرص
با شیر او لاغ بدستوری که ذکر میشود آشامند و صندل گل سرخ تازه با سرکه
و گلاب طلا نمایند و بعد از رفع بول الدم بجهت التیام گل ارمنی عربی کثیرا حب
الاس با شربت خشخاش بخورند و غذا پالوده و پاچه و گوشت های بچه وزراء
تخم عسلی و حریره بادام و برنج وامثال ذالک بخورند و هرگاه بجهت ضعف کبد باشد
معالجه او معالجه ضعف کبد است که مذکور شد و جالینوس ذکر کرده که هرگاه ورم
بعد از خروج چرک بهم رساند دلیل است بر آکل قرحه در کلیه و این سرامیون
گفته که علامتی افضل تر و نیکوتر از آنکه میدان منفجر است در مطلق امراض کلیه
و مثانه سلس البول آن است که بول بلا اراده خواه در خواب و خواه در
بیداری وضع شود و سبب این در اکثر برودت مثانه و استرخاء عضله

محیط بر مثانه است و علامتش ان علامت مزاج بارده است و بیاض قاروره و گاه بود بجهة حرارت مفرط مضعفه در مثانه حادث گردد و علامتش ان منع قاروره و تعفن رسوب ان بسیار است و شاید بجهة زوال فقره از فقرات محاذی مثانه حادث گردد

علاج در قسم اول اطریفل صغیر دهند و معجون بلوط و ادهان حار چون روغن نرگس بید انجیر طلا نمایند ایضاً مشک را در روغن کنجد نموده طلا نمایند ایضاً چند بید ستر قلیلا ادهان حاره طلا نمایند و آتش میدن قهوه دارچینی و هل نیز مفید است ایضاً آتش میدن ادویه حاره قابضه مثل سعد کند خولنجان جهت نافع است و باید بمریض تعلیل دارچینی خوردن نمایند و شرد دیطوس نیز در این مرض نافع است و غذاهای لطیف مثل زرده تخم مرغ و کباب مرغ بخورند و از بقول فواکه رطبه و چیزهای رطب احتراز نمایند صاحب خلاصه التجارب حکایت کرده که مجرب است در مازندران دیدم که حیوانی که بر دیوار و زمین راه میرود و لعاب بر آن موضع می آلاید و او را لخی لوزن نامند بسیاری از انها کوفته اند اورا دور کردی و تتمه را ختی و با روغن و سبز کرده هل و میخک دارچینی فلفل زیره زعفران سوده بدان باشیدی و چند روز صبح بمریض خورانیدی دفع مرض شدی هرچند مرض مزمن و کهنه بودی خوب شدی و هرگاه بواسطه حرارت باشد مسهل قرص طباشیر با دوغ گاو با سکنجبین بدهند یا آنکه تخم گشنیز تخم خرفه هر یک ۲ م ل در آب غوره یا آب لیمو شیره کشیده با جاشنی قلیل بنوشند و خوردن افیون مفید باشد

دار الحوم الحساب نمایند و غذاهای بارد یابس خورند و در قسم ثالث بجوزد فقره جزی نافع نیست و بسیار عسر العلاج است حبس البول یا بسبب ورم حار در کلیه و مثانه است علامت و معالجه هر یک اکر شد و یا بسبب جمود ورم یا حرکت اریح نافخ غلیظ است و یا بجهة لحمی است که در مجاری بول بهم رسد ان عقیب آمد بال فروح کلیه یا مثانه بهم رسد و یا بجهة استرخاء عضله عاصره مثانه است علامتش آن است که مریض هرگاه بفشارد مثانه را بول به آسانی بر دن آید علاج

در قسم اول مسهل سکنجبین عسل بخورند با قلیل خاکستر خوب انجیر را با سکنجبین مذکور بخورند و در آب اکلیل الملک مرزنجوش تمام صعتر بابونه بنشینند و چیزهایه خرگوش را در احلیل بچکانند ایضاً چند بید ستر روغن بنفشه بچکانند و طلا نمایند و هرگاه بجهة ریح غالیه باشد مسهل ۳ م ل بادیان عرق کاسنی نبات ۳۴ م ل بنوشند و ثبت با روغن کنجد طلا نمایند و در قسم سیم علاج قرحه نمایند باین نوع که شیاف ابیض بچکانند و قرص کاکنج با شربت خشخاش بخورند قال ابن سرابیون اذا احتبس البول من علق او دم انعقد لم یتخلص منه الفرد و در قسم اخیر خوردن معاجین حاره نافع است و تریخ بر دهنهای حار چون روغن اردس و قسط نمایند علای حال الجه کلت در این مرض نافع است مات گاو بوره ارمنی یا آنکه مات گاو کافته ضماد نمایند و سرکین ادلاغ ماده را شیره کشیده بچکانند ایضاً خرخاکی را شیره کشیده بچکانند اسپرزه شیر دختر صدف آب هندبه بهار گل ارمنی آب

آب کاسنی در حبس البول که بجهة حرارت باشد نافع است حرقة البول سوزش
مجرای بول است که اورا عوام سوزنک گویند یا بسبب حرکتست که بواسطه قروح کلیه
یا مثانه خارج میشود وسبب حرقه مجری میشود ویا بسبب کلیه و مثانه است و علامتش
سوزش مجری و رسوب [illegible] در بول است و یا بجهة حدت بول و بورقیه آن است
و علامت آن علامت حار المزاج است از نبض ولون وصبغ قاروره علاج
اگر بجهة قروح مثانه و کلیه باشد صبحها قرص کاکنج وشربت خشخاش بنوشند و شیاف
ابیض با شیر دختر بچکانند و اگر بجهة جرب کلیه و مثانه باشد صبحها شیره تخم کدو
تخم خیار تخم هندوانه هریک ۲ م ل گل ارمنی نیم ل صمغ عربی نیم ل با شیر الاغ
بقدر پانزده م ل بنوشند و هرگاه بجهة حدت و بورقیه بول و سوء مزاج حار باشد
صبحها شیره تخم خیار تخم کدو تخم خرفه تخم کاهو تخم کشنیز هریک ۲ م ل بنوشند
ایضاً ارشا سبدان ۲ م ل کوبیده با تخم که شب او را در ۲ م ل آب لیمو ریخته با
مخلوط کرده آنگاه او را صبح بپاشند مفید است ایضاً شیر الاغ بچکانند
ایضاً شیر دختر با شیاف ابیض در این قسم هم مفید است ایضاً خوردن دوغ
گاو با یک نخود کافور چند روز مفید است و همچنین دوغ به تنهائی نیز مفید است
غذا روزها انار شیرین آب هندوانه [illegible] و مغز خیار با دوغ و [illegible]
به تنهائی و کاهو دوغ و شبها شوربای اسفناج و زرده تخم مرغ عسلی بخورند
نقصان الباه سبب آن یا ضعف شهوت است بسبب ضعف بدن و قلت غذا و

لاغر

علامتش آن هزال ولاغری وزردی رنگ وکمی اشتهاست یا آنکه سبب آن قلت
منی است و علامتش آن قلت خروج منی و غلظت منی است یا بجهة قلت انتشارست
و علامت آن قوه بدن وقوه شهوت وکمی نفخ است علاج در قسم اول علاج تقویه
بدن است واکثار در غذاهای گرم و تر معتدل چون آب گوشت و زرده تخم
مرغ عسلی با شکر و اکثار در خواب بجهة ترطیب بدن واستعمال عطریات و تفریح
هم لازم است اما بقدر طاقت و مزاج و سن و فصل و در قسم دویم علاج مداومت حمام
و خوردن شیر شکر و شیر ترنجبین [illegible] ۳۰ درهم با شیر گاو بجوش [illegible] تا غلیظ
شود و اگر قلت منی و برودت مزاج باشد که علامت آن جمود منی در نزد
خروج است استعمال مسخنات نمایند چون مربای شقاقل و مربای زردک و حلوای
تخم مرغ و زنجبیل پرورده و اگر قلت منی و حرارت باشد که علامت آن غلظة
منی و سهل الخروج بودن منی است تناول مبردات نمایند چون دوغ گاو
و حلوای خرفه نیز مفید است و هرگاه بجهة انتشار باشد تناول غذای نفاخ نمایند
مثل خوردن پیاز و لوبیا و امرود و شیر و شکر و هرگاه در وقت خواب یک
پیاله آب پیاز سفید را کوفته بنوشند در این باب بسیار مفید است ایضاً
ارشا سبدان آب نخود هم نافع است تتمه نقصان الباه هرگاه بجهة استرخاء آلت
باشد سبب آن یا ضعف تمام بدن است و علامات و معالجات او مذکور شد
و اگر بجهة ضعف نفس آلت باشد علامت آن لاغری قضیب و خصیه و کمی نعوظ

ومنی ورقه منی است و هرگاه بجهة ضعف دماغ باشد علامت آن سستی قضیب و کم لذت
یافتن از جماع است و اگر بجهة ضعف قلب باشد علامتش آن است که بجهة وهم یا حیا
یا خوف قادر بر جماع نباشد و اگر بجهة ضعف کبد باشد علامت آن علامت ضعف
کبد است **علاج** اگر بجهة ضعف آلت باشد با شیر گوسفند در حمام دلک بسیار نمایند
و شاید سبب ضعف از سوداء مزاج باشد پس لقوها که ذکر میشود معالجه نمایند و
هر بامداد اطریفل کبیر بخورند و اگر بجهة ضعف دماغ باشد تقویت دماغ نمایند خاصه
بخوردن تریاق و مثرودیطوس **و امثال ذالک** هرگاه بعلت ضعف قلب باشد
تقویت قلب نمایند خاصه بخورد دواء المسک و مفرحات یاقوتی و شراب
ریحانی و هرگاه بجهة ضعف کبد باشد تقویت کبد بمادة الحیواة و سایر مقویاتی که
ذکر شده نمایند و هرگاه باشد بسبب سوء مزاج کلیه نیز ضعف حادث شود علامت
و علاج او ذکر شده ام در رساله از کتب شیخ ابو علی که نقل میکرد از شیخ حسین مصری
که شخص جوانی جاریه جمیله جدیده بود استرخاء آلت داشت آمد بخدمت شیخ
حسین و این معجون را بجهة او ترکیب کرد عاقر قرحا زنجبیل فلفل سیاه ملکه بعض م ل
زرده تخم بیست و پنج عدد سرشته با عسل مصفی یکصد و سی م ل مخلوط نموده معجون شود
قبل از غذا بقدر فندقی و بعد از غذا بقدر فندقی و عصری هم نیز فندقی و بعد از
غذای شب فندقی و حکیم احمد تنکابنی میگفت همین معجون را بارها تجربه کرده ام اثر
غریبی مشاهده کردم و ظاهرا چنین باشد در تقویت عدیل نداشته باشد

اغذیه باهیه باید دانست که هر غذای حار نفاخ کثیر الغذا باعث تقویت باه و
نعوظ میشود زیرا که تمامیت امر نعوظ بسه چیز است اول ریح دویم روح سیم دم پس
بخنی پیاز که عبارت از گوشت بسیار چرب و دو سه چندان پیاز باشد با آنکه آب
درو یک گشنیز پخته شود نافع است نهایت بجهة خوش طعمی که دوشاب هم بکنند و
بسیار هم لذیذ است **ایضا** خوردن حلوای زردک و مربای زردک و مربای شقاقل
نافع است **ایضا** خوردن حلیمی که در حین پختن شیر میش و بیاز و زردک داخل نموده
باشند نافع است **ایضا** حلیم شلجم که مشتمل است بر شلجم و گوشت بسیار نافع است
ایضا پیاز را با روغن نیم سرخ نموده با دو چندان ماست میش مخلوط نموده بخورند **ایضا**
ماهی تازه را با پیاز سرخ نموده با ادویه مناسب بخورند **ایضا** حلوای زرده تخم مرغ
و خوردن اقسام تخم نافع است **ایضا** حلیمی که از گوشت گنجشک ترتیب دهند بسیار
نافع است **ایضا** آشامیدن شراب خاصه ریحانی **ایضا** آشامیدن شیر
و شکر و زنجبیل **ایضا** آشامیدن دوغ بتخصیص در مزاج حار دوغ گاو **ایضا** تخم
ماهی تازه با زرده تخم مرغ و تره و روغن سرخ نموده بخورند **ایضا** نخود آبی که از
گوشت بره ترتیب داده اند زاد و بحاره خصوصا جوز داخل نموده باشند نافع است
و همچنین خوردن گوشت کبک و تیهو و انگور و توت و نخود و فندق و بادام شیرین
و گردو مغز نارجیل و انجیر و شیر برنج **و امثال ذالک ادویه باهیه** فلفل زنجبیل
پرورده قسط دار فلفل خولنجان طرخون حب فودنج بادرنجبویه تودری حلبه و شیخ

ازیس ذکر نموده خصوصاً در مبرود المزاج یکمثقال اورا با شراب بنوشند بادروج
هلیله بلیله آمله شیطرج هندی زراوند مدحرج راسن زعفران بابونه دارچینی خرفه نجک
بزره رومی نعناع کلم شقاقل کنکر کبابه الخدان لودری رازیانج فوفل مصطکی دجله
وشیخ الرئیس ذکر نموده خصوصاً پخته اورا با عسل خشک کرده باشند ناردین نارجیل
تخم ریحان بادرانستر غاز تره تیزک تخم شلجم تخم هلیون سیر خشخاش سفید اصل السوف
کاف ذنب الثعلب حب الزلم حب القطن کنجد مقشر قند انیسون قطلان العصافر
خار خشک نانخواه بهمنین لوربجان خاولنجان بزرمایه اشترا امرا بالو زیدان مغاث
عاقرقرحا لکاه اصل السوس حب المحلب حب الصنوبر ترنجبین شکر نبات بذر الرطبه بذر
البطیخ بذر الکرفس فطراسالیون فرومانا نخود باقلا لوبیا حب الرشاد حب اللسان
وروغن اودحب الفلفل بسباسه بتواج کبترا زرنباد اسارون الجزره بعد ترس
بزر الفجل حبة الخضرا پیاز عنصل پیاز اصل الخنک مرادویه زیاد کننده لذة جماع است
ادویه که باعث لذت زن و مرد است کبابه را در وقت جماع در دهن نگاه دارند
وآب اورا فرو دهند ایضاً عاقرقرحا در دهن بگیرند یا آنکه بگیرند زنجبیل دارچینی
کبابه عاقرقرحا هریک مثقال مساوی کوبیده با آب صمغ حب نموده در حین جماع در
دهن نگاه دارند وآب او فرو برند ایضاً بگیرند قرفه قرنفل هریک ۳ درم ال لیلیفر
درهم سرو السقنقور ۴ درهم رازیانج ۵ درهم بسیار نرم سائیده با عسل کف گرفته
معجونها فلفل نموده در وقت ضرورت در دهن نگاه داشته تعجبات خواهند کرد

ایضاً

ایضاً شیخ از رساله باهیه گفته است بگیر سنبل الطیب مرزراز رازیانج هریک پنج درهم
کوبیده صلایه نموده با روغن اردبن حب سازند و در وقت حاجت استعمال کنند
و چیزهائی که باعث زیادتی لذت زن است این است که چوب بکنند در بشش را شیره
زنجبیل پرورده لذت عجب خواهد یافت ایضاً فلفل دارچینی سنبل الطیب خاولنجان
مسک بالسویه کوبیده با شیره زنجبیل پرورده حل بر ذکر طلا نمایند و مجامعت کنند
ایضاً یک درهم حلتیت را کوبیده و بقدر ده درهم زیبق بروی آن ریخته بعد از
دو ساعت بر ذکر طلا نموده مجامعت کنند ایضاً حکیم مؤمن گفته بگیرند پیاز نرگس
عاقرقرحا زهره گاو بالسویه و بر قضیب طلا نمایند ایضاً کبابه زنجبیل عاقرقرحا بعد
یک مثقال احسن لبه کبیرا از هر مرغ هریک نیم مثقال با آب دهن حل نموده طلا کنند
ایضاً عاقرقرحا زنجبیل دارچینی هریک مثقال مشک یکجا با عسل سرشته حب سازند
و در وقت حاجت در دهن حل نموده بر قضیب طلا نمایند و بعد از خشک شدن
جماع کنند معلقات ذکر بگیرند خراطین بزرگ درشت و در سایه خشک کنند
و با روغن کنجد با شیر گوسفند بیامیزند و قضیب را با آن دلک بسیار دهند و بعد از
دلک شیخ میگوید که باید بروغن زنبق بشویند ایضاً قضیب را با روغن لباب
دلک بسیار دهند ایضاً قضیب را دلک بسیار دهند تا سرخ شود الکی ه
لبن شیر گوسفند طلا نمایند و صبر کنند تا خشک شود بعد همان عمل را از سر گیرند روزی
چهار پنج دفعه ایضاً دلک دایم و تنطول آب گرم و طلا نمودن بزفت و

روغنهای حاره بعد از دلک نافع است **ایضاً** روغن زنبق روغن خیری زرد هر یک
ده مثقال زفت رومی ۳ مثقال بورق ارمنی نیم مثقال کوبیده مخلوط روغنها نموده روزی سه دفعه
قضیب را دلک نمایند **ایضاً** شیخ در رساله باهیه گفته است دوائی که ابلغ از این
جمیع است بگیرند خراطین بزرگ ده عدد و در سایه خشک نموده و در هاون با روغن زنبق
در زبت سائیده و ۳ درهم زفت نوشادر ربع درهم راز یانج درهم علاوه نموده با
دسته هاون بسیار نرم سائیده که مجموع روغن شود قضیب را از ان طلا نمایند
و دلک کنند **ایضاً** برگ صنوبر برگ و نخاله نوره خوب سائیده و شیر گوسفند
بران ریخته دلک نمایند **ایضاً** بگیر شیر گوسفند روغن بادام دماغ خرگوش مغز قلم
گاو و ملک الانباط هر یک بالسویه مخلوط نموده و قضیب را از ان دلک نمایند تا سرخ
شود **ایضاً** بگیر روغن قسط روغن ناردین روغن خیری هر یک ده مثقال مخلوط نموده روزی
دو دفعه ذکر را دلک داده تا سرخ شود **مضیقات قبل** بگیرند پیه بزغاله شیرخواره
دو سه چهار روزه و روغن کنجد هر یک دو جزو مازو یک جزو توجهت بلوط یک جزو در
و در هاون قلع با آب بسیار سحق نمایند و مجموع را مخلوط هم نمایند بعد در ظرف
شیشه کرده آب بر روی ان ریخته تا ممزوج شود و سه دفعه استعمال نموده بلکه الف روز
متوالی این عمل نمایند چنان شود که شبیه شود با کره **ایضاً** شیخ مذکور نموده دوائی که
ابلغ از ان است اقاقیا ده درهم جفت ده درهم مازوی سبز بادنجان خشک هر یک پنج
درهم مجموع را کوبیده و از پارچه حریر بیرون کرده و در هاون قلع بهواری سائیده

بعد ازان بهمان دستور استعمال نمایند یا آنکه روز پنبه را تر از ان دوا پالایند و
بردارند **ایضاً** بگیرند قلیل نمک و زعفران و با شراب قابض ریحانی بجوشانند پس
پارچه کتان را در ان خیسانیده و خشکانیده در وقت حاجت بگیرو زیاده و روز
بیشتر حمول نمایند یا آنکه بگیرد را مک اقاقیا سنبل سعد و بسیار نرم سائیده و در
وقت ضرورت بشیء از شراب قابض تر نموده و از این دوا آلوده حمول
نمایند **ایضاً** دوائی که جالینوس ترتیب داده بجهت منفعت دارد و تضییق و
تقویت عنق رحم و تسخین و تطییب و اشتها انزال زن و جذب مواد از
قدمین و جذب منی برد بلکه این است سداب بسیار به مرزنجوش صعتری کندر
از خرگل سرخ پوست انار ترشی بالسویه با روغن بان یا امثال ان سرشته
باله اول روز حمول نموده آخر شب اخراج نمایند **سیلان منی و وذی و احتلام**
سبب ان یا قلت جماع و حبس منی است و علامتش ان است که بعد از خروج منی
ضعف عارض نگردد بهیچ وجه یا حدت یا حرارت منی است و علامت
ان سوزش بول و سوزش بول است و یا جهة استرخاء موضع و طرف
منی است علامت ان رقت و انزال بدون لغوظا است **علاج** در قسم
اول استفراغ منی باید کرد لیکن باعتدال و تقلیل در غذا نمایند و غذاهای
بارد یابس چون آش سماق و آش غوره خورند و مداومت قهوه تلخ نمایند
و صبحها عناب را جوشانیده بنوشند و در قسم دوم صبحها شیره تخم کاهو تخم کشنیز

تخم خرفه تخم خیار عناب با لعاب اسغرزه یا لعاب ریشهٔ خطمی یا آب کاسنی بنوشند
و غذا مغز خیار یا کاهو سکنجبین با هندوانه بخورند و در قسم سیم جوارش کمونی بخورند
و هم چنین خوردن بزر فرنجمشک بونه سعد گل زنجم سداب مرنفید شاه دانج و
درزیرهٔ و میعه یا بسنیز مفید است و اغذیه چیزهای سخن مقلل منی بخورند و بجهة احتلام
قطعهٔ سرب بر پشت ببندند و جالینوس ذکر کرده است که خوابیدن بدست راست
احتلام را کم میکند و بر اطراف دیگر زیاد میکند خواصه بر پشت خوابیدن و خوابیدن
در رخت خواب بر دو چون دو تنگ بستر کتان **و امثال ذالک** نافع است
سرعة انزال سبب آن یا ضعف قوهٔ ماسکه است علامت آن کثرت
منی است و عدم علامات حرارت یا سبب آن حدت منی و حرارت منی است
که در حین انزال مجرای می را میسوزد و یا سبب ضعف اعضاء رئیسه است و علامت
او مذکور شد **علاج** در قسم اول تنقیه بدن نماید از رطوبات فواهه یا یارجات
وقتی در این مرض انفع از اسهال است زیرا که اسهال میل میدهد ماده را
باسافل بدن و بعد از اتمام تنقیه معجون خبث الحدید دهند صفت آن هلیله بلیله آمله فلفل
زنجبیل سعد شیطرج هندی هر یک ده م ل بذر الشبت بذر الکرفس هر یک چهار م ل
خبث الحدید مدبر در سرکه بقدر مجموع با عسل و روغن بادام سرشته دو درهم
شکر علاوه نموده معجون سازند و از روغن نرجس و قسط خصیه و عانه را چرب
کنند و در قسم دویم مبها چیزهای بارد یابس چون شربت خشخاش و ربوبات حامضه

نز

مثل رب انار و رب سماق و شربت غوره **و امثال ذالک** بخورند غذا الطعام عدس
و حریره خشخاش بخورند و در قسم سیم که بسبب ضعف اعضاء رئیسه باشد **علاج** او در
نقصان باه مذکور شد شنیدم از حکیم مجربی که میگفت بهترین دوا که منع سرعت
انزال بکند خصوصاً در حار المزاج این است تخم کاهو تخم خرفه هر یک ۹ م ل اسپغول
تخم گشنیز هر یک ۳ م ل گلنار فارسی نیلوفر هر یک ۲ م ل کافور ربع م ل ادویه را
نرم کوفته صبح بصبح ۳ م ل ازو ابنوشند با شربت زرشک یا آب سرد **اورام
خصیتین و قضیب** اگر ورم حار باشد علامت آن سرخی ورم و وجع والتهاب است
هرگاه بارد باشد علامت آن سفیدی رنگ ورم و سستی ورم و قلت وجع است
هر با مداد ماء جبن با بنفشه نیلوفر خار خسک کاکنج گاوزبان مغز هستهٔ آلو بالو تخم
خیار تخم کدو ریشهٔ کاسنی هر یک ۲ م ل عناب سپستان هر یک ده عدد ترنجبین
۵ م ل بنوشند و اگر مقتضیات تنقیه مقتضی باشد بهمین دستور تنقیه کامل کنند
و بقدر احتیاج فصد باسلیق و صافن نمایند و اگر حاجت افتد حجامت ساق کنند
و در ابتداء او سرب سفیداب قلع نمک مردارسنگ تخم کاهو لک پشت آب عنب الثعلب
آب کاسنی آب گشنیز سبز طلا نمایند و در وسط مرض گشنیز سبز و عدس پخته ببندند و
ایضاً آرد جو با نقوع نخود ببندند **ایضاً** لعاب اسپغول یا اسپرزه با شیر دختر مخلوط نموده
ضماد نمایند و در انتهاء هرگاه که التهاب نماند برگ سفید اسپرزه با عرق نیلوفر پخته
ببندند **ایضاً** بابونه روغن گل سرخ زرده تخم مرغ ضماد نمایند غذا نخود آب

واما درین و تر طعام و کلابه و در قسم بارده مثل اشق روغن گل سرخ با به ارد ک ضماد نمایند
و جالینوس ذکر کرده است که کم ورم انثیین است که با وسعال نباشد لعلّه مشارک آلات
و هرگاه ورم خصیه سفید باشد بچگان درشان نقطا سفید که زود علاج خواهد شد و اگر
سرخ باشد هلاک طوطیا و سرکه و محمد ذکریا ذکر نموده است حادث شده بجهة من
ورم انثیین پنجه راست و استعمال متعقبی نمودم و خوب شدم و چیزی بهتر از تی نیست
فتق بار شدن صفاق است و نفوذ چیزی غریبی چون ثرب یا امعاء رطوبت
تا لقه با ریح بکیس انثیین و هرگاه ثرب نزول نموده باشد علامتش آنستکه هرگاه
بر پشت بخوابد بر میگردد به دشواری و بدون قراقر و هرگاه امعاء باشد علامتش
آنستکه حدوث مرض قلیلاً قلیلاً باشد و به دشواری بر میگردد و قراقری دارد
و هرگاه بجهة نزول رطوبت باشد علامتش امتداد و ثقل و بسیار بزرگ شدن
انثیین است و اگر ورم ریاح باشد چون مریض بر پشت بخوابد و لغشاره فرو میرود
نهایت نه الفور بر میگردد با قراقر   در قسم اول و دویم بر پشت بخوابد و
بهمواری ورق ثرب یا امعاء را باز گرداند و اگر باز نگردد در آب گرم نشیند
تا باز گردد الکاه کندر جو سرو اقاقیا گلنار مازو پوست انار حضیض زاج کوبیده
صمغ را حل نمایند باقیرا با آب گرم برود جوش بینده بقدر سریش آید با قلاعلاد
نموده مجموع را سرشته بر موضع ضماد کنند و ببندند و ۳ روز بلکه هفت روز
نگاه بیند و جوارش کمونی و جوارش کندر دران روز نافع است و غذا نخود

بر

نخود آب ادویه دار و نان و مویز و کزکنین بخورند و از حموضات و لبنیات و بقولات
و دویدن و حرکات عنیف و امتلاء و جماع اجتناب کنند و هرگاه از نزول رطوبات
شد چیزی مشفا چون تخم حنظل شبرم حب النیل هر دو سرکین بقر موم ضماد
کنند **ایضاً** خاکستر کرنب سعد جوز السرو مازو پوست انار جفت حب الغار
زیره سرکین گاو با روغن زیتون ضماد نمایند و اگر بسیار باشد بشکافند موضع
قریب زیر خصیتین چنانچه فصد میکنند تا آبها باید الکاه محکم ببندند و در قسم یکی
صبحها آتش کمونی بنوشند و ادویه و اغذیه محلل ریاح بکار برند و در اغذیه زیره بسیار
کنند و از روغن زنبق با میحا چند بیدستر و فرفیون برخصیه طلا نمایند و در
احلیل بچکانند و از اغذیه منفخه احتراز کنند و آب سرد نخورند محمد ذکریا ذکر
کرده است که در کتابی خوانده ام که هرگاه یکغیفه از قیصوم را بر یک رطل و نصف
آب در دیگ مسدود الراس در تنور جوش بینده بانند الکاه پیچ سه دفعه در
سه ساعت بنوشد رفع فتق میکند که گویا هرگز نبوده **ورم رحم حار** اگر حادث
از حرارت باشد علامات آن تب حاد حار و سیاهی رنگ زبان و وجع در
حوالی رحم و عسر البول و احتباس براز و سرعت و تواتر نبض و هذیان و اختلاط
عقل است نهایت اگر در مقدم رحم باشد احساس وجع در عانه خواهد بود و الا
در صلب و هرگاه ورم بارد صلب باشد علامت آن ثقل و تمدد و صلابت موضع
وجع و احتباس بول است **علاج** اگر مقتضیات تنقیه مقتضی باشد بنوعی که در

٥٣

انثیین مذکور شد تنقیه کامل نمایند و هرگاه ورم حار باشد در هفتم با سایر
ایام بحران باندازه یکفصد واگر حاجت افتد دو فصد باسلیق نمایند و در ایام تنقیه
عصر با لعاب اسپرزه ترنجبین بدهند هر روزی که فصد بکنند اما ایام اختلاط و انتهای
مرض ماء الشعیر بدهند و لعاب اسپرزه در رحم قطور نمایند ایضا نفیده تخم مرغ
قطور نمایند ایضا بجهة حرقة البول شیاف ابیض را با شیر دختر یا لعاب اسپرزه
حل نموده قطور نمایند و ابزن از آب طبیخ عدس جو مقشر گل خطمی گل بابونه
گلنار پوست کوکنار هلیله زرد درست نموده دران بنشینند و در حین اختلاط ابزن
از گل خطمی بابونه شبت اکلیل الملک درست نمایند و صندل سرخ گلاب
با آب کاسنی برسته و خاسر طلا نمایند و جل و زرق آرد جو بر عانه ضماد
نمایند و غذا نخود آب بره و خروس بچه و شوربا جات کدو و اسفناج
و بعد از ایام ترابد کاهو سکنجبین و مغز خیار و انار برین بخورند و اگر ورم منجر بخراج شود
که علامت ان شدت حمی و نخس و قشعیره است شنبلیله بزرگ کتان آرد جو مرد و زرق
کبوتر ضماد نمایند و روغن سرکه ازشره الاعانه طلا نمایند و به اورده
بذر کتان مرحول نمایند و روغن گل سرخ شیر دختر قطور نمایند و در
ورم صلب استفراغ سودا نمایند و روغن شنبلیله و شبت و پیه مرغ و اگر
طلا نمایند و از آب بابونه اکلیل خطمی خبازی بنفشه با قدری لطرون ابزن
نمایند سرطان رحم اکثر بعد اورام حار حادث شود و علامت ان فرحان

ان

وجع و صلابت بود و باشد که منقرح شود و علامت ان وجع شدید در زیر شکم
و کشال را نهاد آمدن چرک با رطوبات متعفنه است و علاج او بسیار مشکل است
اما تسکین وجع و منع زیادتی باید کرد علاج باید تنقیه نمود استفراغ سودا بمنضجات
و مسهلات که مکرر ذکر شده نمایند و اگر مقتضیات فصد مقتضی باشد بجهة تقلیل
دم سوداوی فصد باسلیق نمایند و استعمال نمایند در رحم داخلیون نمایند
و شنبلیله بابونج بزرگ کتان برگ کلم یا قرنبیط را جوشانیده آب او را نطول نموده
ثقل او را ضماد نمایند خلاصه باید ترطیب مزاج نموده متوجه باشد از بابونه از گل خطمی
بنفشه خبازی اکلیل الملک و شنبلیله و بابونه درست نموده دران بنشینند و از
مرهم کافوری و روغن بادام تلخ و از شیر دختر رحم را ضماد نمایند ایضا
از آب تاجریزی روغن گل سرخ نیم گرم رحم را حقنه نمایند و هرگاه خون بیاید
از آب تاجریزی با قلیل سفید آب قلع و گل ارمنی و تریاک و روغن گل سرخ
حقنه نمایند ایضا از شیاف شیر دختر حقنه نماید صفت دوائی که تسکین وجع بکند
و بجهة اورام رحم هم نافع است خشخاش سفید با شیره انگور جوشانیده تا
مهرا شود آنگاه قدری پیه مرغ یا دوغ گوساله اضافه نموده تا غلیظ شود و حمول
نمایند و اگر ورم بسیار باشد قلیل تریاک با مر و اضافه نمایند و غذا شوربا جات
از اسفناج و کدو و مغز خیار و کاهو نفخه رحم سببش سوء المزاج بارد باشد
که در رحم را حادث و غذائی که با ورسد هضم نتواند شد و موجب نفخ خواهد شد

علامت ورم در عانه و صلابت وجع و تمدد وجع آن است را نهایت
علاج با جزری خارخسک هر یک هفت م ل کاکنج مغز هسته آلو بالو زبان یکم
۲۲ م ل عرق کاسنی شش ناو ل با نبات هفت م ل بنوشند یا اگر جوارش کمونی
بخورند و اگر مقتضیات تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل نمایند این حقیر مرالطیفه نیب
نفخ رحم هم حمل اهم نمیرسانند تنقیه کامل نموده پس از اتمام تنقیه شیر بز و چوب
چینی داده در بین خوردن چوب چینی دو سه دفعه بخور کشته بالمره رفع مرض شده
حمل بهم رسانیده در آب شبت بابونه اکلیل الملک افتیمون سبز بوما در ان نفع عظیم
دارد و بعضی از این اجهار رحم را نیز خفته مینمایند و تند همین روغن گل سرخ و روغن
بابونه نافع است صفة حبی که در این مرض مفید است زراوند جوز بوا اهل مکک
نانخواه تخم کرفس پودینه زنجبیل هر یک دو درهم زیره بکروزه دیک چشن در سرکه
خیسانیده و جوشانیده باشند چهار درهم جند بیدستر نصف درهم تخم حنظل
بقصور بون سکبینج هر یک پنج درهم کوبیده حب نموده قدر شربت از ان دو
درهم غذا نخود آب ادویه دار و طعام بابونه و شکر و نان مربای بالنگ و امثال
ذالک است ❋ حبس طمث هرگاه سبب کمی خون باشد علامت آن لاغری
و زردی رنگ و تقدم استفراغ و تعب بسیار است و اگر به سبب غلظت خون
یا خلطی غلیظ یا برودتی که مجاری عروق را تنگ گردانیده باشد علامت آن
با من لون و بطوء حیض و غلظ قاروره و سنگینی خواب است علاج در قسم اول

تقویت

تقویت معده و قلب کنند بربوبات و مفرحات و اغذیه کثیر الغذا خورد و ترک
ریاضت و تعب کنند و استراحت و خواب کنند و غب بحمام روند و در نوع دویم
تنقیه کامل کنند که در منضجات کاکنج خارخسک الجزر تخم کاسنی مغز هسته آلو بالو هر یک
۲ م ل داشته باشد و هرگاه آب کاسنی و شاتره در منضج کنند بسیار خوب است و
در مسهل پوست هلیله زرد ۳ م ل نمایند و فصد باسلیق و صافن نمایند یا اگر
خارخسک کاکنج الجزر تخم کاسنی هر یک دو م ل در عرق کاسنی کشیده و بدستوری
که مذکور شد شربه را از آب روناس و زهره گاو آلوده فرزجه نمایند و اگر مس
و مزاج تقاضا نمایند یک م ل روناس را با یک م ل نبات جوشانیده بنوشند
که مجرب است و آب روناس زهره گاو و گل سرخ کمون طلا نمایند جالینوس
ذکر کرده است که هرگاه زن از فرفیون شیاف کند فی الحال ادرار طمث
میشود و اسقاط ولد هم میکند صاحب کامل الصناعة ذکر مینماید که زنی که هفت
سال باشد که حبس طمث شده باشد این فرزجه ادرار طمث او کند صفة
ادویه فوتنج هر یک چهار درهم ابهل هشت درهم سداب ده درهم مویز بی دانه
۲۰ درهم کوبیده با زهره گاو حب نموده استعمال نمایند قال بقراط کان طمث
المرأة متغیر اللون ولا یاتی علی حالة واحدة ولا وقت واحد فذلک علامة انها
یحتاج تنقیة ادرار طمث اگر سبب کثرت و امتلاء دم است و از کثرت سیلان
دم طمث ضعف و خفقان و صفرة رنگ حادث شود و اگر سبب حدت

ورقت خون باشد علامت آن تشنگی و صفرهٔ رنگ و لهیب و حبس نفس است و اگر
بسبب انفتاح و انشقاق عرق باشد علامتش آن است که خون بسیار آید اندک وجعی
باشد و شاید بجهت کثرت رطوبت باشد و ضعف قوهٔ ماسکه باشد علامتش کثرت
آب دهن و غلبهٔ عطش و بیاض لون و تهیج روی و جفن است **علاج** در قسم اول
فصد باسلیق و صافن نماید محجمه بر سینه و شانه نهند و هر بامداد یکسم ل گل ارمنی
با دو م ل رب به کشند و قرص کهربا بخورند و اقاقیا کندر دم الاخوین کزمازج گل غله
عطاری سوخته بالتوی بیند و بآب مورد سرشته و به صوف پاره بردارند و غذا آب
انار و آش سماق و آش غوره بخورند و در قسم دویم و چهارم صبحها آب
زرشک یا شربت زرشک بخورند یا آنکه گلنار فارسی ریشهٔ انجبار کهربای شمعی
تخم کشنیز بو داده با عرق کاسنی و نبات بنوشند و اگر تنقیه مقتضی باشد
تنقیه کامل نموده که در منضجات گل حلوا ریشهٔ خطمی تخم خرفه تخم کشنیز هر یک ۲ م ل
ترنجبین پنج م ل داخل داشته باشد و بجای مسهل اگر منقی صرف نماید اولی است چنانچه
محمد ذکریا گفته که تمر هندی در این مرض بسیار نافع است چنانچه اسهال دهد حبس طمث و زیر
شکم و کمر و قبح کبد را العقد لبن آب بهشته بهار آب کاسنی آب کشنیز سبز صدف
طلا نمایند **ایضاً** صمغ عربی و گل ارمنی و رب به تناول نمایند و حمولها ملکور نیز
نافع است و اغذیه و اشربهٔ قابض مغلظ دم مثل انار ترش و آبغوره و سماق
و زرشک نافع است و خوردن پالوده با شکر مفید است و در قسم سیم قرص گلنار

باگل ارمنی و صمغ عربی هر یک بارب به تناول کنند و کندر و صبر انزروت هر یک
سه م ل خون سیاوشان گل ارمنی هر یک م ل کوبیده بآب مورد سرشته بردارند
یا آنکه مازو شاخ گاو کوهی پوست تخم مرغ کاغذ عطاری شاه و نخ لک مجموع را سوخته
با گل ارمنی و کهربا اقاقیا و خون سیاوشان لت بیند و بآب بارهنگ سرشته بردارند
ثابت ذکر نموده که هرگاه کحل سحوق و لک روغن گلنار هر یک جزو خوب سایند لته را در آب
مورد تر نموده در این دوا آلوده بردارند شبانه روزی چهار دفعه مفید است
عسر حمل مخفی نماند که چون اقسام عقر و عسر حمل بسیار و مراتب او بی شمار است
هرگاه خواهم تقسیم اقسام و معالجات او را نمایم این مختصر گنجایش ندارد لهذا اجزا ما
که کلی و با کتابت نافع است ذکر مینمایم نهایت ابتدا باید فهمید که علت از او مرد است
یا زن و این مرحله از دو قسم معلوم میشود اول مرد و زن هر یک جداگانه بر یک
بوتهٔ کدو یا کاهو بول کنند از هر یک خشک شد علت از آن است دویم منی مرد را
در آب بریزند اگر ترلب نشود دلیل عدم نضج و عیب از مرد است تعدیل مزاج
مرد باید نمود **علاج** ابتدا ملاحظه مزاج زن را نموده که حرارت در او غالب است
یا برودت و تنقیه کامل نموده پس از اتمام تنقیه اگر تربه و ترطیب منظور است
شیر اولاغ دهند و الا در اغلب و اکثر چوب چینی چون مبدل مزاج است بسیار
نافع است بدستوری که ذکر میشود چون چینی دهند و آنگاه نشره علاج را هشت
روز بعد از ایام طهر بقدر یکم م ل با آب عسل پاشند و بعد از آن مجامعت

کننده این سراپیون ذکر کرده که هرگاه دو درم از تراشه عاج را بخورند حمل آورد ۵۶
اگرچه عاقره باشد ایضاً پنیر مایه خرگوش بعد از ایام طهر با مسکه حل کرده به پشم پاره
بردارند و مجامعت کنند ایضاً برداشتن زهره آهو و شیر گرگ مقدار دو دانگ
با مسکه نیز نافع است و شیاف مشک و سنبل الطیب و خصی الثعلب و جند بیدستر
و حب البان و حب بلسان مفرداً یا مرکباً بردارند نافع است و خوردن و برداشتن
زهره آن گرگ و آن لک و کفتار و آن در این باب نفعی عجیب و عظیم دارد
و شیاف از مشک و زعفران و دو برابر اینها مغز سر گنجشک نر در هم سرشته بر رحم
بردارند بسی نافع است و محمد زکریا ذکر نموده که هرگاه زن سنبل الطیب در مرا بخورند
برهم بسیار نافع است ایضاً ذکر نموده که حمول صمغ معتدل المزاج چون مقل نافع است
و همچنین خوردن بول فیل پیش از جماع نافع است و بعضی از اکابر این فن گویند
بارها تجربه شده است اما قلیل باید خورده شود یعنی بقدر نیم درم کثرة السقاط
یا بسبب امر جارحیست چون حرکات عنیفه و ضربه و سقطه از اینها متحرز باید بود
و بسبب امر داخلیست چون رطوبت مزلقه مرضیه که از حال رحم کند علامت
آن سیلان رطوبت بود از رحم و تهیج اجفان و یا بسبب ریحی غلیظ بود در
رحم و علامت آن انتفاخ عانه و زیر ناف و قراقر و نفخ معده و سوء الهضم
و تعدی از اطعمه نفاخ است علاج باید تنقیه کامل نموده در منضجات قسم اخیر از آن
نمایند و گاه اسهال بحب ایارج و تربد و تخم حنظل و حب النیل نمایند و اما خواهد بود

والا

والا در مسهلات تربد سنا مکی بابونه هر یک ۲ م ل پوست هلیله زرد ۳ م ل نمایند
و در قسم اخیر جوارش کمونی دهند و غذا نخود آب از گوشت کبک و طیهو خورند و بر
عانه نهند بروغن شبت و شیاف از مصطکی و عود و قرنفل زعفران سنبل بعمل حمول
نمایند و جالینوس ذکر کرده است که زن آبستن سقط میکند طفل را از وجع شدید
و از تخمه کثیر و از اکثار آمدن خون و از خوردن مسهل و از حمول نمودن دواء ایضاً
ذکر نموده که هرگاه زن حامله تب بهرساند و بشره آن سرخ باشد او خفقان و ثقل در سر
داشته باشد و احساس وجع در قعر عینین نماید سقط خواهد نمود و بقراط در فصول
میگوید که هرگاه پستان حامله ضمور بهرساند دلیل اسقاط است ایضاً میگوید که
اگر عارض شود از برای حامله اختلاف با انشقاق عزم پس جهد کن در معالجه که بزودی
اسقاط خواهد نمود علامات حمل دلیل است بر حمل زنان خشکی و تنگی فرج و قشعریره
بعد از جماع و احتباس و کمی اشتها و سیاهی رنگ سر پستان و تیرگی سفیدی چشم
و غثیان و شهوات ردیه و ظاهر شدن کلف و نمش و بجهة امتحان آن مطلب یک دانه
سیر را همراه سوزن سوراخ نموده بخیاط بسته بر رحم بردارند و خواب
کنند اندک زمانی اگر او رایحه سیر از دهن یابد حمل نخواهد داشت ایضاً بقراط
ذکر کرده است که بجهة امتحان قدری ماء العسل در روز بزن داده باشند
و بخوابد اگر مغص بهرساند که حمل دارد و الا فلا و صاحب خلاصة التجارب ذکر
میکند که بول آبستن در اول حال بر رقت باشد و در وسط قاروره خبزی شبیه

به پینه زده باشد و در آخر بحمرت مایل شود و گاه بود که بول وی صافی و دایم و با قوام
بود و بر سر آن همچون حباب چیزی استاده و در میان همچون حبه پیدا شود و چون
بجنبانند بالا رود و شیب ترود **ایضا** ذکر نموده که زنی را اندرا بسیا سیند و باعسل بسرشند و
بر ناشتا زن او بر پیشی بخورد برداری و تا ظهر هیچ نخورد اگر در آن اوقات طعم دهان
خود را شیرین یابد گمان برد که بار او پسر حبین باشد و اگر طعم دهان خود را تلخ یابد
گمان بر اناث بودن جنین باید و مجربست و اگر هیچ طعمی در دهان نیابد حمل نخواهد داشت
و بقراط در مقاله پنجم از فصول ذکر نموده است که هرگاه زن بذکور آبستن باشد
رنگ بشره او روی و جنین ذکور در اکثر امر در جانب ایمن از رحم است و هرگاه حرکت
کند اکثر در جانب ایمن حرکت کند و اگر اناث باشد امر بعکس کند **دوالی** اتساع
عروق ساق و قدم است بجهة کثرت نزول دم سوداوی و علامت آن ظهور
عروق و سطبر بودن و خفره است در ساق و قدم و این مرض اغلب عارض
قاصدان و حمالان و اشخاصی که بسیار راه روند میشود **علاج** باید منضجات
از تا جوزی بنفشه نیلوفر دفر خشک پرسیاوشان شاه تره گل گاوزبان
ریشه کاسنی تخم کاسنی هریک ۲ م ل بستان ده عدد ترنجبین ۵ م ل با عرق
کاسنی جوشانیده یا با آب کاسنی و شاه تره اگر بهم رسد علاوه نموده بنوشند
و بقاعده ستة والا غبا منضج ضعیف ولو احتقان نمایند بدستوری که مکرر ذکر شده
و بعوض مسهل شراب مطبوخ افیتمون خورند با آنکه سه روز منضج مذکور را بنوشند

ودیکر

و دیگر روز مطبوخ افیتمون خورند تا ای حال اسهال خلط سوداوی نموده و در بین تنقیه
دو فصد باسلیق نموده و اگر حاجت افتد از آن عروق ساق هریک که سطبرتر باشد
گشوده و دست کشیده تا استفراغ تمام دم نشود اگر باز هم حاجت افتد از عروق دیگر
خون کم کنند و گشودن رگ قابض تر نافع است و از اغذیه مولد سوداوی اجتناب
کنند و جمهور ذکر یا ذکر نموده که میباشد در این مرض عروق ساق غلیظ و سبز و اکثر
حدوث آن در حمالان و فیوحیت و علاجش فصد باسلیق و اخراج خون سوداوی
از نفس عضو است و قال جالینوس اذا قطعت الدوالی هزال العضو لانه ینقطع
طریق الغذاء **داء الفیل** آن باشد که ساق و قدم بزرگ شود و رنگ او متغیر شود
مانند پای فیل و سبب آن یا دم سوداوی و غلیظ باشد که به ساق و قدم بریزد
و علامت آن حرارت ملمس و کبوده لون است و یا بلغم غلیظ است و علامت آن
غلظة ساق است و قدم است بدون حمرت و حرارت ملمس بلکه ملمس بارد است
علاج در قسم اول بدستوری که در دوالی مسهل و منضج سوداوی ببرده و در
بین تنقیه بر وی فصد باسلیق از دست مقابل نموده و اگر حاجت باشد فصد
بالقبض نموده و هم چنین حجامت ساق از نفس عضو نموده خون کم کنند و بعد از
اتمام تنقیه سکنجبین و شربت افیمون و ترنجبین داده و صبر و مر و اقاقیا عصاره
لحیة التیس و شب با سرکه کهنه مکرر طلا نمایند **ایضا** اگر آب خاکستر تاک طلا نمایند
مفید است و از قدم تا زانو را بعد از طلا نمودن دواها را به پارچه محکم ببندند و منع

از راه رفتن و ایستادن نمایند خاصه هرگاه لبسته نباشد و از اغذیه غلیظ متولده
سودا اجتناب نمایند و اغذیه لطیفه خورند و در قسم ثانی هر بامداد اطریفل صغیر خورند و هر
سه روز یکدفعه حب سورنجان کبیر بتقسیم الرازی بخورند و هفته یکدفعه عوض آب ترب با سکنجبین
خورده قی نمایند یا آنکه بدستور غذا منضج و مسهل بطریق متداول بکار برند و مرو
صبر و اقاقیا طلا نمایند و آب خاکستر تاک طلا نمایند قال الرازی فی داء الفیل
هذا ورم یعظم فی القدم و اذا اعظم جدا استحکم و انفجر و لا علاج له **عرق النسا** وجعی باشد
که از مفصل ورک ابتدا کند و از جانب وحشی ران نزول کند تا بزانو یا بانگشتان
و سبب آن اگر حرارت باشد علامات آن حمرت لون و حرارت ملمس و سن و جهل
و تدبیر مقدم است و هرگاه برودت باشد علامات آن بیاض لون و برودت ملمس
و سایر علامات برودت است **علاج** هرگاه مقتضیات تنقیه مقتضی باشد تنقیه
کامل نموده و هفته یکدفعه مقیی از سکنجبین آب گرم یا تخم ترب نبات و ریشه خربزه
در بلغمی استعمال نموده و باید در قسم حار در چهارم یا هفتم تنقیه فصد باسلیق از دست
محاذی نموده و بقدر حاجت خون کم کنند و در چند روز دیگر فصد عرق النسا نمود
و بعد از آن فصد مابض کنند چند روزی منضج خورده آنگاه در عوض مسهل در قسم حار
مطبوخ سورنجان بخورند صفت آن پوست هلیله زرد ۴ م ل گل بنفشه هر یک سه م ل
تخم کاسنی تخم کرفس هر یک ۲ م ل سورنجان سفید م ل در ۲ رطل آب بجوشانند
تا یک ثلث رطل باقی ماند آنگاه صاف نموده ترنجبین شیرخشت هر یک ده م ل

دران

دران حل نموده بنوشند و در قسم بارد سورنجان کبیر ا بنوشند صفت آن ایارج فیقرا ده م ل
تخم حنظل و قنطوریون دراز سورنجان و بوزیدان ماهیزهره هر یک پنج م ل زنجبیل شیطرج
خردل فلفل چند بیدستر یک م ل کوبیده حب نموده بقدر دو م ل شب بخورند و در حال
آب برگ چنار ضماد کنند **ایضا** آب بیخ با محلب و سرکه طلا نمایند **ایضا** روغن
گل سرخ طلا نمایند و در بارد ترمس یا دیوبنه عاقرقرحا حرمل را کوبیده با آب عسل ضماد
نمایند و نفط را طلا نمایند و محمد زکریا در برء الساعه نقل کرده سورنجان نیم ل پوست
هلیله زرد ۲ م ل صبر زرد حب ساخته بنوشند عدیل ندارد فی الفور وجع را ساکن میگرداند
و بعضی اطبا هم تصدیق این مطلب کرده اند **مفاصل حار و نقرس** ورمی و المی باشد
که مفصلهای دست و پا را حادث شود و هرگاه در کعب و انگشتان پا بود نقرس گویند
سبب آن ضعف مفاصل و انصباب مواد باشد و این ماده زود تحلیل نرود زیرا
که عضو عصبانی و ماده غلیظ باشد و علامت ماده دموی علامات غلبه دم و صفراوی
علامت غلبه صفرا و شدت وجع است **علاج** باید تنقیه کامل نموده که در منضجات
سورنجان م ل تخم کاسنی تخم خیار دو م ل داشته باشد و اگر چنانچه آب کاسنی با م ل
داخل منضج نمایند بهتر والا بعوض آب یا عرق کاسنی دواها را بجوشانند و در مسهلات
پوست هلیله زرد نمایند و در دموی طرف عصر گلاب نبات سورنجان و در صفراوی
لعاب اسپرزه با ماء الشعیر مطبوخ بنوشند و سورنجان ریشه ارلب و صدف تریاک
شیر دختر طلا نمایند **ایضا** صندلین مامیثا پوست در بندی با آب کاسنی و کشنیز

طلا نمایند **ایضاً** در **صفراوی** اسپرزه باسه که زده ضماد نمایند و باید در درد موی تعجیل در
فصد نموده از دست محاذی فصد باسلیق نمایند اگر الم در پا باشد و از دست مخالف
فصد کنند هرگاه در دست باشد و اگر متورم باشد از آب برگ خیار طلا نمایند و غذا
نخود آب ساده و سکنجبین و آب انارین و کلابا و الوچه و آلوی زرد بخورند و محمد ذکریا
ذکر نموده که نفع میکند در نقرس حار مدرات بول که حار نباشد از قبیل تخم خربزه
کلک و تخم خیار و سورنجان لیفه و مغاث هریک یکجزو افیون ثلث جزو باید جمع نموده
و قدر شربت از آن چهار درهم شکر لیفه بخورند که باعث تسکین وجع میگردد و نفع
میکند در ساعت **مفاصل بارد و نقرس** هرگاه ماده مفاصل و نقرس بلغم باشد علامت
آن سفیدی رنگ و غلظت قاروره و قلت وجع باشد و هرگاه سودا باشد علامت
آن صلابت و کمودت و قشف جلد و قلت وجع و صلابت و بطوء نبض باشد
علاج در این قسم نیز منضج از اجزای گل بنفشه نیلوفر زوفا خشک گاو زبان
پرسیاوشان سورنجان تخم کاسنی ریشه کاسنی با اصل السوس هریک ۲ م ل
ترنجبین ۵ م ل بنوشند و ۲ م ل آب شاتره در اول منضج کنند و الا با عرق کاسنی دو دانگ
بنوشانند و در یوم بعد به دستوری که مکرر ذکر شده منضج ضعیف نوشیده و حقنهٔ
کامل نموده که پوست هلیله زرد و تربت حب النیل داشته باشد و بعوض مسهل نیز حب
هرگاه در بلغمی ایارج فیقرا با حب سورنجان بخورند و در سوداوی مطبوخ افتیمون بخورند
گویا اولی خواهد بود و اگر فصد مقتضی باشد باسلیق کنند در طرف عصر با نیز قلاب

بزره

بنات سورنجان بخورند و هرگاه در اوایل تنقیه در نوع بلغمی باب تخم شبت ریشهٔ خربزه
و ترب و سکنجبین عسلی دو سه دفعه قی کنند نافع خواهد بود و معه سایله چند پیستر
فرفیون لبر و سراقی طلا نمایند و بعد از ایام تنقیه خواهد در قسم سوداوی چوب
چینی بخورند اگر چه جمعی قایلند که خوردن عشبه در جمیع اقسام مفاصل و نقرس نافع است
و بهتر از چوب چینی می باشد نهایت هریک که **سهل الحصول** باشد بخورند و غذا نخود
آب گوشت بره و خروس و نان میده با نمک و سیب و گزنگبین بخورند و دوای
محمد ذکریا ذکر نموده که رافع جمیع اوجاع مفاصل و نقرس بارده است و بالمره رفع مرض
میکند نان خواه اهل ستاب دو فو تخم راز یانج کرفس هریک جزو فوه سنبل
بادام تلخ قسط رماوند مدحرج هریک نصف جزو جمع نموده روزی ۲ درهم بنوشند
نهایت باید بعد از تنقیه بخورند **اقسام اورام و بثورات** ورم خلطی و انتفاخی و غلیلی باشد
که تکهة الفاب ماده با عضا ظاهر میشود و مادهٔ آن یا اخلاط اربعه باشد یا مائیه
یا ریح اما ورمی که مادهٔ آن دم باشد آنرا فلغمونی گویند و آنچه صفرا باشد حمره
گویند و آنچه مرکب از هر دو باشد حمره فلغمونی یا فلغمونی حمره گویند باعتبار زیادتی
احد الخلطین اما ورم بلغمی اگر مخالط عضو باشد رخوه گویند و اگر متمیز باشد سلعه و ورم
سوداوی که اگر داخل و اگر ظاهر باشد غدد او آنچه از مائیه باشد اگر عام بود
استسقای زقی و اگر خاص باشد بوقیله مائی و آنچه از ریح بود اگر مخالط عضو دایم باشد
تهیج گویند و اگر مجتمع متوصلت باشد نفخه گویند و بیان هریک گفته میشود در اینجا

ذکر نموده که ممکن نیست ورم از صفرا بهم رسد بسبب لطافت و رقتش پس اگر ورم
سوداوی باشد صلب است و ملمس آن بارد و رنگش سیاه و اگر از بلغم باشد رخوات
و لونش ابیض است و ملمس آن بارد است و هرگاه با انگشت بفشاریم انگشت
فرو میرود و با ورم بلغمی و سوداوی بلغی و سوداوی وجع نمی باشد خلاصه توجیهی
که از برای این کلام می توان کرد این است که مرادش آن بوده که ورم از صفراوی
خالص بهم نمیرسد و اما بثورات او نیز همچه اورام بود و بعضی دموی بود چون ماشرا
و مامیل و نقاطاط و بعضی ماده آن صفرا باشد همچون غله و نار فارس و حمرو بعضی
بلغمی همچون شرا و ثالیل و بعضی سوداوی باشد چون جرب و ثالیل و غیر
ذالک و تفصیل اینها نیز مذکور خواهد شد **فلغمونی** ورمی است دموی
و علامت آن سرخی رنگ ورم است و فی الجمله بکمودت مایل باشد و با عظم
و ضربان و انتفاخ موضع وجع بود و هرگاه عضو شریف باشد شدت ضربان و
کثرت وجع است **علاج** اگر مرض چندان استعدادی نداشته باشد و تب
نباشد عوام ل هلیله سیاه را المقور نموده بلع نماید و آب گرم و نبات از عقب
آن بنوشند و روز ملائی که هلیله میخورند ظهر نخود آب گوشت بره و شب آلوچه
و روزی که هلیله نخورده آب انار یا آلوچه یا کاه و سکنجبین بخورند و بعد از صرف
هلیله اول یا دوم اگر ورم در علیای بدن است و ابتدای مرض است از جانب مقابل
فصد باسلیق نمایند بقدر حاجت خون کم کنند و الا از جانب موافق و گاه

ورم در سافل بدن است بهمین دستور فصد باسلیق نمایند و هرگاه حاجت افتد ذلو نیز
بچسبانند و در ابتدای مرض سرب سفیداب قلع سنگ مردار سنگ آب گشنیز
سبز طلا نمایند **ایضاً** صندل فوفل اقاقیا مامیثا گل ارمنی آب همیشه بهار آب کاسنی
طلا نمایند و هرگاه ورم در مدفع اعضاء رئیسه باشد استعمال رادع نکنند مگر آنکه ما طرافی
رادع طلا نمایند القصه تا ورم زیاده نشود و در وسط مرض عدس گشنیز سبز پخته ضماد نمایند
و در انتهای مرض هرگاه نشاسته اسپرزه بزرگ لیفه عرق نیلوفر پخته ببندند و
هرگاه به تحلیل نرود تخم مرو زرک ان شنبلیله خبازی ضماد نمایند و هرگاه مرض ممتد
باشد یا آنکه تب او باشد تنقیه کامل نموده و در حین تنقیه بقدر حاجت خون کم کنند
و سایر تدابیری که ذکر شده معمول دارند **حمیره** ورمی باشد صفراوی و علامت
آن سرخی و براقی لون ورم است و چون دست بر او نهند سرخی برود و چون
دست بردارند سرخی عود کند و ورم در سطح جلد است و غایر نیست مگر آنکه
ماده آن با خون مختلط باشد و انتفاخ ورم فی الجمله و با لهیب و حرارت بود
علاج هرگاه مرض چندان استعدادی نداشته باشد تب هم نباشد صبحها
یک کاسه بزرگ یا آب غوره یا چاشنی قلیا بنوشند یا آنکه آب هند دانه
یا انار یا کاه و سکنجبین یا مغز خیار و سکنجبین یا نارنگ از این مقوله چیزها بحد
افراط بخورند و شبها آش غوره یا آش آلوچه خشک تمر بخورند و رادعهائی که در
فلغمونی ذکر شد طلا نمایند **ایضاً** لعاب اسپرزه با عرق نیلوفر ضماد نمایند

ایضاً که وخیار تر را شسته ضماد نمایند ایضاً آب برگ خرفه کاسنی آب حبنه بهار آب
خیار طلا نمایند و دیگر احتیاج بمحللات درین مرض نباشد بجهة لطافت ماده مگر
انکه مختلط با دم باشد الوقت باید ابتدا بدستوری که در فلغمونی ذکر شد فصد باسلیق
یا قیفال کنند واستعمال بعضی محللات نمایند و هرگاه مرض مستعد باشد و تب با این
مرض همراه باشد باید تنقیه کامل نموده در منضجات اگر ممکن باشد آب کاسنی بقدر رطل
داخل نمایند و بعد از اتمام تنقیه شیر اولاغ و همچنین شیر بز هردو نافع است
و غذاء روزهای اماله نخود آب ساده در اوایل و بعد نخود آب تمر و بعد در سایر ایام
قسم که ذکر شد سلعه ورمی غلیظ باشد و ماده او در اغلب بلغم و در بعضی بلغم غلیظ
با سوداء و بلغمی باشد و او را کیسی و غلاف بود که بر آمده و خارج از عضو باشد و بقدر
نخودی باشد الا قدر هندوانه باختلاف و چون دست بروی نهند زیر دست
متحرک شود علاج تنقیه کامل نموده که در منضجات کل گاو زبان زوفا خشک بادرنجبویه
برسیاوشان اصل السوس از بابنه هر یک درم داشته باشد و در مسهلات
تربد سنامکی و بسفایج پوست هلیله زرد نمایند و هرگاه بعوض مسهلات مسهل
مترب ایارج فیقرا با حب لوغاذیا بخورانند اولی و انسب خواهد بود و بعد از تنقیه
بدن از بلغم و سودا مرهم داخلیون بگذارند یا انکه خردل نمک و صبر و تخم ترب با
سرکه ممزوج نموده بگذارند ایضاً خاکستر چوب مو با سرکه ضماد نمایند یا انکه
مرهم باسلیقون بگذارند و هرگاه سلعه عذری باشد لا بد باید پوست ان را شکافته

بوقت نوم که یکبار لشو و سلعه را با کیسه درست بیرون آورند و هیچ باقی نگذارند
والا عود خواهد نمود و هرگاه باقی ماند دوای حاد حار باید گذارد که متعفن نموده
رفع ان کنند با روغن گاو بر او نهند تا بپوسد و مرهمی که مصطلح جراحان است
بر ان بگذارند اما سلعه که در تقدیم کردن انچه تجربه نموده اند اطبای سلف در رفع
ان این دوا است فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل فلفلمویه دارچینی تل خولنجان تخم
فنا ... هر یک جزو کوبیده بنصف مجموع شکر اضافه نموده با شیره کشمش
که کوبیده باشد نموده بقدر فندقی و محمد زکریا گفته است که هرگاه سلعه بزرگ باشد
بشکافند و بیرون بیاورند هر قدر که توانند انگاه روغن زرنیخ یا دوای حاری که
متعفن شود و در چند روز بیرون بیاید سرطان ورمی است سوداوی صلب
و بر حوالی ان رگهای ممتلی تیره سبز رنگ پدید آید مانند پای خرچنگ و ماده
ان سوداوی محترق و از صفراء یا از سوداء مختلط با صفرا است و ابتدا القدر با قلا
یا با دامی باشد و در اندامهای رخو نرم عصبانی چون حلق و حنجره و پستان و خصیتین
و رحم و قضیب بهم رسد و لیا باشد که متقرح شود و از او چرک متعفن آید
و اگر رنگ زخم سیاه و سبز و تیره باشد لا علاج که علاج تنقیه کامل نموده که در
منضجات مغز هسته آلو با لو تخم کاسنی داشته باشد و فصد کنند بقدر حاجت
دماء الشعیر دهند و صندل و گلاب بر موضع کبده طلا نمایند و بعوض مسهل مطبوخ
افتیمون اولی خواهد بود و بس از اتمام تنقیه ایارج با شربت افتیمون و

ترنجبین و سکنجبین بنوشند و غذا از گوشت خروس بچه و بره و بزغاله و ماهی تازه
که از رودخانها صید نموده باشند بخورند و از اغذیه که مولد سودا باشد اجتناب
کنند و هرگاه متقرح شود این مرهم بسیار نافع است صفت آن سفیداب قلع توتیای
مغسول گل ارمنی بالسویه سائیده و با روغن گل سرخ آب تا جزوی آب گشنیز سبز
لعاب اسپرزه مخلوط نموده بموضع بنهند ازند و حوالی زخم را با گل ارمنی و روغن گل سرخ
طلا نمایند و جالینوس ذکر نموده که همراه حدید قطع نمایند بخشینی که چیزی از او نماند
تا خون بسیار آمده دفع مرض شود و بقراط میگوید اگر معالجه بحدید کنند مهلک است
باید محلل باعتدال استعمال کنند مثلا موم در روغن و مغز گندم و سفیداب با قلیل حدی
و اگر متقرح شود مرهم بگذارند **خنازیر** ورمی باشد صلب هم رنگ بدن و در جاهای
نرم گوشت استوار و متشبث بلحم و اغلب در گردن حادث شود و حدوث آن از سوء
هضم و تخمه باشد و بعضی از خنازیر با وجع باشد و سهل العلاج باشد و بعضی
بدون وجع و عسر العلاج باشد و ماده این مرض بلغمی غلیظ باشد و از سوداوی
خام نبود **علاج** تنقیه کامل کنند که در منضجات گل گاوزبان زوفا خشک پرسیاوشان
بادرنجبویه ریشه کاسنی تخم کاسنی رازیانه هر یک ۲ م ل داشته باشد و در مسهلات
بلغم تربد هر یک ۳ م ل پوست هلیله زرد ۲ م ل داشته باشد و هرگاه ایارج فیقرا
یا لوغاذیا بعوض مسهل شروب صرف نمایند ضرری ندارد و بعد از اتمام تنقیه ماء الجبن
یا چوب چینی بخورند و تقلیل دم در غذا بسیار و قبل از طعام ریاضت کشیده و از اغذیه

غلیظ

غلیظ و بقولات و حموضات اجتناب نمایند و مرهم داخلیون بر موضع بگذارند
اگر تحلیل رفت فبها و الا آرد جو نرگس یا زفت ضماد نمایند و پیه مرغ و اوروک طلا
نمایند و انجیر را در سرکه کهنه حل نموده با عسل ضماد نمایند یا کشک جو با مقل را که دقیق
کوبند با موم و قدری تنکار مرهم نموده بر کهنه کشیده بر موضع بگذارند و مداومت
کنند یا گرده سرگین بز که کهنه شده باشد و با عسل و سرکه مخلوط نموده ضماد نمایند
و هرگاه که منفجر شود بعد از آن قروح و جروح بر پر دارند و شیخ الرئیس گوید مار مرده را
در دیگ سفالین نموده بگل حکمت گرفته آتش دهند تا خاکستر شود آنگاه او را با عسل
و سرکه با شاهسفرم ممزوج نموده و سرشته لطوخ نمایند **دمل** بثوری است که صنوبری
الشکل مولم سرخ رنگ و از جنس خراج است و سبب آن دم حار مخالط برطوبت
فاسده است و متولد میشود از رداءت هضم و حمام رفتن بر امتلا **علاج** این مرض
احتیاج به تنقیه ندارد و مگر آنکه بسیار بهم رسد آنگاه باید تنقیه نموده غذای حال
فصد کنند و هرگاه دسته تره را کوبیده نرم نموده اندر آب بچه بر حسم پخته نیم گرم
مکرر بر دمل بگذارند به پزانند و دبلعلاج آورد و گانه باشد و هم چنین خمیر ترش
با روغن و پیه الخنزیر بهم سرشته نیم گرم مکرر ضماد نمایند و هم چنین خمیر و دوشاب را
بهم سرشته مکرر ضماد نمایند **ایضا** لعاب تخم مرو بذر کتان نیم گرم مکرر اطلا کنند
و گندم را شخص روزه صبح ناشتا خایند بگذارند و لبستن باز پخته در آتش نیز نافع است
و آرد جو آب تا جزوی آب گشنیز ضماد کنند **ایضا** تخم بانشیر با گل خطمی و کتیرا

باشیر حرم سم نموده بگذارند واگر نضج بهم رساند و منفجر نگردد حمام بسیار نافع است
وهم چنین بزرگتان زرق کبوتر ضماد کنند و هر زمان که چرک آید رطوبت ان را بجای
پاک کنند که بمحل دیگر نرسد را غلب که ان رطوبت میرسد دمل دیگر برآید و غذا اش
انار ین و مسلوا الله و انار ین بخورند و گوشت نخورند **نمله حمیره** نمله بثور صفراوی باشد
که بتدریج پهن گردد و بیکدیگر متصل شود و مایل بصفرت باشد بعضی جهت آن کل جلد
جلد میشود و برخی نمیشود و جاورسیه بثور صغار یست که بر راس ان تیغدی و اصل
ان سرخ است و بان خارشی و سوزشی عظیم بود و سبب ان صفراوی مخالط
به بلغم است و حمیره بثوری چند پهن بود و بغایت سرخ باشد و سوزش عظیم بود
سبب ان صفرا حاد حار مخلط باو هست **علاج** کلیة در هر سه قسم اسهال صفرا
نمایند به تنقیه متداوله مذکوره یا مطبوخ هلیله یا بسم ال هلیله زرد را کوبیده
در یک چهار بوزن ان شاه العنبوره شب خیسانیده صبح صاف نموده تناول
نمایند و اندک نبات در دهن نگاه دارند تا تلخ نشود و چند دفعه عقب
این عمل کنند و در جاورسیه و حمره فصد کنند و در نمله و حمره شیاف مامیثا
حضض اقاقیا طلا نمایند و اگر نوع متآکل باشد صندلین مامیثا گل ارمنی حضض
سفیداب قلعی پوست تخم کاسنی طباشیر کافور کوبیده با لعاب اسپغول بقدر
فندق معجون نموده در وقت حاجت با گلاب یا سرکه طلا نمایند **ایضا** صندل
سرخ فوفل شیاف مامیثا سفیداب قلعی گل ارمنی هر یک جزو پوست بروج

افیون هر یک نصف جزو با آب معجون نموده در وقت حاجت با گلاب و سرکه طلا نمایند
و در غلبه بر نفس قرص حرم سم سفیداب بگذارند و اگر رنگ ورم حمرة داشته باشد فصد کنند
و در جاورسیه مازو پوست انار صندل با گلاب و قدری سرکه طلا نمایند و غذا در
مجموع آب انار ین آب زرشک آب غوره نارنج و لیمو و آلو به و کاهو و سکنجبین بخورند و
مغز خیار سکنجبین آش غوره آش تمر آش لیمو خورند **جرب** بثور لبثت صغار و با خارش
و اغلب ظهور او میانه انگشتان و سبب ان فساد خون و مخالط صفرا و سودا محترق باشد
و بحسب اختلاف و اختلاط مواد انواع ان متعدد میگردد و کلیات جرب بر دو نوع است
رطب و یابس نوع رطب ان بود که در حین خارش رطوبتی از او آید و این در غلب
از اختلاط بلغم مالح بود و نوع یابس آن است که نه چنین باشد و این از اختلاط صفرا
بود و دلیل است بر غلظت و یبوست ماده **علاج** منضجات سودا و بلغم با آب کاسنی
و شاهتره بنوشند و اگر موجود نباشد منضجات را بعوض آب با عرق شاهتره
بجوشانند و بقواعد متعارفه تنقیه کامل نموده یا آنکه بعد از خوردن منضج و نضج ماده
مطبوخ افتیمون با هلیله خورده و در صورت اقتضاء تقضیات فصد نموده اگر چه
مجربان را اعتقاد آن است که احتیاج به تنقیه نیست و بالخاصیة فصد در هر دو نوع
مضطر است خلاصه بسیار بحمام رفته و غذاهای رطب چون اسفناج مغز خیار کاهو
سکنجبین و امثال ذالک خورده و از اغذیه غلیظ و بقول بارده و اشیاء شور حامض
اجتناب نمایند صفة طلاء که این حقیر در دو نوع جرب تجربه نموده که به دو سه دفعه

بالمره رفع شده زیبق ۵ م ل خاده م ل در ماذن نموده و با آب دهن تر کرده و
سائیده تا زیبق کشته شود الکاه شیطرج کوکرد و پوست هلیله زرد و فلفل هر یک ۲ م ل
سائیده با ۲ م ل روغن بنه مخلوط یکدیگر نموده شب طلا نمایند و صبح بحمام رفته بشویند
ایضا کوکرد را در وسط پیاز گذارده و پیاز را بخمیر گرفته در آتش کرده بنوعی که پیاز
نسوزد و صبح پیاز را با کوکرد کوبیده قدری کره گاو مخلوط نموده طلا نمایند و بعد از عرق
بشویند و از روغن بادام چرب و بعد چند روزی روغن کشنیز با قلیلی سرخ
طلا نمایند و هم چنین خاکستر برگ انجیر با کره گاو و غبار بحمام طلا نمایند و بعد از ساعتی
شسته و با روغن گل سرخ چرب نموده بسیار مجرب است و تجربه شده سعفه قروحیست
که حادث میشود در سر و صورت و سبب آن فضلات غلیظ عفنه فاسده است
و اکثر عارض صبیان میشود و آن بر دو نوع است نوع رطبی که از او چرک میاید و
نوع یابسی که خشک ریشه دارد علاج صبحها ۷ م ل آب شاهتره با ۲ م ل سکنجبین
بنوشند یا الکه مطبوخ خورده الکاه فصد قیفال کرده و از بعضی عروق سر که
ظاهر است کم نموده و حجامت نقره نموده و اغذیه از گوشت طیور و خروس بچه و ماهی
ریزه خورده و از اغذیه غلیظ تر احتناب نموده و در نوع رطب از سرکه اشنان
سبز نمک برابر ادلک نمایند و در نوع یابس ابدا اغذیه مرطبه داده و هر روزه
بحمام رفته و از روغن کدو و بنفشه و امثال آنها سر طلا نمایند و هر گاه ماده آن
بسیار غلیظ باشد با تیغ دلاک تراشیده و دوای حاد پاشیده الکاه مرا حسم

ملل

مناسب طلا نمایند و جالینوس ذکر کرده که کاغذ سوخته با سرکه هر گاه در سعفه رطب
طلا نمایند انفع اشیاء است و گفته است مجرب ذکریا که بهتر از فرق شوکرفته و نمک
و سرکه در سعفه نیست و بعضی از اکابر هم تصریح باین مطلب کرده اند و هم چنین
برگ کشنیز خشک خرف شور برگ حنا نرم سائیده با سرکه و روغن گل سرخ طلا
نمایند و الحکیم احمد شکاباتی ذکر نموده که من سعفه رطب در صورت دیدم و علاج او را
بفصد رگ جبهه و ذلو و بخور آب گرم و حمام گرم رفتن کردم کافور گل ارمنی گلاب
هم مالیدم طاعون ورمی با ثوری بود که خارج شود با تهب بسیار و حوالی آن
یا سیاه یا سبز یا سرخ باشد و با آن قی و غثیان و غشی بود و اکثر حدوث این مرض
در خریف و اواخر صیف باشد و سبب آن از ماده سمیت باشد که ابتدا
عضو را فاسد کند و بعد ذالک کیفیت رویه مؤذی بقلب شود علاج باید
تقویت قلب و تبرید بمفرحات بارده نموده و اقراص طباشیر خورده و اشمام
طیوب بارده نموده مثل گل سرخ بنفشه گل نیلوفر و در مکان بارد نشیند و در حوالی
خود برگ بید یا برگ سیب بریزند و سیب در مکان خود گذارند و نقش موضع را شرط
نمایند و خون او را با آب گرم بشویند و با دکش حجامت نمایند تا خون اندک بر آید
و مجموع اوقات قرب حال قلب نمایند زیرا که علاج موضع ورم سهل است لیکن هر گاه
خفقان رفع شده قوه قوی باشد نظر باید نمود هر گاه منفرج شده باشد علاجش
چون علاج الکلا نمایند و محمد ذکریا ذکر نموده که سنه او ار... که فرار نمایند از بلادی

که طاعون وران باشد اگر در عسکر باشد در موضعی بلند که باد بوزد منزل کنند و باید در
این ناخوشی اشیاء حامضه بسیار خورند از قبیل انار ترش و نارنج و ترنج و لیمو و ربوبات
حامضه و غذاء مغلقات خون خورند و صاحب خلاصة التجارب ذکر نموده که بهترین
تدابیر خوردن جدوار و کافور است با قلیه ترشی و بهترین طلاها طلا نمودن جدوار
سرکه و آب کشنیز است و گوید طاعون را دیده و با گوشت کوفته و برون سرخ
نموده بخورند منع ضرر طاعون میکند و مجرب است باید استعمال را دعا و فصد نکنند
نهایت صاحب خلاصه میگوید که هیچ تدبیر بهتر از فصد نیست نار فارسی بثوریست
که خارج میشود با خطوط سرخ مثل زبانهٔ آتش و ممتلی است از مائیهٔ رقیقه و در بعضی
خارش میکند و بزودی خشک شده بهم رساند و تهیج بسیار دارد و قریب است به جمره
لکن اسرع ظهور داشته صفرا و تباهی باشد علاج عناب در ابتدا هلیله سیاه و چهار م ال
بلغور نموده آب گرم نبات بخورند و فصد کنند و پس از فصد ماء الشعیر خورند و شربتهای
بارده بنوشند و غذا آب انار و آب هندوانه و شوربای اسفاناج از گوشت
خروس بچه خورند و اگر متقرح شود او را ابقا رند تا آب او خارج شود و حوالی
او را با گل ارمنی طلا نمایند و اگر مقتضیات تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل کنند
که در منضجات آب کاسنی آب شاهتره داشته باشد و هرگاه بعد از تنقیه شیر
الاغ خورند انفع است درازی در نخر میگوید که هرگاه در بدن بثوری بهم رسد
و بزودی خشک شده سیاه یا سبز بهم رساند و حوالی او سرخ باشد نامیده میشود نار

فارسی

فارسی و جمره و با و تهیج شدیدی است و سزاوار است که فصد کنند از موضع مقابل یکی
که قریب بقفتی رسد و خرما که مرتق و مرطب دم است چون ماء الشعیر و مغز خیار و آب
هندوانه و آب کاسنی آب کدو و لعاب اسپرزه بنوشند و بر موضع قرحه او ورق
شدیده القبق طلا نمایند و این دوا بسیار نافع است مازوی سبز با سرکه تخم
طلا نمایند یا آنکه ثبت در سرکه طلا نمایند یا شب و عشرا و زنگار طلا نمایند توبا
خشونتی است که حادث میشود در ظاهر جلد که رنگ آن مایل به سفیدیت یا سیاهی
و حدوث آن از خون حاد لطیف است که مخالط با سودا شده است و یا باشد
که مخالط با رطوبت غلیظ یا بلغم مالح بود و علامتش آنکه در زیر جلد است و چون فلس
ماهی پوست میاندازد علاج چند روز منضج خورده بعد از نضج ماده مطبوخ افتیمون خورند
یا آنکه تنقیه کامل کنند و بعوض مسهل شرب مطبوخ افتیمون خورند و در منضجات
آب کاسنی شاهتره داخل نمایند و هرگاه یافت نشود بعوض آب دواها را با
عرق کاسنی بجوشانند و بقدر حاجت فصد نموده خون کم کنند و بعد از تنقیه بدن
ماء الجبن با شربت افتیمون و سکنجبین و ترنجبین بنوشند و از روغن گندم طلا
نمایند و چرک دندان صایم را طلا نمایند و بادام و تخم طلا نمایند ایضاً
هلیله زرد صمغ درخت آلو و سرکه و آب مورد طلا نمایند نرمن باشد الطلائی
که در سعفه ذکر شد بعد از حک موضع و دو انداختن ذلو طلا نمایند یا آنکه شیاف
ما میثا زعفران و سرکه طلا نمایند یا آنکه حصض کبریت بوده زرنیخ سبعه مازو عفص

کف دریا باسر که طلا نمایند و جالینوس ذکر نموده که هرگاه قوبا قریب العهد باشد
کفایت میکند او را رطوبتی که سیلان میکند از گندم هرگاه واقع بشود در طابه آهن
وا و را نگاه دارد از حرارت آتش و بهود هن از حنظل **جذام** علت ردیه بود که حادث
میشود از انتشار مرة السوداء در تمام بدن پس فاسد مرگرداند مزاج اعضا و هیات
اعضا را و بسا بود که در آخر فاسد کند اتصال اعضا را بسبب آنکه بهم میرساند و در
حقیقت جذام سرطانیت عام و سرطان جذامیت خاص و اندک و علامات آن سرخ
و تیره شدن رنگ بدن و چشم و بزرگ شدن آواز و گرفتگی صوت و دماغ و
تعفن عرق و نفس و ریختن موها و غلظت لبها و انشقاق ناخنها و کراهت چهره و معیب
بودن بشره و بدین سبب داء الاسد ش گویند و شاید مبتلی مشاکل شده بعضی در هرگاه
کهنه بود علاج پذیر نبود **علاج** باید منضجات سوداء نوشیده حقنهای مسهل سوداء نموده
و بعوض مسهل شروب مطبوخ افتیمون و ایارج لوغاذیا خورده و سوای روزهای
مسهل همه روزه بحمام رفته و تدهین از روغن بنفشه و کدو نموده و بعد از اتمام تنقیه ماء
الجبن چند روزی خورده از عقب مشغول بخوردن چوب چینی شوند و بخورات معتدده
نشسته و هرگاه مقتضیات فصد مقتضی باشد فصد باسلیق و اکحل و دواجی نمایند
و هرگاه مزاج حدت نداشته باشد خوردن مغز سود مند بود و صاحب خلاصة
التجارب ذکر نموده که تدهین بدن بروغن فارسی نافع آید و اهل هند را طریق
علاج این مرض خورانیدن زرنیخ است و دستور خوردن او چنانچه جناب والد

این حقیر

این حقیر بجهة امراض سوداوی که در عرض هشت نه سال مبتلا بودند و بجهة او مت کردن دوا
بعد از مدت هشت ماه بالمرة رفع مرض شد در آخر کتاب ذکر میشود **ایضا** خوردن
گوشت افعی در این مرض بسیار نافع است و دستور خوردن او نیز ذکر خواهد شد
و غذاهای حار رطب باید خورانید و اجتناب از چیزهای سرد و خشک و مولد
سودا باید نمود و محمد ذکریا ذکر کرده است که معالجه کردم جوانان را که مبتلا بود بدین مرض
بفصد و اسهال بطبیخ افتیمون و حبوب مخرجه سوداء و مداومت کردن و ابزان
و اغذیه مرطبه در راحت نمودن در چند روز پس عود باسهال نموده چنانچه در مدت
پنجاه چهل روز را مسهل دادم پس رفع آن مرض بالکلیه شده و هم چنین ذکر نموده
که مکرر تجربه کردم داغ سوزانیدن را در این مرض که نافع بود و خلاصی یافته جمعی
از آن **آتشک** حاصل میشود از احتراق کل اخلاط و اگر از احتراق خون باشد
علامت او کثرت بثور و شدت سرخی دانها و انتفاخ بشره و ثقل اعضا می باشد
و اگر از احتراق صفرا باشد علامات او بثور است صغیره و سوزش و زود
مفتوح شدن و بیرون آمدن آب رقیق و قله سرخی و سایر علامات صفراست
و اگر از احتراق بلغم باشد علامات او بثور است قلیله کبیره و سیلان آب صدیدی
از او و سایر علامات بلغم است و اگر از احتراق سوداء باشد علامت او
سوداء بشره و قلت چرک و دیر ملتئم شدن قرحه و سایر علامات سوداء **علاج**
جمیع اقسام در اوایل آن مرض باید هر صبح بحمام عرق شاهتره یک من با حاشیر بنوشند

وعصر با عرق گاوزبان بوم ل ز کمک م ل نبات ۳ م ل میل نمایند وغبا بحمام رفتن
بسیار نافع است و در قسم دموی وسوداوی فصد باید کرد هرچند جلال الدین محمد در جمیع
اقسام فصد را تجویز کرده است لکن بنظر فقیر درست نیست چنانچه جمیع اجله و جراح مجربا
تصریح بر این مطلب کرده اند و هرچند روزی که بگذرد و بنا بگذارند تنقیه کردن آب کاسنی
و شاهتره و در هر حال مراعات حال سوداء بکنند و در عوض فلوس مزوب اگر
مطبوخات مناسب هر خلطی داده شود بهتر است یا در قسم بلغمی حب ایارج استعمال
بشود و بعد از اتمام تنقیه بنا بگذارند بچوب چینی خوردن و یک اربعین هم چینی بخورند و در این
مرض در جمیع اقسام از حموضات مطلقا اجتناب باید نمود مگر در دموی و صفراوی
که جایز است قلیل حموضتی و مجملا مراقب مزاج باید بود و اگر مزاج حار باشد مبردات
و حموضات استعمال باید کرد و الا جمیع خلط در بدن محترق خواهد شد چنانچه متداول
در میان مردم بخصوص در نزد جراحها که چیزهای حاره استعمال بکنند و قبل از این که
ماده نضج یابد و دفع بشود بحب جیوه دادن مشغول بشوند و زخم را خشک میکنند
و چنان بسا شده که دفع مرض کرده اند و بیچاره را بوجع عظیم و درد مفاصل و کدورت
بصر مبتلا میکنند ثالیل ثبور است صغیر و بسیار صلب و مستدیر و میروید بطور لا نه
و بعضی متشقق میشوند و سبب آن خلط غلیظ بلغمی یا سوداوی یا مرکب از این هر دو
میباشد علاج فصد اکثر تجویز نموده ثالیل را بسیار دوده بردارند و این عمل
مکرر کنند نافع آید ایضا ثالیل را مجروح نمودن و نشره های برگ انجیر را بر آن

بکلانند یا اگر تیز آب بر او زنند ایضا بعضی گوید از خون موش طلا نمودن بسی
نافع است و طلا کردن منی آدمی بعد از ریش نمودن ثولول نافع است ایضا زرنیخ
زرد را با مویز بادانه کوبیده ضماد کنند و بعد از سه شبانه روز بکشایند ازبیخ
بردارد و اگر چیزی باقی باشد مکرر عمل کنند و طلا نمودن نوره معمول چند ساعتی هم
نافع آید تنور مسحوق را با بول زرد اریج سرشته ضماد نمایند بسیار نافع است ایضا
زراریج را با مویز کوبیده ضماد کنند ایضا طلا نمودن عسل بلادر نافع است ایضا
آب شکوفه بلیه را طلا نمایند ایضا کف لقیدی که در حین تاختن اسب در میان
ران آن بهم برسد طلا نمایند ایضا گوگرد زرد و زرنیخ و شوره خاکستر عقرب
بالسویه طلا نمایند و حکیم مؤمن ذکر نموده که بجوز برگ لقیه را از عجایبات العهده
على الراوی و اکثر ثالیل بسیار منفعة باشد استفراغ سوداء و فصد نمودن و دیگر
مرطب نمایند و چیزهای لطیف خورند و بحمام روند و مکرر بعضی از اکابرزاده کان
ایشان ثالیل بهم رسید شیره انجیر طلا کردم رفع شد بلکه کل تنوعات چنین است
در رفع ثالیل برص سفیدیست که ظاهر میگردد در بشره و سبب آن ضعف قوه
مغیره است از تو به بسبب سوء مزاج بارد بلغمی و علامتش آن است که ابیض الون
و براق و نرم فرورفته در جلد و لحم و موها که از او روییده است سفید است و اگر
سوزن ها از آن موضع فرو کنند رطوبة از آن آید و اگر چیز خشنی بدان مالند تغیر
در رنگ آن بهم نرسد و این هر دو قسم لا علاج که میباشد و سبق آن است که فرد

رفته در جلد و در جسم نباشد و موی آن لیفه نشود **علاج** باید تنقیه کامل نموده که استفراغ
خلط بلغم بشود و این قسم که منضج خورده و از حقنهائی که متفرغ بلغم است حقنه نموده و
بعوض مسهل شرب ایارج لوغاذیا خورده و تبدیل مزاج به تریاق و شرودیطوس
و جوارشات حاره نموده بلکه چوب چینی باید خورد و از قبیل زرفت نفت لیفه خودال احمر
خوابقین موبزج کندش نوره زرنیخ سنج بوره بصل انصاب طلی عاقرقرحا شوب برنوت
نخ طلا نمایند و رزد و بیخ قشر و تقرصه زراریج با سرکه و عسل بلادر و زرق کبوتر تخم
ترب بادزهر بابون فرفیون طلا نمایند دوای هندی که در رفع آثار برص و بهق حکیم هندی
گوید مجرب است قطع لخ شیطرج هندی زرنیخ سرخ فلفل زنگار بالتویه در ظرف مس نشانیده
بگذارند و بعد از یکهفته در آفتاب بمالند **ایضاً** نوشادر با روغن تخم مرغ تا هفت بار
زایل میکند **ایضاً** دوائیکه برص و آثار زخم را از رنگ میکند شیطرج حب الحدید زاج
سیاه زنگار تا بس پوست انار شقاقی بالتویه با سرکه کهنه بمالند مجربست
بهق اسود سیاهی بود که در بدن ظاهر شود و سبب صفرای محترق و علامت
او آنست که چون خیر خشنی بود بمالند همچو سبوس از آنجا جدا شود و رنگ آن
مایل بحمره بود و نوعی از بهق اسود را برص اسود نامند و آن خشونت شدیده ایست
که مثل ماهی فلس بیاید از دو سبب آن خلط سودا وست که علاجش شرب نموده
منضجات و مسهلات سودا تنقیه کامل نموده و مطبوخ افتیمون خورد و بعد از آن تمام تنقیه
ماء الجبن با شربت افتیمون و سکنجبین و ترنجبین چند روزی خورده آنگاه مداومت

خوردن

خوردن چوب چینی نمایند و در بهق شقه اگر گاهی مقی و صرف شود خالها از نفع بهق
و بقدر حاجت هم فصد ضرور است ابومنصور دوائی ذکر نموده است جهة بهق و برص
اسود که مجربست بوده است هلیله سیاه آمله شونیز هر یک دو جزو روزی سه درم
صبح و سه درم شام بخورند و حمام بسیار روند و غذاهای مرطب خورند و شیطرج قوه
هر یک دو جزو مرداسنگ زاج هر یک جزو در سرکه که آهن در آتش سرخ نموده
در آن مکرر سرد نموده باشند سرشته ضماد نمایند و نیز از مجربات طلا نمودن آب
قثاء الحمار که بفارسی خیار دشتی میگویند **ایضاً** خاکستر نورانده اهمی فصله کرک و
کف ریح که در زمین طبخ هم رسد طلا نموده **ایضاً** تخم ترب قسط کندس جرجیر بالتویه
کوبیده با سرکه کهنه خمیر نموده ضماد نمایند **کلف نمش** کلف نشانی بود که بر روی بود
که مایل باشد به سیاهی و سبب سودا و حرقت اخلاط حادث گردد و نمش
قطعه سیاه مستدیر کوچک بود که چون الکلف بهم گردد و خیلان حبالها باشد و
نمش و نقطهای سیاه خورد بود بعضی گفته اند نقطه اگر مایل بحمره باشد نمش گویند و
اگر مایل بسودا باشد نمش گویند و اگر متصل شود بعضی از اینها به بعضی و یکپارچه شود کلف
گویند **علاج** در جمیع اقسام استفراغ خلط سوداوی و محترق را مطبوخ افتیمون و ماء
الجبین و فصد نموده بعد ذلک فلفل تخم خربزه و بوره خردل تخم ترب ضماد نمایند مخصوصه
و لعاب به دانه یا زعفران طلا نمایند **ایضاً** تخم کدو را با آب تخم شنبلیله که جوشانیده
باشند طلا نمایند **ایضاً** پنبه دانه را با آب صابون طلا نمایند یا آنکه نه نشین

روغن زیتون آرد ترمس طلا نمایند یا آنکه تخم ترب خردل با سرکه طلا نمایند یا مقل
و سرکه طلا نمایند **ایضاً** طلا جهة کلف قسط دارچینی را سائیده با سرکه معجون نموده
طلا نمایند **ایضاً** جهة کلف حب المحلب و بادام مقشر تخم هندوانه مقشر خاک نیق
با سرکه طلا نمایند **ایضاً** دوائی که حکیم مؤمن گوید بغایت نافع است ترمس یک مثقال
تخم ترب سه مثقال تخم تربزک قسط تلخ بادام تلخ فلفل هر یک دو مثقال اشق یک مثقال نیم بوره
ده مثقال مجموع را با آب سرشته ضماد نمایند **ایضاً** جهة خیلان و سایر آثار انزروت
نبات مغز بادام تلخ مساوی با آب صابون بمالند و محمد ذکریا ذکر نموده است که این
نسخه بسیار نیکوست جهة کلف صفه ان زیبق دو درم بادام مقشر سه درم زیبق را
با بادام کوبیده تا کشته شود آنگاه تخم هندوانه را هم با او کوبیده و طلا نموده
تا یک هفته نشسته و در روزی ده دوازده دفعه طلا کنند و بعد از یک هفته بشویند
به یقین رفع شده است **اثبات الشعر** مخفی نماناد که تولد شعر و اثبات آن از بخار
دخانی غلیظ است که منعقد میشود در مسام قال جالینوس الشعر یتولد و ینعقد من البخارات
یندفع الی الرأس و الجلد من فضول الاغذیه فما دامت تلک البخار و سبیبه غلیظه
قویه کان ما یتولد منه اسود و الا کان الابیض **علاج** باید دانست که حفظ و اثبات
شعر در آن چیز نیست که حرارت لطیفه صادیه و قوه قابضه داشته باشد مثل برگ مورد
و تخم مورد و لادن و آمله و هلیله و صعتر و در بعضی با روغن مورد یا روغن مورد مصطکی
و آب مورد یا آنکه پوست کدو را سوزانیده با روغن مورد طلا نمایند اگر روغن

مورد یا برگ شقایق و انار د طلا کنند و دلک موضع بحث الفار باعث اثبات شعر در
آن موضع میشود بتخصیص هرگاه بار شوند و سرکه معجون نمایند شونیز را سوزانیده با آب طلا
کنند یا آنکه ازبه و ... طلا نمایند **ایضاً** حکیم مؤمن ذکر نموده منی دماغ سر روباه با کچیه
عجیب الفعل است و مؤلف حاوی کبیر و حذاق اطبای متقدمین را اعتقاد آن است
که چون کندش را با روغن تخم مرغ ضماد نمایند در همه اعضا موی میروید حتی در
پشت دست و محمد ذکریا ذکر نموده که هرگاه موی لحیه یا ابرو ضعیف باشد بکرکف دریا
و نخاسته منصوم و با روغن زیتون کهنه معجون نموده و دلک موضع نمایند و ثابت
گوید که میروید در جمیع بدن موی خاصه در جاهای شونیز را اگر طلا نمایند و محمد
ذکریا میگوید که خبر داد مرا مجربی که یافتم چیزی را ابلغ و احسن دانم در اثبات شعر
و تطویل شعر از پرسیاوشان که داخل کنند در غسل اما بتخصیص تازه او را **تطویل شعر**
در تطویل شعر چیزها که در او از وجتی باشد استعمال باید نمود مثل برگ کنجد و کدو و ورق و فقهائی
که در آن حرارت و قبضی باشد مثل روغن سوسن و روغن مورد و حنا و شستن
موضع با آب که حنظل و برگ آزاد درخت در آن خیسانیده باشند و همچنین آب
برگ تازه آزاد درخت عجیب الفعل است و همچنین موضع را با آب چغندر و خردل
شسته آنگاه روغن مورد یا روغن آمله طلا نمایند و همچنین است شستن
موضع به آب هلیله سیاه و آب ترمس آب چغندر آرد نخود لوبیا و زهره گاو و آب
حنظل **ایضاً** صبر را کوبیده در آب مورد شب خیسانیده صبح در حمام بقدر یک ساعت

٧٠

طلا نموده بعد شسته واز روغن مورد یا روغن لادن یا روغن شقایق یا روغن آمله یا روغن فستین طلا نمایند **ایضاً** برگ آزاد درخت و پرسیاوشان و مرامله جوشانیده از ان آب موضع را بشویند طریق گرفتن روغن مورد را انکه بگیرند آب برگ مورد تازه یا انکه آب جوشیده او را اگر خشک باشد یکچارک بوزن شاه روغن کنجد و سه مثقال لادن اضافه نموده باتش ملایم بجوشانند تا آب رفته و روغن بماند طریق گرفتن روغن لادن ده مثقال نیم لادن را در یکچارک بوزن شاه روغن مورد یکروز و یکشب خیسانیده پس در ظرفی نموده و دیگر پر آب نموده ان ظرف را در ان دیگ جا داده و آتش بزیر ان دیگ نموده تا از بخار ان لادن در ان روغن منحل شود و هم چنین است گرفتن روغن مصطکی و سایر صموغ طریق گرفتن روغن آمله بگیرند پوست آمله پوست درخت صنوبر و مورد بالسویه در آب خیسانیده جوش بدهند تا تمام قوتش گرفته شود انگاه صاف نموده بهمان قدر روغن کنجد اضافه نموده و جوشانیده تا روغن بماند **داء الثعلب** علتی است که موی بریزد و اگر با پوست موی جدا شود داء الحیه گویند و سبب این مرض ماده ردیه باشد که در نبات شعر استقرار یابد و غذا از موی منع کند و این ماده اگر دم باشد علامت غلبه دم و حمرت موضع با او بود و اگر صفرا باشد علامات غلبه صفرا باشد علامات غلبه صفرا و صفرت موضع و یبوست و شق جلد با او باشد و اگر بلغم بود علامات غلبان و اگر سودا باشد علامت او باشد پس باشد **علاج** درد موی شقبه

والمزاج

بر ستورات مذکوره نموده و فصد بقدر حاجت نمایند و سیر و خردل دلک نمایند تا موضع سرخ شود و بعد از ان ثافسیا یا انکه فرفیون با روغن بادام تلخ و روغن بید انجیر طلا نمایند یا انکه با پیاز دلک نموده انگاه قیصوم پرسیاوشان بابونج را در آب جوشانیده تا روغن بماند و از این روغن بمالند و در صفراوی با یارج فیقرا یا مطبوخ هلیله اسهال صفر نموده سر که را گرم نموده دلک نمایند و از روغن گل سرخ طلا نمایند و بعد از ان دلک نموده فندق را با پوست سوزانیده با سر که طلا نمایند یا برکس در ان موضع بمالند **ایضاً** آب چغندر آب برگ بید لعاب خطمی مکرر الموضع را بشویند و در بلغمی تنقیه بحب قوقیا نموده و در سکنجبین عنصلی و خردل قرقره نموده و پوست فندق سوخته یا زعفل بادام تلخ حب البان طلا نمایند و در سوداوی تلیین به مطبوخ افتیمون و اسطوخودوس کرده و ترکیب بدن نمایند و دلک بعلل الحار و سیر نموده و از پیه خوک و شیر طلا نمایند **ایضاً** کبریت نافی روغن لادن طلا نمایند رازی گوید تجربه کردم زرا در داء الثعلب پس مستغنی شدم از غیران و ابهران ذکر نموده که معالجه کردم این مرض را المکرا با اسهال بدون معالجه عضو و جاق کردم مجموع را **فی السمانت** اگر شخصی حار المزاج خواهد که چاق گردد باقلا و عدس و تخم و تخم کدو را کوبیده با روغن بادام و غذاهای چرب شیرین کثیر الغذا بسیار و بعد از صرف غذا از روز بحمام روند و مغز بادام و فندق و پسته و شکر تناول نمایند و تعب و ریاضت نکشند و با محبوبان و صدیقان و معشوقان مجالست

ومعاشرت نمایند ومداومت حمام کرده در انجا نشستن بسیار کرده وآب کرم بر بدن
بسیار بریزند واجتناب از ترشیها وشوریها وتندیها نمایند واستفراغ وفصد کم
کنند مکرر در وقت ضرورت وشخص بارد المزاج باید شراب صاف نموده ریحانها
بوشیده بلهو ولعب مشغول بوده وسایر تدابیر وغذا بنوع مذکور است جالینوس
ذکر نموده که هرگاه اراده داری که سمین الجسم سازی بس بخور شراب وطعام مولد
خون وبریاضت خفیفی مشغول شده وبعد از ریاضت دلک معتدل نموده ودرسه یا
چهار روز زفت بر بدن طلا نمایند وهم چنین ذکر نموده که بجهة تسمین بدن باید
انتقال نمایند به بلاد رطب الهوا وبجهة هزال بدن انتقال کنند به بلاد یابس
الهوا ایضاً ذکر نموده که هرگاه هزال در عضو از اعضای بهم رسد زفت طلا نمایند بس
زیاد میگردد گوشت او زیرا که زفت جمع میکند خون بسوی ان عضو وابن ماسویه
ذکر نموده که بارزورا در شیر گوسفند حل نموده وحقنه نمایند بغایت نافع است و
روفس میگوید که اشخاص سمین تا در برکرسنگی وتشنگی نشستند وامراض ایشان
مستعد میباشند خامه صرع وفالج ادویه تسمین دوائی که در تسمین بدن عجیب
الفعل ومجرب ثابت انزروت ۲ م ل نیم الجبر ۳ قیراط تا چهل عدد م ل اع حقنه
نموده چهار روز بعد از حمام که چند عدد زرده تخم مرغ نیم برشت خورده باشند
تناول کنند وهم چنین دوائی که عجیب الاثر ومشهور است میزمایه ستر نبود انگشت
نبات همه عنبر قدری سائیده ته حقه کرده دراول هر سه روز تناول کنند و

اخف

ازعقب ان آب نبات خورند ودوائی که محرور مزاج است نخود وسی دانه در شیر
گاو خیسانیده وبدستور نجیه بشیر کنند الغاه برنج شسته کندم خشخاش جو مقشر
شکر سفید هر یک سی م ل بادام شیرین سی دانه اضافه نموده بکوبند روزی
۲ م ل از ان در شیر بخته تناول نمایند ودر حمام مکث بسیار نمایند دوائی که بر ترد
المزاج را نافع است کنجد مقشر بادام نخود حب صنوبر کبار خشخاش هر یک یکجزء مغز
کرده وآرد کندم ارزیاد وحبة الخضرا هر یک نیم جزء حب السمنه ربع جزء نرم کوبیده
بقدر مجموع شیر تازه اضافه نموده بجوشانند شیر را جذب کنند وسه وزن او قند عسل
اضافه کنند وچون قریب الغلیان شود مثل جزایر وزهر کاویا در طلاب اضافه
نموده از سه م ل تا پنج بعد از هضم قبل تناول کند ودوائی که این ماسویه ترتیب
داده از نخود وباقلا وجو وبرنج بالسویه عدس مقشر ماش مقشر خشخاش سفید هر یک
نصف جزء کنجد نصف جزء نان روغنی دو جزء بادام مقشر نصف جزء در شیر شتر
بخته ونصف جزء شیر کندم بران اضافه نمایند ومعجون ساخته ایضاً یکجا رک
شیر دیگجا رک آب را بجوشانند تا آب تمام شود انگاه شکر وپیه کلو وروغن
گل سرخ اضافه نموده بقدر دو ساعت جوشانیده معجون سازند فی الهزال
تحصیل هزال برخلاف تسمین است بس باید در تقلیل در غذا نموده غذاهای لطیف
خورند وریاضت وتعب شدید کشند واغذیه واشربه یابس مالح حریف بسیار
خورند واغلب نان گندم اوراپاک نکرده وسبوس نگرفته باشند ونان وجاورس

باادویه حاره خورند و ناشتا بحمامهای بسیار گرم بالبس روند و اسهال بسیار کننده

دوائی که مهزل بدن است زراوند روس لک زراوند حنظیا ، مرزنگوش ناگخواه

رازیانه تخم کرفس برگ ، مفردا و همچنین کمونا و فلافلا و دواء المسك و اطریفل صغیر و

وطلانمودن شوکران و پیخ و ذالك دواء مهزل نانخواه رازیانه سداب وزیره

بالسویه و مرزنجوش بوره ربع مال لك یکجزء مسحوق نموده بیجا بخورند و در و فرس ذکر

نموده که خوردن آب بسیار گرم و تعریق بسیار و قی نمودن باعث هزال بدن است

و این ماسویه ذکر نموده که مداومت خوردن دقیق کاودانه و مرزنجوش مهزل بدن است

و شیخ ابوعلی در قانون ذکر نموده که خوردن سرکه دمری خصوصا ناشتا مهزل است

ایضا در رساله مائیه ذکر نموده که حجر اکس و حجر البشب یا قوت ازرق بالسویه

کوبیده و از حریر برون نموده و با آب لف الکرم معجون نموده بر پستان دختران باکره

مکررا ضماد نموده منع بزرگ شدن و در مدت طویل ایضا در مهزلات اعضاء

جزئیه ذکر نموده کثرت طلا نمودن شب مهزل است ایضا ذکر نموده بگیر طین حجر

مازوی سبز و سحق نموده با عسل روزی یکدفعه طلا نمایند و از آب سرد بشویند

دماهی سه دفعه این عمل کنند فی تحقیق ماهیة الحمی مخفی نماند که حمی حرارت

غیر طبیعیه که مشتعل گردد در قلب و بتوسط روح و دم منبسط میگردد در تمام

بدن و ضرر میرساند بافعال طبیعی لهذا باید دانست که حمی باعتبار متعلق و تشبث

که اجناس ثلثه بدن که روح و اعضاء و اخلاط باشند منقسم باین سه قسم میشود

بخیله

چنانچه هرگاه اولا و بالذات تشبث و تعلق حرارت غریبه بارواح ثلثه بدن که

روح حیوانی و طبیعی و نفسانی است ازا حمی یوم خوانند زیرا که دوام او در بدن در

اکثر یکروز است و این حمی را در کتابهای مفصل تدوین تقریبا بالبت قسم کرده اند و

و هرگاه اولا و بالذات حرارت متشبث باعضاء اصلیه میشود خصوص قلب

و افناء رطوبت آن کند ازا حمی دق و اصناف این حمه بواسطه رطوبات

رطوبات موجوده در بدن منقسم میشود بسه قسم اما تفصیل این مطلب آنکه مادام که

حرارت در تحلیل و افناء رطوبة اولی که خلع صورت خلطی از آن شده است و هنوز

قبول صورت عضوی نکرده است و رطوبت ثانوی که از لواحق در واقع گذشته

و مشابه طلا بر اعضا نشسته است مشغول است ازا موسوم باسم نوع نموده

دق گویند و هرگاه مشغول بتحلیل و افناء رطوبات ثالثه که با اعضاء مخلوط شده

و عضو گردیده نهایت لصلابت عضو نشده گردد انقسم را ذبول گویند و هرگاه

حرارت در افناء تحلیل رطوبت رابعه اصلیه که التصاق و پیوستگی اعضاء

اول خلقت از آن است و ماده او از منی است مشغول شود مفتت و مجفف گویند

اکابر اطبا و شیخ ابوعلی در قانون مثال زده است رطوبة اولی و ثانوی را

که در جلی نظر منقسم است بروغنی که در چراغ است و رطوبة ثالثی را بروغنی

که فتیله چراغ از آن تشرب نموده است و رطوبت رابعی را برطوبتی که اتصال

اجزای پنبه فتیله از آن است و جزو از عنصر پنبه است این است تفصیل

حمّی دق و هرگاه اوّلا و بالذات حرارت متشبث باخلاط اربعه موجوده در بدن گردد
از دو حال بیرون نیست یا مفرد یکی از انها تعلق بزیرفته یا مرکبا مثل انکه حرارت
بدو خ از خلط گرفته باشد و اگر مفردا تعلق گرفته یا داخل عروق صوالقلب است
یا داخل عروق بعید القلب است و یا خارج عروق است بنا برین مقدمات حمیات
خلطی عفنی ده قسم است اگر صفرا چون در خارج حمی هو هم بر دو قسم است غلیانا که بمرتبه
عفونت نرسیده که لولوس گویند و حمی دموی هم که بمرتبه عفونت رسیده که مطبقه
گویند اما تفصیل اقسام عشره حمی این است اوّل سونوخوس دویم مطبقه سیم
محرقه که حمی صفراوی داخل عروق قریب القلب است چهارم حمی صفراوی داخل عروق
دور از قلب که غب لازم گویند پنجم حمی صفراوی خارج عروق که او را غب خالص
گویند ششم بلغمی داخل عروقی است قریب بقلب که ان را محرقه بلغمی گویند و این
نه هم از قسم بلغم بهم رسد بلکه مختص بقسم مالح است هفتم حمی بلغمی بعید از قلب که او را
شطریه گویند هشتم حمی بلغمی خارج عروق که او را مواظبه گویند نهم حمی سوداوی
داخل عروق و این بسیار نادر باشد دهم حمی سوداوی خارج عروق و این نوع
بواسطه نوایب منقسم باقسام چند میشود مثل ربع و خمس و سدس و اگر حرارت
متشبث و متعلق بر دو قسم از اخلاط شده مطلق یا ترکیب و اجناس است
مثل ترکیب از حمی دق و شطریه و یا ترکیب از اصناف یکنوع از یکجنس است مثل مرکب
از دو غب خالص و یا ترکیب از دو نوع از یکجنس مثل مرکب از دو غب خالص یا مرکب

ازدو

از دو غب غیر خالص یا ترکیب از دو نوع از یک جنس است چون ترکیب حمی ربعی و
خمسی یا انچه مرکب است از حمی بلغمی و صفراوی از دو وجه خالی نیست یا صفرا
و بلغم ممزوج و مخلوط بیکدیگر شده است انرا غب خالص گویند یا ممتزج و مختلط نیست
او را شطر الغب گویند و این تحقیق بیکصد و هشتاد قسم میشود زیرا که اقسام صفرا
شش است و اقسام بلغم ده و ضرب شش در ده شصت و شش میشود و هر یک از انها
یا داخل عروق قریب از قلب است یا داخل عروق بعید از قلب است و یا در خارج عروق است
و ضرب شصت در سه یکصد و هشتاد میشود نهایت انچه را که اطبا ذکر نموده اند و
اعتنا کرده اند چهار قسم از اینهاست اوّل مرکب از غب دایر و بلغمی لازم
که لثقه باشد دویم مرکب از غب دایر و بلغمی دایر که مواظبه باشد سیم مرکب از محرقه
و بلغمی لازم چهارم مرکب از محرقه و بلغمی دایر این است تفاصیل حمیات نهایت
این مختصر گنجایش این تفاصیل و اقسام را ندارد **فی حمی الیوم** از اسباب
بادیه مسخنه حادث گردد مثل ملاقات آتش و آفتاب و تناول اشیاء حاره
و انفعالات بدنیه و اعراض نفسانیه و در اکثر به تحلل و قشعریره ابتدا میکند بدون
نقص و برد اطراف و علامت ان کلیه نضج بول و حسن نبض است و گاهی بجهة
خطاء طبیب در ابدان حاره به متقل میشود بمحرقه یا دق **علاج** کلیه صبحها عرق کاسنی
با عرق بید یا شیر تخم گشنیز تخم خرفه هر دو مثقال کشنی یک مثقال نبات هم مثقال بخورند
یا آب زرشک یا شربت لیمو یا شربت زرشک بنوشند مگر انکه سستی باشد

۷۴ که در این کار ترنجبین خاکشی آب گرم باید نوشد و سوای اقسام در بواقی بخصوص در نوع
المستحکم بحمام روند و صندل سرخ آب خیار کشنیز سبز یا کاهو یا کاسنی بوضع
قلب طلا نمایند و استشمام مشمومات بارده کنند و غذا شوربای کدو و اسفناج خورند
و اهیت که تب را با خلط کند اروق آب انار ترش آب هندوانه مغز خیار و امثال ذالک
بخورند و در قسم غمی و غضبی برفع غم و غضب کنند و اگر امتلائی نیز باو باشد چنانچه
مذکور شد ترنجبین آب گرم خاکشی بنوشند و سه آب از اجزای خاکشی اکلیل
الملک گاوزبان نمک طعام هر یک ۲ درم شکر سرخ گز کمیان هر یک
هفت درم اماله کنند و ظهر نخود آب و شب شوربای کدو با اسفناج بخورند
و سوای امتلای و سده ی بعضی اجلّه تجویز آب لیمو یا شربت نارنج کرده اند
چه ابتدا و چه انتهای تب لکن بنظر حقیر همان شوربای با نخود آب شاید
بهتر است بعلة اینکه تشخیص دادن اینکه تب تب یومیست مشکل است
مجمله تعدیل مزاج روح و حمام در کل حمی یومی لازم است مگر سیری و امتلا
که حمام جایز نیست فی الحمی دق علامته مطلق دق دقة و صلابة و تواتر و ضعف
نبض و ثبات او بر حالة واحدة است و حرارت در لمس چندان نباشد مگر
بعد از خوردن غذا الساعتی و بنظر حقیر این بهترین علاماتست و لکن جهالی از
اطبا غذا را منع میکنند و بیمار را هلاک میکنند و علاوه برآن شدت علامت
مذکوره و غور چشم و تمام شدن رنگ و رخسار است و بینی باریک شود

دیوست صورت شده و اگر دهنیت در بول بهم رسد امید بر نتوان داشت
قال جالینوس خاتمة علامات الدق فان یکون عروق الغضاریف اسخن
من المواضع التی حول الجبهة علاج کلیة تبرید و ترطیب باید نمود باقسم که
صبحها یکپارک بوزن شش درم روغن گاوی با یکدانگ کافور بخورند یا آنکه ماء الشعیر بخورند
هر قدر مراتب دق زیاد میشود به تبرید و ترطیب بیشتر باید کوشید مثلا کافور را باید
علاوه نمود و یا آنکه در ماء الشعیر درحین پختن ده عدد کوکنار علاوه باید نمود و لعاب
اسپرزه باید داد و آشامیدن شیر دختر با شیر الاغ نیز با قرص طباشیر
کافوری نفع بسیار دارد و بشرط آنکه عارضه دیگر نباشد مثلا اگر دق مرکب با تب
خلطی شده باشد جایز نیست لینات مطلقا حتی اگر در وقت ترکیب دو نوع هم جایز
نیست و غذا آب هندوانه و کاهو و مغز خیار و شوربای اسفناج گوشت ماهی تازه
و باچه بزغاله و امثال ذالک بخورند و صندل آب کافور آب خیار آب کشنیز را
استنشاق نمایند و لعاب اسپرزه با پارچه کتان بر سر جبهه بزنند و هر از آن
گل بنفشه گل ختمی نیلوفر کاهو بنشینند و بحمام معتدل بروند بادهان بارده چون
روغن بنفشه تمریخ نمایند و در فصل صیف در مساکن بارده نشسته برگ بید بسیار
بریزند در فراش و برجوع و عطش صبر کنند و اجتناب از تلیین طبیعت
کنند جالینوس گوید انفع معالجات خوردن شیر زنان است خاصه که
از پستان بخورند و الا دوشیده گرم بخورند و ثابت گوید که اصحاب دق

اگر التهاب اشتها شدت کند بجهت خوردن شیر پس دوغ گاوی عوض او بده
روزی ده درهم زیاد بکند تا سی درهم با ماء الشعیر السرطانی که قبلا ذکر شد هم در آن
پخته باشند **فی الحمی المطبقه** علامت آن کثرت قلق و کرب و تنگی نفس و وجع ظهر
و سرخی بشره و چشم و انتفاخ اوداج و صداع و لزوم حمی بدون نقص و عرق
الا در بحران و عظم نبض و لین و سرعت و تواتر نبض هر گاه همه روزه اشتداد
کند مطبقه متزایده گویند و اگر نقصان کند متناقصه گویند و اگر بر یک حال
باشد متوسطه **علاج** در یوم اول منضج خفیفی از ماء حریری بنفشه نیلوفر تخم خیار
دالمرسه کشنیز تخم کدو هر یک ۲ مل ترنجبین پنج مل بنوشند و از عقب حقنه
لینه از آنچه سابق و غیره که ذکر شده و مشو و بعلاوه اکلیل الملک ریشه کاسنی هر یک
۲ مل گل بنفشه جو مقشر برگ بغیه هر یک هشت مل آب چغندر بیست مل شکر
سرخ گزانگبین هر یک ده مل مغز فلوس دوازده مل ریوند چینی نیم مل
ترنجبین ۵ مل روغن بادام سه مل تا پنج دفعه اماله کنند و باید طرف عصر روز
اول ترنجبین ۵ مل خاکشی ۲ مل با آب گرم بنوشند روز دویم منضجی از ماء حریری
بنفشه نیلوفر گاوزبان خارخسک ریشه خطمی تخم خیار باکدو هر یک سه مل
عناب سپستان هر یک ده دانه ترنجبین پنج مل بنوشند روز سیم چون روز
اول و روز چهارم چون روز دویم منضج خورده اگر از معده خاطر جمع باشند
فصد قیفال کرده بقدر حاجت خون کم کنند و همچنین در هفتم یا نهم

یا یازدهم

یا یازدهم یا چهاردهم بقدر حاجت خون کم کنند و همین ضابطه کرده ز
مسهل صرف نمایند سوای ایام بحران که مکرر ذکر شده باید لامحاله منضج خورند
تا یازدهم ناخوشی غذای روزها ماء الشعیر و شب آش کدو یا اسفناج و بعد از آن
غذای شب آش آلوچه با سکنجبین بخورند و در این ناخوشی هر قدر تشنه شوند
لعاب اسپرزه و عرق نیلوفر لازم است و صندل سرخ آب کشنیز سبز آب
خیار آب کاهو کاسنی کف دستها و پاها و پیشانی بمالند و اگر ماده میل بدماغ
داشته باشد لخلخهائی که مکرر ذکر شده استعمال نمایند و بعد از اتمام تنقیه و رفع
ناخوشی مرض چند روزی صبحها سکنجبین مغز خیار سکنجبین آب هندوانه و شب آش
سکنجبین و بزورات بارده و خاکشی بخورند و پرهیز نشکنند و غذا اول نخود
آب و بعد از فصد آب انارین کاهو سکنجبین مغز خیار سکنجبین آب هندوانه
و شب آش سکنجبین با شربت نارنج بخورند **فی حمی غب خالص** تب صفراوی
بود که ماده آن خارج عروق متعفن شده باشد این تب روزی آید و روزی
نیاید و با آن قشعریره و نفض بود و زمان او از چهار ساعت تا دوازده
ساعت باشد و زمان سرمای او اندک باشد و این مرض در چهار روز و نهایت
آن هفت نگذرد و آنکه مرکب از دو غب باشد و هر روز آید و علامات
آن تشنگی بافراط و غثیان و قی مرة الصفرا و اضطراب و سرعت
نبض و ناریه قاروره باشد و محمد زکریا نقل کرده که تقدم نوبه قلیل است

برقه ولطافت ماده وتاخیر او به دلیل است بر غلظت وکثافت ماده علاج
بنوعی که مذکور شد تنقیه کامل نموده وبعد از اماله اول یادتیم که از معده الطبیعی حاصل
شد طرف عصر بعوض ترنجبین وخاکشیر باید لعاب اسپرزه وترنجبین بدهند
وهرگاه حاجت باشد بشدت تبرید قبل از غذا هم هر قدر عطش بهم رساند لعاب
اسپرزه دهند وهمچنین در هشتم ماء الشعیر خورند هرگاه امتلاء معده نیز باشد
ریوند رشیه ارپا آب ناجریزی روغن بادام بر شکم طلا نمایند والا پارچه کتان را
در آب بیلیشه بهار آب کاسنی تر نموده بر روی شکم ببندند ازند وغذا تا ماده
نضج بهم رسیده نخود آب گوشت خروس بچه یا گوشت بره با قلیل برنج وکدو وجوشیده
واز ترشی اجتناب بلیغ نمایند وبعد از نضج ماده که تقریبا در هفتم یا چهاردهم
باشد آب انار این آب آلوچه کاهو سکنجبین ونخود آب دهند ودر این مرض روزهای
تب باید مزعفر خورند ودر روزهای راحت باید اماله کنند وهرگاه مرض باشد که
هر روزه تب آید ودر بین زلزله اماله نکنند وبعد از اتمام تنقیه چند روزی قرص
طباشیر وسکنجبین عرق بید نیلوفر بخورند با شربت بزوری بخورند وجالینوس
گوید صاحب این مرض اگر محتاج بحمام شود طلا نمایند بر بدنش روغن سنجی وبعد از
چهار ساعت بحمام رود فی المحرقه تب صفراوی باشد که ماده آن در عروق متعفن
باشد وعلامت آن لزوم حمی واشتداد غی وعطش بسیار باشد وصداع در اضطراب
وبیخوابی وهذیان با او بود مرعی دارند ودر شدت حمی از آن کوشند وتب نه

الکوفت

وکف دست وپاها با آب صندل سرخ وخیار یا کاهو طلا نمایند وصندل وگلاب
بو نمیع کبد وقلب طلا نمایند ومبالغه در خوردن لعاب اسپرزه نمایند قبل از غذا
وهرگاه سعال با او باشد با یخ سرد نموده با وبدهند واز لعاب اسپرزه مکرر دهن
بشویند واگر حرارت کمال شدت را داشته باشد ماء الشعیر وقرص کافور بدهند
واسپرزه داخل نموده بر روی پارچه کتان کشیده بر روی شکم ببندند ازند وتا ماده
نضج بهم رسانده وماء الشعیر نداده اند غذا یکوقت شوربای کدو وهمین که ماء الشعیر
داده اند این عوض غذای روز است وشب بهمان منوال وبعد از نضج ماده روزها
بقدر قوه آب هندوانه یا مغز خیار یا آب انار این یار ما بخورند وشبها نخود
آب سکنجبین وشربت نارنج واهرن ذکر نموده که صاحبان این مرض قبل از نضج
ماده آب یخ ننوشند زیرا که غلیظ میکند ماده را واحداث میکند تب ورازی
میگوید منع نکند در این مرض مریض را از آشامیدن آب سرد در نوبت فواکه
حامضه وشیخ ذکر نموده که هرگاه اسهال در این مرض بهم رسد با قرص
طباشیر ممسکه علاج کنند فی الحمی المواظبه تب بلغمی است که در خارج عروق
متعفن باشد ودائر انابه نیز گویند علامت آن لرز وشدت سرما باشد و
کثرت آب دهن وقی بلغمی وصغر نبض وتهیج صورت وزردی رخسار است
واین تب هر روز آید واقل زمان او هشت ساعت واکثر او هجده ساعت باشد
ومدت زمان او اقلا هجده روز ومنتهایش از چهل تا شصت روز باشد علاج

ودر شبانه روزی شش ساعت غذا بجمله تسکین باید و بازه اشتداد کند و عرق نمیشود
مگر وقت مفارقت مرض علاج تفصیلی که در مواظبه مذکور شد کامل کنند و سایر
تدبیرات که در اینجا مذکور شد بکار برند که در این مرض بسیار نافع است بگیرند ناخواه
و با عسل معجون و بخورند و انفع و عجب از ان تشویز با عسل است و هر روزه بنوشند
بقراط ذکر کرده که ذلک از معالجات نافعه تجربه صاحبان حمی و بلغمی و هر قدر بعضم (?)
فرج است و ذلک انفع است ایضا مینماید که هرگاه صداع عارض شود در این مرض
استعمال نطول باب بابونه و دست و پا را در آب گرم بگذارند و شد تا قی
بقوه تمام و اهرن گوید تشبیه کرده اند اطبا حمی بلغمی را بچوب تر که خوانند و دود
بسیار است و شعله اتش کم و محمد ذکریا گوید که درین مرض از تقویت معده غافل
بمصطکی و سعد واشال ذلک غافل نباید شد و ثابت در ذخیره از جالینوس
حکایت نموده که در اخلوقن میگوید حمی بلغمی هر روزه می آید و رفع نمیشود مگر بعد از
نقا بدن از خلط مولدان و حادث میشود در اکثر با غلته و رقسم معده همچنین ربع
حادث نمیشود مگر با علت طحال فی الحمی السوداویه الدائره واللازمه ربع تب سوداوی
باشد که ماده ان در خارج عروق متعفن گردد و این تب یکروز آید و دو روز نیاید
دو نوبت اولین چهار ساعت باشد و باشد که دو روز آید و یکروز نیاید و انرا
ربع معکوس گویند و تب ربع مطلق از سودای طبیعی با اخلاط سوخته حادث
شود و این بدترین اقسام ربع است و علامت ربع ان است که ابتدا

نفضه کامل نموده که در منضجات زوفا خشک رازیانه اصل السوس تخم کاسنی مکه ۲ م ل
داشته باشد و در مسهلات نیز بابونه سنا مکی ترید هر یک ۲ م ل پوست هلیله زرد ۳ م ل
داشته باشد و بعد از انکه چهار پنج روز اماله نموده اند انگاه بعوض اماله روزهای اماله
دو سه دفعه حب ایارج خورند یا انکه مسهل مشروب بنوشند که عبارت از منضج است
بعلاوه بابونه سنا مکی گل سرخ هر یک ۲ م ل پوست هلیله زرد ۳ م ل مغز فلوس
دوازده م ل ریوند چینی نیم م ل ترنجبین ده م ل لیکن تخم کاسنی که در منضج بوده نداشته
باشد و بعد از اتمام نفضه بجهای سی م ل سکنجبین با یک م ل قرص ورد بنوشند یا انکه
شربت منضج خورند خاصه اگر تهیج صورت نیز باشد و غذا نخود آب در اوایل
و بعد از ان خربزه بسیار نازک شیرین با نهار بخورند و این حقیر جمعی را با آش میان (?)
سکنجبین و قرص ورد معالجه نمودم که از شش هفت سال نوبه نیاید طبیب هندی ذکر
نموده که نیکوترین در معالجات در حمی بلغمی قی است لکن قبل از هضم قی نکنند و محمد
ذکریا گوید اعتماد دارم در حمی بلغمی مثل غافث و شاهتره و افسنتین و کندر و با اورد (?)
و کرسنه بسیار و بعضی از اکابر این فن نقل کرده اند که هرگاه بعد از اتمام نفضه
باز نوبه باقی باشد بجای یک م ل شربت بزوری بدهند و وقت نوبه هر قدر
ممکن شود آب گرم بسیار گرم بدهند بحدی که بعرق بیاورند و بخور آب گرم بدهند
مکرر بسیار مفید است فی الحمی المنفضه تب بلغمی است که ماده ان در عروق متعفن باشد
علامت ان بعینه علامات مواظبه است که ذکر شد لیکن با ان لرز و نفض نباشد

در بلغم

٧٨ از شدید کند و استخوانها و اعضا درد بر دارد و چون کرم شود کرمای ان بافراط
باشد و هرگاه از احتراق خون حادث شوده باشد علامت ان حمرت و غلظة
بول و تشنکی و سرمای اندک در عرق بسیار بود بعد از حمیات اورام حادث
شود و انچه از احتراق صفراء بود علامت ان تلخی دهن و تشنکی با فراط و نبض سریع
و متواتر بود و بعد از حمیات صفراوی حال شود و انچه از احتراق بلغم باشد علامت
ان لین نبض و غلظ و دور دراز تر بود و لهیب و اضطراب کمتر و بعد از
حمیات بلغمی حادث کردد و انچه از احتراق سوداوی طبیعی بود علامات ان
سوء خلق و صلابت نبض و کدورت قاروره بود و اگر تب سوداوی
بود ماده ان در عروق متعفن شده باشد علامتش ان است که بان لرز
و قشعریره و عرق باشد نوبت ربع اشتداد کند و در رابع از زمان فاتر
باشد و او را ربع لازم کویند نه حمی ربع لازم اطبای این زمان با چهل روز
معالجه نکرده بتدبیرات جزئی خوردن کلقند و سکنجبین یا انکه خوردن سکنجبین
بزوری و همچنین خوردن سکنجبین و آب در وقت عطش و در خوردن نخود
آب خاصه از کوشت کبک و تیهو و اش سکنجبین یا اسم که دوشاب چغندر
دارد و اماش از ذالک اکتفا میکنند و امر مینماید مریض را بترک بقولات و حیوانات
از قبیل نخود و عدس و ماش و لوبیا و سایر اغذیه مولد سوداء چون کلنک بت
و بز بادنجان و ماهی شور و بعد از چهل روز باید ملاحظه نمود از چه غلظة نقیه و

الخوا

واستفراغ ان خلط بنهایتی که مکرر ذکر باید نمود مثلا اگر سوداوی محرق باشد در
منضجات بسفایج را از بادرنجبویه و شاه تره و کل کاوزبان رونق خشک میکنند و چون
ماده عصیان دارد در مرض ربع باید دور روز منضج داده و دیگر روز مسهل و روز
مسهل قبل از نوبه باشد و روز نوبه بروا یا ی مناسب است و پنج یوم اماله
دو است مسهل مشروب حب افتیمون هر یک مناسب بوده بخورند و شروع
بخوردن ماء الجبن نمایند با شربت بزوری یا شربت افتیمون و سکنجبین
او در این تنقیه در قسم دموی و سوداوی فصد باسلیق نمایند و هرگاه طبیب
چندان مضایقه نداشته باشد فصد را کشایند اگر خون سیاه غلیظ آید از کم
کنند و اگر رقیق آید فی الفور ببندند و غذا از همه بهتر نخود آب خروس
بچه است خاصه که قدری بسفایج در ان کنند و جمعی از اجله
و فحول اطبا ذکر کرده اند که حب النفل در ربع دایر سریع الاثر است و حقیر
هم مکرر تجربه کرده ام و اختلاف در نسخه بسیار است لیکن ترکیبی که نزد اول
حقیر است این است جوز ماثل سه م ل ریوند چینی م ل مصطکی م زرم کوفته
بالگلاب حب سازند و غبا بحمام روند نهایت عرق کنند و ذلک بلایم
نماید ابو سهل مسیحی در کتاب ششم از مائه ذکر نموده که حمام در اوایل مرض
که ماده نضیج بهم نرسانیده ضرر دارد و شیخ ذکر مینماید که تدبیر چند در این مرض
این است که روز نوبه دو روزه کیرند اگر مانع نباشد و چیز نخورد تا منقضی

۷۹ شود نوبه و روز دایم بحمام روند و اگر ماده نضج بهم رسانیده فصد و الا قدری آب
گرم بر سر بریزید بقدری که بدن ملتذ شود نه آنکه خلط را بسوزاند در آورد و روز
ستیم منقیع استعمال کنند و الاربع لازم است این ضوابط عمل نمایند نهایت
فصد دران ضرورت است نوع حمی البلغمی تبی باشد که چون شروع کند غشی
حاصل شود یا بسبب التهاب بلغم غلیظ بقلب و علامتش آن است که دوران
چون دور حمی بلغمی میباشد و در اکثر صورت تهیج بهم برساند و بدن را ضعیف
بکند و گاهی هم این تب از ماده صفراوی رقیق خالص قوی ستی بهم میرسد
و علامتش ان است که دوران مثل دور غب است و صورت تراشیده و باریک
میگردد و بدن لاغر میشود و میلکاهد بزودی علاج در هردو قسم تنقیه کامل کنند
بمنهج مذکوره نهایت در رفع غشی البته حقنه قویه جایز نیست و در قسم بلغمی
حقنات و منزجات فی الجمله حدت داشته باشد یعنی دردو از منضجات
مسهلات بلغم اضافه کنند و در ایام تنقیه طرف عصرها اگر بلغمی باشد عرق
گاوزبان ۲ م ل فرنجمشک ۲ م ل نبات ۳ م ل و اگر صفراوی باشد عرق
بیدمشک ۲ م ل فادزهر کمیت دانگ تخم خرفه ۲ م ل شیرخشت ۳ م ل بسیل ... ریحان
و در حین غشی دلک بسیار نمایند و گلاب با آب سرد بصورت بپاشند و اگر
ممکن شود سکنجبین و آب گرم دهند بلکه قی شود و صبحها یک م ل تخم کرفس با سکنجبین
صبح بخورند و غذا نخود آب و شیخ ذکر مینماید که این تب صعبة العلاج است
وعلاج

وعلاج ان استفراغ است متدرجا بخشاشت لینه از استفراغ لطیف
باستفراغ قوی شروع نموده جالینوس گمان کرده است که عاجزند اکثر
مرضی از استفراغ مگر بدلک و بهترین دلک ان است که از ران ابتداء
ابتدا و از کف دست تا بازو بخرقه خشنی دلک نمایند که موضع سرخ شود و
پس ازان سینه و پشت را دلک نمایند و بازعود کنند بمثل اول و در نوع
صفراوی علاجش چون علاج محرقه است از خوردن لعاب اسبرزه مکرر و
ماء الشعیر و لخلخه و سایر تدابیر و صندل و گلاب به پیشانی و کف دست و پا طلا
کنند بموضع قلب و بند دستها و پاها آب سیب و به و صندلین و گلاب
و خیار طلا نمایند و چیزی که نفع عظیم میکنند در این مرض روزی یکدانگ
فادزهر معدنی صحیح را با آب ریحان یا آب بهارنج سائیده ۳ روز بنوشند و غذا
چند روز اول شوربای کدو و گوشت خروس بچه و بعد آب حمند و انه طباشیر در
صفراوی ها آب انار و امثال و شبهاتش آلبیمو فی الحمی الوبائی تبی باشد
که در دوحادث شود متعفن بودن هوای عفینه و بائی مزاج روح را و علامت وبا
آنستکه هوا اکدر باشد و باران کم آید و حیوانات زکیه چون لک لک و هدهد و غیره فرار
کنند و حشرات زیر زمین چون مار و عقرب و موش بر روی زمین آیند و علامت
این تب کرب و التهاب و تواتر نفس و تشنگی و خشکی دهن و قی و سقوط اشتها
و غثیان و وجع معده و عظم طحال و غش و این برازنده باشد علاج قلا قالوا

که در معالجه وبا ضرورت تبرید و تخفیف و تطبیب است لهذا ابتدا باید تقلیل اخلاط
بدن نموده و موی بفصد و سایر را باسهال و قی و تقلیل در غذا نیز نماید و آبهای
گواری بسیار سرد نوشیده و هرگاه آب بلد کلیتا خوب نباشد قلیلا سرکه در آن
ریخته بجوشانند و اگر عرق کشند اولی خواهد بود و هم چنین در کوزه سفالین تازه
کرده تا قطره کند و همه روزه رب ابرده قابضه و قرص کافور و لعاب اسبرزه
و اشش تر هندی و سماق و انار و گلاب و به و سیب بخورند و صندلین کافور سکو
گلاب آب خیار آب سیب و به بر سینه و موضع قلب طلا نمایند و استشمام کنند
و سرکه و گلاب بر اطراف خانه و اوطاق بپاشند و برگ بید گل سرخ مورد
برگ انار گشنیز سبز بر فراش و محل جا یگاه بریزند و به و سیب و سرکه و پیاز و سیر
در اوطاق نگاه دارند و عود و عنبر لادن ترک کنند و سیوه مصطکی و صندل سفید مرکبا مکرر
بخور نمایند و از حمام و جماع و روزه و شیرینی و تعب و کوفت احتراز کنند
و مجهز ذکر آنکه باید پارچه کتان را در گلاب و کافور نموده بر سینه بگذارند و هم چنین
در دست گرفته بویند **ذمی الجدری و الحصبه** بسبب غلیان خون حادث شود
و بهترین او آن است که سفید رنگ و قلیل باشد و در یوم سیم الی هفتم ظاهر شود
و بدترین اقسام او بود که سبز و سیاه و بسیار باشد و در روز اول ظاهر گردد
و علامات آن تب مطبقه و ظهور آبله و درد پشت و خاریدن بینی و تحسس اعضا
و سرخی چشم و اضطراب و تشنگی و درد سینه و حلق و ضیق النفس است

و ماده حصبه صفرا باشد و کوچک تر از آبله باشد و اورا تنوی نباشد بلکه با پوست
راست آید **علاج** همین که در ولایتی آبله بهم رسد باید اطفال را که آبله برون نیاورده اند
بخوردن مبردات امر نموده و تطفیه و تصفیه کوشیده فصد حجامت کنند و بقدر قوه خون
کم نمایند و اگر حمی مذکوره حادث شود عناب سپستان هر یک پنج عدد و گل
بنفشه ل ترنجبین ۳ م ل بدهند و عناب آب از گل خطمی اکلیل الملک تا جریری
هر یک ۳ م ل شکر سرخ کزنگبین هر یک پنج ل اماله کنند و غذا شوربای اسفناج
باشش بره یا از گوشت خروس بچه دهند و آب گشنیز سبز و تربت مطهره در چشم
و گوش و دماغ و دهن بچکانند و از هوای سرد و عطریات و اکثر لوبا اجتناب
کنند بعد از ظهور آبله عجالتا شیر با قلیل آب گرم و نبات دهند و دو روزی هم
روزی یک آب اماله کنند و در هشتم و نهم انار شیرین و از شب چهار دهم الی ما بعد
خوردن حلوا ضرری ندارد این است آنچه معمول بر اول ایز مان است نهایت
آنچه از اکابر این فن از قبیل جالینوس و شیخ و سایرین رسیده و الصافی است
بجهت ترک و منع او بهم نمی رسد این است که همین که حمی ظاهر شد فصد و حجامت
کنند و روز با ماء الشعیر با لعاب اسپرزه دهند و آب گشنیز کافور بچشم و گوش و دماغ
بچکانند و بعد از ظهور آبله فصد و آشامیدن مبردات جایز نیست بلکه باید مراعی با
گرم پوشانند **شطر الغب و غب غیر خالص** چنانچه سابقا مذکور شد ما که مرکب از بلغم و صفرا است
اگر جیستی است که مختلط و ممزوج یکدیگر ند چنانچه حمی واحد است و اورا غب غیر خالص

گویند و این مرض است رطوبات و اگر مختلط و ممزوج نشده و یکی از یکدیگر اند
شطر الغب گویند و در این هنگام با این دو خلط هر دو داخل عروق شده و لازم
یا هر دو خارج و دایر احدهما داخل و دیگری خارج و علامات آن مرکب است از علامات
تب صفراوی و بلغمی **علاج** در یوم اول منضج از اجزای جوزی بنفشه نیلوفر خارخسک
گاوزبان ریشه کاسنی هر یک ۲ م ل عناب سپستان هر یک ده عدد ترنجبین ۵ م ل
بنوشند و در ایام منضج خفیف نوشیده از عقب حصه از خشخاش وغیره که مکررا
ذکر شده بعلاوه ریشه کاسنی اکلیل الملک هر یک ۲ م ل کافشه جو مقشر بزرگ
لعیته بهت م ل شکر سرخ گزنگبین هر یک ده م ل مغز فلوس دوازده م ل ریوند چینی
م ل ترنجبین پنج م ل روغن بادام ۳ م ل پنج دفعه عمل نمایند و طرف عصر ترنجبین کاسنی
آب گرم بنوشند و پس از آنکه همین ضابطه است چهار پنج یوم اماله نموده و مراعات ایام
بحران را از دست نداده مسهل مشروب بنوشند الکی جهابک م ل فرص ورد که
که اجزاء آن گلسرخ تخم کاسنی هر یک شش م ل سنبل الطیب مصطکی هر یک یک م ل
ترس ساخته با بهت م شربت بزوری یا بست م سکنجبین بنوشند و غذا در ایام هفته الا یوم
چهار دهم مرغی نخود آب ساده بعلاوه آن خربزه بسیار نازک و از ماهیچه مرکبا ایضا
نخود آب سکنجبین و شربت نارنج نیز مفید است و باقی اقسام حمیات مرکبه موکول
بحدس طبیب و ترک معالجات او از مفردات چنانچه محمد زکریا ذکر نموده است لا یمکن
تصور جمیع الحمیات المرکبة مع علاجاتها المخصوصة بها بل ینبغی للطبیب ان یجتهد المتوقف

لتعرف الحمیات المفرده مع علاجاتها ثم یجتهد الحدث فی معرفة المرکبات و یمزج
علاجها من علاجات المفردات **فی تحقیق البحران** بحران در لغت بمعنی فصل در خطابت
چنانچه شیخ الرئیس میفرماید البحران معناه الفصل فی الخطاب و در اصطلاح این
فن عبارت از تغیر است که عارض مریض میشود و مال او بسوی صحت یا موت شود و غیا
او قلیلا قلیلا نهایت شیخ الرئیس و صاحب کامل الصناعه گفته اند البحران تغیر
عظیم یحدث دفعة و بعد ذالک تقسیم کرده اند بحران را بشش قسمی که ذکر میشود
و حال آنکه بنا بر این تعریف بحران از دو قسم بیشتر نخواهد بود مگر اینکه توجیه کنیم کلام
حضرات را بآنکه منظور شان بحران تام بوده چنانچه عبارت فاضل جالینوس
در این مرض نیکو است که فرموده است المخصوص باسم البحران ما کان حدوثه عن هذه
الانواع علی ای حال بر ارباب عقول ذکیه مخفی نخواهد ماند که امراض بر سه نوع است
مرض ترکیبی و مرض تفرقی و مرض مزاجی اما مرض ترکیبی و تفرقی را بحران نمیباشد
و مرض مزاجی هم اگر سادج باشد بحرانی ندارد و اگر مادی باشد و مزمن بود از اهم
بحرانی نیست بنابر کلام سابق چنانچه جالینوس هم در ثالثه ایام البحران اشاره
بدین مطلب نموده است پس بنابر این مقدمات بحران منحصر است بسوء مزاجات
غیر مزمنه و فیه بحران انچه از اکثر اکابر این فن حقیر دیده شنیده است چنانچه
جالینوس در ثالثه ایام البحران ذکر نموده: اصناف تغیر الذی یکون فی المرض
ستة لان المرض اما ان ینقل الی الصحة دفعة و اما ان ینقل الی العطب دفعة

82 واما ان یتحلل الیها قلیلاً قلیلاً واما لن یجتمع فیه الامران وهم حنین ابو سهل مسیحی در کتاب
نجاه ویم از مائه ذکر میکند که اصناف البحران ستة احدها التغیر الذی یکون دفعة
الی الصحة ویقال له البحران الجید والثانی التغیر یکون فی مدة طویلة الی البرء ویقال له التحلل
والرابع التغیر الذی یکون فی مدة طویلة الی الموت ویقال له الذبول والخامس
التغیر الذی یکون مرکباً من التغیر الی السلامة وهو ان یتغیر اولاً الی البرء دفعة مقداراً ما
ثم تم الباقی فی مدة طویلة والسادس التغیر الذی یکون مرکباً من التغیر الی الموت وهو
ان یتغیر اولاً الی الفساد دفعة الی مقدار ما ثم یتغیر تمام ذلک الی مدة طویلة نهایت
انچه حضرت بالخواطر میرسد بنا بر این تقسیمات باید اقسام بحران هشت باشد و دو قسم
دیگر او را ملتفت نگردیده اند یکی تغیری که عارض میشود قلیلاً قلیلاً پس منحصر بصحة میشود و
دفعه دویم تغیری که عارض میشود قلیلاً قلیلاً ومنجر بموت میشود دفعة مثلا سوء مزاج که علاج
بند شده است برگشت درجه تقویا مزاج اورا منحرف ساخته در هفتم طبیعت بحران
قلیلا نموده یک درجه از سوء مزاج را رفع نموده در یازدهم نیز قلیلا بحران نموده یک
درجه دیگر از سوء مزاج اورا رفع نموده وشش درجه باقی مانده بود در چهاردهم بحران
نموده بالمره رفع مرض شده او بالعکس پس حدوث تغیر قلیلاً قلیلاً بود ومال او
منجر به تغیر عظیمی دفعتی شده برای تفصیل این مقالات بحث طالب کلام
میشود واین مختصر گنجایش آنها را ندارد وخلاصه کلام میتوان تشبیه کرد طبیعت وبدن را
بدو شخص متنازعی که میروند پیش حاکمی بمرافعه وحاکم گواه وشاهد از انها مطلبه میکند از

ان که شاهد

ان که شاهد آورد ندانی حاکم حکم برایشان خواهد کرد پس حاکم ان طبیب است وشاهد
وگواه دلایل یوم اند از دو حکم فصل ان چنان است که در یوم بحران حاصل میگردد و هم
چنین اکابر واطبا تشبیه کرده اند طبیعت را بسلطان ومرض را بدشمن باغی وبدن را
بمملکت وروز بحران را بروز قتال پس اگر در این روز که سلطان طبیعت است بر دشمن
که مرض است غالب شود واورا از مملکت براند بحران جید نام گویند واگر نشود
بالتمام بر عکس بود بحران ردی نام گویند واگر بر دشمن فایق آمده وصورت
او را شکسته نهایت دشمن بر جای خود ممکن است واحتیاج بروز قتال دیگر است
که بالمره او را مضمحل کند واورا بحران چنین ناقص گویند وعکس ان را بحران
ردی ناقص گویند وهر گاه سلطان بر دشمن غالب شود واو را جنگ امورات
مایله چون صیاح وخوف وتغیر میباشد در روز بحران نیز امورات مایله مثل
قلق واضطراب وسوء حال مریض واقع میشود وهم چنانکه آلات جنگ متعدد است
اسباب بحران نیز پنج است اول بحران بقی وعلامات ان ضیق النفس وغثیان
وتقلب نفس وتلخی دهان ووجع فم معده وسقوط نبض وطلب وغشی وه درخشم است
دویم بحران برعاف وعلامات ان [illegible] وطنین ودوی در اذن واشتعال
در سر ودموع وبرق جستن در پیش چشم وسرخی صورت وخارش در بینی
سیم بحران بعرق است وعلامات ان موج نبض ونداوت در نبض وانتفاخ
وحمرت جلد خصوص هرگاه بول در چهارم منصبغ باشد ودر هفتم غلیظ شده باشد

وحوف

چهارم بحران باسهال و علاماتش مغص و ثقل در بطن و تمدد شراسیف باسفل و قراقر و نفخه در شکم و وجع ظهر و انصباغ براز و عدم علاماتی که دلالت کند بر حرکه ماده بفوق خصوصاً هرگاه مرض صفراوی و ببول ابیض منجم بحران بادرار و علامات ان ثقل در مثانه و غلظ بول و کثره بول ارسابر ایام و عدم علامات میل ماده بسوی جهة دیگر و مخفی نخواهد بود که بحرانی که بعرق و ادرار شود ناقص خواهد بود و بحرانی که در ابتدای مرض واقع شود روی خواهد بود در وقت تزاید ناقص و در وقت انتها تام و در روزهای بحران باید قاعده طبیب حاذق ان باشد که به بیند که چه الت در مقام دفع مرض است از این آلات بنحوی نه که ذکر شد به آلتی که در مقام دفع میخواهد برآید از همان تماشی طرقی مدد و کمک به او رساند مثلاً اگر علامات رعاف ظاهر است مدد کرده فصد کنند و اگر علامات عرق ظاهر است او به لک نمایند و قس علی هذا نهایت حضرات جهال و متطببین این زمان را قاعده آن است که میگویند در روز باید طبیعت را بحال خود گذارد و استفراغ در روز بحران جایز نیست و بدین سبب روز ششم و هفتم و دهم همچنین در یازدهم در هر دور روز منفضح بر بعض میدهند و حال انکه در اغلب و اکثر امراض داب حضرات این است که در ایام بحران فصد میکنند و غافل از این معنی گشته اند که اعظم استفراغات فصد است چنانچه حکیم بقراط و جالینوس تصریح کرده اند که الفصد استفراغ کلی پس در صورتی که فصد را

جایز

جایز دانسته چرا در حین ضرورت استعمال مقیئی و مسهل و مدر را جایز نباید دانست که بنای ایام بحران از اهل نجم منجم است که معین نموده اند زیرا که از تغیرات بسیاری در عالم بهم میرسد که یکی از انها تغیر در رطوبات عالم است چنانچه میبینند در حین جزر و مد البحر و اجتماع اب در دریا که میشود و دماغ حیوانات و جثه‌ها کم میگردد در وقت استقبال آبها و ادمغه حیوانات زیاد میگردد و نبض ممتلی میشود و در اکثر نزلات بهم میرسد و همچنین در نصف دوره که تربیع باشد تغیرات چند نیز لامحاله بهم میرسد و ماده مرض هم رطوبتی است از رطوبات عالم پس علی‌حده میشود از برای مرض تغیری لامحاله بحسب احوال قمر پس اطبا این را که احساس تغیری در ان نموده اند ان روز را بحران نام نهاده اند و تفصیل این مطلب انست که از هنگام اجتماع تا اجتماع دیگر بیست و نه روز و نیم تقریباً میشود دور روز نصف و نیم که ایام اجتماع باشد از او کم مینمایند باقی میماند بیست و شش روز و نصف تقریباً لهذا بیست هفتم را در بحران گرفته اند و نصف او سیزده روز و نصف باشد پس روز چهاردهم را بحران گرفته اند و ربع او که شش روز و نصف و ثمن باشد نیز از طرفین بحران گرفته اند که از یک طرف هفتم میشود و از یک طرف بیست یکم بهانست از تغیرات قمر در رطوبات عالم را لازم دارد و ماده مرض هم چون رطوبت است پس تغیر در احوال مرض را هم لازم دارد پس مریضی که در بیست و نهم ماه مثلاً ناخوش میشود چه مناسبی است او را به تغیرات قمر علاوه بر آنکه هرگاه از

لازم دارد روز را که منذر به روز بحران نیست که بعد از او واقع میگردد و از
او استدلال نتوان نمود که در فلان روز بحران خواهد شد یا نه و چنین روز را
اطبا روز انذار گویند و او تقریبا میانه هر ربیع از تمام دور است که عبارت
از چهارم و نهم و یازدهم و هفدهم و بیست و چهارم باشد چنانچه منذر هفتم است
اگر علامات او نیک بود و الا ششم و به نهم نیز تواند منذر باشد اگر مرض خفیف
بود چون غب و نهم منذر چهاردهم است در اکثر و به یازدهم است در اول
و چهاردهم روز بحران است و منذر است به هفدهم یا هجدهم یا بیستم
منذر است به بیستم یا بیست یکم و انذار هجدهم به بیست یکم بود و انذار بیستم
به بیست چهارم و بیست چهارم به بیست هشتم باشد و مخفی نماند که بحسب تجربه حکما
یافته اند که امراض حاره مطلق در اکثر روز چهاردهم بحران میکند و اصعب از او در هفتم
و حاده در غایت قصوی در چهارم و امراض قبل الحده در هفدهم و بیستم و بیست چهارم
و امراض حاده مزمنه در بیست هفتم و سی یکم و سی چهارم و سی هفتم و امراض
مزمنه در چهلم و شصتم و هشتادم و صد و بیستم و شیخ الرئیس میفرماید که بعضی از
امراض مزمنه یافت میشود که بحران او در ماه هفتم و هم چنین در سال هفتم و سال
چهاردهم و سال بیست یکم است و حکیم بقراط میگوید که بحران بر دو قسم است
بحران زوجی و بحران افرادی لیکن بحران افرادی اقوی بحارین است و در اکثر
امور اگر عدد مثال بحران از زوجی چهار و ششم و هشتم و دهم و چهاردهم و بیستم

و بیست

و بیست چهارم و افرادی مثل سیم و پنجم و هفتم و نهم و یازدهم و هفدهم و بیست یکم
و بیست هفتم و سی یکم **علامات بحرانات محموده** ثبات قوه و اشتها و سلامتی عقل
و ذهن و حسن خلق و سحنه و منتفع شدن از انفعالات و ظهور بثورات نزلیه و بینی
در حمیات و بحران جید در ایام بحران و خواب رفتن بیمار در شب و خفت در
بعد از خواب و شغف طبیعی و قوه نبض و استواء حرارت در اجزای بدن و شیخ
الرئیس ذکر نموده استقرار العارض عقب الاستفراغ من العلامات الجیده
علامات بحرانات ردیه عدم علامات مذکوره و دوام صداع در امراض حاده و ضعف
قوه و غور عین و کمودت و سفیدی چشم و چشم را ابدا در کجی داشتن و بسیار انگشت
در بینی کردن و حدت بهم رسانیدن بر بینی و کشاده ماندن دهان و تنفس یا بلع
و سرد شدن گوش و بینی و پیچیده شدن لب و به پشت باز افتادن و روی
از مردم گردانیدن و دست را بجامه و دیوار مالیدن چنانچه گویا خواهد چیزی
طلبد و سکوت بسیار و حرف زدن بسیار و اضطراب در روزهای غیر بحران
و هر لحظه برجستن و نشستن و از حرکت ترسیدن و یرقان پیش از هفته و رعاف
مفرد با ظهور و عطسه در اول مرض و بهم سودن دندان در حمیات حاده
و برودت اطراف با وجود حرارت و ضعف نبض و وجع احشاء و صداع
رعشه و سواد زبان و بثورات عدسی سیاه و رعاف سیاه اندک و بول سفید و
سیاه و نتن بینی و صداع خناق در غیر ایام بحران و طالب شدن جاهای

۸۵ تاریک و سیاه و تیره شدن ناخن و کشیده شدن پوست پیشانی و کشیده شدن
چشم و بیمار بود که نزدیک مرگ مرض و وجع ساکن شود و با سبب ظاهر بیان آن است
که طبیعت از نجات نومید گردد و ترک تصرف کند **دستور تنقیه نمودن** دستور کلی
در تنقیه آن است که بعد از تحقیق شروط عشره که در اول کتاب ذکر شد و تشخیص
دادن ماده مرض روز اول یا منضج مناسب آن خلط نوشیده مثلا در امراض
دماغی گل بنفشه تخم گشنیز اسطوخودوس ریشه کاسنی در منضجات و پوست هلیله زرد
در مسهلات نمایند و در ذات الجنب و ذات الصدر و الریه تخم کدو زوفای خشک
پرسیاوشان بهدانه روغن بادام در منضجات و در مسهلات اصل السوس
و در منضجات خارخسک مفید است و در قولنج و امراض معده تخم کاسنی مغز هسته
آلو بالو افسنتین ریشه کاسنی لیکن بنلوفر نباید کرد و در مفاصل تخم کاسنی سورنجان
و در مسهلات پوست هلیله زرد و در افراط طمث گل حلوا گلنار ریشه خطمی تخم
خرفه و از مدرات چون خارخسک پرهیز کنند و در صرع اصل السوس بادرنجبویه
اسطوخودوس و **علامات حاکی** روز دیگر مرض اگر ماده مرض سوداوی غیر باشد
که عفانه داشته باشد منضج خفیف مناسب نوشیده از عقب حقنه از مسهلات
خلط تشخیص نمایند و اگر مرض سوداوی باشد که روز منضج نوشیده و یک روز
مسهل بکار برند و چنانچه سابقا ذکر شد مراعات **ایام بحران** را از دست
ندهند که در ایام بحران و در اکثر امراض مسهل مضر است باید منضج بنوشند

وهمچنین

و هم چنین در نوایب باید در روز استراحت مریض مسهل بکار برند و در روز
نوبه منضج بنوشند خلاصه کلام بعد از آنکه سه چهار روز بحسب استعداد خلط
امالة نمودند آنگاه بعوض روزهای احتقان مسهل شروب صرف نمایند و مسهل
مشروب عبارة از همان منضجی است که بنوشیدند بدون بزورات که دارد به
علاوه گلقند ۲ م ل مغز فلوس ۵ وازده م ل ریوند چینی نیم ل ترنجبین ده م ل و
اگر حاجت باشد بجهة مناسب مرض پوست هلیله زرد و یا آنکه سنا مکی یا بسفایج
یا تربد یا بابونه نیز اضافه کنند و بعد از صرف دو سه مسهل مشروب اعم از
آنکه رفع مرض شده یا نشده باشد دوا را قطع نموده چند روزی منضج خفیف
جزئی مناسب یا شربت مناسب بخورند مثلا یا شربت اسطوخودوس تخم
گاوزبان داده تخم خشخاش تخم خرفه تخم کاهو یک دو م ل تخم خیار تخم کاسنی تخم
خربزه کرفس هر یک ل ترنجبین پنج م ل بخورند و یا شربت مفرح یا جریزی گاوزبان
گل بنفشه تخم کاسنی تخم خرفه هر یک ۲ م ل بنوشند و قس علی هذا اعطای حال
اگر رفع مرض شده فبها و الا تا توانند بتدبیرات دیگر کوشند از قبیل شربات
و معاجین و لعوقات و ماء الجبن یا سایر الالبان مناسبه دیگر یا چوب چینی
و عشبه **و امثال ذالک** اگر تب نبوده باشد گرمی ربع که با وجود تب خوردن
چوب چینی نافع است و الا لا بدا عود به منضج و مسهل نموده چند مسهل دیگر صرف
نمایند و یا از شربات مناسب دهند و هرگاه در مرضی فصد حاجت افتد در ایام

درایام مسهل مطلقا نباید فصد کرد و باید در ایام اندرسات یا بحرانات خون کم کنند
و هم چنین قبل از چهار دهم مرض خوردن مسهل ضرر خواهد نمود نباید مسهل بنوشند
دستور آشامیدن چینی محقق نمانادکه چوب چینی در بلاد اسلام در سنوات قبل نبوده
تا آنکه در اوایل مائه تسعه بسیاری طبیبی مسمی بمولانا نورالله در این بلاد بهم رسید
و مذکور نموده که از نواحی ظلمات بیاورند و اهل فرنگ بسیاری از امراض مزمنه را بدان
علاج میکنند بتمام مرض آتشک را و برخی دیگر هم میگویند که محل انبات او قرب معدن
طلا باشد خلاصه بهترین او آن است که چون بشکنند رنگش سرخ باشد مانند
گل شقایق و سست نباشد و بسیار سخت و صلب و سنگین نباشد و سبک نباشد
و کم گره باشد و متوسط در صغر و کبر باشد و چون بجوشانند آب او رنگ جلاب
ریحانی بود و طعم آن بحلاوت مایل باشد و چون طبخ تمام یابد و تنفسی بر روی آب
ظاهر شود و کهنه و کرم زده نباشد و مزاج او را مولانا نورالله و سالک الدین
و سایر اقدمین در درجه اول حار رطب دانسته اند و حکیم مؤمن و برخی دیگر از
متأخرین مرکب القوی دانسته اند مایل بحرارت و یبوست در او غالب بر حرارت
عمای حال جهة آتشک و امراض مزمنه و قروح خبیثه و سایر امراض سوداوی
چون جرب و حکه و تب ربع و نواصیر و درد مفاصل و جذام و داء الفیل و اوجاع
بارده و داء الثعلب و الحیه و اکله و مالیخولیا و سرطان و بهق و برص و سیما و قطع
عادت افیون بی نظیر و ملطف و محلل و مدر بول و عرق و مقوی باه و منقی خون و

و روح از کثافات و جهة امراض معدی بس مفید است و دستور آشامیدن او
آن است که پس از آنکه استفراغ خلط سودا نموده باشند ابتدای روزی ۲ م ل
بیخ مذکور را تراشیده با یکمن یا سه چهار یک بوزن شاه آب در دیگ سنگی نموده
سر دیگ را سرپوشی گذارده اطراف او را بخمیر محکم گرفته بآتش ملایمی از چوب
چنار و اگر نباشد مویچ شاخند تا به نصف رسد و قاعده آن است که سوراخی در وسط
سرپوش دیگ نموده ابتدا النصف از آبرا در دیگ نموده سرپوش را بر روی دیگ
گذارند و چوبها از آن سوراخ در دیگ نموده ببینند چه قدر از چوب تر شده انجا را
بعینه بخیه کرده نشان باشد و تتمه آبرا ریخته سر دیگ را بخمیر گرفته بجوشانند و
گاه گاهی چوب مذکور را در دیگ کرده هر وقت که آب بدان نشان رسد دیگر
از روی آتش بردارند و آبرا در شیشه نموده صبحها بقدر یک کاسه گرم نموده با چهار
پنج م ل نبات بنوشند و باقی را در وقت عطش بعوض آب بخورند و غذا را از
آب چینی طبخ نمایند و چوبهای جوشیده را ضبط کنند و بعد از آنکه یک هفته بدین
منوال رفتار نمودند الحاصل روزی ۲ م ل نیم چوب مذکور را طبخ نمایند و بعد از
یک هفته دیگر ۳ م ل بهمین قاعده زیاد کنند تا چهار م ل و اگر حاجت باشد
تا پنج م ل هم جایز است و والد ماجد حقیر بجهة قروحات خبیثه مداومت بیخ مذکور
نموده روزی دوازده م ل طبخ نموده میل فرمودند و هم چنین شخص طبیب معتمد را
اعتقادی آن بود که چندان وقت سعی و اهتمام در تحصیل بیخ مطور بصفات مذکوره

لزومی ندارد زیرا که اگر خوب یافت شود دسته چهار مثقال کافیست و الّا اگر بد باشد
یک مثقال یکصد و شصت مثقال او را که طبخ کنند از دسته چهار مثقال را البته خواهد داشت
و علی ای حال بعد از عشر ثانی از ایام خوردن و مداومت نمودن هر پنج شش روز
یکدفعه بخور بنشیند این ضابطه که بعد از آنکه دیگ را از روی آتش برمیدارند و
مریض را برهنه نموده بر روی کرسی بنشانند ولی لحاف بر اطراف او گرفته دو دیگ را آورده
در زیر کرسی گذارده اندک اندک سرپوش را از روی دیگ دور کرده بقدری که دو دسته
بالا از آن همان کرمی مریض بوشد و همین دهن را از لحاف برون بدارد که باعث
غشی و خفقان نگردد تا آنکه آب سرد شده دیگر بخار نداشته باشد آنگاه مریض را
بهمان لحاف از کرسی بزیر آمده و خود را گرم پوشیده استراحت کند تا عرق او
سرد شود و در حیاط از هوا بسیار باید کرد و باید مجموع این آب در یک شبانه روز
لامحاله صرف شود و در این چینی بحمام نروند مگر بوقت ضرورت رفته بزودی
برآیند و از لبنیات و حموضات و بقولات و اکثر میوه‌ها اجتناب نمایند
و شیرینی بافراط هم خوب نیست بلکه تعدیل در اغذیه اولیست بل پرهیز باید موافق
علت باشد چه اگر محرور المزاج را انار یا بعضی اغذیهٔ بارده در تشنهای خفیفه بدهد
انفع است و اصلا ضرری نخواهد نمود و در خصوص خوردن نمک اختلافست بعضی
گویند که چون منظور از آشامیدن این چوب ترقیق مواد و تفتیح مسام و تسییل
رطوباتست و ملوحت سبب تقطیع و تعفن میگردد و چنانچه طفل را در وقت تولد باب

نمک

نمک میشویند لهذا ممنوع است و برخی دیگر که ترک شئ غیر معتاد و اعتماد و تغییر معتاد جایز (بگویند)
نیست و جمعی دیگر و این حقیر بتفصیل قایل شده میگویند در امراض مزمنه و اورام حقیه
ترک او لا و در بواقی تقلیل کافیست خلاصه بعد از آنکه یک اربعین یا دو اربعین بقدر
حاجت بهمین ضابطه پنج سطور را خورده اند آنگاه چوبهای جوشیده که ضبط نموده اند
نصف رسد ایام آشامیدن نموده مثلا اگر یک اربعین خورده اند انها را بیست
رسد کنند و اگر دو اربعین خورده اند چهل قسم کنند این قسم که قسمها روز بروز کمتر
باشد تا روز آخر ۲ مثقال افتد و شروع بخوردن اینها بهمان ضابطه قسمت نموده
و بعد از فراغ از این هم باید چند روزی بجای آب عرق بیدمشک یا گلاب یا عرق
رازیانه بحسب مزاج بنوشند و هرگاه آب خالص را هم بجوش نشانند تا بنصف رسد
و بخورند ضرری ندارد و خلاصه قبل از یک هفته البته آب نخورند و هرگاه نمک را ترک
کرده باشند بدفعات مداومت کنند و همچنین بزودی هم جماع نکنند آشامیدن
فهوه چینی بنوعیست که مذکور شد باید از دوم الشروع نموده الی پنج شش
مثقال در نیم من بوزن شاه آب بدستور سابق بجوش نشانند تا یک چارک شود آنگاه
صبح نصف او را و عصر نصف دیگر او را گرم نموده با چهار پنج مثقال نبات بنوشند
و شرایط آشامیدن او مثل شرایط خوردن چوب چینی است از نخوردن
آب و نمک و نکردن جماع و نرفتن حمام دستور آشامیدن عشبه مخفی نماناد که عشبهٔ مخفف
عشبة الثار است و او با ثقلین برابر است و چون مغربا او قوی تر است لهذا در ازمان

اشامیدن او مقدار اول است و موافق است مر امزجه بارده و رطبه را و مضر امزجه
حاره است و قاعده خوردن او آن است که عشبه را که بشکنند که دقیق و صلب باشد
و چون بشکنند وسط او را سفید باشد پس روزی پنج مثقال از او ریزه نموده دویست
مثقال در گلاب و عرق بید مشک و عرق رازیانه هر یک مساوی که شب خیسانیده و بطریق
چوب چینی در دیگ سنگی نموده بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده سه
حصه کرده هر یک حصه را صبح و ظهر و شام با قدری نبات نیم کوب کرده بنوشند
و تا دوازده روز اقلا تا پانزده باشند و بعضی زیاده بر اینهم تجویز کرده اند و در سایر
اوقات اگر عطش بهمرسانند آب بنوشند و غذا نخود آب و طعام و نان و مربای
سیب و بالنگ و امثال ذالک بنوشند و اجتناب از لبنیات و حموضات
و سبزیها و میوهها و آب سرد و هوای سرد نماید و تقلیل در نمک کنند دستور
اشامیدن عرق چنار عرق چوب چنار بتنهائی بدمت شخصی از اکابر ذکر نموده بود که عرق که از
پوست و برگ و ثمر چنار گیرند جهة ضیق النفس عظیم النفع است و چندین کس را بآن
معالجه کرده ام و طریق گرفتن عرق او آن است که چهار من چوب چنار جوان جوهر
دار بسیار خورد خورد نموده در آب دو شبانه روز بخیسانند پس مالیده در دیگ
کرده یک من عرق از آن کشیده و مراد از ثمر آن دانههای مدور غبار دار است و هم چنین
عرق ریشه چنار که چهار من ریشه را دو شبانه روز خیسانیده یک من عرق بگیرند
بجهة تقویت بدن و ضعف معده و تقویت عصب معهود و تسمین بدن و

امراض

امراض بارده و رعشه و استسقاء و درد معده نافع است و قوه بسیار دهد و چون در
امراض بارده استعمال کنند از لبنیات و حموضات اجتناب نمایند و قدر شربتش
ده مثقال الی چهل است که صبحها ناشتا باید خورد و مداومت او یکماه الی شش ماه است
و بعد از کشیدن عرق مذکور تا چهل روز استعمال نباید کرد و هر قدر بماند بهتر است
و استعمال او قبل از نشست روز تقریباً موجب زحیر شود و هم چنین است زیاد
خوردن او و غذا و سایر تدبیرات مثل اشامیدن عشبه است دستور اشامیدن
شیر بز باید بزی جوان که بوزن شاه شیر سر شیر گرفته بز سرخ زاق چشمی که از اولاد
او یکماه گذشته باشد و تعلیف او از بقول بارده چون کاهو و اسفناج کرده باشند
گرفته در دیگ تازه قلعی سفید کرده بقدر سه چهار مثقال آلیمونی خوب در آن ریخته
و از چوب انجیر پوست گرفته من البدایة الی النهایة بر هم زنند و از هیزمی که
شعله او کمال حدت را داشته باشد چون هیزمی که در اصفهان پوشش گویند آتش
بسیار تند نموده همین که از دیگ بالا آید قریب باکه خواهد بریزد در آن وقت
بقدر سه چهار مثقال دیگر آلیمونی بر او بپاشند و آتش را سبک کنند تا شیر در
دیگ بجای خود قرار گیرد ثانیا آتش را تند کنند تا قریب بریختن شود باز هم
بهمان طریق سه چهار مثقال آلیمو بپاشند و آتش را سبک کنند تا قرار گیرد و باز
همین عمل را تجدید کنند که سه دفعه شده باشد آنگاه از روی آتش برداشته
سه چهار لاقه کرباس سفیدی را بر روی چهار پایه بسته ظرفی در زیر آن گذارند و شیر را

اندرون کرباس بریزند قدری ازان که صاف شده در ظرف زیرین ریخته چون
چشمه کرباس هنوز تنگ نشده باشد ان صافها را برداشته در درون کرباس
صاف ریزند و دو سه دفعه این عمل کنند تا چشم کرباس تنگ شود الی آنکه بگذارند تا مجموع
قطره قطره پاید و فردا صبح از ان سه حصه نموده حصه اول را با سه مثقال الی هشت مثقال
شربتی که مناسب مزاج اشخاص است چون شربت استخودوس در امراض دماغی
و شربت افتیمون در امراض صفراوی و شربت بنفشه در امراض آلات صدر
بنوشند و بقدر چهار صد قدم با فاصله راه بروند جهة آنکه طبیعت ذود تر ادرار النفوذ
به هر در هر گاه شیر را در وقت نوشیدن گرم نماید اولی است و اسرع النفوذ خواهد بود
و از نیم ساعت الی یک ساعت فاصله حصه دیگر را با پنج مثقال الی ده مثقال ترنجبین یا شیر خشت
بنوشند و بلا فاصله چهار صد قدم دیگر راه بروند و بهمان فاصله حصه دیگر را با هشت
مثقال الی ۲۰ مثقال سکنجبین یا هر چه طبیب صلاح داند جهة مریض بخورند و بهمان قدر راه
بروند و بعد از چهار ساعت غذا خورند از قبیل کاهو سکنجبین و مغز خیار و نخود آب تمر
اشش آلوچه وامثال ذالک و شبها تر طعام یا برغلیه کدو یا اسفناج یا ریواس یا
اشش سکنجبین و شربت نارنج از این مقوله چیزها بخورند خلاصه باید طبیب تدبیر
والتصرف در دوا و اغذیه بکنند که شیره کش مجلس را لامحاله فعل کند و از غذاهای
غلیظ منجر و حلویات و چیزهای شدید الحموضه اجتناب نمایند دستور حقیر اغلب
آن است که بگویم چهار صد و هشتاد مثقال که یکچارک پنجاه بوزن شاه باشد شیر مذکور را

نجا

قبض کافی دران شیره کشیده شود لامه شود بقاعده ساختن پنیر و قتیکه بسته شد در کیسه
ریخته آب او را شب در ظرفی نگاه دارند تا صبح باز دران بهم رسد صبح آن دائیه را
کرده بطریق مذکور بدهند این قسم شیر بهتر بریده و صاف تر میشود و هیچ دیگر دهنی و چسبنی در آن
باقی نمی ماند و چیز او هم با مصرف نشده بکار میخورد و دستور نوشانیدن شیر الاغ والاغ سفید
دو سه ساله که چهل روز از ولادت او گذشته باشد و به بقولات بارده مناسبه
تعلیف کرده باشند روز اول ۲۰ مثقال شیر او را دوشیده همراه پنبه کف او را گرفته
سه مثقال الی پنج مثقال نبات سائیده دران مخلوط کرده بنوشند و روزی ده مثقال
شیر زیاد کنند تا یکصد و بیست مثقال برسد تا دو روز یکصد و ۲۰ مثقال را خورده
بعد بقهقرا ده ده کم نموده تا به ۲۰ مثقال برسد اگر دیگر حاجت نباشد قطع کنند والا بهمان
قاعده ده ده بالا روند تا یکصد و ۲۰ مثقال دو سه روز هم یکصد و ۲۰ مثقال را خورند و به
دستور اول کم کنند تا به ۲۰ مثقال برسد و موقوف کنند و غذا و پرهیز مثل ماء
الجبن است سوای آنکه بعضی اطبا دراینجا خوردن نان را تجویز میکنند خلاصه پس از
آنکه ده پانزده روز شیر را بدستور مذکور نوشانیدن یک روز صبح بعوض شیر
ترنجبین و آب گرم یا آنکه خاکشیر و نبات خورده از عقب نیم آب کامل با فلوس بنوعی
که در ایام تنقیه احتقان مینموده که اگر فضولات از شیر باقی مانده باشد دفع شود و هم چنین
بعد از تمام شیر گیری دیگر همین ضابطه را مرعی داشتن نیم آب کامل حقنه نمایند
دستور نوشانیدن شیر زنان زن جوانی که از ولادت او چهل روز کمتر و شش ماه نگذشته

باشد و آبستن نباشد و صحیح المزاج بل معتدل مزاج باشد و دختر زائیده باشد و
اغذیه مناسب باو خورانیده و خورانند پس از آنکه شقیه کامل نموده باشد روز اول
یازده مثقال رسد بنا براهم باید بهمان ضابطه کم نمایند اگر حاجت باشد باین قاعده
یکه فصیح پنج علاوه کنند تا به لزوم مثقال رسد و باز برگردند تا به پانزده مثقال و ترک کنند
و سایر تدابیر از احتقان و پرهیز بنوعی است که در شیر ادلاغ ذکر شد دستور خوردن
گوشت افعی باید افعی ماده اشقر مایل بسرخی جوان از آبها و عمارتها و شوره زارها دور
بوده تحصیل نمایند اما علامات ماده که آن است که چهار دندان دارد بخلاف نر که او
دو دندان دارد و علامت جوانی او سرعت حرکت و دایم سر را بلند نگاه داشتن است
و باید در آخر بهار صید شود و با امتداد زمان سر را با دنباله هم بسته بقدر چهار انگشت از
سر و دنباله به یک ضرب قطع کنند و هرگاه بعد از قطع کم خون و بد حرکت باشد باید او را
استعمال نموده و پس از قطع کردن پوست و پراکنده اندرون او را بیرون کرده
با آب نمک خوب شسته بعد از آن نمک و شبت و قلیل خولنجان باو پاشیده در دیگ
تازه قلع نموده آب با قلیل روغن زیتون و نخود علاوه نموده و پخته تا مهرا شود الخ ه
آب را بگذشته گوشت او را بخورند دستور خوردن زرنیخ یا زرنیخ زرد کلوخه که ورق نباشد
تحصیل نموده خوب سحق و صلایه کرده در ابتدا استه وزن زرنیخ هلیله سیاه را نیز سحق و
صلایه نموده اضافه و مخلوط کرده با شیره شکر قلیل حبها بقدر نخود کرده اگر مزاج کمال
حدت را داشته باشد و معتاد به تسیین نباشد روز اول بقدر یکمائش شروع

کرده

کرده هفته یکمائش علاوه کنند تا در هفته چهارم بقدر یک مثقال بخورند و بعد از آنکه طبیعت
اعتیادی بهم رسانیده در هر سه روز یکمائش یا بیشتر کم زیاد کنند تا بقدری که
مزاج و حاجت باشد چنانچه جناب والد حقیر روزی سی و شش نخود و گاهی بیشتر هم تناول
میکنند و میفرمایند که جمیع قوای بدن را تقویت کرده است و میباید در اوایل
از حموضات اجتناب و احتراز نمایند انگور بعربی عنب گویند و بترکی اوزم
در آخر درجه اول گرم و تر و معتدل الامزجه غلیظ و مسمن بدن و صاف کننده
خون صالح و در رتبه غذا بهترین میوه ها و رافع امراض سوداء و مصلح حال سینه و شش و
مقر و معده رطبه و ریحی و قولنج و سده کبد و طحال و مورث تشنگی و مصلحش غذاهای
ترش است و ملین طبع و آب خوردن بعد از انگور مفسد معده و مورث
استسقای و تبهای و حیات عفنه و پوست و دانه او مولد ریاح بعربی رمان گویند انار
شیرین او در سردی معتدل و در درجه اول تر و با قوه قابضه و مولد خلط کمی
و نفاخ و مدر بول و جلاء و مفتح و ملین طبع و مورث تشنگی و خوردن او بعد از
طعام سبب انحدار غذا و جهة امراض کبدی و سپرز و خفقان و صاف کردن
آواز و فربه کردن بدن و نفوذ غذا و رفع جرب و حکه نافع و ترش او در دویم
سرد و خنک و قابض و مدر بول و مسکن حرارت معده و غلیان خون و رافع
خمار و قی انجیر بعربی تین گویند در اول گرم و در دویم تر و بهی و کثیر الغذا
تر از سایر میوه ها و سریع الانحدار و مسکن حرارت و تشنگی و معرق و ملین طبع

ومملّن رقیق وسمّن بدن ومفتّح سدّه ومقوّی جگر ورافع سدّه و ورم طحال وکبود
وحسر بول و هزال کرده وخفقان درلبو وسعال وددر وسینه وخشونت قصب ریه نافع
آلوچه بعربی اذرک گویند دراوّل سرد ودر دویم ترتسکین حدّت صفرا وملیّن طبع و
نارس او مملّ بعصر وقاطع قی ونفاخ ومفسد معده ومصلحش گلقند ورب او
قابض وآب برگ او کشنده کرم معده وآب آلوچه نارسیده جهة سرفه حار بسیار
نافع ومفید است **آلو زرد** بعربی اجاص گویند واین شامل آلوی بخارا وآلوی
زرشن جنگل وآلوی سرخست دراوّل سرد ودر دویم تر ملیّن ومزلق ومسهل صفرای
رقیق ومسکن حرارت وتی صفراوی وجهة تبهای حاره وصداع حار و خارش
نافع است **آلو بالو** بعربی حب الملوک وبردی قراصیا گویند در دویم سرد
دراوّل خشک وقابض ومسکن تشنگی وحدّت خون وصفرا ومقوّی معده ورافع
غثیان والتهاب وچون او را شیره کشیده با عشر آن رازیانه بنوشند جهة
سنگ مثانه وحرقة البول بیعدیل است **الفانج** بعربی اسفاناخ گویند در آخر اوّل
سرد وتر گویند معتدل است ملیّن طبع وبا قوّة جالیه ورادعه وسریع الهضم
وکم نفخ تر از سایر بقول وجهة جمیع امراض سینه والتهاب وتشنگی تبهای حاره و
درد پشت وسل وبخته او جهة درد سر ودرد کمر ومفاصل حار واورام دمحار دمام
جهة ورم گلو وخلقوم وگزیدن زنبور وافعی رو مثل **ارزن** بعربی دخن گویند دراوّل
سرد ودر آخر دویم خشک قابض طبع وقاطع اسهال صفراوی ومولد سدّه

وسنگ مثانه

وسنگ مثانه ومصلحش شکر وعسل وبدلش برنج میباشد ومکاورس هم در جمیع
افعال بدین نهج میباشد **ارده** بعربی رشش گویند وان کنجد بوداده مقشّر است
که از سائیدن روغن از او بهم رسد گرم وتر وملیّن صلابات ظاهری وباطنی و
ومفتّح ومنضج دمل ومبهی ومفسد اشتها وغلیظ ومصلحش که است وآنچه از مغز پسته و
زرد آلو ولشفتالو وغیر آن ترتیب دهند چون اصل الخز در آثار ونخوا امر **الملک**
بعربی داتج ابروج گویند دانه امرود جنگلی است اوّل گرم ودر رطوبة معتدل وبرشته
او مایل بخشکی مبهی ومدر بول وسمّن بدن وغذائیة در او غالب وموافق سینه
وحنجره واعصاب متشنّجه واکثار او مفسد معده ومصلحش شیر میهانست **بادنجان**
در دویم گرم وخشک ومقوّی معده ومفتّح سدّه ی که از غیر خودش بهم رسد وخودش
بفعل سدّه ومقوّی صلابات وبا روغن ملیّن طبع وبا سرکه قابض ومدر بول و
بالخاصیة مصدّع حار ومورث درد پهلو وعانه وبواسیر ومولد سودا ومغیّر رنگ
ومصلحش پختن اوست با روغن وگوشت وسرکه **پیاز** در آخر سیم گرم بعربی بصل گویند
ودر اوّل وسیم خشک وبا رطوبة فضلیه ومهیّج شهوتین خصوصاً بخته او با گوشت چرب
ودافع مضرت هوای وبا وطاعون واختلاف آبها ومدر بول وحیض ومفتّح عفه
وبخته او کثیر الغذاء است **برنج** بعربی ارز گویند در دویم خشک ودر حرارت
وبرودت معتدل وبالخاصیة در محرور المزاج حرارت ودر مبرود المزاج برودت
احداث میکند سدّه وقابض وبه شهاة قلیل الغذاء وجهة زحیر واسهال دموی

واحتقان رحم وامراض گرده ومثانه مفید است **به** بعربی سفرجل وترکی حیوا نامند
شیرین او در برودت قریب الاعتدال ودر آخر تر مدر بول ومقوی معده ودل
ودماغ ومفرح وترش او در اول سرد ودر دویم خشک ودر تقویة معده اقوی از شیرین
وجرم هردو قابض واکثار او مسهل وجهة برانگیختن اشتها وضعف جگر ومعده ویرقان
وصداع نزلی ونزلات ومنع صعود بخارات وانصباب مواد واسهال وتشنگی
ورافع مستی است **باقلا** تازه اش در اول سرد وتر وخشکش در دویم سرد وخشک
ومقوی باه وسریع الانحدار از معده وغیر سدد وبا قوة محلل ومنضج رطوبة فضلیه
وجهة قرح امعاء واسهال دمی ونفث الدم آلات صدر وتقویة آن ومانع ریختن مواد
رقیقه از دماغ ومسکن سعال **پاچه** بعربی اکارع نامند بهترین همه پاچه گوسفند وبز
یکساله است لزج ودیر هضم وبعد از انهضام مولد خون صالح رقیق ومعتدل الغذا
وجهة ناقهین وصاحب بواسیر وسودای محترق وسحج وخشونت حلق وسینه وشقاق
لب وزبان ومرطب قرحه یابس وسل ودق ونفث الدم وعسر بول وهزال مفرط او مجان
زخم وشکستگی استخوان وآب او ملین طبع ومرطب ریه است **شیر** بعربی لبن
گویند تازه او در دویم سرد وتر ومغز معده وروده ومقوی گرده وملین طبع ومولد
خلط صالح وخون ودیر هضم وبعد هضم سریع النفوذ در اعضا وبر کهنه ممکوذ در دویم
گرم وخشک وقاطع بلغم ومقوی اشتها وامعاء ومجفف رطوبات وعطش ومولد حکه
وحرارت است **پودنه** بعربی فودنج گویند در آخر دویم گرم وخشک ومدر بول وباعث مدر عرق

وبجهة

وبجهة او داء الفیل وتب بلغمی وسوداوی وجذام نافع وتطول وجهة دفع زردی
ویرقان وبا عسل ونمک جهة رفع کرم معده وحب القرع وحمول او جهة حبس حیض نافع
وقاتل جنین است **پسته** بعربی فستق گویند در دویم گرم وخشک وبا رطوبة فضلیه ومفتح
سده وجگر ومولد خون صالح ومسمن ومقوی معده وجهة درد جگر وغثیان وقی
ومعقو ومسدد نزلی وتقویت دل وحافظه وذهن ورافع خفقان وبرودت
جگر ولاغری کرده وجهة یرقان وسپرز نافع ومصدع محرورین ومورث شری و
مصلحش سرکه وترشیها **بادام شیرین** بعربی لوز الحلو گویند ودر اول گرم وتر ومفتح
وحافظ قوتها وجلا اعضای باطنی ومعین آن وملین طبع وحلق وموافق سینه حرقة بول
ومسمن بدن وباشکر کثیر الغذا وحافظ جوهر دماغ ولبو داده او مقوی معده وقابض است
بید مشک بعربی خلاف بلخی گویند جالینوس سرد وتر ودیگران در اول گرم ومایل به
خشکی دانسته اند عرق او در جمیع افعال قویتر از عرق بید وگلاب وملین طبع ومقوی
دل واحشاء ومعین باه است **توت سفید** در اول گرم ودر دویم تر مدر بول وملین
طبع ومولد خون صالح ومشهی وموافق سینه وتشنگی ورب دماغ ومفتح سده ومصلح
حال جگر وفساد سپرز ومسمن ومقوی وبه کرده وجهة آبله وحصبه نافع ومفسد معده
وسریع الاستحاله بخلط حاضر ومصلحش سکنجبین است **توت سیاه** در دویم سرد ودر
اول خشک وقابض ومطفی حدت وقاطع صفرا ورادع ومانع ریختن مواد باعضا
ومواد حاره بحلق وزبان ومسکن عطش ومنبه اشتها وغرغره آب او جهة ورم

وتحلیل مواد و تقویت حلق و خشک او جهت قرحه امعاء نافع است **تخم مرغ** بایل کری و
مرکب القوی لبغیه او در دوم سرد و تر و زرده او در اول گرم و تر و کثیر الغذا
و قلیل الفضول و مولد خلط صالح و مبهی و مقوی دل و بدن و جهت خشونت معده و روده
و مثانه و قرحه و مثانه و نفث الدم نزلات حاره لبنیه و اصلاح ان و مقوی شخصی
که خون ازاو بسیار آید و موافق مزاج سوداوی است **ترنج** بالکنبز گویند
و بعربی اترج نامند پوست او در دوم گرم و خشک و ترش او در آخر دوم سرد و خشک
و قابض و مقوی دل و مسکن حده صفراوی و مقطع مرة الصفرا و با قوة تریاقیه و ملطف
و مشهی و صاف کننده روح و خون از صفراء معده و امعاء و جهت خفقان حاره و
تقویت معده و جگر و تسکین حرارت احشاء و یرقان و تشنگی و اسهال صفراوی و
کبدی و خمار **تره** بعربی کراث البقل گویند در سیم گرم و در دوم خشک و خوردن او
بعد از غذا مانع ترشش شدن غذا است و ملین طبع و مدر حیض و ملطف و مبهی و رافع
قولنج و مفتح سده جگر و مقوی کر و قوه ماضمه و منقی قصبه ریه و آب او قاطع بواسیر
و محرک باه و تره از بیار و مرحضم تر و نفاخ تر و مفسد لثه دندان و مضر مزاج حاره
و مهیج و محرق خون و مورث تاریکی چشم و مصلحش کشنیز و کاسنی **ترخواند** بعربی
ترخوان نامند در سیم گرم و خشک و مجفف و مقوی معده و گنده و مغیر ذایقه و مشهی
و خوشبو کننده دهان و محلل ریاح و اخلاط لزجه و مفتح سده و مصلحش هوای و بائی
و طاعون و خاییدن او جهت قلاع و اکثار او محرق خون و قاطع باه و مصلحش بقول

بارده

بارده **ترب** بعربی فجل نامند در دوم گرم و در سیم خشک مدر بول بعد از طعام هاضم
و مهیج ریاح و محرک اروغ و اندک ملین و نیکو کننده رنگ رخسار و مداومت او
باعث رویاندن موی که ریخته شده باشد و آب او مفتح سده و معین قی خصوصا با عسل
و اکثار او مورث مغص و تقشیر خلط و مضر سر و حلق و دندان و مصلحش عسل و زیره
که در سرکه خیسانیده باشند **تمهوا** بعربی تمهوح گویند در دوم گرم و کثیر الغذاء
و سریع الهضم و مبهی و لطیف و مولد خون صالح و حابس اسهال و جهت فالج و
مقوه و امراض بارده دماغی و جگر و معده و جهت ناقهین و ضعیف الاحشاء بسیار نافع است
تمرهندی در سیم سرد و در دوم خشک مسکن غثیان صفراوی و ملین طبع و مسهل
صفراء و اخلاط محترقه و در حموضات مسهل برای او نیست مطفی هیجان خون و جهت
خفقان حار و حکه و جرب و قلاع و عطش و تبهای حاره و تبهای غشیه و کرب
و تفریح محرورین و تعدیل و اکثار او مورث سعال و مضر ببرز و مولد سده و مصلحش
کثیرا و خشخاش و بنفشه **چغندر** بعربی سلق گویند مرکب القوی و حرارتش در اول
و با قوه قابضه و رطوبت مائیه و جالی و محلل و مبرد و مطفی و جرم او حابس طبع و
مائیه او ملین و قلیل الغذاء و نفاخ و مفتح و مقطع بلغم و تا مطبخ نشده با بورقیه و اکثار
او مورث قولنج و غثیان و مصلحش پختن او با عدس است **جو** بعربی شعیر گویند در اول
سرد و خشک و قلیل الغذاء و با قوه و جالیه و قابض و حابس و مجفف و رادع و مسکن
غلیان خون صفرا و تشنگی و مورث لاغری بدن و مضر مثانه و مصلحش روغنها

و انیسون است **خربزه** بعربی البطیخ گویند بقدر مراتب شیرینی که دارد حار در دوم تر و هر چه شیرین‌تر و چون خربزه که کمک در اول سرد و در دوم تر و جمیع او سریع الاستحاله بخلط غالب معده و مطلس سرکه و انار ترش و مدر بول و مخرج حصاة و جلا و سریع النفوذ و ملطف و مرطب و مدر عرق و شیر و مسهل الجنه با ورسد و مصلح حال کرده و ناشتا خوردن او مورث تبهای صفراوی و بر بالای طعام موجب تخمه **خیار سبز** بعربی القثا نامند در آخر دوم سرد و تر و مسکن حرارت صفرا و خون التهاب و احشا و رافع تشنگی و مفتح سده جگر و مدر بول و مخرج حصاة و رافع ضعفی که از اسهال حاره بهم رسد و جهة تبهای شدید و یرقان و در دسر و ترشی خیار مطفی حرارت و بسیار دیر هضم است **خیار شنبر** بعربی قثا نامند در آخر دوم سرد و تر و مغز او مسکن حرارت و مدر سنگ گرده و مثانه و جهة التهاب معده و جگر مفید و لطیفتر از خیار سبز و سریع الهضم‌تر از آن و دیوت و گوشت او مولد ریاح و قولنج و دیر هضم و خلطی که از او بهم رسد مستعد عفونت است **خرما** بعربی تمر گویند در دوم گرم و در اول خشک تبی بر و دین و موافق سینه و شش و کثیر الغذا و مولد خون متین و مقوی گرده لاغر و جهة فالج و اعیا و درد رگ و امراض بارده و بلغمیه و درد کمر و مولد سوداء و سده جگر و سپرز و محرق خون و متعفن اخلاط و مصدع و قلاع و رمد و درد دندان و مصلحش روغنها و ترشیها و بادام و آب انار است **خرکور** بعربی حمار الوحش گویند در دوم گرم و در سیم

خشک

خشک و غلیظ و مولد سوداء و عرق و پیه او جهة مفاصل و تحلیل ریاح غلیظ و طلای پیه او جهة کلف و توبا و باقطا جهة درد کمر و گرده و با شیر مرضعه جهة رفع گریه اطفال و مغز سر او جهة بول در فراش مفید است **خرگوش** بعربی ارنب و خزر نامند در اول سیم گرم و در دوم تر طلاء خون گرم تازه او جهة کلف و بهق و بثوری که آب یعنی از آن ترشح کند و جوشش خشک که در سر بهم رسد و مسکن دردهای کهنه و پنیر مایه او بقدر قیراطی با نیم رطل بلسر که بنوشند جهة سرع و تحلیل شیر منجمد در معده مفید است **خوک** بعربی خنزیر نامند گوشت او در اول دوم گرم و در سیم تر و شیرین و در طعم مثل گوشت انسان و موافق‌ترین لحوم است بمزاج انسان و پیه او بعد از انهضام خود بدن میشود و مفتح سده و مسمن و اکل او مورث حرص شدید و ضعف عقل و زایل شدن مروت و غیرت و سبب صداع مزمن و داء الفیل و مفاصل و مفسد معده و مصلحش خمر است **خشخاش سفید** تخم او در آخر دوم سرد و در اول تر و منوم و منضج مواد رقیه صفراوی و دود در سم او با شکر جهة خشونت سینه و سرفه حار یابس و نفث الدم و تب دق و حرقة مثانه و امراض حاره آن و مقوی جگر ضعیف و گرده و مسمن و با عسل مبهی و مداومت او قاطع باه است **دوغ** بعربی المخیض گویند و در دوم سرد و رطوبة او غالب بر یبوست و مسکن غلیان خون و محرک باه محرورین و مشهی و مطفی حدت سمومات حاره و جهة تب دق و تشنگی و معده حار و التهاب جگر نافع و دوغ در تبهای خلطی متعفن میگردد **ذرت** بعربی خندروس نامند مایل بحرارت

درد دوم خشک محلل بلغم و خون جامد و قابض طبع و ثقیل و نفاخ و غذائیت او غالب و فساد
پخته او در سرکه جهة جرب متقرح و تشقق و تقشر ناخن مجرب است روغن بعربیا زبد
گویند در اول گرم و در آخر آن تر و ملین و منضج و مفتح سده و جهة تصفیه صوت و ریه
و خشونت حلق و سرفه خشک و اورام ظاهری و باطنی و ادرار فرمودن فضلات نافع
و طلای او با لحمیه تغذیت بدن میکند رب انارین در دوم سرد و در اول خشک
و قابض و جهة التهاب و تشنج معده و تبهای شرقی و خمار و رفع فساد خواهش
حوامل و فساد رنگ و رخسار و دفع غم نافع و انار دان قابض تر از رب است و رب
انار ترش در افعال قوی تر از آب اوست رب توت در دوم سرد و در اول
خشک و در جمیع افعال نایب مناب توت است و بجهة امراض دهان و ورم حاد
در عضل حلق نافع است رب ریواس در دوم سرد و خشک و لطیف و با قوه قابضه
و مقوی معده و احشا و جگر حار و مفرح و قاطع قی و تشنج و غثیان و مسکن حدت صفرا
و خون و جهة رفع مستی و خمار و بواسیر و طاعون و وبا و خفقان و وسواس
و اسهال حاره و یرقان و تبهای حار و تحریک اشتها و منع بروز دمل و مورث
قولنج در مبرودین و مصلحش شربت عود است رب غوره در دوم سرد و خشک و قاطع
تشنج و مسکن حرارت و التهاب معده و جهة اسهال مراری و برانگیختن اشتها
و حفظ جنین و تقویت احشا و غثیان صفراوی و رفع خمار و منع قبول مواد
وبا و انار مطبوخش جهة تب صفراوی مجرب است رب زردالو بعربیا مشمش و بترکی ارک

نامند و اقسام میباشد در دوم سرد و تر و مفتح سده و ملین صلابات و شیرین او
ملین طبع و موافق محرورین است اما مادامی که در معده ترش نشود و جهة تشنج و التهاب
معده و تسکین غلیان خون و صفرا نافع و سریع التعفن و نفاخ و مولد آروغ ترش
و مضر مبرودین و مصلحش شکر و بادیان است زرشک بعربیا انبرباریس گویند در دوم
سرد و خشک و با قوه قابضه و مقوی معده و جگر و دل و مانع ریختن مواد باعضا
و قاطع صفرا و تشنج و مسکن حرارت معده و جگر و غلیان خون و مولد ریح و مصلحش
میخک و قابض طبع و مصلحش شکر و شیرینیهاست زردک بعربیا جزر نامند در دوم گرم
و تر مبهی و ملطف و مدر بول و مفتح سده جگر و قاطع بلغم و مقوی معده و ملین و جهة سرفه
و درد سینه و معده و جگر و اخراج حصاة و مربای او بغایت مبهی و مقوی احشا و
رحم و ماضمه و جرم زردک بطی الهضم و نفاخ و مضر محرورین و مصلحش ادویه حار
سیب بعربیا تفاح نامند شیرینی او در اول گرم و در دوم تر و ترش او در
اول سرد و خشک و ترش و شیرین او در حرارت و برودت معتدل و در اول
خشک و مجموع او مقوی دماغ و دل و جگر و خفقان و عسر النفس نافع و شیرین او
مفرح و ملطف روح حیوانی و سریع الانهضام سیر بعربیا ثوم گویند و در آخر سیم گرم
و خشک و با رطوبت فضلیه و محلل و مدر بول و حیض و عرق و مفتح و جلا و جاذب
و مجفف رطوبات معده و مفاصل و حرارت او شبیه بحرارت غریزی و ملطف و
رقیق کننده خون و با قوه تریاقیه و رافع مضرت آبهای مختلفه و هوای وبائی

سماق در دوم سرد و خشک رادع و مقوی احشاء حاره و قابض و رافع صفرا و جهة
قی و غثیان و نفث الدم و نزف الدم و ذرب و اسهال مزمن و منع ریختن صفرا
بمعده و امعاء و کثرت بول نافع و مضر جگر و معده بارد و مصلحش مصطکی و انیسون است
شراب بعربی خمر گویند تازه او یکسال در دوم گرم و در اول تر و از یکسال تا هفت سال او
در سیم گرم و در دوم خشک و دو ساله او با چهل سال پوسیده او در سیم و اواسط آن است
که تا سه ماه از او نگذرد استعمال نکنند و قوی ترین اقسام او در عتیق رقیق و ضعیف
ترین همه تازه غلیظ است باید در تشنگی و گرسنگی و سیری و غضب مفرد و بعد از تعب
و حرکات قویه و هوای تابستان و در وسط روز تا استعمال نکنند و کهنه تیستی مفرد در سند
گرمای بکمرتبه شلغم در اول دوم گرم و در اول تر کثیر الغذا و تهییج باه و مدر بول و مقوی
باصره و مفتت حصاة و رافع سعال و ملین طبع و سینه و نفاخ و دیر هضم و مصلحش زیره
و شیر مهات است شفتالو شلیل بهترین همه شلیل و بعد از آن هلو و پس از او
شفتالو باشد در اول سرد و در دوم تر ملین و مسکن تشنگی و غلیان خون و صفرا
و بخارات حاره باب و جهة تبهای صفراوی خالص و دموی و در رفع بدبوی دهان
و خشکی دماغ و تر طیب مزاج سوداوی و در امزجه حاره معین باه و مشهی طعام و
مضر مرطوبین و اعصاب و سریع التعفن و مورث تبهای مزمنه و مصلحش مربای
زنجبیل و عسل شیره در آخر اول تر و در دوم گرم و مولد خون صالح و مسمن و مفتح و
مداومت او با شیر تازه و اندک بادام جهة هزال مفرط و خفقان و ضعف احشاء

عجب الاثر

عجیب الاثر و با اندک سرکه جهة یرقان و سپرز و با اندک زعفران جهة رفع هم و غم
و غضب شدید و با صداع جهة صرع شکر تیغه در اول گرم و در آخر آن تر و ملین طبع
و حلق و سینه و شش و بخار رطوبت ان و جهة سرفه احتباس بول و حرقة بول نافع و
مولد خون معتدل و محلل ریاح و شکر سرخ در دوم گرم و در اول تر و انواع شکر سرخ
صالح الغذا او مسمن و سریع النفوذ و مانع بریان نبات در آخر دوم گرم و در اول گرم
ان خشک و از او و به کبار و محلل و منضج و مدر بول و حیض و شیر و تخم او در این فعل
قوی در تر و مسکن مغص و مفتح سده و مانم و با تریاقیه و جهة یرقان و امراض بلغمی
قاطبه و فواق و ضعف معده و جگر و سپرز و ربو و سنگ گرده و مثانه و قولنج و منع
فساد الطعم و جهة امراض آلات نافع است شاهی که تره تیزک باشد و بعربی
جرجیر گویند در دوم گرم در اول خشک مدر شیر و بول و مفتح سده جگر و سپرز
و مفتت حصاة و مولد خون منی و محرک جماع و ضماد او با زهره گاو و بجهة ازاله قروح
و خوردن او ناشتا رافع بدبوی زیر بغل و مصدع و مورث صداع و محجر و مظلم
بصر و مصلحش کاسنی و سرکه است شیر بعربی لبن گویند مرکب القوا است و
مسمن و منضج و سریع الهضم و کثیر الغذا و نیکو کننده رخسار و مولد منی و مدر فضلات
و مقوی جوهر دماغ و تریاق سموم است بقی و حافظ رطوبات اصلیه و ملین طبع
و مرتب دماغ و سریع الاستحاله بخلط غالب معده و مصلحش شکر و عسل و خوردن
او با وجود اخلاط فاسده در معده مهلک است و تا از معده نگذشته خوردن چیزی

کباب

وخوابیدن برروی او مفید است **شش** بعربی ریه نامند قلیل الغذا و خفیف و بهترین او شش بره و بزغاله و شش ماهه تا یکساله است جهة ناقهین مفید و مداومت او گویند موجب بل است و مصلحش سرکه و طلای خوناب کباب او که بانمک باشد جهة ثالیل و قوباء یابس مفید است **شنک** بعربی لحیة التیس نامند و در آخر اول سرد و در سیم خشک قاطع نفث الدم و حیض و اسهال بزاری و دموی و رادع قرحه امعاء و قرحه ریه و ضماد او مقوی اعضای ضعیفه و قسم معده و جگر و محلل زکر با خوردن او ورار افع سموم دانسته اند **شتر** بعربی جمل نامند بچه او تا دوساله بهتر از سایر گوشت او در دویم گرم و در سیم خشک و مقوی باه و اعضا و جهة شب سیع وعرق النسا و یرقان و حرقة البول نافع و مولد امراض سوداوی و اخلاط غلیظ و مصلحش ادویه حاره و شراب کهنه و ترشی کبر و سکنجبین است **عسل** در آخر دویم گرم و در اول آن خشک جلا و مقطع بلغم و رطوبات و مقوی جوهر و حرارت غریزی و جاذب رطوبات از عمق بدن و مفتح دهنهای رگها و تریاق سموم بارده و رسانیدن آن باعضا جهة فضول و باجی و سینه و قصبه ریه و معده و جگر و سپرز و استسقا و یرقان و حصاة و عسر بول و فالج و بقوة انواع ریاح و تقویه اشتها نافع و کهنه او مورث جنون و محرق اخلاط و مهلک است **عدس** بفارسی مرجمک نهایت دراین بلد عدس مشهور است در حرارت مایل باعتدال و در دویم خشک و بعضی در دویم سرد و خشک دانسته اند جلا و جرم او قابض و آب طبیخ او مسهل

جهة

مسهل و جهة صرفه و درد سینه نافع و خوردن عدس با سرکه نعناع و باسرکه مقوی معده میباشد **غاز** مرغیست از او ردک بزرگتر و در اقبال مثل اوردک و از آن گرم تر و غلیظ تر و روغن او محلل و منضج و جهة ریاح حبس شکم و استسقاء و مفاصل شربا و ضماد او نافع است **غوره** بعربی حصرم گویند در اول دویم سرد و در آخر آن خشک و عصاره او سرد و خشک و مطفی حرارات خون و صفرا و قامع صفرا و مقطع بلغم معده و مقوی جگر و بدن و حابس طبع و مانع انصباب مواد و رادع سستی اعضا و تشنگی و مضعف معده سرد و مضر باه و مولد ریاح و معض و مصلحش گلقند و انیسون و انجیر است **فرنی** بعربی بلبله نامند از جمله اغذیه لذیذه است که از آرد برنج و شیر ترتیب میدهند و جهة رفع تخمه طعام که از ترشی بود و بمعده ناشی شده باشد گرم و تر و جهة مالیخولیا و جنون و درد سر و بینی و نوم کردن صالح موثر است **فندق** در اول آخر گرم و خشک است و باهی و مقوی اعضا خصوصا امعا و شخص صایم و زیاد کننده جوهر دماغ و قلیل الغذا و بوداده او با اندک فلفل و منضج نزله بارده و موافق سینه و شش و مولد ریاح و اغلظ مغز با و مغز معده و تهیج قی و مصلحش عسل و نبات و شکر است **فاخته** در آخر دویم گرم و خشک و مهری او پخته جهة فالج و رعشه و امراض عصبانی و ریاح غلیظ و تفتیح سده نافع و مورث بخوابی و کباب او دیر هضم و مصلحش روغنها و سرکه است و قطور خون گرم او جهة بیاض چشم موثر است **قمری** از فاخته کوچکتر و مشتاق است در دویم گرم و خشک

موافق مبرودین و سرطوبین و مولد خلط فاسد و اکثار او مورث وسواس و
جذام و مصلحش روغنها واد ویه لطیفه و ما بین روغن و بنه او موجب سرعت و حرکت
اطفال و تخم او معین نطق اطفال **قمریت** بعربی اکرنب گویند مرکب القوا در اول
گرم و خشک و مبهی و نیکو کننده رخسار و مولد منی و منوم مانع صعود بخارات بدماغ و مانع
مستی و باعث سرعت حرکت اطفال و نیم بخته او مسهل و مهرای ان قابض و رافع
خمار و دار لعاش و سرفه مزمن و آب مطبوخ او منقی بدن و عروق و مکن درد سر و درد
کمر و زانو و درد مجاب و حشاد و تاریکی چشم و سبب بخارات و رطوبات باشد و مضر
سوداوی مزاج و بواسیر و مضر محرورین و مصلحش پختن با گوشت فربه و روغن است
کلم بعربی قنبیط گویند مرکب القوا با رطوبت غلیظه و قوه مفتحه و محلل و مبهی و مدر
بول و بخاصیه رافع خمار و مولد سودا و مضعف دماغ و مبخر و ردی الغذا و سدود
در سایر افعال مثل قمریت است و مصلحش همراه پختن در روغن بادام و روغن زیتون
وادویه لطیفه است **گلاب** ماء الورد است مرکب القوا مایل بسردی و با حرارت
لطیفه و مایل برطوبت و با قوه قابضه و بعضی سردی و خشکی او را بسیار غالب دانسته اند
وا و مقوی دماغ و فم معده و قوتهای بدن است و نیم گرم او جهة نفث الدم و
خشونت سینه و درد معده و امعا بعضی بارد و حار و درد جگر و سودا و جهت
خفقان و لخلخه او جهة تقویه دل و رفع غشی و بیهوشی و تقویه دماغ و حواس و
بالخاصیه مفرح و باعث لطیفی تو **گلاب شیرین** بعربی مکثری گویند شیرین او معتدل

مایل بحرارت در دوم تر و مفرح و مقوی معده و ماضمه و دل و رافع تشنگی و خفقان و
نزلات و سوزش مثانه و ملین طبع و با قوه و قابضه بعد از تلیین و معدل خون و مزلق
دماغ و جهة رفع سمیت فطر مفید و مولد نفخ و قولنج و مصلحش مربای زنجبیل و راز یانه است
گله بادرنش در اول سرد و در دوم خشک قابض و مقوی جگر و معده و مشهی و
مسکن حرارت خون و غلیان صفرا و رفع تشنگی و بعد از طعام مسهل طعام و قبل
از ان قابض و مولد خلط صالح و سدد و مضر مشایخ و مصلحش عسل و جوارشات کندر است
گیلاس در اول سرد و تر و ملین طبع و سریع الاستحاله بخلط غالب و محرک باه
محرورین و بعد از طعام مورث تخمه و مضعف معده و جهة خشونت حلق و تشنج
مفید است و مصلحش جوارشات و مضر او کرم خشک و کله و مغز او در قطع سرفه
مجرب و مقوی باه و محرک اشتها و رافع خشونت حلقوم است **گردو** بعربی جوز
نامند مغز او در دوم گرم و در اول خشک و با رطوبت فضلیه و ملین طبع و محلل
و مسهل و مانع تخمه و خوردن ده مثقال او با ده مثقال انجیر کوبیده با شند و در ملین
طبع مجرب و بریان کرده او با پوست جهة سرفه و مورث ورم حلق و ثبور دهان
و مصلحش آب انار بر محرورین و خشخاش است **کدو** بعربی قرع گویند در دوم سرد
و تر و ملین و مفتح و مدر بول و عرق و مسکن تشنگی و قلیل الغذا و با تمر هندی جهة اخراج
صفراوی سوخته و حرارت دماغ و وسواس و جنون و درد سری که از بخار حار
باشد و مورث قولنج و به شهادت سریع الاستحاله بخلط و هر گاه در معده کم

99
گردد مولد خلط سمی است ومصلح او زیره وادویه حاره است **کبک** بعربی قبج نامند
در دویم گرم وخشک وکثیر الغذا وسریع الهضم ومبهی ولطیف ومولد خون صالح
وحابس اسهال وجهة فالج ولقوه وامراض باردهٔ دماغ وجگر ومعده وسینه و
احشا نافع ودر مزاج محرور ودر هوای گرم وباشراب مصدع ومورث خارش
بدن ومصلحش سکنجبین وترشیهاست **کبوتر** بعربی حمام نامند در آخر دویم گرم
ودر اول دویم خشک وبا رطوبت فضلیه وبچه خانگی او بهتر از سایر ومقوی گرده
ومولد خون ومنی وسمن وقاطع اخلاط بارده وجهة فالج ولقوه وخدر واستسقا
ء وطحال نافع مضر محرورین وصداع ومحرق خون ومصلحش پختن آب غوره وسرکه
وخوردن کاسنی وخیار است **گنجشک** بعربی عصفور نامند در دویم گرم وخشک
محرک باه وسمن بدن وموافق مرطوبین که ریاح در ایشان تولد کند وگوشت
ان ملین طبع وجرم او قابض وجهة استسقا وفالج وامثال ذالک ومضعف
باه خصوصا تخم ومغز سر که در وقت هیجان گیرند ومضر محرورین ومصلحش آب انار
وامثال ذالک است **گرده** بعربی کلیه نامند ودر اصفهان قلوه وترکی بو
گرک نامند بطیء الهضم ومولد خلط غلیظ وسریع الفساد ومقوی گرده
وکمر است وبهترین او از حیوانات حیوان فربه است ومصلحش ادویه حاره
والکامه وسرکه است وپیه او ملین اورام صلبه است **گاومیش** بعربی جاموش
نامند گوشت او گرم وخشک وبسیار غلیظ وجهة اصحاب ریاضت وهزال کلیه

نافع

نافع ومولد سودا ومضر درد مفاصل وامثال آن است ومصلحش الکامه ودارچینی وادویه
لطیفه وبخور موی شاخ او باعث گریختن افعی است **گاو** در دویم گرم ودر سیم خشک
وغلیظ ودیر هضم ومورث امراض سوداوی وبعد از هضم تام مقوی بدن و
سمن وقاطع مرار رقیق وجهة اصحاب ریاضت وفتوت نافع وباعث تعفن
خون ومضر صاحب نقرس ومفاصل وموجب مورث وفجاة ومصلحش پختن با عسل و
سرکه وادویه حاره است **کرفس** در دویم گرم وخشک مفتح سده جگر وسپرز ومدر
بول وحیض ومنقی گرده ومثانه واز قوه ادرار مخرج جنین ومحلل ریاح ونفخ ومبهی و
محرک باه واشتها وقی ورافع سم وجهة ربو وضیق النفس وفواق وبرودت
احشا ودرد پهلو وورک وحصبه ولرز بلغمی وعرق النسا ومغص وگداخته سنگ مثانه
مفید وترشح او مضر حوامل ومرضعه بجهة تحریک باه ایشان ومحرک صرع ومفید
شیر ومصلحش انیسون است **کاهو** بعربی خس وترکی خامی نامند در دویم سرد
وتر وسریع الانحدار ومولد خون صالح رقیق ورافع مضرت آب وهوا ووبا و
مسکن حرارت خون وصفرا ومفتح سده ومدر بول ومنوم ورادع ادما
حاره ومسکن تشنگی ومانع مستی وخمار وجهة پوسته سودا وصفرا وحکه وجنون
وجذام ویرقان ودرد پستان وحرقه مثانه وبول ودرد سر نافع است **لیمو**
در جمیع مواد مثل ترنج است وپوست زرد او در دویم گرم وخشک ومقوی معده و
دل وقابض ومحرک اشتها ومعین هضم غذا ومفتح سده ومحلل قولنج ریحی وآروغ

ارنده و مربای ترشش او بسیار خوب نهایت ترشش سرد و خشک است و لیموی شیرین
در منافع ضعیف تر است لیکن مضر عصب نیست کوپا سنج او در آخر اول گرم و
لطیف است و مایل باعتدال و محرک باه و مولد منی و مدر بول و شیر و حیض و سستی بدن
و جلوس در طبیخ او نقی لعاتش و مخرج جنین زنده و مرده و مشیمه و جهة درد کمر و گرده
مفید و دیر هضم و نفاخ و مولد غلیظ و مصلحش خردل و الکابه ماش بعربی ابو الحکم
گویند در دویم سرد و تر رطب و مقوی باه و محرورین و مسکن تشنگی و غذائیه
نیست بنوع زیاده در سایر افعال قریب او است مضر معده سرد و کثیف و دیر
هضم و سده و مولد خلط خام و مضر تهای مرکبه و عفنه و مصلحش معاجین حاره است
ماشش در آخر اول سرد و مایل بخشکی است لطیف تر از عدس و کم نفخ تر از
سایر حبوبات و مولد خلط صالح و مسکن حرارت و التهاب صفرا و قابض و موافق
کرده و مقوی عصب و بهترین اغذیه صاحبان تبهای حاره و جهة سرفه و ورم لهات
و درد سر و ضعف باصره و نزلات مفید و قاطع باه و مضر دندان و دیر هضم و
مصلحش در باره روغن بادام و در غیر جوارش کمونی مرغ بعربی دجاج گویند جوان
فربه او در اول آخر گرم و در رطوبت معتدل و خروس بنسبت بمرغ حرارتش کمتر و جوجه
مرغ بنسبت بخروس حرارتش کمتر در رتبه برطوبت فضیله و مرغ پیر جهة قولنج لینه
مفید و محلل و ملین طبع و مخرج سوداء و گوشت خروس جوان زیاد کننده و صاف
کننده منی است ماهی بعربی سمک و بزرگ بالغ نامند و اقسام او زیاده از حد

الملح است

و احصی است و بهترین او اضرامی است که در آبهای سرد شیرین سنگ دار الیه المنبع
صید کنند و در همان روز تناول کنند و این قسم در دویم سرد و تر و لطیف و صالح
الغذا و مربب و مبهی محرورین و مصلح اخلاط حاره و سمن و جهة قصبه ریه و قروح سینه و
سل و یرقان و دق و سرفه یابس و ضعف کرده و غیر و نقص حاره نافع و معطش و آب
بعد از او مضر و مصلحش سرکه و انگبین است ماهی رودبان در فارسی میگویند تازه
او در دویم گرم و تر و خشک نمک سود شده گرم و خشک و مبهی و مولد خون صالح و
مقوی رحم و معین حمل و با سکنجبین مسهل حب القرع و مطبوخ او با ز و تره که با
روغن کردکان سرخ نموده باشند با زرده تخم مرغ بغایت محرک باه و مضر
محرورین و مصلحش رب حامضه است موز بعربی زیب گویند در آخر اول
گرم و در اول تر و منضج خلط غلیظ و محلل باعتدال و جلا معده و امعاء و محرک باه
برودین و موافق قصبه ریه و سینه و مقوی جگر و جهة سرفه مبغمی و امراض
گرده و مثانه و قرحه امعاء مفید و مضر محرورین و مصلحش سکنجبین و میوهای ترش و خشخاش
و مضر گرده عنابست مرزه بعربی صعتر گویند در آخر دویم گرم و خشک مجفف و مقطع
و منضج و محلل بلغم و ریاح و با تریاقیه و منهی و ملطف اغذیه و منقی معده و جگر و ریه از
رطوبات و دماغ صعود بخارات بدماغ و مصدع محرورین و مصلحش سرکه است نعناع
در آخر دویم گرم و خشک و بغایت مقوی معده و دل و قوه ماسکه و هاضمه و قسم

معده و مفرح و مرقق خون غلیظ و محلل مواد بارده و ریاح معده و محرک باه و از روغ ۱۰۱
و کشنده اقسام کرم شکم و کوبنده مولد ریاح است و مصلح او کرفس است **نارنج**
در آخر دویم سرد و با نزوجتی که موافق سینه و نزلات سرفه حاره است و جمیع اعضای
او بهتر از ترنج و عرق او که بهار نارنج کویند در دویم کرم و خشک جهة ضعف دماغ و
تفریح و تقویه اشتها و باه و درد سینه و قولنج ریحی و تحش و خفقان وحشی نافع است
نارجیل در آخر دویم کرم و در اول ان خشک و مزاج ان بسیار کرم و خشک و با مغرت
است و مغز نارجیل مولد منی و مسمن بدن مبرودین و مسهل کرده و کمر و مدر خون
وجهة تقطیر البول و سودای شانه و در مفاصل مزمن و خوشبوی دهان و رفع مواد بارده
بلغمی و سوداوی و ضعف جکر و قروح بالمنی و بواسیر و جرم او دیر هضم و مولد خلط غلیظ
و مصلح ان شکر و نبات و مضر محرورین و مصلحش میوهای ترش است **نان** بعربی
خبز کویند بهترین او نان کندم نقیه مغسول است که بحد اعتدال پخته باشند نان کرم
و مجفف رطوبات معده و نان تازه و سریع الهضم الانحدار و خشک او دیر هضم
و مجفف و اقسام او مورث تشنگ و با رازیانه و زیره و حبه و سیاه دانه منی و مفتح
و مجفف و محلل ریاح است **نخود** بعربی حمص کویند در دویم کرم و در اول خشک ملین
طبع و مدر بول و حیض و عرق و زیاد کننده شیر و منی و مبهی و مقوی نشو و مسمن بدن
و مقوی حرارت غریزی و مولد خون صالح و کثیر الغذا و منبه اشتها و خوردن برشته
او جهة بواسیر دموی آزموده است **هندوانه** بعربی بطیخ کویند هندی در لوغه دلاعی
نانخه

نانخه در اول سیم سرد و در آخران تر و مسکن حدت صفرا و خون و تشنگی و مدر بول
و ملین طبع و با سکنجبین جهة تفتیح سده و ادرار بول و یرقان و مواد محترقه و اعانه بحجم
و مضر سپرز و بارد المزاج و مضر معده سرد و مصلحش کلقند و عسل **هریسه** در اصفهان حلیم
کویند و از کوشت و کندم ترتیب میدهند و کوشت مرغ بهتر از سایر لحوم کرم و تر
و کثیر الغذا و مسمن بدن و کرده و مقوی عصب و باه و موافق سرفه و خشونت سینه
و یابس المزاج و دیر هضم و سده و مصلحش در محرورین سکنجبین و در مبرودین انکور
ایارج فیقرا فیقرا بمعنی تلخ است بجهة شدت تلخی ایارج فیقرا کویند تسمیه لازم است
باسم ملزوم جهة امراض بارده و قولنج والقوه و استرخا مفید و منقی معده دماغ است
و قدر شربت او دو مثقال است صفة ان مصطکی دارچینی اسارون سنبل الطیب
حب بلسان عود بلسان سلیخه زعفران هر یک یکجز و صبر سقوطری دو وزن مجموع
بسیار نرم کوبیده و بخته بلعاب اسپرزه حب نمایند **ایارج لوغاذیا** بمعنی دوری
الهی است چون دوری بسیار مبارک کثیر النفع مستی باین است کردیده و تنقیه بدن
میکند از اقصی اطراف بدن باستعمال کرم و خشک جهة صداع و شقیقه و بیضه و دوار و
وسواس و جنون و صرع و صمم و فالج و استرخا و امراض وارزن و عین و طب
ربع جمیع امراض بلغمی و صفراوی و اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا و داء
الحیه و داء الثعلب و بهق و برص و جذام و خنازیر و اورام بارده نافع و مقوی
و مفتح سده و مدر طمث صفة ان تخم حنظل ۵ م ل با زعفل سنج کرده شده

وغاريقون سقمونيا خربق اسود رتحق القولوقند ريوند هريك ٢ م ل نيم افتيمون
كما دربوس ومقل صبر حاشا هو فاريقون سانج هندى فراسيون جعده سليخه
فلفلين دار فلفل زعفران دارچينى جاوشير بكنج جنده بيدستر فطراساليون زراوند
طويل عصاره افستين فرفيون وسنبل از هريك دو م ل جنتيانا اسطوخودوس هريك
م ل نيم دواها را كوبيده وبخته با عسل بقدر كفايت سرشته قدر شربت دو م ل
الى سه م ل **ايارج جالينوسى** نافع او چون ايارج لوغاذيا است بل بجهة قولنج واستسقا
وسلس البول وتقطير البول انفع از او است صفته ان حنظل سقمونيا هو فاريقون فرفيون
اثق يا زعنصل سرخ كرده خربق سيا از هريك شانزده م ل بلغاريج افتيمون مقل
ارزق كما دربوس بليخه فراسيون از هريك نه م ل مرصاف سكبنج زراوند طويل
فلفلين دار فلفل دارچينى جاوشير جنده بيدستر فطراساليون از هريك چهار م ل
با سه وزن عسل سرشته با طبوخ موافق ميل نمايند **اطريفل كشنيزى** جهة سوء هضم
وبرودة معده بتخصيص امعاء ورياح بواسير واسترخاء معده وبواسير وتقويت باه
نافع است صفته ان پوست هليله كابلى وبليله وآمله تخم كرفس از هريك چهار م ل
شيطرج هندى انخواه صعتر از هريك هشت م ل نيم سنبل جها ما هيل ورج از هريك
٢ م ل دارچينى فلفلين دارشكشك تلخ هندى از هريك سه م ل نيم حب الكديد
٢ م ل خردل ده م ل نوشادر دو دانگ با روغن بادام چرب نموده با سه وزن
ادويه عسل سرشته **اطريفل صغير** جهة استرخاء معده وبواسير وتقويت دماغ

مفتحات صفته ان پوست هليله زرد وهليله كابلى آمله هليله بالسويه كوبيده وبخته
با روغن بادام چرب نموده با سه وزن مجموع عسل سرشته قدر شربت دو م ل نيم
الى سه م ل اطريفل كشنيزى جهة تقويت حواس ومنع بخارات بدماغ ودرتحليل
سوداى سوخته بمعده مفيد قدر شربت چهار م ل صفته ان پوست هليله زرد و
هليله سيا وهليله كابلى وآمله منقع هريك جزو كشنيز خشك نصف مجموع با روغن
گاو چرب نموده باشد وزن مجموع عسل سرشته **اطريفل زمانى** از تركيبات حكيم ثوبان است
مسهل صفراء وبلغم وسوداء بجهة قطع مواد نزلة ورافع صعود بخارات بدماغ ومنقى
معده ودماغ وجهة ماليخوليا ومراق وقولنج رحم مفيد وقوت شش ماه ودو سال باقى
وقدر شربتش جهة اسهال چهار م ل الى شش وچون مداومت كنه هر روز واز
يك م ل تا دو م ل موافق جميع انزجه است صفت ان هليله زرد هليله كابلى سيا
گل بنفشه محموده بو داده از هريك ده م ل تربت سفيد خراشيده بروغن چرب
كرده كشنيز خشك از هريك بيست م ل پوست هليله آمله مقشر گل سرخ طباشير گل
نيلوفر از هريك پنج م ل صندل سفيد كثيرا هريك سه م ل روغن بادام شيرين
سى م ل ادويه را كوفته وبخته عناب سپستان هريك صد عدد گل بنفشه ده م ل
جوشانيده صاف نموده با يكوزن نيم شيره هليله ديكوزن عسل گرفته بقوام آورده
سرشته **بخور** جهة صداع ودرد دندان ترياك را در آتش ريخته از دود
او بخور دهند **بخور** ديگر جهة سورد نزله ودرد دندان پوست كوكنار عنب الثعلب

جو مقشر عدس گلنار فارسی گل خطمی گل بنفشه پوست هلیله زرد بالسویه جوشانیده سر را
بر بخار ان بدارند تا عرق بر جبین ظاهر گردد بخور بجهة زکام سیاه دانه را در آتش ریخته
از دود او بخور دهند بخور جهة صداع مزمن و درد شقیقه و مواد بارده دماغی مجربست
چند عدد آجر آب ندیده در آتش سرخ کرده در شراب یا آب شبث که انداخته سر را
بر بخار ان دهند بخور جهة مواد نزله چند عدد ریگ را در آتش سرخ کرده در ماست
گاو انداخته سر را به بخار ان بدارند بخور دیگر ازد و پوست چنار بخور دهند تریاق اربعه
در سیم گرم و در دویم خشک جهة سمومات مزوعه و مشروبه و ریاح غلیظ که در معده
و امعاء باشد بسیار نافع و بجهة اوجاع کبد و طحال و صرع و خفقان نیز بسیار
مفید است و مورث صداع و مصلحش شیره خرفه قدر شربت ان یک مل است
جنطیانا حب الغار زراوند طویل مر صاف هر یک جزو و اینها را کوبیده و صلایه نموده
با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و تا دو سال از قوت او باقیست طوطیای غوره
جهة تقویه چشم مفید و حافظ صحت ان و مانع انحدار مواد بجهة تقویه روح باصره و قرصه
چشم مفید طوطیای کرمانی در آتش سرخ نموده در آب گشنیز سبز سرد نموده و بر روی
سنگ سماق صلایه نموده آب غوره بقدری که روی او را بپوشاند بر روی ان
ریخته در آب گذارده تا خشک شود و باز بطریق مسطور تا سه دفعه اقلا بعد از ان
نرم سائیده و استعمال کنند جوارش جامع عرق عرق کاسنی و عرق گاوزبان عرق بیدمشک
گلاب هر یک چهل مل ادویه مرغ مل جوشانیده صاف نموده با نبات پنج درم

ملا

شکر سفید بقوام آورده از آتش برداشته مغز هل هر یک دو مل طباشیر یک مل
نرم کوبیده اضافه نمایند جهة تقویه معده بارد لیکن نه بحد افراط و تخفیف رطوبات
و هضم طعام مفید است جوارش عود عود سنبل الطیب سنبل رومی مصطکی تخم کرفس بادیان
رومی از هر یک ... مل عود هر یک مل قرنفل بسباسه هلیله کابلی و خولنجان هر یک
دو مل نیم قرفه نمک گل سرخ قصب الذریره هر یک دو مل جوز او یک مل نیم و با
یکوزن نیم مجموع عسل سرشته قدر شربت دو مل جوارش عود قسم نوع دیگر سنبل
الطیب سنبل رومی مصطکی قرنفل هل جوز بوا هر یک دو جزو هلیله کابلی قرفه تخم
کرفس بادیان رومی زرنباد پوست ترنج بادرنجبویه از هر یک یک جزو زعفران
بسباسه زنجبیل هر یک نیم جزو و مشک بازاره هر یک سی مل ادویه نیم مل با یکوزن
نیم مجموع شکر سفید قوام آورده بسرشند شربتی دو مل جوارش مسهل سفرجل
جهة قولنج و تقویه معده از فضول و تخفیف و رطوبات معده نافع است
صفت ان دو قیمت مل که به اصفهان پنجاه دو انار باشد به شیرین از پوست
و دانه پاک کرده را در شراب ریحان دلای در ظرف خم بجوشانند تا مهرا شود
و از کرباس بیرون کرده با دو وزن عسل صاف کرده بجوشانند تا بقوام
آید از روی آتش برداشته زنجبیل دار فلفل از هر یک سه مل دارچینی مل نیم
هل قافله زعفران از هر یک سه مل مصطکی سقمونیا هفت مل تربد بادام مل
کوبیده و بخته مخلوط نموده بسرشند قدر شربت چهار مل جوارش شهریاران

۱۰۷ جهة برودت کبد و معده و قولنج و عسر البول نافع است صفت آن قرنفل سلیخه دارچینی
جوز بوا سنبل الطیب هل مصطکی قاقله حب بلسان زعفران از هر یک چهار م ل سقمونیا
دو م ل زربنبیه حب النیل هر یک شش م ل قند سفید بقدر مجموعه کوفته بیخته با عسل سرشته
شربتی چهار پنج م ک جوارش جالینوس بهترین جوارشات است جهة تقویه اعضا و برودت
مثانه و صداع و سعال بلغمی و بواسیر و نقرس و حصاة کلیه و مثانه و تحلیل ریاح و قوة باه
بسی مفید است گویند مداومت این سیاهی مو را محافظت کند صفت آن سنبل قاقله
سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل دارفلفل قسط بلسان عود اسارون تخم مورد قصب
الذریره زعفران هر یک دو م ل مصطکی پنج م ل قند سفید بقدر ادویه مجموع را کوبیده و بیخته
باد و چند آن عسل سرشته جوارش سفرجلی قابض جهة تقویه معده و کبد و حابس طبیعت
و قی نافع است و رنگ را هم صفت آن به ترش پوست و دانه بیرون کرده دویست
م ل در لغو اصفهان پنجاه و اهنار باشد بطریق مذکور بخته و با عسل بهمین وزن بقوام
آورده و فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک سه م ل و نیم هل قاقله قرنفل سنبل الطیب دارچینی
زعفران هر یک ل نیم کوبیده و بیخته اضافه نموده سرشته قدر شربت ۲ م ل
جوارش عود نرشی معمول حقیر جهة تقویه مای محمه و اشتهای طعام و دفع بلغم لیبا
نافع است صفت آن عود قماری قرنفل دارفلفل فلفلین قرنجک قاقله زنجبیل مصطکی نر
شاقوح هر یک دو م ل زعفران ل آب زرشک هر یک ده م ل آب انارین ۲ م ل
آب لیموی سی م ل با پنجاه م ل عسل لیبا ر بجوش نند تا بقوام آید آنگاه دواها را کوبیده

وبخته

وبخته مخلوط برشته خورد اکثر نیم ل تا یک م ک حب قوقایا جهة صداع و درد چشم و
و امراض بارده دماغی نافع است صفت آن صبر سقوطری غاریقون مصطکی افسنتین از
هر یک نیم ل کوبیده و بیخته با آب حب سازند قدر شربت م ک نیم حب سبیار جون
استعمال این حب در شب است بدان جهة شبیار نامند جهة شقیقه و مانع و ظلب از سودا
محرق از بلغم لعیده است صفت آن افیمون غاریقون تربد هلیله کابلی اسطوخودوس از هر
یک ل قرنفل و نیم عود هندی نیم ل شربت از یک ل تا دو م ک نوع دیگر اکر از بلغم
محرق از صفرا باشد تربد افیمون سنا مکی از هر یک ۲ م ل هلیله زرد ۳ م ل نیم کل
سرخ ۳ م ل سقمونیا نیم ل با آب سیب شیرین نموده قدر شربت ۲ م ک حب
سعال رب السوس کثیرا افیمون لعیداز مغز طباشیر آرد باقلا بالسویه با لعاب
بهدانه حب نمایند بقدر ماش بزرک حب سعال جهة ضیق النفس و سرفه شدید و تصفیه
صورت در بونا فع است بادام شیرین تخم کتان بریان کرده کز حب الصنوبر صمغ
عربی انیسون اصل السوس رب السوس نبات و یا شکر بالسویه با آب رازیانه
سرشته و حب نموده در زیر زبان نگاه دارند حب جهة استسقای زقی حکیم مؤمن جرم
کوید بغایت مجرب است چند دانه تمر هندی سه چهار روز در آب خیار بیده پوست
او را گرفته و مغز او را باد و جزو قند کوبیده حب سازند دو عدد که بقدر نخودی باشد
استعمال نمایند حب نزله صمغ عربی کثیرا زعفران سنبل الطیب نشاسته تخم
کاهو افیون بذر البنج افیون صمغ عربی تخم کاهو بنج لعاف برشته حب نمایند حب نزله .

ازمرحوم حکیم محمد باقر تقی زعفران بزرالبنج افیون صمغ عربی تخم کاهو بیخ لحاف رب السوس
ناشسته برشته حب نمایند حب شفا ازخط عادت شاه ابوالقاسم نوربخش است
وچون اکثر استعمال ان بطریق حب است بدین موسوم شده وبهاء الدوله میکوید حب
الشفاء ورب ایة الهی است دبعث بران حضرت امام جعفر صادق علیه شده که در
مدت یکسال تب ربع داشته واطبا از معالجه عاجز شدند آخر الامر این حب راده
قبول فرمودند صحت یافته و پرهیز ندارد و جهة صداع نزلی وحمی دموی وحمی محرقه
وذات الجنب وتجربه نفع بسیار بکند صفته زنجبیل م ل ریوند چینی ۴ م ل جوز ماثل ۳ م ل
ادویه را کوفته وبیخته بادو وزن مجموع عسل معجون سازند ونگاه دارند در وقت خواب
بقدر نخودی بخورند حب مروارید مروارید ناسفته م ل گل داغستان نیم ل طباشیر نیم ل کتیرا
نیم ل کوفته حب سازند حب شفا در تالیف حقیر که در رفع حمی وسایر حمیات مجربست
صفته زنجبیل ریوند چینی از هر یک م ل جوز ماثل ۳ م ل نرم ساییده با لعاب حب سازند
دواء المسک حار جهة رطوبت معده وخفقان سوداوی وورم حنجره نافع است صفته
سنبل قرنفل ساذج مرصاف از هر یک ۲ م ل زعفران نانخواه تخم کرفس از هر یک
۲ م ل صبر سقوطری افتیمون از هر یک ۸ م ل ریوند چینی شش درم چند بیدستر
یکدرم و نیم مر را در آب حل نموده با همه مجموع عسل خام برشته دواء المسک بارد
مقوی با عفونت ریه وجهة خفقان حار و تاجوین ومحرور المزاج نافع است صفته مروارید
سد کهربا غنچه گل ابریشم مقرض طباشیر گل گاوزبان کشنیز خشک تخم خرفه صندل

لعبه

لعبه زرشک بیدانه از هر یک پنج م ل فوفل گل ارمنی پسته از هر یک ۳ م ل نشاسته
۲ م ل مشک ورق طلا هر یک ل م عنبر اشهب ورق نقره دو م ل قند لعبه دو وزن
ادویه را با رب سیب لونول م عرق بید مشک گلاب هر یک پنج م ل بقوام آورده برشتند
واگر یاقوت ۲ م ل علاوه نمایند اولی خواهد بود دواء المسک بجهة خفقان ومره سودا
وبادهای زمان آبستن وضعف قلب ومعده بارده نافع ونیکوکننده رنگ ورخسار است
صفته زنجبیل دارفلفل دودانگ باشند بهمن ابیض واحمر ساذج هندی چند بیدستر قرنفل
سنبل الطیب قاقله کبار از هر یک چهار دانگ مشک یکدانگ نیم درونج زرنباد از هر یک
یکدرم لولو کهربا بسد ابریشم مقرض غیر محترق یکدرم و نیم با ۳۰ م ل عسل صاف آتش
ندیده برشتند دواء الکرکم جهة امراض جگر وسپرز وبرودت وغلظ آن نافع
و بگشاید سده جمیع آلات غذا را و پراکنده بکند بادهای غلیظ را و ادرار
بکند دل را و جهة جمیع دردهای شانه وگرده ورحم که از مواد غلیظ باشد وجهة
استسقا وصلابة رحم و شانه نافع واز تالیفات جالینوس است صفته زعفران
عصاره غافت هر یک ۸ م ل سنبل الطیب انیسون هر یک ۴ م ل مودو قو
اسارون ریوند فطراسالیون هر یک ۴ م ل مسطکی سرین سلیخه قفح اذخر حب
بلسان قوه هر یک م ل دارچینی الروتس اسقولوقندریون جعده مرصاف هر یک ۳ م ل
روغن بلسان ۳ م ل اوقیه کرر دهی ده م ل با عسل برشتند قدر شربت یکدرم با
شراب عسل برشتند دواء الکرکم صغیر منقول از کامل الصناعه بجهة وجع سپرز وجگر

وضعف معده و امراض شکم و زرد اب نافع است و نیکو کننده رنگ و رخسار است
صفته سنبل الطیب ریوند چینی زعفران بلیخه هر یک ۲ م ل دارچینی مرصاف قسط الر
فقاح اذخر از هر یک ال م ادویه را کوبیده و بیخته باسه وزن عسل کف گرفته بقوام
آورده ابرشسند نهایت مراد ورت حل نیده جشنیزج جهت سیاه رقیق و جرب
وحکه و جرب غیره و بقایای ربد و حرقت و دمعه جار نافع است صفته جشنیزج یابس
بالسویه در آب جوش نیده ۳ روز دران آب گذاشته بعد بیرون آورده و خشک
کنند از مغز مقشر او ده م ل صمغ سماق صمغ آلو انزروت نبات از هر یک ۲ م ل
گرد اسبرزه که از کوبیده او جدا شود دو م ل افیون دو نخود ذرور نمایند
ذرور ارلبه جهت التیام و خشک نمودن زخمها مجرب حقیر مرتکا دم الاخوین کندر
انزروت بالسویه صلایه نموده مفرداً ذرور کنند یا بروی مرهم مناسب پاشند
نوع دیگر جهت التقاط دانه بواسیر مجرب و معاینه صفته کوکرد زرنیخ را بامل صفته سائیده
و استیه بروغن کنجد کننده کلیکه جذب کنند و با فرع و اسیبی تقطر نمایند و در حین تسقیه
باید بر روی آتش نرمی باشد روغن قسط جهت فالج و لقوه و معده و جگر سرد نافع است
و موی و اعصاب را قوة دهد صفته قسط ده م ل فلفل فرفیون هر یک ۳ درم عاقرقر
چهار درم جند بیدستر دو درم و نیم شراب کهنه یکبار یک بوزن تمام روغن زیت
نصف قسط فلفل و عاقرقرحا را نیم کوب کرده در شراب حل نیده و بعد جوش نیده
تا نصف ماند الکاه از آتش برداشته سایر دوا را علاوه کنند بعد ازان سحق

وصلایه سفوف ترید ترید حش م ل مصطکا م ل غاریقون سه م ل زنجبیل ۳ م ل قند ۳ م ل
نرم کوفته سفوف سازند سفوف لام عصفی مام ل پوست انار ترش م کندر ده م ل ان خشک
ده م ل بذر البنج م ل ترابک م ل نرم کوفته سفوف سازند سفوف مغزی تخم خطمی ۵ م ل تخم
خبازی ۵ م ل مغز شانه ۳ م ل بو داده صمغ عربی کل ارمنی ۳ م ل بارهنگ سه م ل بو داده
نرم کوفته سفوف سازند سفوف مغزی بجهة زحیر و اسهال صفراوی و غیره صفته تخم خبازی تخم
خطمی مغشر هر یک مثقال صمغ عربی نشاسته کل سرخ هر یک ۵ م ل آرد جو ۷ م ل سفوف دیدان
فیل زرس درمنه بالسویه سحق و صلایه نموده از نیم ل تا یک م ل بر روی ننفج پاشند بخورند
و بعوض مسهل فعل نموده کرمها را دفع خواهد نمود سفوف جهة اسهال اطفال از
مجربات و در غیر اطفال نیز مفید است حب الرمان سماق بو داده را بسیار نرم
سائیده طباشیر مفید مصطکی تخم مورد کل سرخ کل ارمنی صمغ عربی کتیرا هر یک م ل
سفوف نموده باطفال نیم ل صبح نیم ل عصر با شربت به یا شربت سیب ترش بدهند
سفوف جهة حرقة البول و وجع حبس البول مجرب است مغز تخم خربزه مغز خیار تخم کدو
تخم خرفه خشخاش سفید هر یک ده م ل نشاسته کتیرا رب السوس هر یک سه م ل
بذر البنج سفید ۲ م ل قند مساوی همه دو م ل ازاین را بر روی ننفج بریزند بخورند
سنون جهة تقویه لثه دندان و قطع خون نافع است صفته پوست انار سه جزو
کلنار عفص شب یمانی عاقرقرحا از هر یک جزوی سماق یک جزو و نیم با سرکه و کشنیز
و مورد و فوفل سازند سنون از تالیفات حکیم مؤمن است جهة رویانیدن گوشت

لثه ورفع خون ومنع ریختن مواد بدندان صفته سعد طباشیر گل سرخ تخم مورد گلنار فوفل ۱۰۷
کات هندی کزمازج اقاقیا از هریک جزو وسماق ۳ جزو سنون جهة جوششهای دهان
وقلاع بسیار مجرب ومفید است صفته توتیای هندی را با قیطل گل ارمنی بسیار سحق وصلایه
نموده دردهن پاشیده وازآب ماجرزی وخارشیری بشویند سنون جهة رویانیدن
گوشت لثه ورفع قلع وخون واستحکام دندان مجرب حقیر است صفته بیخ مرجان سفید
وقرمز وکهربای شمعی گلنار فارسی طباشیر کزمازج ودم کبجی کر برابر مانند دواها را
سائیده دروقت خواب بپاشند الف صدف آردجو بپاشند شربت مفرح
جهة تهیج دست وپا وسوء القنیه وسایر امراض جگر وسده ها بسیار نافع وتبهای مرکبه نافع و
ملین طبع است صفته تخم کاسنی ریشه کاسنی هریک هشت مثقال گلنار تخم کشوث درکتان
بسته ازهریک پنج مثقال نیلوفر گاوزبان ازهریک دو مثقال خیسانیده جوشانیده و
صاف نموده هشتاد مثقال شکر سفید بقوام آورده ازروی آتش برداشته چهار مثقال
ریوند چینی نرم سائیده اضافه وخوب مخلوط کنند قدر شربت دو مثقال در اطفال
ودر سایر از پنج مثقال تا هشت مثقال شربت بزوری مفتح سده ومدر بول جهة تبهای حاره وتبهای
مرکبه وضعف جگر وصفرای محترق واستسقای حار نافع است صفته تخم کاسنی ریشه کاسنی
هریک هشت مثقال پوست بیخ رازیانه تخم خربزه کرفس تخم خیارین تخم کشوث درکتان
بسته گل سرخ از هریک پنج مثقال سه که چهل مثقال برروی آن ریخته وتتمه را بقدری
که ضرور است علاوه نموده وخیسانیده جوشانیده صاف نموده با هشتاد مثقال شکر

بقوام

بقوام آورده قدر شربت با هشت مثقال شربت اسطوخودوس جهة صرع ومالیخولیا وصداع بارد وامراض
چشم وتقویت دل ودماغ بل جمیع امراض دماغی را مفید است صفته اسطوخودوس هشت مثقال
عود صلیب پرسیاوشان ازهریک ۳ مثقال اصل السوس تخم خطمی گاوزبان گل سرخ
گل بنفشه رازیانه پوست بیخ کرفس ازهریک دو مثقال مویز منقا بستان ازهریک دو دانه
خیسانیده جوشانیده صاف نموده با هشتاد مثقال قند بقوام آورند قدر شربت
هفت مثقال شربت بنفشه جهة تبهای حاره وذات الجنب وذات القدر وذات
الریه وسعال ودرد چشم ودرد گرده نافع است صفته ده مثقال بنفشه خشک را جوشانیده
صاف نموده با چهل مثقال شکر سفید بقوام آورند واگر بنفشه تازه بهم رسد با ۲۰ مثقال
شکر بقوام آورند قدر شربت تا هشت مثقال شربت عناب جهة ماشرا وآبله وحصبه
وغلبه وزیاد تا خون وامراض سوداوی که محترق ازدم باشد نافع است صفته
چهل مثقال عناب خراسانی خوب را دریکبار یک آب خیسانیده جوشانیده وبدست
بمالند وصاف کنند وبا پنجاه مثقال شکر سفید بقوام آورند قدر شربت تا هشت
مثقال شربت فواکه جهة تقویه معده وقلب وعطش نافع ورافع قی میباشد صفته آب
سیب آب به آب انارین آب گلابی هریک ۲۰ مثقال نارنگ آب غوره آب لیمو
هریک ۲ مثقال با چهل وپنج مثقال قند بقوام آورده قدر شربت تا هشت مثقال
شربت صندل جهة تقویت معده ورافع اسهال وسیلان خون وضعف قلب
وجگر نافع است صفته آن ۲۰ مثقال صندل سفید را نیم کوب کرده در پنجاه مثقال گلاب

دو شبانه روز خیسانیده صاف نموده و جوم صندل را در آب جوشانیده صاف
نموده و جوم صندل را در آب جوشانیده تا بقیه قوت خود را با آب دهد پس صاف نموده
بالمناصفه با ... هشتاد مثقال شکر سفید بقوام آورند و اگر خواهند بسیار فایق باشد
ده مثقال انار دان ترش در آن خیسانیده صاف نموده نوع دیگر که مبتدا اول خیزد
در حمی غشیه بسیار مفید است صفته صندل سفید انار دان پانزده مثقال نبات چینی مثقال
قدر شربت سه مثقال شربت کوکنار جهت مواد نزله و ریش سینه و سرفه و بیخوابی نافع است
صفته چهل عدد کوکنار را با پوست و دانه کوبیده و خیسانیده و جوشانیده صاف نموده
با چهل مثقال شکر سفید بقوام آورند قدر شربت تا هفت مثقال شربت ورد مسهل همه
اخلاط است و جرب و حکه و امراض جگر و سده سوداوی رقیق و ضعف کرده و صفرای
سوخته نافع و صورت ... و ملحتش تخم کاهو و طباشیر مصطکی بادیان رومی از هر یک
مثقال در یک رطل شربت که نود مثقال باشد بریزند تا بجوشد و هر قدر شربت زیادتر
باشد باین منوال اجزا را زیاد کنند اما عمده نعمت شربت آن است که پنج رطل
آب را بجوش آورده چهار رطل برگ گل تازه را در چهار دفعه بریزند باین طریق که در
هر رطل گل که بریزند یک رطل آب که جوشیده صاف نموده ان گلها را دور بریزند و یک
رطل دیگر گل توی همان آبها بریزند و بجوشانند تا یک رطل دیگر آب بجوشد باز صاف
کنند و گل تازه در آن آب بریزند تا چهار رطل گل همین نوع ریخته شود پس با هم
وزن آب که ربع پنج رطل است شکر سفید علاوه نموده بجوشانند تا قوام آید و قدر

شربت

شربت تا ده مثقال و اگر با سکنجبین بخورند اولی خواهد بود شربت مفرح گل گاوزبان بنفشه
بالسویه خیسانیده و جوشانیده تا ده مثقال شکر بقوام آورند قدر شربت تا ده مثقال است
شربت خمیرمایه از ... حکیم مؤمن است جهت تقویت هاضمه بمرتبه ایست که صبر
بر جوع نتوان کرد و منقی معده از اخلاط محترقه و رافع بلغم و تبهی است صفته خمیرمایه کهنه
یکصد و ده مثقال آب نعناع خردل هر یک ده مثقال شب یمانی محرق مثقال در یکمن آب
بجوشانند و پنجاه مثقال عسل علاوه نمایند تا شربت شود قدر شربت تا مثقال
شیاف جهت بواسیر خونی که هیچ وجه قطع نشود صفته کنجد مغز ... کهربا شمعی
دم الاخوین گلنار فارسی روغن ... بالسویه شیاف سازند بقدر دو بند
انگشت و استعمال کنند خون بایستد و از اسرار است شیاف که جهت خون مقعد
مجرب است اعم از بواسیر و اسهال صفته ... اقاقیا صمغ برنج بوداده بذرالبنج بالسویه
باب مورد سرشته شیاف سازند شیاف جهت قولنج بغایت نافع است صفته بزرگ
سداب زیره نانخواه بوره ارمنی بالسویه با آب مورد سرشته شیاف سازند شیاف
قولنج نوع دیگر صفته بوره ارمنی ده مثقال تخم حنظل مقل سکبینج از هر یک سه مثقال نیم سقمونیا مثقال
شکر سرخ ده مثقال شیاف سازند بقدر چهار انگشت شیاف ابیض جهت رمد نافع بوده و در
صعب ... صفته کتیرا صمغ عربی هر یک سه مثقال انزروت دو مثقال سفیده ابیض تخم
ده مثقال لعاب به دانه با سفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند و اگر ربع مثقال افیون
اضافه کنند تخدیر ... اقوی و شیاف ابیض افیونی نامند و اگر همین قدر کندر

افاقه کنند جهة قروح اقوی و شیاف ابیض کندری خوانند شیاف اخضر جهة سلاق
و جرب و حکه و غشاوه و سبل و بیاض نافع است صفته صمغ عربی اسفیداب قلعی اشق
از هر یک یک جزو زنگار شادنج از هر یک نیم جزو شیاف سازند شیاف ابار جهة
آثار والتیام قرحه و جهة رمد نافع است صفته سرب سوخته نحاس محرق سرمه توتیای کرمانی
صمغ کتیرا از هر یک سه م ل اقلیمیای ذهبی و اسفیداب قلعی از هر یک چهار م ل افیون
نیم ل با آب رازیانه سرشته شیاف سازند ضمادی جهة مفاصل و نقرس مفید است
صفته صندلین اکلیل الملک هر یک ده م ل شیاف مامیثا ۵ م ل اقاقیا دو م ل زعفران
م ل افیون لفاح ل نیم ضماد جهة قوبا ذنب الخیل جعل را با آب سائیده طلا نمایند همان روز
زایل کنند ضمادی که تسکین جمیع اوجاع است بخصوص گوش و دندان و شقیقه صداع
و شقیقه و اوجاع صدر و جنب مجرب است صفته بابونه م ل اکلیل الملک م ل بنفشه م ل
گل خطمی م ل آرد جو م ل پوست خشخاش م ل تخم خشخاش م ل برزم کوفته در آب بجوشانند
روغن گل بجنبه حل کرده تا مثل مرهم شود بر موضع وجع ضماد نمایند ضمادی که جمیع
اورام حاره را در ابتدا نافع است صفته شیاف مامیثا اقاقیا فوفل صندل سرخ با آب
عنب الثعلب ضماد کنند ضمادی که انواع مفاصل را نافع است صفته بابونه اکلیل از
هر یک ده م ل اشق جاوشیر مقل از هر یک پنج م ل موم و سرکه از هر یک دو م ل و نیم
روغن شبت ده م ل ضماد کنند ضمادی که جهة بواسیر نافع است صفته مغز تخم کتان
مغز پسته زرد آلو از هر یک پنج م ل به اردک ۳ م ل و نیم مقل زفت م ل نیم ضماد

نمایند

نمایند ضماد جهة تقویه معده اطفال و غیر آن بغایت مؤثر است و رفع اسهال
میکند صفته لادن یکوقیه اقاقیا ۲ م ل موم دو م ل روغن سوسن ۳ م ل در ظاهر
معده ضماد نمایند ضماد جهة گشودن خون بواسیر صفته تخم حنظل ۳ م ل مغز
بادام تلخ ۲ م ل بخور مریم سورنجان سرگین کبوتر قند هر یک ده م ل با زهره گاو فتیله
کرده پنج ساعت استعمال کنند و هرگاه فتیله را بر روغن گل بیالایند رفع سوزش
بکند طلاء که شکافتن مو را سود دارد آب برگ چغندر لعاب اسپرزه در حمام
بر سر و ریش طلا نمایند طلاء که منع انبات مو کند وزغ را در سایه خشک کرده
بسایند و خون لاک پشت نهری خشک کرده و آهک و بوره و مردار سنگ و صدف
سوخته از هر یک قدری با آب سرشته و موی سترده بر آن موضع طلا نمایند چند دفعه
و مخدرات نیز چون بذر البنج افیون و شوکران همین خاصیت دارد غرغره جهة ورم
لوزتین و خناق حار صفته عدس جو مقشر گلنار گل خطمی میش پوست هلیله زرد مغز پسته
فلوس گشنیز سبز غرغره کنند غرغره دیگر جهة ورم لوزتین و خناق حار صفته لعاب
اسپرزه گل ارمنی نشاسته عرق گاوزبان غرغره کنند فرزجه که اخراج مشیمه کند
و جنین مرده را بیندازد صفته زراوند مدحرج ابهل ترمس حرف از هر یک جزو کوفته
و بیخته با زهره گاو سرشته فرزجه سازند فرزجه دیگر که همین خاصیت کند اشنان
عاقرقرحا شونیز سداب فراسیون از هر یک قدری کوفته و بیخته بر روغن زیت سرشته
فرزجه جهة ادرار حیض مجرب است صفته سداب ابهل رازیانه تخم مرو بالسویه کوبیده

بازهرهٔ گاو و فرزجه سازند فرزجه دیگر که همین خاصیت دارد جهة عسر ولادت و رجاء موت
صفته جاوشیر خربق سیاه بازهرهٔ گاو سرشته محمول نمایند فرزجه دیگر که همین خاصیت
دارد ابو حنا گوید که حیض محتبس هفت ساله را بگشاید صفته بوره مرصاف هر یک ۳ م ل
مویز منقا پانزده دانه سداب ابهل هر یک ۸ م ل زهرهٔ گاو بقدر حاجت فرزجه
دیگر که مجرب است فرفیون را نرم سائیده به پنبه آلوده استعمال نمایند فرزجه جهة
احتباق رحم ببار صفته تخم مرو کشنیز گل خطمی بالسویه در شیر بجوشانند بالته محمول نمایند فرزجه
که اعانت بر حمل کند و بسیار مجرب و مفید است صفته مرصاف ابرس برکین خرگوش
بالسویه و محمول زهرهٔ خرگوش فرزجه که در قطع خون نظیر ندارد صفته بذر البنج دانگ
افیون نیم دانگ فرزجه دیگر که همین خاصیت دارد صفته مردارسنگ زاج گلنار
گل ارمنی گل مختوم سوده بالسویه فرزجه دیگر که همین خاصیت دارد در تقویت رحم
نظیر است صفته موم یا صمغ عربی گل ارمنی هر یک جزو دم الاخوین بقدر مجموع قرص ورد
از تالیفات حقیر جهة حمیات مرکبه خاصه شطر الغب را بسیار مجرب است بسکنجبین یا آنکه تا نضج
بخورند صفته گل سرخ تخم کاسنی از هر یک شش م ل سنبل الطیب مصطکی هر یک م ل
با گلاب قرص سازند نوع دیگر که در حمیات بلغمی مکرر حقیر تجربه نموده صفته تخم کاسنی
گل سرخ هر یک سنبل الطیب رازیانه مصطکی هر یک م ل با گلاب قرص سازند قرص کافور
جهة تبهای حاره حاده چون محرقه و دق و خفقان و رفع عطش صفته تخم خیار تخم کدو تخم
خرفه اصل السوس هر یک ۳ م ل طباشیر کتیرا صمغ عربی هر یک ۲ م ل گل سرخ

۳ م ل

۳ م ل نشاسته ۳ م ل زعفران کافور هر یک شش نخود با لعاب اسپغول بقدر درهمی قرص
سازند قرص کافور نوع دیگر که این حقیر مکرر در امراض حاده خواصه در تب دق استعمال
نمایند صفته تخم خیار تخم کدو تخم خرفه تخم کاهو تخم کاسنی صندل سفید گل سرخ هر یک
۵ م ل طباشیر ۲ م ل کافور نیم ل با لعاب اسپغول قرص سازند قرص کاکنج جهة
حرقة البول مجرب است صفته تخم خیار حب الکاکنج کتیرا رب السوس کندر دم الاخوین
گل ارمنی صمغ عربی مغز بادام شیرین هر یک پنج م ل تخم کرفس افیون هر یک م ل قرص
سازند قدر شربت م ل قرص طباشیر ملین بهترین نسخها است جهة تبهای حاده
و حصبه و آبله و تب دق و حرقة البول و تشنگی و تسکین التهاب اخلاق محرقه و ذات
الجنب مفید است صفته طباشیر تخم خرفه گل سرخ نشاسته هر یک پنج م ل مغز تخم
کدو و مغز تخم هندوانه مغز تخم خیار کشنیز هر یک ۳ م ل بنفشه ترنجبین هر یک ۲ م ل
صندل سفید کتیرا رب السوس نیلوفر هر یک دو م ل زعفران شش نخود قرص سازند
قدر شربت از یک م ل تا دو م ل قرص بنفشه گل بنفشه ۵ م ل تربد مجوف ۲ م ل نیم رب
السوس ۲ م ل پوست هلیله زرد ۳ م ل سقمونیا ۳ م ل کتیرا دانگ کوفته مخلوط نموده
قرص سازند قرص مسکن اوجاع خصوص قولنج ریحی است کبیر الکی قی و غثیان داشته
باشد و کبیر الکه نفع لطل شدید و از برای جمیع اوجاع بطنی سریع النفع است تخم کرفس
۶ م ل انیسون ۶ م ل افستین رومی ۶ م ل مرصافی ۲ م ل نرم کوفته با ب قرص نمایند
قدر شربت آن بجهة درد معده م ل تا چهار م ل اوقیه و نیم شراب و بجهة کیسه طعام تا

باب سرد وبجهة اصحاب ورمی وجلوه یا طبیخ حب والاس نوشته قرص طباشیر قابض در امراض
مذکوره بالبنت طبع میل کنند صنعة آن تخم خرفه بو داده ده م ل گل سرخ ۶ م ل صندل سفید
صمغ عربی باکترای بو داده نشاسته بو داده بلوط بو داده تخم حماض رب السوس از هریک
دوم ل گلنار اقاقیا هریک م ل طباشیر ش نزده م ل دواها را کوبیده وبجهة آب زرشک
منقی قرص سازند واگر اسهال کبدی باشد و خون و صرف بسیار دفع شود ریوند چینی کهربا بیخ مرجان
هریک م ل انجبار م ل سماق منقی ۵ م ل اضافه کنند قرص لک که از جمله اجزا ی
معاجین کبار است صنعة آن فیجوش که لوف باشد کجز ولک مغسول دو جزو با شراب
قرص سازند کحل مقوی سرمه کرو نا اصفهانا خورد نموده در سر ابگین نموده آتش کنند
با سرخ قدری روغن گاو دران ریخته آتش گرفته بسوزد سوخته او را در چشم کشند
کحل جهة دمعه مجرب حقیر هسته هلیله زرد را سوزانیده و یکجز و ازان با ملح هندی نیم جزو
سائیده در چشم کشند لعوق بنفشه جهة سرفه و ذات الجنب و قولنج ورمی و منقواوی
بسیار موثر است : صنعة آن بنفشه ۵ م ل مویز بیدانه عناب از هریک ده دانه
پستان ۲ دانه جوش بنده آب او را با ۲ م ل شکر سفید و ۳ م ل مغز فلوس و ده
م ل روغن بادام شیرین بقوام آورده و برنج پس از قوام آوردن ده م ل بنفشه را
نرم سائیده مخلوط میکنند قدر شربت از ۵ م ل تا ۸ م ل لعوق خشخاش جهة
نزلات حاره رقیقه و خشونت سینه و حلق نافع است : صنعة آن کوکنار چهل دانه کتیرا
صمغ عربی بهدانه اسبرزه از هریک دو م ل گل که و خشخاش تخم که و از هریک

ده م ل شکر سفید چهل م ل لعوق سازند قدر شربت ۵ م ل لعوق زوفا جهة امراض
بارده سینه و امتلا و عصب نافع است صنعة آن زوفای خشک بادیان رومی رازیانه
پرسیاوشان اصل السوس بیخ سوسن کبود هریک ده م ل فلفل شبیله از هریک
سه م ل مویز بیدانه و انجیر از هریک ده دانه تربد سفید ۵ م ل تخم کتان م ل در آب
بقدر شش وزن ادویه بجوش ستد تا به ثلث رسد پس صاف نموده با خل و عسل بقوام
آورند و علک البطم را نایخ هریک سه م ل دران حل کنند مطبوخ افتیمون و
غاریقون جهة اخراج بلغم و سودا نافع است : صنعة هلیله زرد و هلیله کابلی هلیله سیاه پوست
بلیله املهٔ مقشر هریک ۳ م ل مویز دانه آلوی بخارا از هریک دوازده دانه گل گاوزبان
گیاه غافث بادرنجبویه اسطوخودوس بسفایج از هریک دو م ل تربد سفید ممکوک
یک ال در چهار صد م ل آب که یک ریک ۲ و ۵ درم بوزن ش بجوشانند
تا به کیسه و ۲ م ل که ۲ و ۵ و بمنار است برسد پس ده م ل افتیمون اضافه نموده
بجوشانند تا بوزن م ل شود و صاف نموده ۲ م ل غاریقون دران حل کرده بنوشند
و باید غاریقون را با عسل سرشته باشند وبجهة صاحب جنون و مالیخولیا نیم ل مغز نعوری
با عسل خربق سیاه دو دانگ اضافه کنند جهة اخراج بلغم لزج عوض صبر و خربق تخم
حنظل دو دانگ باید کرد مطبوخ هلیله مسهل صفرا بود صنعة هلیله زرد و هلیله کابلی هریک
۳ م ل سنا دوم ل و نیم بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هریک ۲ م ل مویز طایفی
سه م ل عناب دانه پستان آلوی بخارا هریک ۲ دانه مغز فلوس ترنجبین هریک

دوازده مثقال **مطبوخ زوفا** جهت ربو وضیق النفس و سرفه نافع است **صفته** انجیر عناب
هر یک ده دانه سپستان ۵ دانه مویز بیدانه دوازده دانه اصل السوس مکوک
۴ مثقال پرسیاوشان تخم خطمی تخم خیارین زوفا خشک بیخ سوسن حلبه در یکجا
بوزن ... و آب بجوشانند تا ربع برسد پس صاف نموده روزی ۳۰ مثقال او را با شربت
عناب با اضافه روغن بادام بنوشند **مطبوخ اسطوخودوس** منقول از تذکره جهت
اخلاط سوداوی محترقه و صلابت و وسواس و جنون و مالیخولیا و عرق النسا و مفاصل
و صاف کردن خون و کدورت فکر نافع است **صفته** بسفایج کافشه عناب سپستان
هر یک ۷ مثقال اسطوخودوس بابونه قنطوریون دقیق افتیمون هر یک ۴ مثقال سورنجان
دو مثقال با ... مثقال ادویه آب بجوشانند تا به ثلث رسد پس صاف نموده بنوشند
و اگر با او ورد ... و لقاعد بخارات و یبوست دماغ باشد انجیر زرد ده دانه کتیرا و روغن
بادام پرسیاوشان مغز تخم کشوث هر یک ۲ مثقال اضافه نمایند **مطبوخ بسفایج**
جهت درد معده و ریاح و بواسیر و صرع و امراض سوداوی معتدل است هر روزه از ۳ مثقال
تا پنج مثقال بسفایج خیسانیده جوشانیده صاف نموده تا هفت مثقال مغز فلوس و ۳ مثقال
روغن بادام و ده مثقال ترنجبین بنوشند **ماء الاصول** منقول از تحفه جهت فالج و لقوه و رعشه و
صرع و تشنج و سکته و سایر امراض بلغمی نافع است **صفته** موافق نسخه معتبره المبادی سلف
پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس اذخر از هر یک ده مثقال تخم کرفس انیسون رازیانه از هر یک
چهار مثقال مصطکی سنبل الطیب حنظل با نقاح اذخر هر یک دو مثقال و نیم حب البان اسارون

هر یک

هر یک ۲ مثقال عود بلسان سلیخه خردل بوزیدان نانخواه هر یک ۳ مثقال مویز بیدانه ۲۰ مثقال
در چهار رطل آب بجوشانند تا ربع رسد پس صاف نموده روزی سی مثقال با روغن بادام شیرین
و تلخ و روغن بیدانجیر و معاجین که بجهت امراض مذکوره مناسب باشد بنوشند **ماء الاصول**
دیگر جهت سده جگر و سپرز و برودت و فساد مزاج معده و استسقاء و تبهای کهنه نافع است
صفته آن پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک ۷ مثقال اذخر و فقاح هر یک ۵ مثقال مصطکی
سنبل الطیب قوه الصبغ لک پاک کرده عود بلسان تفاح بادآورد کف عافت پوست
بیخ کبر کمادریوس قنطوریون افسنتین گل سرخ هر یک ۳ مثقال انجیر زرد و ده مثقال مویز
بیدانه ۲ دانه در چهار رطل آب بجوشانند تا ربع رسد روزی ۳۰ مثقال او را با روغن
بادام شیرین و تلخ و دواء الکرکم بنوشند **مسقی** جهت رفع مره السودا بلغم الصفرا تنقیه
۲۰ مثقال ترب را ریزه کرده با ده مثقال اخت... تازه و ۳ مثقال نمک هندی و تخم خربزه
کرنک تخم الفنجنج هر یک چهار مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا به ثلث رسد پس صاف
نموده با ۲۰ مثقال سکنجبین بنوشند و اگر مراد دفع بلغم باشد بنوشند **مسقی** جهت دفع رطوبت
معده و مره الصفرا و مره السودا ترب را بسیار ریزه کرده یک شب و روز در سکنجبین عسل
خیسانیده صاف نموده با نیم مثقال گلقند زرد بنوشند **مسقی دیگر** تخم ترب تخم شبت تخم خربزه
ریشه خربزه اصل السوس از هر یک ۳ مثقال جوشانیده آب او را با گلشکر زرد بنوشند
مسکنات تب صفراوی زرشک بیدانه رمان ترش سماق دانه بیرون کرده
آلو برون بسته در هر یک از جو و طباشیر گل سرخ غوره خشک از هر یک لفف خرده

حب بجهت صفرا و عرق النسا
و وجع ورک حب الملوک سه دانه
سلیمانی سه نخود همه را دانه دانه بخواهند
سم شعال رحب بکنند سه روز
بعوض نخواه بعضی بر الحج مسلید
والسلام

حب دیگر بجهت تب و امراض
مزمن رطوبی حب الملوک بر شاد
پرورده رسنجان صلعان دار فلفل
مکاریال کهه بمطعوم بربد
حب سازند بقدر صلعان حب
لیدخه اجابت میکند والسلام

نرم کوبیده سه مثقال اورا با آب به یا آب انار یا شربت به و امثال ذالک بنوشند
سکنات تا معمول حکیم مؤمن تره نارددان ترش مویز دانه دار بالسویه زیره کرمانی زعفران
بسیار نرم کوبیده استه مثقال بنوشند سکنات فی طعمی و سوداوی گل سرخ و چهار مثقال
زرنگ سپید انه سه مثقال نعناع پوست بیرون پسته مصطکی عود هندی سنبل الطیب قرفه
قرنفل زیره کرمانی بر که پرورده از هر یک ده مثقال دوا ها را با سکنجبین سفرجلی و امثال
ذالک بنوشند معجون الملک جهت درد جگر و ضعف معده و برودت ان و تفتیح سده
و تحلیل ریاح غلیظ: صفه آن مشک سلیخه سنبل الطیب ساذج هندی لک پاک کرده ریوند
چینی قسطیا ی رومی از هر یک دو مثقال زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی از هر یک سه مثقال
عود هندی قرنفل ترصاف از هر یک نیم مثقال ادویه را کوفته و بیخته با عسل کف گرفته
بقوام آورده بسرشند قدر شربت بقدر با قلا با آب گرم بخورند معجون فودنجی درد معده
و جگر بارد و قشعریره و تبهای بلغمی و ریح نافع است: صفه آن فودنج نهری و جبلی و فطر
اسالیون سیسالیوس از هر یک دوازده مثقال تخم رازیانه تخم کرفس جاوشیر بابونه
از هر یک چهار مثقال فلفل سیاه چهار مثقال ادویه را کوبیده و بیخته باسته وزن
ادویه عسل کف گرفته بسرشند قدر شربت از یک درهم تا دو درهم با آب گرم بخورند
معجون قولنج ریحی از مجربات رکن الدین مسعود سداب خولنجان سلیخه بیخ کبر ساذج
از هر یک سه مثقال نیم کوب کرده یک شب در گلاب خیسانیده پس بجوشانند تا بنصف
رسد پس صاف نموده بعد از آن زرنباد مصطکی دارشکر عود پوست ترنج فلفل کاشم

تخم کرفس ساذج هندی انیسون اذخر اسارون تخم ترب زرنب صعتر فودنج دارچینی دار فلفل
زیره کرمانی قرنفل صرف دو مثقال و نیم جندبیدستر ربع بکوبند و بیخته پس جمله مقابل عسل را با گلاب مذکور
پخته با تمام ادویه را با این عسل بسرشند و روغن بادام تلخ بیست مثقال اضافه نمایند و اگر
خواسته باشند عمل تش قوی باشد بقدر که خواهند مغز خوس اضافه کنند معجون کمونی
جهت تقویت معده و نفخ و رطوبات صفه هشتاد مثقال زیره کرمانی را یک شبانه روز در سرکه
خیسانیده و در سایه خشک کرده بوداده فلفل سیاه پنج مثقال زنجبیل سه مثقال بوره ارمنی ده مثقال
برگ سداب قرفه قرنفل حب البان سلیخه سنبل الطیب دارچینی مصطکی از هر یک چهار مثقال
دوا ها را نرم کوبیده از حریر بیرون کرده با سه مقابل ادویه عسل بقوام آورند و معجون
سازند شربت بقدر یک مثقال نوع دیگر منقول از تحفه زیره کرمانی بنوع مسطور سابق
صندل زنجبیل بیست مثقال فلفل برگ سداب خشک بوره ارمنی هر یک ده مثقال ادویه را
بسیار نرم ملایه نمایند باسه وزن ادویه عسل بسرشند قدر شربت یک مثقال
معجون فلونیای رومی نزلها باز دارد و قی الدم و اسهال دفع کند و قولنج و وجع
و سیلان طمث را نافع بود: صفه آن فلفل سفید دار فلفل بذر البنج هر یک بیست مثقال
افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال تخم کرفس کوهی سنبل الطیب هر یک چهار مثقال تخم کرفس نبطی
سه مثقال ساذج هندی حب البان سلیخه عاقرقرحا فرفیون از هر یک مثقال ادویه را کوبیده
و بیخته باسه وزن مجموع عسل مصفی معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت
دانگ الی نیم مثقال و از جهت قولنج در طبیخ شبت و گاهی در دو کرده در طبیخ جعده و گاهی در معده

درطبیخ انیسون وازجهة درد سپرز باسکنجبین وبجهة درد گرده ومثانه درطبیخ رازیانه وازجهة باز
داشتن اسهال درطبیخ سماق بدهند معجون برشعثا مستعمل حقیر ومعمول مرحوم میرزا معزالدین
ره زکام ونزله را نافع بود واوجاع راساکن گرداند وقطع خون رفتن کند وبهترین جزیست
جهة سموماتِ حیوانات ونباتات وسدر ودوار وظلمت بصر واز گوش وزکام ونزله ولقوه
وفالج ورعشه وسیلان لعاب از دهن ونوکار قلب قوة حافظه ورفع نسیان وکندانحنی
بلغم وقولنج وبجهة سهر سبات وسبات سهری وبجیش وبرودت معده وجگر وگشودن
سده جگر وتقویت ان وجهة ربو وانواع استسقا وسستی بدن وکثرت عرق وبوی
وتقویت جماع وکسالت وتبادب وکلی واستمنا ومراسهال کهنه وتسکین اوجاع و
تقویت مزاج واعیا ونفخ جشاه وادرار بول ورفع وسواس ووحشت وسوءمزاج
بارد درمعده وقلب ودیر هضم شدن غذا وهمین است که بخواب یکا لذاطبا آمده وبعضی
خاصیت بجهة خود ذکر نموده وبیل برودت ویبوست وقدرشربت ازاین اقلا دودانگ یک
مثقال جایز است وباید بعد ازشش ماه که درمیان جو گذارند استعمال نمود صفة ان فلفل سیاه
وسفید بزرالبنج هریک بیست مثقال زعفران پنج مثقال عاقرقرحا فرفیون سنبل الطیب هریک
افیون دو مثقال کوفته وبیخته باشد چندان عسل برشند یعنی بعد ازقوام آوردن عسل را
ازروی آتش برداشته ادویه کم کم بریزند وبرشند معجون نورنجان جهة مفاصل ونقرس
واخراج بلغم غلیظ سورنجان سفید هلیله زرد ازهریک سه مثقال اسطوخودوس قشر هلیله ابیض کمون اصل
الکبر بوزیدان ازهریک دو مثقال مل هندی فلفل ابیض زنجبیل ورق حنا صعتر تخم رازیانج

تخم

تخم کرفس ازهریک مثقال ونیم زنجبیل محموده تربد مقشر عسل کف گرفته وزن مجموع قدر شربت
سه مثقال الی پنج مثقال باب گرم واگر مداومت کنند دو مثقال ونیم کافیست معجون نجاح جهة
امراض دماغ سوداوی وقولنج نافع وسهل سوداء وبلغم غلیظ هلیله هلیله سیاه پوست هلیله زرد
کابلی آمله مقشر اسطوخودوس ازهریک ده مثقال تربد سفید سه مثقال غاریقون بسفایج فلفل
ربّ السوس مصطکی سفید ازهریک پنج مثقال محموده مشوی سه مثقال عسل کف گرفته سه برابر
ادویه قدرشربت دو مثقال الی سه مثقال مفرحات بارده ازمجربات مؤمن ره جهة محرورالمزاج
بغایت نافع وبلاته جهة بهتر ازدواء المسک بارد وبا قوت وبجهة تب دق وخفقان
حار ورفع بخار سوداوی سوخته بغایت مؤثر صفة ان مغز تخم کاهو مغز تخم خربزه کرمک
مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه گاوزبان ازهریک سه مثقال لؤلؤ ناسفته کهربا سرطان نهری
محرق ابریشم مقرض ازهریک مثقال صندل سفید دو مثقال عود هندی درونج عقرب زرنباد
بهمن ابیض ازهریک مثقال دو دانگ طباشیر ازهریک دو مثقال گل سرخ پنج مثقال زعفران
نیم مثقال کافور مثقال مشک دانگ ربّ کند ویک مثقال واگر یافت نشود دو مثقال حب کند وبا
انگه عوض او هم دو مثقال صندل سرخ ادویه را کوبیده قرص یا معجون سازند یا رب
یا سیب یا انار بقدر حاجت که بتوان معجون ساخت نهایت حقیر گاوزبان وتخم خرفه را
ازهریک پنج مثقال وطباشیر وصندل سفید را ازهریک سه مثقال نموده وبهتر بود گویا مفرح
یاقوتی شیخ الرئیس که دراد ویه قلبیه ذکر نموده والحق باندک تصرفی موافق جمعی امزجه است
جهة توحش سوداوی وانواع مالیخولیا وتفریح ونشاط وتقویت اعضاء رئیسه وجهة

تا قهین و اکثر امراض معده و خفقان بسیار نافع قرص معجون بهر دو طریق استعمال میتوان
نمود مفرح اعلی مروارید کهربا بسد از هر یک یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان محرق
نهری هر یک سه مثقال و یکدانگ نقره طلا دو دانگ گاوزبان پنج درم یاقوت سه مثقال تخم فرنجمشک تخم
بادرنجبویه بادرنجبویه هر یک سه مثقال بهمن سفید و سرخ عود هندی مجرب ارمنی مغسول لاجورد
مصطکی سلیخه دارچینی زعفران بل قاقله کبار کبابه از هر کدام یک مثقال افیمون سه مثقال و نیم
اسطوخودوس سه مثقال مروارید اگر نباشد از بادرنجبویه سه مثقال عوض آن کنند درونج رومی دو
مثقال کاسنی پنج درم تخم خیار چهار مثقال ترنجبین دو مثقال گل سرخ چهار مثقال مشک دو مثقال کافور
سنبل ساذج از هر یک دو مثقال این ادویه اصل و خمیره است خواهند قرص کنند بقدر یکدرم
جهة معتدل المزاج و خواهند با عسل ترکیب کنند هر نوع که سازند جهة معتدل المزاج تغییر
نداهند و اگر خواهند که بعد از تخمیر و امتزاج استعمال نمایند درونج افیون پنج مثقال جند
بیدستر باهم سوده داخل نمایند و این زمان البته بعد از شش ماه استعمال نمایند
و غرض از ادخال افیون حفظ مزاج مرکب است و ادخال جند جهة اصلاح افیون که مرکب بر
اعتدال خود باشد و اگر کسی را سوء مزاج حار غالب باشد باید زعفران و مشک این ترکیب را
نیم کم کنند و افتیمون کم کرده بدل او چهار مثقال کشنیز خشک و قطره یکدرم شاهتره دو مثقال و نیم کنند و در
این ترکیب یکدرم گل سرخ و هشت درم طباشیر و هشت مثقال تخم خرفه دو مثقال تخم کاهو سه مثقال
صندل داخل سازند و باقی ادویه را بحال خود گذارند و اگر کسی را سوء مزاج بارد غالب باشد
باید در این در این ادویه قسط جوزبوا که بسباسه است و قشور اترج عود بلسان زنجبیل فلفل

سه مثقال جند بیدستر دو مثقال و وزن کافور نیم مثقال باشد و اگر صاحب مزاج حار بکثرت از آن ترکیب
با یکسه مثقال طباشیر و رب سیب بخورند و صاحب مزاج بارد و شربتی از آن با طوچی جند بیدستر بخورد
کافی باشد و احتیاج به تغییر و تبدیل اصل نسخه نیست و از مرحوم حکیم محمد باقر مذکور است که من بعضی
از ملوک را علاج کردم در مرض مالیخولیا که مغز بجا یافته بود این معجون و در نسخه معتدل این
ترکیب اول به قوت رسانیده اضافه کردم و نفع عظیم دیدم مرهم لعاب که مستعمل جراحات این
زمان است و در کل قرحات و دمامیل و زخمهای تازه ابتدا آن مرهم را بگذارد که جذب
کند مواد و چرب او را و پاک کند بعد از آن فی الجمله چربا از قبیل روغن بادام ممزوج همین
مرهم بکنند تا خشک کنند و اگر زخم معتدل باشد که باین مرهم خشک نشود بعد از آن که
چندی این مرهم را گذارده باشند مرهم موجوبه بگذارند تا خشک کند صفت آن گل خطمی تمام گل
گل ارمنی دو مثقال بسیار نرم سائیده بقدر حاجت عرق بید اضافه نموده بسیار بهم بزنند
تا مرهم شود و اگر بعد از گذاشتن این مرهم بر روی زخم بچسبد یکسه مثقال تخم ریحان کوبیده داخل
مرهم کنند موجوبه جهة زخمها و اورام و تشنج و تمدد و فواید است نافع است پانزده مثقال روغن
بگذارند و پاک کنند فتیله را در آن بنجه کرده و آتش نموده بعد از گرم شدن چهار مثقال موم توی او اندازند
تا آب شود الحاصل شش مثقال موجوبه را دو دو وازده قطعه نموده در توی آن میاندازند تا خوب
بجوشد آن وقت بیرون بیاورند در روغن و موم را بجوشانند تا مرهم شود مرهم باسلیقون
مثل معمول حضرات جراحان زفت و سقز بالسویه با روغن گاو مرهم سازند و اگر قدری
زرد چوبه داخل کنند در زخمهای تازه هم نافع است مرهم داخلیون در این عصر جراحان فرنگ

۱۱۶ وجراحات کهنه وتر شود وبیکونه مرا همها از قبیل مرهم نحل وکافور وباسلیقون ودیاخیلون
معالجه میکنند داخلیون بلغه سریانی یعنی لعاب است از تالیفات ابقراط است جهة اورام
حاره واوجاع شدیده وتعقد عصب وخراجات وصلابات بغایت مفید است صفة
آن چهار وقیه مردارسنگ مسحوق را با یک رطل ونیم روغن زیتون بآتش ملایم حل نموده یعنی بحدی
که رنگ او تغیر کند از روی آتش برداشته تا سرد شود وتخم خطمی اکلیل تخم مرو شنبلیه
تخم کتان هر یک سه مثقال جداگانه خیس بدهند ولعاب را بگیرند واز مجموع بقدر وقیه تم به
اندک تسقیه کنند یعنی قدری لعاب را ریخته بر روی آتش گذارند تا بجوش آید بعد قدری دیگر
بریزند که اگر یکدفعه بریزند از بالای دیگچه سر برود وبجوش نشده تا منعقد گردد وهرگاه رفت و
خاکستر چوب رز ودر صاف نیم مثقال صدیه بحدید مثقال اضافه کنند بغایت قوی الاثر است
مرهم سفیداب جهة تراح حار وروبانیدن گوشت ورفع تبور بخیه وامثال آن بغایت
نافع است صفة آن مردارسنگ پنج مثقال سفیداب پنج مثقال نرم سائیده بیست مثقال روغن
کافشه را روی آتش گذارده ده مثقال موم دران اندخته بعد از ذوب موم مردارسنگ
وسفیداب بریزند وبرهم زنند تا مرهم شود واگر خواهند قدری کافور اضافه کنند **مرهم**
زال معمول اطبای هند است جهة جراحات نرمنه عسر البرء بغایت مجرب است وجهة قروح
آتشک وناصور بغایت نافع ومنبت لحم ودافع گوشت فاسد ومصلح عضوی است صفة
آن کافور قیصوری زال هندی کات هندی هر یک چهار مثقال ادویه را کوبیده با سنگ سماق
بسیار صلایه نموده روغن گاو با نمک در دیگچه بزرگ آهنی نموده بعد آب نشدن موم را دران

اندخته

اندخته بعد از ذوب موم روغن را از روی برداشته اندک تامل نموده آنوقت موم را کم کم
اندخته با دسته هاون آهنی که او را هم از آتش گرم نموده باشند بسیار مالیده تا کافور حل شود
زیرا که کافور از کوبیدن وسائیدن نرم نمیشود وبعد از حل شدن زال را ریخته باز هم کم کم
با دسته هاون سائیده وبعد از آن کات را کم کم ریخته ومالیده تا خوب ممزوج شود
وبهمین طریق باید مالید تا سرد شود که رسوب بهم رسانند واول که موم را می اندازد باید غلیظ
تر بنظر بشود که بعد از ریختن ادویه رقیق تر میشود وسوای این قسم حقیر هیچ مرهم نتوانست بسازد
مرهم نحل جهة تفاق وحکه رطوبیه وقرحه رطبه وداء الثعلب وسعفه نافع است صفة آن
سرکه کهنه روغن زیتون بالسویه مردارسنگ مسحوق ربع روغن موم نصف روغن بآتش
نرم بجوشانند پیوسته برهم زنند که مردارسنگ رسوب نکند تا منعقد شود **مرهم کافور** جهة
گل قروح حار وسوختگی آتش وجمره ونمله مجرب است صفة آن چهار مثقال موم را در یازده
مثقال روغن گل سرخ گداخته با سفیداب قلعی ده مثقال کافور قیصوری مثقال مرهم سازند **منضج**
که جهة خلط بلغم وسوداء مستعمل است اجزای عناب پستان نیلوفر گل بنفشه ریشه
کاسنی زوفا خشک گل گاوزبان بادرنجبویه پرسیاوشان شاهتره خشک تخم کاسنی
ترنجبین **منضج** که جهة خلط دموی وصفراوی مستعمل است اجزای عناب پستان نیلوفر
گل بنفشه ریشه خطمی خارخسک گاوزبان تخم خیار ترنجبین ودر صفراوی تخم خرفه خشخاش
تخم کاهو علاوه کنند **مسهل** اختناقاً که در امراض دموی وصفراوی مستعمل است
اجزای خبازی عناب پستان نیلوفر گل بنفشه گل خطمی گل سرخ گاوزبان اکلیل الملک

ریشهٔ کاسنی کافشه چوبخته زرک سفید ب جقند ریشک برنج کاکنج مغز فلوس ریوند چینی
خاکشی ترنجبین روغن بادام در صفراوی پوست هلیله زرد هم علاوه کنند مسهل احتقان
بلغم و سوداوی مذکوره کلا اعلاوه سنا مکی بسفایج تربد بعوض ریشهٔ کاسنی در بعضی امراض
اصل السوس است حب النیل است هم گاهی ضرور میشود مسهل مشروب در امراض
دموی و صفراوی تا جزئی عناب سپستان نیلوفر گل بنفشه خارخسک گاوزبان ریشهٔ خطمی
گلسرخ مغز فلوس ریوند چینی شیرخشت ترنجبین روغن بادام در صفراوی پوست هلیلهٔ زرد
علاوه کنند مسهل مشروب بلغم و سودا تا جزئی عناب سپستان نیلوفر بنفشه بر
سیاوشان استوخودوس زوفا خارخسک گل گاوزبان گاوزبان ریشهٔ کاسنی سنا مکی
بسفایج تربد گلسرخ مغز فلوس ریوند چینی ترنجبین روغن بادام نهایت باید طبیب قوه
متصرفه داشته باشد تصرف در این دوا کند چنانچه سابقا اشعاری شد در منضج
امراض دماغی خواه بارد خواه حار تخم گشنیز کاسنی استوخودوس را علاوه در این منضج اصل
خلط باید نمود و در مفاصل مثلا لا محاله سورنجان علاوه باید نمود عناب را نباید نمود منضج
زلق جهة اسهال و ذرب سنج تا جزئی سپستان نیلوفر خارخسک بارهنگ بهدانه
ریشهٔ خطمی منوی کند اگر خون داشته باشد ترنجبین روغن بادام طرف عصر تخم ریحان لعاب
اسپرزه روغن بادام مسهل که در اسهال و سنج و زحیر متداول است که فلوس
بیخ کوبیده تا جزئی سپستان نیلوفر بهدانه ریشهٔ خطمی بارهنگ سفوف مغری اگر خون داشته
باشد فلوس ترنجبین روغن بادام نزلش دارد منقول از خط استادان عزیز حکیم محمد باقر

قمی

قمی ره بهترین نسخهاست بجهة تقویت اعضاء رئیسه وضعف معده و بدن و نقاهت و بر انگیختن
اشتها مفید است صفة آن طباشیر سفید ابریشم مقرض مصطکی زعفران سنبل الطیب مروارید کهربا
گل سرخ از هر یک سه مثقال یاقوت ریوند اسارون سعد عود هندی اذخر صندل سفید پوست
ترنج سازج هندی لب ثبت سنبل تخم بادرنجبویه درونج مثقال زرشک بیدانه عنبر اشهب ورق
طلا و نقره از هر یک دو مثقال مشک مثقال لؤلؤ مثقال آنرا بیخته و صاف نموده یکوزن و نیم ادویه
شکر سفید و مثل او عرق گرفته بسرشند نفوخ جهة رعاف بغایت مفید است مازوی
سوخته در سرکه انداخته زاج قلقطار محرق کند را بالسویه نرم سائیده نفوخ نمایند نفوخ دیگر
گلنار کندر زرد از هر یک مثقال حجت بلوط مازوی سوخته از هر یک نیم مثقال کافور داخل آب کاهو
یا آب برگ بید و امثال ذالک نفوخ کنند نشوق جهة جراحت بینی و چرک آن بود بودینه
خشک نرم سائیده با شراب استنشاق کنند و جهة پاک کردن چرک قدری انزروت اضافه
کنند

بسم الله الرحمن الرحیم

در خواص چی که موقوف بچوب چینی و طریق معالجه و استعمال او مثلا که چوب چینی تا چند
وقت پیش از این معروف نبود و در کتب طبیه ذکر آن نشده و در اوایل طلوع آفتاب
مبر اقبال بزوال سلاطین صفویه مردم را اطلاع بران حاصل شده انتفاع بسیار یافته اند
و دیگر مبتلا صنیق الکار و توانا تجارت بسیار بمنافع آن پی برده بهر حال چوب چنانچه قیاس و
تجربه شاهد است مایل بحرارت و در یبوست و رطوبت آن خلاف بسیار است و قول بر انکه

یابس است و مجاورت آب بخو که حال شربت آن متعارفست کسب رطوبات میکند در رطوبت
فضلیه نیز در جوهر آن است نزد حقیر اقوی از سایر اقوال است و اما منافع آن مقوی حرارت
غریزی و مقوی قلب و دماغ و کبد و معده و مقوی باه و پاک کننده خون و روح از کثافات
و سریع النفوذ در اعماق بدن و در ازاله قروح خبیثه و سوداویه خصوصا آتشک بی عدیل
و در رفع آکله مجرب و در جمیع اورام صلبه و امراض سوداویه مثل تب ربع بواسیر و اوجاع
مفاصل و داء الثعلب و داء الحیه و بهق و برص سیاه و مالیخولیا و در رفع مواد نزله و فربه کردن
بدن و بروز کردن مواد از داخل بدن بظاهر جلد و رفع سمیت اخلاط و مواد سمیه و قطع
عادت افیون و خمر و ازاله امراض دار و جاع مزمنه مجرب بعد از مایوسی از سایر معالجات
از استعمال نجاح تمام حاصل شده و بتجارب رسیده این است که میگویند که پرورش آن
از آب حیوان است و مؤید این معنی است که مشهور است که این چوب از حوالی ظلمات
میآورند و بالجمله دوای مفردی باین عموم النفع مشاهده نشده است و خالی از احوال او نشده
که یک قسم از اقسام استعمال آن نفعی در آن نباشد و آنکه در بعضی از امزجه یا در بعضی
از امراض ضرری از او مشاهده شده شاید که بعدم مراعات نهج مناسب المزاج و مرض
خواهد بود و بهترین چوب چینی آن است که متصف باوصاف باشد اول آنکه املس باشد
یعنی نرم و تمیز و صاف آن در عرف کلوپس تماشا میکند دوم آنکه سرخ نیم رنگ باشد هرچند
رنگ سفید غالب باشد سنگین تر باشد نهایت سفیدی دلیل خامی و عدم نضج است سیم
آنکه کم گره باشد و سطح ظاهر آن مستوی باشد و ذره هر طرف شاخ جهانیده باشد چه اگر بر

خلاف این باشد معلوم است که یا در زمین کم رطوبت نشو و نما یافته و یبس بر او غالب شده و یا
آنکه هنوز به کمال نرسیده بیرون آورده اند چهارم آنکه در بزرگی و کوچکی متوسط باشد و اگر در
بعضی اوصاف یکیه در اکثر اوصاف خوب باشد بزرگی چندان مذموم نیست پنجم آنکه
رنگ ظاهر و باطن او مخالف نباشد زیرا که ظاهر و باطن سفید دلیل است بر آنکه رنگ بعمل
ضعیفی حاصل شده است ششم آنکه سنگین نباشد که زیرا که سبک کهنه میشود و قوتش
برطرف شده است و افراط در سنگینی نیز دلیلی بر غلبه اجزاء ارضیه است هفتم آنکه کرم نخورده
باشد هشتم آنکه مزه نداشته باشد نهم آنکه بوی نداشته باشد دهم آنکه از معفونات
و مفسدات او را محافظت کرده باشد مثل آب دریا و نم باران و گرمی آتش و آفتاب و
در مجاورت چیزها که مفسد مزاج است مثل کافور و فرفیون و جند و مشک نبوده باشد
و این شرط آخر شرط است و اکثر دواها در وقت استعمال آن فصل بهار است و پاییز
و تابستان جایز نیست و زمستان هم جایز نیست و تابستان بجا آن مزاج مناسب تر است
و زمستان بمزاج حار و بارد هیچ یک موافق نیست و آنچه مشهور است بمزاج اطفال و پیران
مناسب نیست کلیه نیست و اگر ضرری دیده باشند شاید بعدم مراعات شرایطی و نهجی
نامناسب خواهد بود و اما شرایط استعمال چوب چینی اول آنکه تنقیه بدن از اخلاط
فاسده خصوصا خلطی که سبب مرض است کنند آنکه این دوا در اصلاح و رفع بقیه مرض اقوی
باشد و الا این پنج باعتبار تلطیف و تنضیج شاید که ازاله مواد نکند و باعث اذیه عظیم شود و این
شرط در اکثر ادویه کلیه جاری است دوم آنکه در ایام استعمال این آب نباید

اشامیده و بعوض آب همان آب طبیخ چینی را بدستور که مذکور میشود بنوشد و بعد از فراغ تا چند
روز نیز آب نخورد و بعوض آب بعد از فراغ بعضی از اطباء عرق بید مشک و گلاب و عرق
گاوزبان و عرق بادیان بحسب هر مزاج فرموده اند و بعضی دیگر چنین مقرر کرده اند که بیخ
چوب چینی جوشیده را هر روز ضبط کنند و در سایه خشک نمایند و در کیسه کنند و بالای کاغذ
بران بنویسند که از فلان روز است مثل روز اول و دویم و هکذا تا آخر بار دیگر همان طریق
جوشانیده عوض آب بنوشند و بگمان حقیر میرسد که هیچ از این دو طریق ضرورت نیست
چه خوردن دوا یا بر روی غذا اشب متقاسد نباشد دیگر همان ترکیب و عدد ایام خوردن
خوردن چینی بار دیگر و تحمل پرهیز ان کاری است مشکل و خالی از منفعت منفعه پس بهتر آنست
که جوشیده اثرا هر چه مضمحل و متلاشی شده باشد ضبط نموده و در سایه خوب کرده که از تف و
محفوظ باشد و همه را باهم جمع نموده بعد از فراغ انها را چند بخش کرده هر روز یک بخش
انرا با نقدر آب که کفایت مریض کند در دستوری که در اصل چینی مذکور خواهد شد بجوشانند
و بعوض آب بنوشند و اگر ده بخش کرده تا ده روز از این آب بخورند بهتر است سیم
انکه در ایام استعمال ان تا یکهفته بعد از فراغ بحمام نروند و تجدید لباس نکنند و اگر بضرورت
شرعی باشد باید رفت با توقف بیرون آیند و اگر جامه ملاصق بدن را بضرورت باید تبدیل
کرد جامه را با آب تر کنند و بخشکانند و تبدیل کنند چهارم انکه از جماع کردن در ایام شربت
تا ده روز بعد از فراغ اجتناب نمایند پنجم انکه از حرکات عنیفه و تحمل شاق بدنیه
بهر انواع که باشد احتراز کنند ششم انکه از عامه اعراض نفسانیه مثل هم و غم و غضب

وجمله

دیگر انکه تا الم نفس کرده برحذر بوده اوقات را بعیش و عشرت و سرور انسه قا وظرفا و انچه
باعث تلذذ و فرح قلب و طبع گردد بگذرانند بلکه در وقت آلام نفسانیه ترک خوردن دوا
اولی بود و فرسش مثل ان نفع است هر چند در این زمانها دوا از ترفع عز از این غلطات است
چنانچه مضمون بلاغت مشحون این بیت است: لیس البلیة فی ایامنا عجب :
بل السلامة فیها اعجب العجب هفتم انکه با استعمال ان ترک خوردن نمک نمایند که در
بدایت سبب ظهور و انتشار این بیخ قحطی عظیم دران بلاد که بیخ از انجا می آورند پیدا شده و مردم
روی در صحرا نهادند و اغتذا باصول نباتات نمودند و چون این بیخ طعمی و رائحه که سبب تنفر
باشد ندارد مردم بان بیشتر رغبت نمودند اتفاق در میان ایشان صاحبان امراض مزمنه
خصوصا امراض سوداوی و قروح کهنه بودند و از خوردن بیخ شفای کامل یافتند و چون
این حال مشاهده شد از ان زمین بدیگر مواضع برده همان اثر را یافتند و چون در ان
صحرا خوردن ان با نمک بود بهر جا که میبردند با نمک میدادند تا انکه بتوالی تجارب و ملاحق
اظهار شربت طبیخ ادرا این نهج که حالا متعارف معمول شد و چون فعل نمک تقلیب اعضا
و تخفیف رطوبات است و این منافی منافع این نخبت قیاس مقتضی عقل او را ترک نمودند
نهایت چون خوردن اغذیه با نمک عادی شده است و ترک معتاد دفعه مضر است
از این امراض مزمنه و قروح کهنه خصوصا هرگاه بطریق تعریق خود باشد ترک نمایند
هشتم ترک لبنیات نمایند سوای روغن نهایت در امزجه حاره تقلیل در روغن هم
ضرور است نهم انکه از میوه ها و از سبزهای تازه اجتناب کنند دهم انکه ترشی

نخورند مگر صاحبان امزجه حاره که استعمال ترشی ملایم چاشنی دار او جایز است بلکه سبب
تقلیل میشود خصوصا هرگاه بطریق قهوه خورده باشند و در امراض مزمنه و دردهای کهنه نباشد
نهایت هرگاه چندان ضرورتی در مزاج نباشد البته ترک نمایند و خوردن شیرینی ملایم
حال مشارب این دوا است مگر امزجه حاره که مناسب نیست و افراط در خوردن شیرینی
در غیر امزجه حاره هم جایز نیست یازدهم آنکه بدنها از رسیدن هوای سرد نگاه دارند
خصوصا هرگاه تعریق بعمل آمده باشد بعد از آن نهایت احتیاط باید کرد زیرا که بدن
بواسطه استعمال این دوا نهایت لطافت بهم رسانیده باید کرد که بدن بواسطه استعمال
این دوا بعد از عرق مسامات نیز مفتح شده هوای سرد که منع تحلیل و تلیین است حاصل
میشود با وجود آنکه درد و ضعف بدن بتعاقب سبب خلل عظیم میشود و قیاس این معنی از
این باید کرد که جسم صلب را خواهند که زود گداخته یا کوبیده شود با آتش گرم میکنند و بلا
فاصله آب سرد میاندازند از قبیل اذوبه و سستی زود تر حاصل میشود پس درد و ضعف بدن
در معاودن این اثر میکند در بدن انسان چه خواهد کرد دوازدهم آنکه احتیاط نمایند
از اموری که محدث مرض باشد که معالجه آن تناول خوردن چینی باشد و از آنها باید مقدم داشت
و ترک چینی کند که عرض اصلی قوت نشود و سعی و رنجی که کشیده ضایع نباشد لا طریق
استعمال آنچه اشهر و مکرر بتجربه رسیده است یکی آنکه بطریق تعریق باشد و دیگری
قهوه اما آنچه بطریق تعریق است در امزجه قویه و امراض مزمنه و مواد غلیظه کثیره و قروح
ردیه سوداویه مستعمل است و این طریق در شدت گرما و سردی هوا هیچ یک جایز

بن

نیست و بطلان چینی از برای صاحبان امزجه حاره نیز مقرر است و آنچه بطریق قهوه است بالکلیه
موافق و بهیچ مزاج هرگاه مراعات شرایط کنند مضر نیست و به امزجه نافع است و در
تعدیل و اصلاح امزجه نظیر ندارد و اما دستور استعمال آن با تعریق چنان است که بعد از
تنقیه مناسب هر روز از شش مثقال تا هشت مثقال او را بسیار باریک تخته بقدر دو کارد ورق کشند
و شب در پیاله عرق گاوزبان و گلاب و بیدمشک و شاهتره بحسب مزاج بخیسانند که یکمن
و نیم بوزن شاه که هزار و هشتصد مثقال باشد و در دیگ سنگی یا سفال یا مس تازه
قلع کرده شده که سرپوشش از مذکورات باشد و اطراف او خمیر گرفته با آتش بسیار ملایم
بجوشانند تا بنصف رسد و طریق معلوم کردن این آب بنصف رسیده است باین نحو که
سوراخی در وسط سرپوش دیگ کرده بنصف آب مقرر را با چوب چینی در دیگ کنند و مگر
اندازه نمایند بعد از آن همه را بر دیگ بریزند و بعد از جوشیدن بقدری که بقوت انجا
رسیده باشد سوراخ گشوده معلوم نمایند که بموضع اندازه رسیده است یا نه و چون بر
نصف رسد دیگ را از بار بردارند و بکشایند و مریض در جامه نشیند و لحاف را بر دوش
گیرد تا بخار بتمامی بدن رسد و سر و صورت و دهان باید بتوی لحاف نباشد و اگر علت
در عضو خاص باشد همان عضو را بر روی دیگ بردارند تا بخار دیگ بران عضو مخصوص برسد
و از آن آب در همان وقت صده دو پیاله بهمین گرمی با نبات بنوشند پس عضو را چنده
استراحت کنند تا عرق خشک باشد و اگر بنیه و مزاج تاب تعریق هر روز نداشته باشد
بقدر طاقت بعمل آورند نهایت اگر مرض در عضوی خاصی بوده باشد همان عضو را هم

۱۲۱ روزه به بخاران دیگ بدارند و تعریق تمام بر آن هرچند روز بعمل آورند پس چینی را صاف کرده
ضبط نمایند و ثقل او را هرچه سیاه و مضمحل نشده باشد در سایه خشک کرده بنهجی که مذکور شد بعد از
فراغ او بعوض آب میل کنند و قدری را در نان و قدری را در طعام داخل نموده · اکثر در تمام شبانه
روز صرف شود و اگر آب تمام صرف نشود آتش بیشتر بسوزانند که از نصف کمتر بماند تا
بحدی که یک ثلث بماند و اگر باز زیاد آید آب از یکمن و نیم بگمن جایز نیست چینی را از هشت مثقال
کمتر نمایند و بدانکه در بعضی از امراض ادویه مناسب این علت چینی ضم میتوان کرد چنانچه در
امزجه و امراض رطبه مثل فالج و بعضی مفاصلها دارچینی باز زیاد میکنند یک مثقال یا دو مثقال عشبه
التار که با سس پریل مغربیات یا چهار مثقال و در امراض عود قدری ال هرگاه مثل چینی ریزه کنند
داخل نمایند و در این طریق آنچه مذکور شد بعمل آورند و البته در این طریق ترک ترشی و نمک
لازم است و تجویز خوردن اینها بنهجی که مذکور شد در خوردن بطریق قهوه جایز است اما دستور
استعمال آن بطریق قهوه چنان است که از دو مثقال تا شش مثقال او را بحسب مزاج با یکمن
تا یکمن بوزن شاه آب بجوشانند تا بنصف رسد آنگاه صاف کنند و ضبط نمایند و وقت
صبح و عصر در فنجان او را گرم کرده با نبات سفید از یک مثقال تا سه مثقال بنوشند و بادیرا
بعوض آب صرف کنند و ضابطه در تعیین مقدار چینی است که حار المزاج نحیف چینی را کمتر کنند
و بارد المزاج و همچنین رطب المزاج چینی را بیشتر مثقال کنند و آب در هر یک از اینها بقدریکه
کفایت کند تشنگی را جهة نمودن عطش و آب چینی را خوردن و صبر بر تشنگی هر دو مضر است
پس ضابطه تعیین مقدار چینی تابع مزاج و حال مریض است که محرور المزاج باید که چینی را کمتر کنند

وهم چنین

وهم چنین از بسیار خوردن شربتها و ادویه حاره اجتناب کنند و بعضی شربتهای مناسب
چنانچه مذکور شد بخورند و صاحب مزاج بارد و رطب چینی را بیشتر کنند و آبرا کمتر و در این مزاج
گاه باشد که بعضی ادویه مناسب علت مثل زنجبیل و دارچینی و عود و عشبه چنانچه در طریق تعریق
مذکور شد و در این طریق نیز توان ضم کرد چنانچه طریق بعضی در امزجه حاره نیز تجویز خلط آن
چینی را در مثل عرق نیلوفر و بید و غیر ذلک کرده اند بلکه دیدم که گرم او را در طرف صبح با عطار
داده اند و بگمان حقیر ضم او به هیچ چیز خوب نیست و چینی صرف و بحث همان که مذکور شد
منافع بسیار دارد و هرگاه با چیز دیگر ضم بشود از کیفیت و مزاج خود بیرون میرود و کل آثار
بدان مترتب نمیشود و اما در امراض مزمنه و مواد غلیظه که استعمال این با تعریق است
هرگاه از رطوبت آن آثار یا قلت تسکین مریض مستقر شود ضم با چیز دیگر چنانچه مذکور
شد مناسب است و غذای شارب این دوا حسب امزجه مختلف است چنانچه در ضمن
شرایط اشاره شد و پرهیز از آنچه لازم است باز مذکور شد و باید خورد اینها است طرف
چاشت اگر مطبوخ بخورد کباب با چلاو و قورمه با چلاو و زیرپلاو و اگر رغبت بنان داشته
باشد و یا از مطبوخ در وقت متضرر شود نان با مربای بالنگ و مربای پوست پسته و
فالوده که با شیر بعمل آورده باشند با شربت قند که آبش از آب چینی بوده باشد یا شربت
مذکور بدون فالوده بوده باشد و صاحب مزاج حاره چنانچه مذکور شد از ترشیهای خوش
چاشنی مثل شربت انار و مربای آلو و امثال اینها میتواند خورد و هرگاه استعمال چینی
بطریق قهوه باشد غذای آن طرف شام زیرپلاو و قلیه پلاو و کباب چلاو میل نمایند

و در هوای گرم آب چینی را در ظرف کرده بر روی یخ بگذارند که از مرتبه لبودن بیرون آید
و میل نمایند و ابتدا که مدت خوردن چینی در هر یک از دو طریق نسبت بامراض و امزجه
و احوال مختلف باشد و دیگر در این ازمنه متعارف چهل روز است کمتر و بیشتر نیز جایز است
چه اگر کمتر از چهل روز صحت حاصل شد کافی است و اگر در چهل روز اثر نفع ظاهر شد و
صحت کامل نشده باشد بیشتر بخورند و بالجمله نظر بموقف مزاج باید کرد و از آن قرار عدد ایام
خوردن را باید قرار داد و در بعض از امراض گرویدند بلکه یک دفعه و دو دفعه کافی است ولی
از احوال است که یک دفعه و دو دفعه طبخ چینی را بقدر یکنفی ان نجّسا یکسال او را چون نتیجه
باید داد و لهذا التعیین مدت استعمال آن نمیتوان کرد تمت الکتاب بعون الملک الوهاب.
بخط الحقیر الفقیر المذنب اقل خلق الله ابن اسکندر محمد اکبر همدانی الاصل طهرانی المسکن
در یوم شنبه پنجم شهر ربیع الاول از برای سرکار میرزا محمد نبی جراح شیرازی باتمام
پیوست و لان ذالک تحریرا شهر فوق سنه ۱۲۵

[illegible]

[illegible]

[illegible]